



دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

رشد آموزش

قرآن و روش تفسیر ۱۰۸

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان |

دوره سی و یکم | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۷ | ۸۰ صفحه | ۲۶۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵ |

w w w . r o s h d m a g . i r



چهل و نهمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ قَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَدِيرِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِيَّاهُمْ لَعَنَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّا يَمُرُّ بِكَ ذَلِكَ فَيُضِلَّ اللَّهُ يُوتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّا وَاتَّخِذْنَاكَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ سَوَّلَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنْ حُرِبَ اللَّهُ هُمْ الْفَالِقُونَ ﴿٥٦﴾ يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُرُوءًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَكُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

- ۵۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! [مصلحان و شجران] یهود و نصاری را که [در محفلت با شما] دوست بگذرند به دوستی و همکاری خود نگیرید. و هرکس از شما آنان را دوست خود گیرد از آنان است. البته خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند.
- ۵۲ اما یهود و آنان [یعنی مسلمانان] را پیشی که در آیه دوستی با [آنان بر یکدیگر شتاب گیرند و] از سر بهانه جوی و ترجمه دهنی خود با [آنان] گویند می ترسید. حمله ای برای ما پیش آید! [از قبل قبضی با غلبه یهود و نصاری بر مسلمانان و در آن صورت به همکاران و طلب آنان باز نماند] حمله خود در پاسخ آنان می فرمایند! امید است خداوند پیروزی و فتحی از یارگاه خود [بر این ستمکاران] پیش آورد و آنان از آنچه در دل خویشان داشته اند پشیمان شوند.
- ۵۳ و کسانی که ایمان آورده اند [وقتی در جام رسوا و ناگوار مسلمانان را می بیند از روی تعجب و شگفتی] گویند: آیا اینان همان هایی بودند که سوگندهای سخت به خدا یاد می کردند که همراه شما خواهند بود؟! [بدین سان] اعمال شان تباه شد و زیانکار گشتند.
- ۵۴ ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما که از این [اهل] خود بازگردد [هیچ زبانی به خدا نتواند زد بلکه] خداوند قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان [سز] او را دوست می دارند. اینان با مؤمنان قسوتن اند و با کافران، سخت و با صلابت. در راه خدا پیکار می کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی هراسند. این است فضل خداوند که به هرکس خواهد می دهد و خداوند، وسعت بخش دانا است.
- ۵۵ همانا سرپرست شما تنها خداوند است و پیامبری و مؤمنانی که نماز به یاد می دارند و در حال رکوع و رکعت می دهند.
- ۵۶ و هر که خداوند و پیامبرش و مؤمنان را دوست و سرپرست گیرد [حرب احسان] و بی گمان حربه خدا پیروز است.
- ۵۷ ای کسانی که ایمان آورده اید! کسانی را که آیین شما را به سخره و بازی می گیرند چه از اهل کتاب و چه از کافران، دوست خود نگیرید. و اگر ایمان دارند از خدا پروا گیرید.

سلمان فارسی و هم وطنان او

در روایتی می خوانیم، هنگامی که از پیامبر (ص) درباره آیه ۵۴ سورة مائدة سؤال کردند، دست خود را بر شانه «سلمان» زد و فرمود منظور این آیه: «این و یاران او و هم وطنان او هستند».

و به این ترتیب، از اسلام آوردن ایرانیان و کوشش ها و تلاش های پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه های مختلف پیشگویی کرد.

سپس فرمود: «لو کان الدین معلقاً بالثریا لثناوله رجال من ابناء الفارس»: اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت!.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی

هیئت تحریریه:

عادل اشکبوس، محمد مهدی اعتصامی،

فریبا انجمنی، یونس باقری، سید محمد دلیری،

فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی،

مهدی مروجی، مسعود وکیل

مدیر داخلی: یونس باقری

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی

www.roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۷)

دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۹۲۲۹ الهه قربانی

نمابر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

سرمقاله: رسالت ما در چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

باید بدانیم اخلاق قوی تر و غنی تر از فقه و اصول است / آیت الله العظمی جواد آملی / ۴

به ما نگویند مدافعان حرم، ما زمینه ساز ظهوریم / وصیت نامه قرآنی شهید مدافع حرم مصطفی نبی لو / ۱۰

مرحله دوم قیامت: باز پرداخت اعمال / دکتر سید محسن میر باقری / ۱۴

قرآن کریم را با هدف آموزش «کلمه به کلمه» ترجمه کرده ام / گفت و گو با حجت الاسلام دکتر علی شیروانی هرنندی / ۱۸

چرا به دانش افزایی دبیران دینی و قرآن بی توجهی می شود؟ / گفت و گو با دبیران استان اردبیل / ۲۶

آموزش وقف و ابتداء، هم زمان با آموزش روخوانی / سید مهدی سیف / ۳۱

فطرت الهی انسان، مروری بر آموزه فطرت با تکیه بر آرای علامه طباطبائی / دکتر فضل الله خالقیان / ۳۲

کارکردهای سازنده فلسفه و منطق در زندگی، ارائه راهکارهای آگاهی بخش به دانش آموزان / ملیحه بهنام اصل / ۳۶

دختران در باب حجاب خیلی سؤال دارند / گفت و گو با دبیران دینی و قرآن استان کردستان / ۴۳

سب و لعن / حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا دهن دست / ۴۸

بررسی مهدویت و حقوق بشر / امیر خطیبی، دکتر علی مشهدی / ۵۵

ضرورت حکومت از منظر قرآن کریم / صغری محمدی / ۵۸

نگاهی به مجلات دیجیتالی با موضوع قرآن و معارف اسلامی / مجتبی مقصودی / ۶۶

مخاطبان تازه، گمشده نمايشگاه قرآن کریم / دکتر زهرا باقری / ۷۰

گونه شناسی روش تدریس کتاب های دینی و قرآن با تأکید بر کتاب المراقبات / مهدی آذری فرد / ۷۳

معرفی ترجمه استاد ابوالفضل بهرام پور از نهج البلاغه / فریبا انجمنی / ۷۶

رونمایی از سه اثر جدید در حوزه سواد رسانه / آزاده حق روستا / ۷۷

اهمیت زبان عربی / گردآوری و تنظیم: رویا توکلی / ۷۸

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروف چینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی بر نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.



انقلاب اسلامی

رسالت ما در چهلمین سالگرد

سخن سردبیر

می‌دانیم که این یک برداشت ساده و بی‌پشتوانه است که فکر کنیم با تشکیل حکومت اسلامی، حتی توسط حضرت رسول اکرم (ص) و امام امیرالمؤمنین (ع)، شیطان از توطئه‌ها باز می‌ماند و نفس اماره مسئولان و مردم مهار می‌شود و هر کس با آرامش به کار خود می‌پردازد. قرآن کریم بیانگر بسیاری از توطئه‌هاست که در زمان حکومت رسول خدا در مدینه، توسط اطرافیان ایشان چیده می‌شد و خداوند با نزول وحی، آن‌ها را به آن حضرت اطلاع می‌داد. در دوره حکومت امیرالمؤمنین نیز مشکلات بزرگی پیش آمدند که سبب دوری تدریجی افراد از امام و اطاعت نکردن از ایشان شدند. از این‌رو، هر یک از ما به‌عنوان مسلمان وظیفه داریم با روش‌های علمی و عقلانی، نظام اجتماعی خود را از انحرافات حفظ و به ماندن آن در مسیر اسلام کمک کنیم.

نیز در همین زمان، حاکمان آمریکا در حال انجام پیچیده‌ترین عملیات سیاسی، اقتصادی و روانی علیه کشور ما هستند.

در عین حال در همین زمان، کشور ما توانسته است یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای عصر حاضر علیه هویت اسلام و تشیع و امنیت کشور را مهار کند و به یکی از موفقیت‌های بزرگ نائل شود. همکاران گرامی، نشانه زنده بودن هر انقلاب و نهضت اجتماعی و مؤثر بودن آن در صحنه‌های جهانی، گستردگی عملیاتی است که مستکبران و سلطه‌گران علیه آن نهضت انجام می‌دهند و وسعت هزینه‌های مالی و سیاسی و فرهنگی و نظامی است که برای انجام این عملیات می‌پردازند. دوستان عزیز، نهضت اسلامی و انقلاب ما،

انقلاب اسلامی و نظام منبعث از آن، با همه فراز و نشیب‌هایش وارد چهل و یکمین سال حیات خود شده است. راقم این سطور که با تولد جمهوری اسلامی در مهرماه ۱۳۵۸ وارد آموزش و پرورش شده است، خاطرات فراوانی از معلمی خود در این سال‌های سرشار از حادثه و افتخار دارد که در جای خود عبرت‌آموزند. سؤال متعارف و معمولی که در هر سالگرد انقلاب طرح می‌شود، این است که دستاوردهای انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن چه بوده است؟

این سؤال سؤال دقیقی نیست. سؤال دقیق‌تر این است که مردم ایران، از مسئولان نظام گرفته تا کارگران و کشاورزان و معلمان و دانشگاهیان، هر کدام به میزان مسئولیت و دایره اختیارات و توانایی‌های خود، برای پیشبرد اهداف اسلام و جامعه اسلامی ایران تا چه مقدار به مسئولیت خود، به درستی عمل کرده‌اند.

با انقلاب اسلامی و خروج از حکومت استبدادی وابسته و ورود به جمهوری اسلامی، از جانب خداوند، امانتی به ما مردم ایران سپرده شد، که البته ابتدا مسئولان نظام و پس از آن آحاد مردم عهده‌دار حفظ این امانت و انتقال سالم آن به نسل‌های آینده‌اند. این نکته نیز پوشیده نیست که انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، یک تکیه تدریجی دارد که در این مسیر دستخوش چالش‌ها، آسیب‌ها و شکست‌ها می‌شود و در مقابل به موفقیت‌ها و پیروزی‌هایی می‌رسد.

به‌طور مثال، هم‌اکنون که این مقاله نوشته می‌شود، جامعه با یک بحران اقتصادی مواجه است که وضع معیشت مردم را سخت کرده و به طبقات محروم آسیب رسانده است.

همچون سایر انقلاب‌ها، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، بافاصله گرفتن از زمان انقلاب، در درون نیز به آفات و بیماری‌هایی دچار شده است؛ مانند: اشرافیت‌زدگی؛ تلاش برای کسب قدرت یا تثبیت آن به هر قیمت؛ ایجاد فاصله میان مسئولان و مردم؛ مقدم شدن منفعت شخصی بر مصلحت اجتماعی؛ تنگناهای اقتصادی.

به نظر می‌رسد، عمیق‌ترین معضل پیش روی کشور ما کارآمدی اندک نظام تعلیم و تربیت و فاصله زیاد میان غایات قصد شده در برنامه‌ها و نتایج به دست آمده از اجرای آن‌ها در سه دهه اخیر آموزش و پرورش است. به نظر این جانب، اهم مشکلات و چالش‌های حوزه‌های دیگر، از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ عمومی و نظام خانواده، به کارآمدی اندک نظام تربیتی که زیربنایی‌ترین بخش حکومت اسلامی است، برمی‌گردد و لازم است زعمای نظام، تدبیری همه‌جانبه برای ارتقای کیفی نظام تربیتی ببینند تا آسیب‌های بخش‌های دیگر نیز به تبع آن کاهش یابد و یکی دیگر از پیروزی‌های درخشان کشور ما رقم بخورد.

البته، به تفاوت‌های بزرگ آموزش و پرورش نظام اسلامی با آموزش و پرورش قبل از انقلاب اذعان داریم و از بابت این نعمت بزرگ سپاس‌گزار خداوند هستیم.

اگر وضع همین درس دینی و قرآن را دوره‌های قبل و بعد از انقلاب با یکدیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم که چه تحولات مهمی در آموزش و پرورش ما رخ داده است. اصولاً قبل از انقلاب آموزش قرآن و درسی به نام درس قرآن وجود نداشت. بعد از انقلاب درس قرآن، مستقل از درس دینی، ابتدا از سال سوم دبستان و سپس از سال اول وارد برنامه‌های درسی شد و دانش‌آموزان متوجه شدند که آموختن قرآن یکی از ارکان تعلیم و تربیت در کشور ماست.

همچنین، مسابقات قرائت، حفظ و فهم آیات در آموزش و پرورش آغاز شد و ایران به یکی از کانون‌های اصلی مسابقات قرآنی تبدیل شد. قرآن به صحنه جامعه و زندگی آمده و ده‌ها ترجمه از آن ارائه شد. در دوران دفاع مقدس، قرآن انیس رزمندگان بود و معمولاً هر کدام یک قرآن کوچک در جیب خود داشتند. هر رزمنده‌ای که شهید می‌شد، غالباً یک قرآن همراهش بود.

این توجه به قرآن همچنان ادامه دارد. یکی از شهدای مدافع حرم، شهید **مصطفی نبی‌لو** که

وصیت‌نامه‌اش را در همین شماره می‌خوانید، در دوره حضور در جبهه‌های سوریه علیه تروریست‌ها و تکفیری‌ها، ۶۰ بار قرآن را دوره کرده بود.

اکنون مجال بیان تفاوت‌ها نیست. اما شما عزیزانی که تحلیلی از وقایع دوره پهلوی اول و دوم دارید، می‌توانید حدس بزنید که اگر انقلاب اسلامی رخ نمی‌داد، ما اکنون در چه شرایط سیاسی و فرهنگی و حتی عقیدتی بودیم. رژیم‌می که در سال ۱۳۱۴ برداشتن حجاب را اجباری کرد^۱، در تمام دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مانع ورود چادر و پوشش درست دختران در مدرسه‌ها می‌شد، اردوهای مختلط دانش‌آموزی در نقاط مختلف ایران برگزار می‌کرد، به جای کتاب قرآن از کتاب انقلاب سفید و به جای تحلیل از پیامبر و ائمه از شاهان تحلیل می‌کرد، در دهه ۵۰ در جشن هنرها و سینماها اعمال خلاف اخلاق را به نمایش می‌گذاشت، در «شو»ها و انتخاب زن سال، نمونه یک زن غربی را برای دختران و زنان ما تبلیغ می‌کرد، و در پیمان‌های منطقه‌ای و سیاسی و نظامی تابع صد در صد آمریکا بود، این رژیم اگر به بقای خود ادامه می‌داد و برنامه‌های بعدی استعمار را اجرا می‌کرد، نه تنها چیزی از درسی به نام دینی و قرآن در آموزش و پرورش باقی نمی‌گذاشت، بلکه ایران را به کشوری لائیک و بدون مذهب تبدیل می‌کرد. خوب است در این زمینه به برخی از کشورهای همسایه نظری بیاندازیم.

به سخن اصلی خود بازگردیم. برای اینکه بتوانیم در دهه پنجم انقلاب اسلامی بر «فراز»ها بیفزاییم و از «تشیب»ها بکاهیم، نیازمند آموزش و پرورشی هستیم که بر صدر همه برنامه‌های دولت و نظام نشسته باشد و ارتقا و تحول در آن به گفتمان اصلی نظام تبدیل شده باشد.

در همین جا به وزیر محترم و شورای عالی آموزش و پرورش پیشنهاد می‌کنیم، یک ارزیابی دقیق از وضعیت فعلی دانش‌آموزان در مؤلفه‌های مهم تربیتی که جزو اهداف سند تحول هستند، به عمل آید و به صورت کمی یا کیفی اعلام شود که دانش‌آموزان، مثلاً در میزان مطالعه کتاب‌های غیردرسی، میزان توجه به نماز، میزان توجه به صداقت و راستی، میزان توانایی در ریاضیات و میزان علاقه‌مندی به حجاب، در چه موقعیتی هستند. سپس با برنامه معین اعلام شود که در پنج یا ده سال آینده در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت. عملی شدن این پیشنهاد امکان ارزیابی عملکرد مسئولان و برنامه‌ریزان و اصلاح روش‌ها را فراهم خواهد کرد.

پی‌نوشت

۱. قابل ذکر است، اولین کشف حجاب در ایران در سخنرانی بدون روبنده **فروغ العیسی** بهایی و برداشتن حجاب در محافل و همچنین در دربار ناصرالدین‌شاه قاجار اتفاق افتاد.

قرآن کریم وحی الهی را شفا معرفی کرد و در بیانات نورانی حضرت امیر علیه السلام، خود وجود مبارک پیامبر (ص) به عنوان طبیب معرفی شدند: «طبیب دوار بطبه» ارجاع روایت نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. لذا اخلاق راه، بزرگان، طب روحانی دانستند.

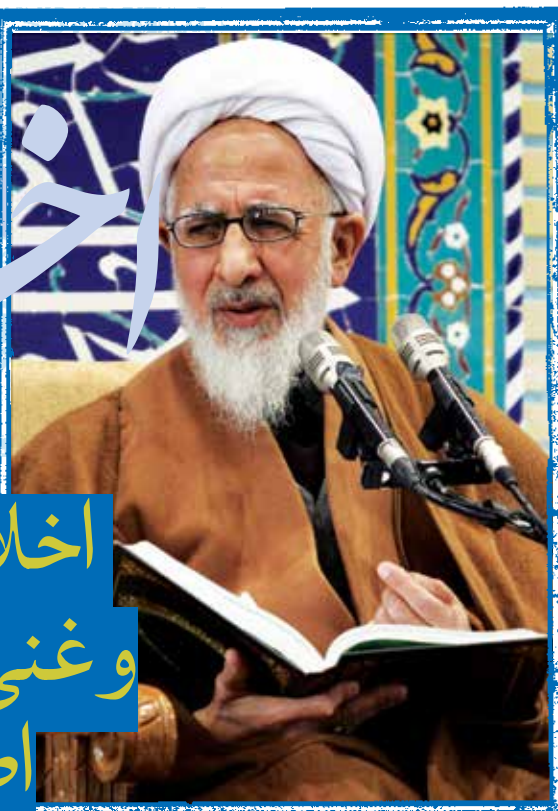
مسئله دیگر مسئله جهاد است که جهاد سه ضلعی در نفس است. چون دو گروه هستند که یک گروه عهده دار اندیشه اند و یک گروه عهده دار انگیزه؛ هم جنگ داخلی در گروه اندیشه است که اقسام مغالطات اینجا راه دارد، و هم جنگ داخلی در گروه انگیزه است که خواسته ها و تمایلات شهوت و غضب با هم درگیر هستند و هم آن جنگ جهانی سوم بین دو گروه است؛ یعنی بین اندیشه و انگیزه. حداقل مسئله ای که مطرح است، ما باید این دو تا اصل را حل کنیم که این به معرفت نفس برمی گردد. در حکمت اسلامی، در مسئله نفس این کار را کردند و تشریح کردند که انسان چند قوه دارد.

ذره ای از آن متأسفانه در اصول نیامده است. این علمای اصول ما بزرگوارانی بودند که رنج فراوان بی ثمری تحمل کردند در فرق بین طلب و اراده. باید آن رنج را فرع می کردند بین اراده و علم. چگونه انسان صدرصد مطلبی را یقین دارد و نمی کند؟! آن نه راه علمی دارد نه راه عملی. بر فرض، مرحوم آقای نائینی و امثال نائینی آمدند فرق گذاشتند بین طلب و اراده. هر دو در یک جناح اند. اما قرآن اذعان دارد که این شخص صدرصد عالم بود «و جحدوا بها» (هیچ تردیدی نداشت)، «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً...» (نمل/ ۱۴): «و با آنکه دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند...». در آن مصاحبه نفسگیر کلیم حق به او گفتند «لقد علمت». «علمت» یعنی «علمت». یعنی هیچ بهانه ای نداری «لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا



باید بدانیم اخلاق قوی تر و غنی تر از فقه و اصول است

آیه الله العظمی جواد آملی



به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اسرا، اعضای هیئت تحریریه فصل نامه علمی - پژوهشی «اخلاق و حیانی» با حضرت آیت الله جواد آملی دیدار و گفت و گو کردند.

معظم له با عنایت به موضوع این نشست، بیاناتی ایراد کردند. مشروح بیانات ایشان در ادامه می آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

جریان فریب نفس یا خدعه نفس به تعبیر قرآن کریم «...و ما یخدعون إلا أنفسهم...» (بقره/ ۹): «... ولی جز بر خویشان نیرنگ نمی زنند... یا «مکروا و مکر الله...» (آل عمران/ ۵۴)؛ و [دشمنان] مکر ورزیدند، و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد... در سایه چند اصل قرآنی باید حل بشود.

رب السماوات و الارض بصائر» (اسراء/ ۱۰۲) ... گفت: «قطعاً می‌دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینش‌هاست جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است...» تو هیچ بهانه‌ای نداری. برای تو هم که ثابت شده، چرا نمی‌گویی؟ پس می‌شود انسان یک چیزی را صددرصد علم داشته باشد و نکند. سرّش این است که ما نرفتیم درس اخلاق بخوانیم. ما خیال کردیم اخلاق مطالعه‌کردنی است. یک گله‌ای بکنم. در داخل ما، آن دینی که گفته «طلب العلم» واجب است، نگفت «واجب»، نگفت «فریض»، گفت «فریضة» این «تاء» که تاء تأنیث نیست آن مبتدای مذکر خبر مؤنث؟! این «تاء» تاء مبالغه است، مثل عقيلة. به همان دلیل که زينب عقيلة بنی‌هاشم است، به همان دلیل حسين بن علي عقيلة بنی‌هاشم است. این تاء عقيلة مثل تاء علامه است. آدم که «خليفة الله» نیست، «خليفة الله» است. اینکه مؤنث نیست. «طلب العلم فريضة» یعنی خیلی خیلی خیلی واجب است آدم چیز بفهمد.

این دینی که گفته «طلب العلم فريضة» ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۰)، گفته چه چیزی را بخوان یا نگفته؟ چه چیزی را یاد بگیرم؟ مرحوم کلینی نقل کرد هم از وجود مبارک پیغمبر و هم از امام کاظم (سلام الله علیهما) «انما» (یعنی «انما» حصر است) [همان، ۳۲] «انما العلم ثلاثة آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة»: ما آمديم گفتیم آیه محکمه فقه و اصول، فريضة عادلة فقه و اصول، سنت عادلة فقه و اصول. ما خیال می‌کنیم اخلاق مثل رسائل مکاسب است! خیال می‌کنیم حداکثر ارزش علمی که برای اخلاق قائلیم مثل رسائل مکاسب است! اصلاً اخلاق را علم نمی‌دانیم.

رسائل مکاسب با بیانات عقلا و فهم عرفا و این‌ها حل می‌شود، ولی اخلاق این جور نیست. اخلاق جزو فلسفه‌های عمیق و انیق اسلامی است. پس می‌شود یک کلیم‌اللهی به یک شخصی بگوید شما هیچ مشکل علمی ندارید «لقد علمت» (با «لا» و «قاف») «لقد علمت ما انزل هؤلاء الا رب السماوات و الارض بصائر». این‌ها حجج الهی‌اند. معجزات‌اند. چرا نمی‌خوانی؟ پس ما دو اصلی در دین داریم. یک اصلی این است که این اخلاق طب است. اصل دیگر این است که سه گروه در درون ما جنگ دارند. هم بخش اندیشه جنگ داخلی دارد، هم بخش انگیزه جنگ داخلی دارد و هم یک جنگ جهانی شرق و غرب هست بین اندیشه و انگیزه که از او به‌عنوان جهاد یاد می‌شود.

حضرت فرمود جهاد اکبر این است. ما هیچ چاره نداریم مگر اینکه بفهمیم. بفهمیم یعنی بفهمیم،

چون با خودمان کار داریم و چه‌جور می‌شود یک عالمی صددرصد می‌داند رومیزی بد است، زیرمیزی بد است، اما می‌گیرد! چه در این کسوت چه در آن جامه، فرقی نمی‌کند. ما کم نداریم کسانی که در برابر انبیا متنبیانه آمدند دین جعل کردند؛ چه در این جامه چه در آن جامه. مشکل خود ما هم هست.

یکی اینکه بزرگان ما مثل زکریای رازی اخلاق را به‌عنوان «الطب الروحاني» معرفی کردند. این طبیب است. یکی هم در فضیلت‌های جنگ است که جهاد اکبر داریم و جهاد اصغر. ما در مسئله طب باید طبیبانه حرف بزنیم. در مسئله جهاد باید عبرانه و سردارانه سخن بگوییم. در مسئله طب می‌بینید این پرده‌های چشم ده‌ها کار را با هم انجام می‌دهند، اما وقتی یک پزشک متخصص بخواهد آب مروارید را حل کند، می‌گوید هیچ، یعنی هیچ. به نحو سالبه کلیه. این پرده با این پرده، با اینکه نزدیک هم‌اند، هیچ ارتباطی با هم ندارند. من باید این را معالجه کنم.

وقتی یکی از رگ‌های مویی بسته است، آن متخصص قلب که می‌خواهد دست به چاقو ببرد، می‌گوید این دو تا رگ هیچ ارتباطی با هم ندارند. با اینکه صدها کار را با هم انجام می‌دهند. وقتی طبیب طبیب است که آن رگ‌های مویی را از هم جدا بکند و بگوید این رگ مویی بسته است، چرا من کاری به او ندارم. حداقل سواد ما در اخلاق این است که بین قوایمان فرق بگذاریم که ما چند تا قوه داریم در درونمان؟ چند تا مسئول داریم ما؟ تا این بشود طب؛ «الطب الروحاني». اینکه در سوره «حشر» و امثال «حشر» فرمود خیلی‌ها خدا را نشناختند، در اثر اینکه خدا را نشناختند «تسوا الله فأنسأهم أنفسهم» (حشر/ ۱۹): ... کسانی که خدا را فراموش کردند و [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد... همین است: پس ما یک بحث درباره طب داریم که اخلاق طب است و یک بحث درباره جهاد.

در جریان طب، ما باید بفهمیم مسئول اندیشه ما چه کسانی هستند؛ مسئول انگیزه ما چه کسانی هستند؟ چه جور می‌شود انسان یک چیزی را می‌داند و عمل نمی‌کند؟ این اختصاصی به هامان، فرعون و امثال فرعون هم ندارد. یک آقایی تفسیر نوشته، تفسیرش هم چاپ شده، پایین آمده نامحرم را نگاه می‌کند. این برای چیست؟! «أکالون للسحت» را روی منبر گفته، خودش هم کتاب نوشته، مقاله نوشته، چاپ هم شده، اما دستش به رشوه بند است، چرا؟! این چه می‌شود؟! ما برای اینکه بفهمیم در درون ما چند دستگاه

رسائل مکاسب
با بیانات عقلا
و فهم عرفا
و این‌ها حل
می‌شود، ولی
اخلاق این جور
نیست. اخلاق
جزو فلسفه‌های
عمیق و انیق
اسلامی است



**ما تا ندانیم
عقل نظر کارش
چیست و عقل
عمل کارش
چیست، این
مرض، مرض
علمی است یا
مرض عملی،
مشکل جهل
است یا مشکل
جهالت است،
طبيب نخواهیم
بود. اخلاق
نخواهیم داشت**

هست و کاملاً از هم جدا هستند، با اینکه صدها کار را با هم انجام می‌دهند، طبیبانه نخواهیم حرف بزنیم، اگر یک رگ مویی یک جا بسته است، ما کاری به رقیقش نداریم. می‌گوییم این رگ بسته است. از یک مثالی شروع نکنیم تا به ممثل برسیم. آنچه در بیرون ماست، نمودار ضعیفی است از آنچه در درون ماست. ما در بیرون یک مقسم داریم به اقسام چهارگانه. مقسم این است که بعضی از شئون ما شئون ادراکی و علمی‌اند. بعضی از شئون ما شئون تحریکی و عملی‌اند. این مقسم است. زیر این مقسم، چهار قسم مندرج است؛ یا هر دو سالم‌اند یا هر دو بیمارند. یا این یکی سالم است و آن یکی بیمار، یا آن یکی سالم است و این یکی بیمار.

فتحصل ان هاهنا مقسماً واحداً تحتہ اقسام اربعة. اما اقسام اربعه و اصل مقسم. ما چشم و گوش داریم برای فهمیدن و دیدن، دست و پا داریم برای دوییدن. این اصل مقسم است. پس بیرون بدن ما، یک سلسله شئونی دارد برای درک، یک سلسله قوایی دارد برای کار. چشم و گوش داریم برای درک، دست و پا داریم برای کار. این مقسم است. اقسام چهارگانه‌ای که زیر این مقسم‌اند، بعضی‌ها هر دو سالم‌اند و بعضی‌ها هر دو مریض‌اند. بعضی‌ها نیروی ادراکی‌شان قوی است، تحریکی‌شان ضعیف است و بعضی برعکس. آنکه هر دو سالم است، چشم و گوشش سالم، دست و پایش سالم، مار و عقرب را می‌بیند و فرار می‌کند.

قسم دوم نیروی ادراکی‌شان سالم است و نیروی تحریکی‌شان ضعیف است. ویلچری‌اند، این مار و عقرب را می‌بیند و مسموم می‌شود. شما مدام بگو مگر ندیدی؟ مدام ذره‌بین بده، مدام دیدگاه بده، مدام تلسکوپ بده، مدام میکروسکوپ بده، مدام عینک بده. او مشکل دید ندارد. مگر چشم فرار می‌کند؟ مگر گوش فرار می‌کند؟ دست و پا فرار می‌کند که فلج است. شما مدام برای او آیه بخوان. او خودش آیه خوانده، ترجمه شده، چاپ هم شده، مدام آیه بخوان، مدام روایت بخوان، او مشکل علم ندارد.

قسم سوم کسانی هستند که نیروی تحریکی‌شان سالم است و ادراکی‌شان ضعیف است، مثل کسی که کور است و ناشنواست. اعما است، عصایی است، اما دست و پایش قوی است. شما به او اعتراض نکنی که چرا ندیدی؟! می‌گوید من ندیدم تا بدوم. مار و عقرب آمده زده. این چون مشکل علمی دارد چوب می‌خورد. دست و پایش سالم است.

قسم چهارم فاقد طهورین است؛ یک کسی که نه چشم و گوش دارد نه دست و پا، او یقیناً نیش می‌خورد. تا اینجا مثال بود. حالا برسیم به ممثل. در ممثل، عقل نظری از عقل عملی کاملاً جداست. عقل نظری فقط مسئول اندیشه است. او دستگاه جدایی دارد. عقل عملی که فرمود «ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۱)، این مسئول کار است. می‌گوید برنامه بده، من عمل بکنم.

بنابراین، علم لازم است ولی کافی نیست. جهل مانع است ولی تنها مانع او نیست. ما در مسئله مانع یک جهل علمی داریم، یک جهالت علمی. هر دو را قرآن گفته و از هم جدا کرده، آن که جاهل است که مشکل علمی دارد و نمی‌داند: اما «يعملون السوء بجهالة» (نساء/ ۱۷). این بیان نورانی که دربارهٔ اربعین سیدالشهدا است: «بذل مهجته فيک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۱۳) او خون داد برای اینکه امت را عالم و عاقل کند. اندیشه خوب، انگیزه خوب. یعنی هر دو را سالم کند. چشم و گوش بینا و فهیم، دست و پای بدو. حسین آمده برای هر دو کار. تنها برای علم نیامده است.

ما عقل نظری داریم که فقط برای فهم است. عقل علمی داریم که «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان». اینجا جای جهاد است. پس ما تا ندانیم عقل نظر کارش چیست و عقل عمل کارش چیست، این مرض، مرض علمی است یا مرض عملی، مشکل جهل است یا مشکل جهالت است، طبیب نخواهیم بود. اخلاق نخواهیم داشت. این می‌شود روضه‌خوانی، این می‌شود موعظه. اینکه علم نیست، آنکه موضوع دارد باید موضوع مشخص بشود. اخلاق موضوعش نفس است. نفس که به این آسانی با بنای عقلا حل نمی‌شود. ما خیال می‌کنیم اخلاق یعنی موعظه! باتقوا باش. اینکه اخلاق نیست، اینکه نصیحت است، اینکه موعظه است، اینکه روضه‌خوانی است، اینکه اخلاق نیست.

تا کسی نفس را نشناسد، شئون نفس را نشناسد، دست به قلم بکند، اخلاق یعنی چه؟ چه چیزی را می‌خواهد اصلاح بکند؟ می‌خواهد موعظه بکند، بله موعظه درست است. باتقوا باش. آدم خوب باشد بهشت هست، جهنم هست، داری به چه کسی می‌گویی؟ مثل کسانی که دستور بهداشت می‌دهند، باید بگویند چه جور دندان را مسواک بکند؟ بیماری چیست؟ کبد چیست؟ پرخوری چیست؟ اضافه وزن چیست؟ مواظب باشید مریض نشوید، سرما نخورید، این

بله موعظه است، ولی طب نشد. آنجا که جان کندن یعنی جان کندن، علمی دارد. آنجا طب است اینجا نصیحت است. موعظه است.

حالا برویم درون ما. در درون ما سه دستگاه جنگ دائمی است. یکی وهم و خیال که با عقل نظری مرتب درگیرند. تمام این مغالطات سیزده گانه و امثال سیزده گانه که پیدا می شود، مگر این خیال رها می کند؟ مگر این وهم رها می کند؟ فوراً جابه جا می کند موضوع را به جای موضوع دیگر، محمول را به جای محمول دیگر. این بیچاره تا می رود در کتابخانه اش یک مطلب علمی را بفهمد، می بیند موضوعات عوض شده، محمولات عوض شده. سیزده قسم از مغالطات همواره حمله کرده. این سرانجام گرفتار «غالطه نفسه» در می آید. این قدر باید فهمیم و خردمند و ورزیده باشد، وهم را مهار کند، خیال را مهار کند، بگوید تکان نخور، من فلان موضوع جزئی را می خواهم، برو آن را بیار، بگوید چشم! فلان معنای موضوعی را می خواهم، برو آن را بیار، بگوید چشم! چون مگر بدون وهم و خیال مگر عقل می تواند استدلال کند؟ تا جزئیات نداشته باشد، صغری نباشد، اصغر جزئی نباشد، مگر می شود استدلال بکند؟ این باید بجنکد. وهم از بهترین نعمت های الهی است. باید عادل باشد. خیال از بهترین هنرهای زیبا مال همین است.

از بهترین نعمت های الهی است اگر در جهاد درون عقل اندیشمند عقل نظر، عقل حوزه و دانشگاه این ها را مهار کرده، هر جزئی که خواستند می گوید چشم. فلان پرونده را بیار، می گوید چشم. خیال از بهترین نعمت هاست. وهم از بهترین است. معنای جزئی را می خواهم، چشم. خود عقل که جزئیات را درک نمی کند. صورت جزئی را می خواهم، بگوید چشم. اما این ها جابه جا بکنند می شود مغالطه. این باید بجنکد این ها را تربیت بکند تا معنای جزئی را خواستند، وهم بگوید چشم. صورت جزئی را خواستند خیال بگوید چشم، آن وقت عقل نظر می شود حکیم. این تازه یک گوشه ای از قسمت و نیمی از انسانیت است.

در این بخش، ما یک قضیه داریم و یک تصدیق داریم و یک ایمان. چون منطق در حوزه ها نیست، رخت بر بسته است. خدا غریق رحمت کند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (رضوان الله علیه) را. او به زحمت افتاده که ما در قضیه تصدیق می خواهیم، جزم می خواهیم. این قضیه که می گوئیم «الف، باء است» دروغگو چه قضیه ای دارد؟ به زحمت افتاد بنده خدا. ما قضیه کاذب داریم یا نه؟ آنجا

که علم کذب داریم، داریم یا نه؟ وقتی علم کذب داریم، چگونه تصدیق می کنیم؟ این جزم کجاست؟ این صد درصد خبر می دهد. قضیه خطابه که نیست. در قضیه جزم هست یا نه؟ آدم دروغگو چه جور جزم پیدا می کند؟ چون منطق در حوزه ها نیست، خیال می کنند با بنای عقلا منطق می فهمند. این ها بین قضیه و تصدیق فرق نگذاشتند. اصلاً قیاسات شعری که از اقسام پنج گانه صناعات خمس است. برای همین گذاشتند که ما یک قضیه داریم که هیچ، یعنی هیچ! هیچ ارتباطی با تصدیق ندارد. یک موضوع دارد، یک محمول دارد. به ادیب بدهی می گوید این مبتداست. این خبر اینکه جزم نیست.

در صناعت شعر که از صناعات پنج گانه است، آنجا قضیه است، تصدیق نیست. اصلاً منطق را برای همین گذاشتند، منتها این الجوهر النضید را گذاشتند آنجا. غالباً همین بحث های معرف قول شارح را می خوانند. آن قسمت های علمی و برهانی اش را بگذاریم کنار، وگرنه صناعات پنج تاست. برهان هست، شعر هست، جدل هست، خطابه هست، مغالطه هم هست. در صناعت شعر، بین قضیه و تصدیق فرق گذاشتند. در قضایای کاذبه قضیه هست و تصدیق نیست. در قضایای این سب و لعنی که می کنیم، فحش هایی که می دهند، این ها همه شان قضیه هست و تصدیق در آن نیست.

فرق بین قضیه و تصدیق: یک تصور داریم که روشن است. یک قضیه داریم که در آن تصدیق نیست. یک ایمان داریم که بالاتر از تصدیق است. در تصدیق یعنی برای من ثابت شد این محمول برای این موضوع است و این موضوع این محمول را دارد تصدیق می باشد این شده عقد که «تسمی القضية عقدا» در منطق می گویند این است. از این به بعد، کار عقل نظری تمام شد. حالا این شد، یا فیلسوف یا حکیم، هرچه می خواهد باشد. از آن به بعد، نوبت به عقل عملی می رسد. عقل عملی باید عقیده پیدا کند نه عقد.

عقد مال عقل نظری است که می گوید این محمول مال این موضوع است. این می شود ریاضیدان. این می شود فیزیکدان. این می شود شیمی دان. فلان شخص پیغمبر است، عصا معجزه است. این می شود عقل نظری و تصدیق. از آن به بعد دست توانمند عقل عملی باید این عصاره عقل نظری را به جان خود گره بزند بشود ایمان. اینجا دست که شل باشد گره نمی زند؛ لذا با اینکه صد درصد می داند این معجزه است، باید گره بزند، گره نزد، برای اینکه این فلج است.

**اولین دعای
صحیفه سجاده،
وقتی انسان را
معرفی می کنند،
می گویند، انسان
«حی حمید» اگر
شاگرد نباشد حیوان
است**



**در عقل
اندیشمند، ما
یک مزاحم
داریم به
نام وهم.
اگر تربیت
نشود، یک
مزاحم داریم
به نام خیال
اگر تربیت
نشود، هر دو
مزاحم اند اگر
تربیت نشوند**

پس در جبهه اول، یعنی جبهه عقل نظر، وهم است و عقل هر دو زیرمجموعه عقل نظری اند. ابزار کار هستند. اگر او را معزول کردند، خود شخص می شود وهام و متوهم و اگر خیال پیروز شد، به تعبیر قرآن کریم می شود مختال. این تخیل که باب تفعل است، استعمال نشده در قرآن. اما اختیال که باب افتعال است. مختال مختال که می گوئیم همین است. مختال یعنی کسی که خیال زده است، حاکم بر او خیال است. «لا یحب کل مختال فخور» (لقمان / ۱۸) مختال یعنی خیال زده. اکثر مردم با خیال کار می کنند. هر چه خیال فتوا داد، او عمل می کند. عقل را معزول کردند در گوشه ای نشسته است، بیچاره است، بسته است. این می شود مختال.

پس در عقل اندیشمند، ما یک مزاحم داریم به نام وهم. اگر تربیت نشود. یک مزاحم داریم به نام خیال اگر تربیت نشود. هر دو مزاحم اند اگر تربیت نشوند. اگر تربیت بشوند فرمانبرداران خوبی هستند. تحت عقل نظری هستند. این شخص می شود حکیم. عالمانه حرف می زند می شود حکیم. اما کاری به اخلاق ندارد، هیچ یعنی هیچ! کاری به اخلاق ندارد. علم لازم است، ولی کافی نیست؛ جهل مانع است، ولی تنها مانع نیست.

در جنگ عقل عملی که «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» شهوت از یک سو و غضب از یک سوست، شهوت هم زیرمجموعه فراوانی دارد. غضب هم زیرمجموعه فراوانی دارد. این ها با هم می جنگند و اگر آن عقل عملی توانست این ها را مهار بکند، پیروز در میدان اکبر است. کبیر است و اگر نه، این شخص مشتبه است. این شخص غضبان است. در همین اولین دعای صحیفه سجاده، وقتی انسان را معرفی می کنند، می گویند، انسان «حی حمید» اگر شاکر نباشد حیوان است.

در همین اولین دعای صحیفه سجاده این است که اگر نبود، رهبران الهی و نبود راهنمایی های تو که ما نعمت را چه جور استفاده بکنیم و چه جور صرف بکنیم «لخرجوا من حدود الإنسانية الی حد البهیمية» صریح همین دعای اول صحیفه سجاده است. آن وقت «الانسان من هو؟» و «ما هو؟» طبق تعبیر امام سجاد؟ «حی حمید»، نه «حیوان ناطق». این به عقل عملی برمی گردد. شهوت نعمت خوبی است. انسان که مثل فرشته ها قائم به شخص نیست که غذا نخواهد، خواب نداشته باشد، گرایش های جنسی نداشته

باشد، گرایش های غذایی نداشته باشد. شهوت می خواهد، چون قائم به شخص نیست می میرد. اگر این را نداشته باشد می میرد و در دار تراحم به سر می برد و مریض می شود. این از بهترین نعمت های الهی است قوه غضب. قوه غضب است که آدم را حفظ می کند؛ هم از دشمن خارج حفظ می کند هم از دشمن داخل حفظ می کند.

اینجا که مریض شد، آدم تحمل نمی کند. دادش بلند است، به سراغ طبیب می رود، برای چیست؟ چه کسی می گوید که برو؟ قوه غضبیه می گوید برو این خطر را دفع کن، فشار می آورد. همان طوری که گرسنه می شود آدم، می گوید برو به طرف سفره. همان طوری که درد دارد، می گوید برو به مطب. این را این دستگاه می گوید. این سرتاپا نعمت است. منتها اگر بیراهه رفته، می شود دشمن. این باید تعدیل بشود قوه غضب. شهوت باید قوه غضب باشد. غالباً این ها هرکدامشان آن عقل عملی را سرچایش می نشانند می شود حاکم معزول. این می شود «وقد خاب من دساها» (شمس / ۱۰) این تدسیس و دسیسه کردن نوعی خدعه و فریب است.

دسیسه اصلش همین است که «أم یدسه فی التراب» (نحل / ۵۹). همان جریانی که انسان خاک ها را کنار ببرد، یک چیزی را درون خاک بگذارد، بعد رویش خاک بگذارد که محو شود که «أم یدسه فی التراب» همین است. این دس که ثلاثی مجرد است، اگر خیلی بخواهد اغراق بشود، به باب تفعل می رود و می شود دسّس سه تا «سین» دارد. آن سین سوم تبدیل به «یاء» می شود یا تبدیل به «الف» می شود، می شود «دساها» اصلش دسّس است. این همان «یدس» بود که شده دسّس. خیلی تدسیس می کند، خیلی دسیسه می کند. این عقل بیچاره را حکم معزول دفن می کند. خودش پرچم دست می گیرد می شود شهوت. هر چه دلم می خواهد یا حرف فروید در می آید یا حرف او در می آید یا حرف فلان.

با این غضب پرچم را به دست می گیرد و می شود لنین. می شود استالین. فرقی نمی کند او دفن شده است «وقد خاب من دساها». یک روز او بیدار می شود مذمت می کند. اما کار گذشته است. او را زنده به گور کرده است. روی قبر او آمده پرچم گذاشته حالا یا شهوت پرچم گذاشته شده فروید، یا غضب پرچم گذاشته شده لنین و استالین که جنگ جهانی را راه انداخته یا ترامپ فعلی شده است. این جهاد است. این جهاد تازه

مربوط به بخش غربی است. آن بخش شرقی بود این بخش غربی.

وای به روزی که جنگ جهانی و بین‌المللی بشود. وهم و خیال از یک سو با عقل نظر درگیر هستند، شهوت و غضب از سوی دیگر با عقل عملی درگیر هستند. یک غوغایی در درون این شخص است که هر شب باید با قرص بخوابد. این به هیچ وجه جور در نمی‌آید. این غوغایی است در درون او. هم جنگ بین‌المللی هست، هم جنگ داخلی شرقی است هم جنگ داخلی غربی هست. یک حیوانی است.

اگر گفتند اخلاق، اخلاق یک مؤلفه‌ای است از طب و جهاد. هم فرمانداران و امیران و امرای ما باید کاملاً مرزداری کنند، هم اطباء ما باید کاملاً درمان بشوند. لذا فرمود من شفا فرستادم. من طبیب هستم. طبیب تا قوا را نداند. آن‌گاه این یکی یا به زور مسلط می‌شود یا به نیرنگ مسلط می‌شود. جهاد فرق می‌کند: «انما الحرب خدعة» آن عوامی‌اش در جنگ داخلی بیرون است که فریب دادن است. آن علمی‌اش در جنگ داخلی است که نفس است. فریب است «الحرب خدعة». این قدر ماهرانه این خیال شبهه‌اندازی می‌کند تا عقل نظر را در مغالطه بکشاند! آن قدر شهوت و غضب مغالطه شبهه‌اندازی می‌کند، نیرنگ‌اندازی می‌کند! این در این جنگ «الحرب خدعة» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۱) فریب می‌دهد تا عقل عملی بیچاره را به خواب بیاورد. چون این کار، کار علمی بود، خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را، مدت‌ها فکر می‌کرد که فرق بین اراده و فکر چیست؟ یک وقتی به این نتیجه رسید که اراده همان علم به باید است. بعد معلوم شد که اراده چیزی دیگر است و فکر چیزی دیگر است. بین اراده و علم بین آسمان و زمین فاصله است.

اگر بخواهید عالمانه سخن بگویید، هیچ یعنی هیچ! هیچ ارتباطی بین این‌ها نیست. شما یک وقتی آب دارید، یک وقتی آهن. هیچ ارتباطی بین آب و آهن نیست، ولی بخواهید ساختمان بسازید، باید بفهمید که آب چیست و آهن چیست و آن‌ها را کجا به کار ببریم. بخواهید اخلاق را تنظیم بکنید، باید بدانید جای آب کجاست، جای آهن کجاست. برای اینکه ساختمان بدون آب و آهن نمی‌شود، اما هیچ یعنی هیچ. آنجایی که جای هیچ است، باید قاطعانه بگویید که هیچ ارتباطی بین آهن و آب نیست. آهن چیزی دیگر است آب

چیزی دیگر است. ولی بخواهید ساختمان بسازید آهن و آب می‌خواهید.

هیچ ارتباطی بین علم و عمل نیست. شما مدام آیه بخوان. مدام روایت بخوان. این که معتاد است، شما حرف‌های پزشکی دارید به او می‌زنید؟ وقت خودت را گرفتی! این که مشکل علمی ندارد، این در متن علم است. او اراده‌اش ضعیف است نه علمش. شما بگویید این عاقبت، بله عاقبتش خطر دارد، قصه است، خنده دارد. شما به معتاد دارید سفارش می‌کنید، چه چیزی سفارش می‌کنید؟ که این برای ضرر دارد؟ عاقبت بدی دارد؟ این که بی‌عاقبت شد و همه چیز را رها کرده است، این در متن بی‌عاقبتی است.

مشکل معتادها چیست؟ یعنی نمی‌دانند که اعتیاد ضرر دارد؟ آوارگی دارد؟ نصیحت می‌کنید؟ این از لطایف حرف‌های ابن عربی است که می‌گوید نصیحت موعظه نیست. آن خیاط را می‌گویند ناصح، این سوزن را می‌گویند منصح، خیاط را می‌گویند ناصح، لباسی که دوخته می‌شود نصیحت است و تو عرضه داشته باش این برهنه‌ها را لباس بپوشان، حرف می‌زنی، مگر با حرف کسی، شما خیال می‌کنید که حرف زدن نصیحت است! آن خیاط را می‌گویند ناصح، تو که نه سوزن داری، نه پارچه داری، نه بلد هستی خیاطی کنی، چه نصیحتی؟ این حرف ابن عربی است در فتوحات که ناصح به خیاط می‌گویند. شما می‌خواهی برهنه‌ها را بپوشانی؟ آقا بپوشان سرما می‌خوری! کجا حرف می‌زنی؟ بنابراین، آن جنگ بین‌المللی آن جور است که یک کسی در آشفته‌بازار زندگی کند. هم در بخش اندیشه مشکل جدی داشته باشد هم در بخش انگیزه مشکل جدی داشته باشد. قرآن کریم در مسئله «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ» (بقره/۹) در اوایل سوره مبارکه بقره فرمود: این‌ها خود، خودشان را فریب می‌دهند. در درونمان مشکل داریم و علم ما یک مسئولی دارد. عمل ما مسئولی دارد. اخلاق برای آن است که انسان بخش اراده و تصمیم و نیت و این‌ها را تصحیح بکند، وگرنه آدم علمش یک گوشه است که لازم است ولی کافی نیست. یک دوره علم‌النفس می‌خواهد که مشخص بشود ما قوایمان چندتاست، مسئولان چندتاست. آن وقت اصلاح هر کدام هم مشخص بشود، آن وقت هر مقاله‌ای باید اصلاح یک کنشی باشد، وگرنه سرهم کردن همین است.

خدا غریق رحمت
کند سیدنا
الاستاد مرحوم
علامه طباطبایی
را، مدت‌ها فکر
می‌کرد که فرق
بین اراده و فکر
چیست؟ یک
وقتی به این
نتیجه رسید که
اراده همان علم
به باید است.
بعد معلوم شد
که اراده چیزی
دیگر است و
فکر چیزی دیگر
است. بین اراده و
علم بین آسمان و
زمین فاصله است

به مانگوید مدافعان حرم مازمینه ساز ظهوریم

وصیت نامه قرآنی

شهید مدافع حرم مصطفی نبی لو

یونس باقری

اشاره

حضرت امام خمینی (ره): «چه سعادت‌مند بودند این شهیدان که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نمودند و به جایگاه مجاهدین و شهدای اسلام شتافتند».

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی): «من به توصیه‌ی امام عمل کرده‌ام! اغلب وصیت‌نامه‌های شهدا که به دستم رسید را خوانده‌ام. ما واقعاً از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. آن جوان، خطش هم به زور خوانده می‌شود، اما هر کلمه‌اش برای من و امثال من یک درس رهگشاست که خیلی استفاده کرده‌ام.

چیزهای عجیبی است. اینجا معلوم می‌شود که درس علم و علوم الهی، پیش از آنکه به ظواهر و قالب‌های رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی وابسته است ...».



مصطفی، متولد سال ۱۳۴۵ و از رزمندگان دوران دفاع مقدس بود که در آن زمان به افتخار جانبازی نائل آمده بود. او در چهارمین اعزام به سوریه با اصابت موشک تاو تکفیری‌ها در «المیادین» به شهادت رسید. او دایی شهید مدافع حرم، **مسعود عسگری** بود مصطفی به‌عنوان مستشار نظامی، مسئولیت محور مهندسی رزمی را در بخشی از جبهه سوریه برعهده داشت. او پیش از این در جبهه سوریه در سال ۱۳۹۵ مجروح شده و در شمار جانبازان مدافع حرم نیز جای گرفته بود. از این شهید والامقام سه فرزند به یادگار مانده است.

آخرین توصیه شهید در مورد مدافعان حرم: «به ما نگویید مدافعان حرم. ما زمینه‌ساز ظهوریم.»
ما تا ظهور آقا امام زمان (عج) به مبارزه ادامه می‌دهیم. حالا می‌خواهد سوریه و عراق باشد و یا جنگ با خود اسرائیل در فلسطین اشغالی. هر جاندای مظلومی بلند شود، ما آنجاییم. هر جا که برای زمینه‌سازی ظهور آقا احتیاجی به ما باشد، ما آنجاییم. نگویید مدافعان حرم. چون شکر خدا امروز حرم‌ها در امنیت‌اند. ما زمینه‌ساز ظهوریم.
مصطفی در مدتی که در سوریه حضور داشت موفق شده بود در حدود شصت مرتبه قرآن کریم را دوره کند.

متن زیر را شهید نبی‌لو قبل از اعزام به‌عنوان پیام خداحافظی نوشته بود:
آنقدر در می‌زنم این خانه را تا ببینم روی صاحب‌خانه را
به لطف خداوند باری‌تعالی مجدداً برای آستان‌بوسی و خدمت عمه سادات و سه ساله اباعبدالله الحسین پذیرفته شدم.
لذا از تمامی عزیزان حالیت می‌طلبم و دعاگویتان خواهم بود. والعاقبة للمتقين.

عبد ثواب خدا، مصطفی نبی‌لو

بسم الله الرحمن الرحيم

«فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه إنه هو

التواب الرحيم» (بقره/ ۳۷)

سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشود. آری او [است که] توبه‌پذیر مهربان است.

رسم بر این است که جهادگران در راه خدا وصیت خود را با آیاتی از قرآن کریم که مزین به فضیلت‌های شهدا و جایگاه شهادت در نزد خداوند متعال است آغاز می‌کنند و این حقیر سراپا تقصیر هم از معصومین نیستم و خطاهایی را مرتکب شده‌ام، ابتدا برای ورود به وصیت‌نامه، مانند مهیا شدن برای

جهاد، از توبه آغاز کرده‌ام تا با طهارت جسم و روح آماده و مهیای پذیرش وعده‌های الهی که از کلام وحی به آن‌ها اشاره و استناد خواهم نمود، شوم. و سعی می‌کنم تا بیشتر با کلام وحی و لسان تأثیرگذار قرآن با شما عزیزان سخن بگویم نه با زبان خودم که الکن و قاصر است؛ تا شاید مطالعه آن تذکری برای خودم و شما عزیزانم باشد و همان‌طور که در آیه فوق اشاره شد، توبه کردن را هم خداوند از سر لطف و مرحمت به ما آموخته تا به واسطه آن مشمول مرحمت بی‌انتهایش واقع شویم. همان‌گونه که در آیه ۸ سورة تحریم می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا عسى يكفركم عنكم سيئاتكم و يدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعی بین أيديهم و بأيمانهم يقولون ربنا أتمم لنا نورنا و اغفر لنا إنك على كل شيء قدير»:
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید. امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، درآورد. در آن روز، خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، خوار نمی‌گرداند. نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است. می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی. و چون خداوند رحمان و رحیم و کریم است، کریمانه در آیه ۱۷ سورة نسا می‌فرماید: «إنما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فأولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليماً حكيماً»:
بی‌تردید توبه نزد خداوند فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند. سپس به زودی توبه می‌کنند. اینان‌اند که خدا توبه آنان را می‌پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است. و اما در آیه بعد، یعنی آیه ۱۸، برای آن‌هایی که همواره توبه را به درستی درک نکرده‌اند و گمان می‌کنند عمرشان انتهای بی‌نهایت ندارد یا قبلاً از پایان عمر مطلع خواهند شد و در غفلت به‌سر می‌برند تا مرگ از راه برسد، چنین می‌فرماید: «و ليست التوبة للذين يعملون السيئات حتى إذا حضر أحدهم الموت قال إني تبت الآن و لا الذين يموتون و هم كفار أولئك أعتدنا لهم عذاباً أليماً»:
و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می‌شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا

**بی‌تردید
توبه نزد
خداوند فقط
برای کسانی
است که از
روی نادانی
مرتکب گناه
می‌شوند.
سپس به
زودی توبه
می‌کنند.
اینان‌اند که
خدا توبه آنان
را می‌پذیرد،
و خدا همواره
دانا و حکیم
است**

سعی کنید همیشه مانند منتظران واقعی آماده باشید و خود را به ولی زمان ارائه کنید تا اگر امکان مجاهده میسر نشد، حداقل جزء افرادی باشید که مورد خطاب آیه ۹۲ سوره توبه هستند

رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت‌ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می‌روند، توبه نیست. اینان اند که عذابی دردناک برای آنان آماده کرده‌ایم.

و از خداوند می‌خواهم که مرا و نسلم را مشمول رحمت خود قرار دهد، همان گونه که در آیه ۱۲۸ سوره بقره برای تعلیم ما می‌فرماید: «ربنا واجعلنا مسلمین لك و من ذرینا أمة مسلمة لك و أرننا مناسكنا و تب علینا إنك أنت التواب الرحیم». پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمان‌بردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه‌پذیر مهربان.

و عزیزان من، با امید به آیه ۷۰ سوره فرقان توبه کنید که خداوند چنین وعده نموده است: «إلا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما». مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده و مهربان است.

و در آیه ۸۲ سوره طه چنین می‌فرماید: «و، إني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى». و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود.

حالا با چنین وعده محکمی که به راستی ایمان داریم قرآن کلام خداست و با گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال، بشر با این همه علم زبان‌شناسی و ادبیات و تجهیزاتی چون رایانه، تاکنون نتوانسته است حتی مانند یک سوره آن را بیاورد و به پشتوانه آن توبه‌ای که کرده و مراقبتی که می‌کنیم، مهیای اجرای فرامین خداوند متعال می‌شویم تا آن شاء الله بتوانیم از زمینه‌سازان ظهور باشیم. و لذا با اعمال صالحی که انجام می‌دهیم، به‌سوی خداوند متعال باز می‌گردیم، همان گونه که در آیه ۷۱ سوره فرقان می‌فرماید: «و من تاب و عمل صالحا فإنه یتوب إلى الله متابا». و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا باز می‌گردد.

و زمانی بازگشت به سوی خدا کامل می‌شود که به آیه ۳۵ سوره مائده عمل کنیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة و جاهدوا فی سبيله لعلکم تفلحون». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و وسیله‌ای برای تقرب به او جوئید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. و اگر نزد خالق متعال خواستار جایگاه ویژه‌ای

هستید، به چراغ راهی که در آیه ۲۰ سوره توبه به آن اشاره شده عمل کنید که می‌فرماید: «الذین آمنوا و جاهدوا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم أعظم درجة عند الله و أولئك هم الفائزون». کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگاران اند.

و در معرفی و جایگاه چنین افرادی در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون». هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مینداز، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

حال آیا مرگ با عذاب و تمام شدن و به پایان رسیدن عمر و از دست دادن همه دلبستگی‌ها خوب است یا جاودانه شدن و روزی خوردن نزد خالق متعال؟ مراقب باشید که شیطان و شیطان‌صفتان در کمین‌اند و با سخن‌هایی که می‌گویند، از راه حق منحرفتان نکنند و از زخم‌زبان‌هایشان نه‌راسید که خداوند متعال درباره آنان در آیه ۱۵۶ سوره آل عمران چنین می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا کالذین کفروا و قالوا لاخوانهم إذا ضربوا فی الارض أو كانوا غزی لو كانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم والله یحیی و یمیت والله بما تعملون بصیر». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و به برادرانشان هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند] گفتند اگر نزد ما [مانده] بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [شما چنین سخنانی مگوئید]. تا خدا آن را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد و خدا [ست که] زنده می‌کند و می‌میراند و خدا [ست که] به آنچه می‌کنید بیناست.

و سعی کنید همیشه مانند منتظران واقعی آماده باشید و خود را به ولی زمان ارائه کنید تا اگر امکان مجاهده میسر نشد، حداقل جزء افرادی باشید که خداوند متعال درباره آنان در آیه ۹۲ سوره توبه می‌فرماید: «و لا علی الذین اذا ما أتوک لتحملهم قلت لا أجد ما أحملکم علیه تولوا و أعینهم تفیض من الدمع حزنا ألا یجدوا ما ینفقون». و [نیز] افرادی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفستی چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم، برگشتند و در اثر اندوه از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند.



مدافعان



زیرا خداوند برای بهانه‌جویان گواه خواهد آورد تا بهانه ایشان را آشکار و مردود کند که در آیه ۴۱ سوره نساء چنین آورده است: **«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»**. پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواهی آوریم؟! *******

و در آخر، از همسر عزیزی که همه خانواده و آشنایان میزان دلبستگی ما را به هم می‌دانند و فقط فراق ما تنها به خاطر رضای خدا برایمان قابل تحمل بوده و هست، اگر این سیه‌روی را خداوند همچون **حر** و **زهیر** بپذیرد، حتما بدون او وارد جنت موعود نخواهیم شد. عزیزان می‌دانند که شهدا با شهادت به آرامش ابدی و میهمانی خدا می‌رسند و این مقدور نیست مگر همسرانی از حق خود بگذرند و قبول یک عمر تنهایی و فراق و مشقت کنند تا همسرشان به وصال معبود رسیده و جاودانه شود. و همچنین بپذیرند که ممکن است همسرشان قطع نخاع و یا قطع عضو شود و عمری را در رنج نگهداری آنان به سر ببرند، و یقین دارم اجر همسران شهدا و جانبازان به مراتب بالاتر از ایشان است که چنین مسئولیت سنگینی را می‌پذیرند. و به فرزندان، دامادها و تمام خانواده‌ام توصیه می‌کنم، از امام **خامنه‌ای** فاصله و زاویه نگیرند و همواره گوش به فرمان ایشان باشند تا ان شاء الله رستگار شوند. حفاظت از حضرت آقا که محافظ اصلی دین و حرم اهل بیت هستند، از اوجب واجبات است و حفاظت از ایشان حفاظت از همه حرم‌هاست و همچنین از همه عزیزان می‌خواهم که در جهت آمادگی دفاعی و علمی برای تحقق ظهور حضرت حجت (عج) بکوشند تا جزء سربازان واقعی آن حضرت و از زمینه‌سازان ظهور باشند. همسر و دخترانم را به صبر توصیه می‌کنم و از عفت و حجابشان مطمئن هستم و نیازی به توصیه برای ایشان نمی‌بینم. از همه اهل خانواده و پدر عزیز و خواهران و برادران و بستگان عزیز و همسایگان و همکاران محترم و دوستان و آشنایان حالیت می‌طلبم و امیدوارم اگر ندانسته خطایی از این حقیر سرزده، مرا حلال کنند و برایم طلب مغفرت کنند. از نماز و روزه برایم دریغ نکنند که به فضل خداوند تبارک و تعالی سعی در جبرانم خواهم نمود و به دولتمردان توصیه می‌کنم مراقب مراوده با دشمنان دین خدا باشید که ایشان هیچ‌گاه شما را به چشم یک دوست نخواهند دید و تا مانند ایشان نشوید شما را نخواهند پذیرفت که این وعده خداوند متعال است و اگر بخواهند خلاف جهت مصالح اسلام حرکت کنند، قطعاً مورد غضب خداوند متعال و انتقام امت حزب‌الله قرار خواهند گرفت.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضى

مصطفی نبی لو

۱۳۹۶/۶/۲۳

قیامت

بازپرداخت اعمال

مرحله دوم:



دکتر سید محسن میرباقری، مدرس دانشگاه فرهنگیان

اشاره

حوادث مرحله دوم قیامت بیانگر صحنه دادگاه قیامت است. پس از حضور همه انسان‌ها و روشن شدن زمین و قرار دادن کتاب کلی و کتاب محاسبات، پیامبران و شاهدان حاضر می‌شوند و قضاوت بر حق در محضر آن‌ها انجام می‌شود. البته باید گفت، در صحنه قیامت هرگز ظلمی وجود ندارد؛ یعنی حتی به اندازه سر سوزنی هم مجازات، بیشتر از عمل نخواهد بود، ولی بخشش، عفو، گذشت، رحمت و عنایات خدا بسیار است و شفاعت نیز خود، دری از درهای رحمت الهی است. سپس پرونده را به فرد برمی‌گردانند تا برای روانه شدن به سوی جایگاه ابدی خود، یعنی بهشت یا جهنم، آماده شود.

در این مقاله، درباره آخرین اتفاقاتی که در صحنه قیامت رخ می‌دهند سخن خواهیم گفت.

کلیدواژه‌ها: قیامت، اعمال، تقوا، ایمان، عمل صالح، احباط و تکفیر

بازپرداخت اعمال

قرآن کریم می‌فرماید: «و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون» (زمر/۷۰): هر کس هر آنچه را عمل کرده است به تمام و کمال دریافت می‌کند و خدای رحمان به آنچه آن‌ها عمل می‌کردند دانای‌تر است.

چگونگی بازپرداخت اعمال

نکات زیر درباره چگونگی بازپرداخت اعمال درخور تأمل است:

(الف) در پاره‌ای از آیات قرآن، از دریافت جزای اعمال سخن رفته است؛ مانند:

«کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القيامة فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحیة الدنيا الا متاع الغرور» (آل عمران/۸۵): همه مردم طعم مرگ را خواهند چشید و جز این نیست که شما سزای کردار خود را در روز قیامت دریافت می‌کنید. پس هر کس از آتش دوزخ رها شود و در بهشت برین وارد شود، از بلا رسته است. زندگی دنیا تنها توشه‌ای پرفریب است.

«انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» (زمر/۱۰): جز این نیست که صابران و شکیبایان پاداش خود را بی حساب و کتاب دریافت می‌کنند.

(ب) در برخی آیات از دریافت خود اعمال سخن به میان آمده است، مانند آیه ۷۰ سوره زمر که پیش‌تر بدان اشاره شد و این که می‌فرماید: «فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون» (آل عمران/۲۵): حال آنان چه‌سان خواهد بود، چون همه آن‌ها را در روز جمع‌آوری، که تردیدی در آن نیست، گرد آوریم و هر کس هر چه را کسب کرده است دریافت می‌کند و به آنان ستم نخواهد شد.

با توجه به آیات بالا درمی‌یابیم که در روز قیامت، پس از انجام دآوری و رسیدگی به اعمال، هم اعمال آدمیان و هم پاداش آن اعمال را به آن‌ها بازمی‌گردانند.

ج) بازگرداندن اعمال باید به صورت بازگرداندن پرونده اعمال باشد که ریز و درشت کارها را دربردارد. بدین صورت که کتاب اعمال، که برای محاسبه باز و منشور شده بود، دوباره بسته می‌شود و به گردن انسان الصاق می‌گردد و پس از آن همواره با او خواهد بود. یعنی کسانی که به جهنم می‌روند، همه گناهانشان را هم با خود می‌برند و کسانی که به بهشت رضوان راه می‌یابند، سند افتخار خود را همیشه با خود خواهند داشت.

د) خداوند در پایان این آیه می‌فرماید: «و هو اعلم بما يفعلون» (زمر/۷۰): و او به آنچه می‌کنند داناتر است.

یعنی با آنکه اعمال آدمیان را به آن‌ها باز می‌گردانند، اما علم الهی به اعمال آن‌ها از محتوای پرونده آن‌ها بالاتر است و این روشن است. زیرا مجموعه‌ای از اعمال ممکن است در پرونده ضبط نشده باشند، یا پس از ضبط به دلیلی ناپدید شده باشند. قرآن کریم این نکته را با عنوان «احباط» و «تکفیر» یادآور شده است.

احباط و تکفیر

تکفیر

واژه «تکفیر» از «کفر» به معنای ستر و پوشاندن گرفته شده است. به زارع هم در لغت کافر گفته شده است، چون دانه را زیر خاک پنهان می‌سازد و کافر در مقابل مؤمن، به معنای کسی است که حق را می‌پوشاند.^۱

منظور از تکفیر آن است که خدای رحمان در مواردی گناهان اهل ایمان را می‌پوشاند و آن‌ها را از پرونده آنان ناپدید می‌کند. تکفیر به صورت‌های زیر ممکن است انجام شود:

الف) بدی‌هایی که پیش از ثبت بخشوده می‌شوند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلا كريما» (نساء/۳۱): اگر شما از گناهان کبیره‌ای که نهیتان می‌کنیم، دست بردارید، بدی‌هایتان را نادیده می‌گیریم و شما را با احترام و کرامت در بهشت وارد می‌کنیم.

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، عبادات نیز موجب پوشش بدی‌ها ذکر شده‌اند و به گونه‌ای ویژه درباره نماز بر این امر تأکید شده است:

عن ابي عبدالله (عليه‌السلام) في قول الله عز و جل: «ان الحسنات يذهبن السيئات»: قال: صلاة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب بالنهار.^۲ امام صادق (عليه‌السلام) درباره این عبارت قرآنی که «نیکی‌ها بدی‌ها را ناپدید می‌کند»

فرمودند: «نماز شب مؤمن، گناهان روز او را ناپدید می‌کند».

البته قرآن کریم نیز به این نکته اشاره کرده است: «واقم الصلاة طرفی النهار و زلفا من الیل ان الحسنات یذهبن السيئات ذلک ذکرى للذاکرین» (هود/۱۱۴): پیش از شروع و پس از خاتمه روز، نماز [صبح و مغرب] را برپا دار و در پاره‌های آغاز شب نیز [نماز عشا را ادا کن]. به یقین کارهای نیک [و نماز]، بدی‌ها را ناپدید خواهد کرد؛ این تذکری بود برای آنان که اهل توجه‌اند.

با توجه به آیه ۳۱ سوره نساء که ذکر شد، بدی‌ها در برابر گناهان کبیره قرار می‌گیرند و شامل رفتارهای ناپسند جزئی و کوچک می‌شوند. البته بنا بر روایات، اصرار و پافشاری در گناهان صغیره خود گناه کبیره است. در پاره‌ای از روایات آمده است: مأمور ثبت نیکی‌ها، که در سمت راست انسان نشسته است، بر مأمور ثبت چپ برتری دارد و هنگامی که از مؤمن گناهی سر زند، از او می‌خواهد بایگانی آن را به تأخیر اندازد تا شاید وی توبه کند یا کاری انجام دهد که خداوند خطای او را ببخشد (الکافی، ج ۲: ۴۳۰) و بسیاری عبارات دیگر.

ب) گناهانی که پس از ثبت بخشوده و از پرونده ناپدید می‌شوند. این امر دلایلی دارد که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

دلایل ثبت نشدن گناهان در پرونده اعمال

۱. توبه

خدای رحمان می‌فرماید: «وانی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدى» (طه/۸۲): من همواره غفار و بخشاينده‌ام، اما برای کسی که از خطای خود بازگردد و ایمان بیاورد و کار شایسته به جا آورد و پس از تحصیل این شرایط در راه خدا گام گذارد.

۲. تقوا

«يا ايها الذين آمنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا و يكفر عنكم سيئاتكم و يغفر لكم و الله ذو الفضل العظيم» (انفال/۲۹): ای اهل ایمان، اگر شما در پیشگاه خدا تقوا پیشه کنید، خدای رحمان تشخیص و بصیرت شما را بالا می‌برد تا

کسانی که به جهنم می‌روند، همه گناهانشان را هم با خود می‌برند و کسانی که به بهشت رضوان راه می‌یابند، سند افتخار خود را همیشه با خود خواهند داشت

می‌کنم که در این شب و در این لحظه هر جرمی را که مرتکب شده‌ام، ... و هر بدی را که فرشتگان گران‌قدری را برای ثبت آن مأمور کرده‌ای، بر من ببخشایی. کسانی که آن‌ها را بر حفظ آنچه از من صادر می‌شود، مأمور کردی و آنان را شاهد بر من و جوارح من گردانیدی و تو خود از ورای آنان بر من مراقب بودی و بر آنچه از آنان مخفی نگه می‌داشتی، خود شاهد بودی، ولی به رحمت آن را مخفی کردی و از سر فضل و لطف پوشیده داشتی.

احباط

همان‌گونه که گناهان و بدی‌ها تکفیر دارند و بخشیده یا پوشیده می‌شوند، اعمال نیک هم احباط دارند. «حبط» در لغت به معنای باطل و نابود شدن است؛ چنانکه گفته می‌شود: «احبط الله عمل الکافرین» خدا عمل کافران را پوچ می‌کند. متکلمان درباره جواز و منبع احباط آرای متفاوتی دارند.

معتزله درباره احباط می‌گویند: موضوع احباط، کسی است که در پرونده او دو نوع عمل نیک و بد وجود دارد. در این صورت، با توجه به اینکه پاداش و کیفر الهی همیشگی است، سرنوشت چنین انسانی بدین‌گونه خواهد بود که عمل نیک اندک او محکوم عمل زشت زیاد خواهد شد. **ابوعلی و ابوہاشم جبائیان** از طرفداران این دیدگاه هستند. (سبحانی) هر چند برخی متکلمان با این دیدگاه معتزله مخالفت کرده‌اند، ولی تمام مکاتب کلامی، احباط را به صورت جزئی پذیرفته‌اند (همان، ۲۷۵).

موارد احباط در قرآن کریم

قرآن کریم درباره برخی از گناهان تصریح می‌کند که این گناهان موجب حبط اعمال می‌شوند که از جمله آن‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. ارتداد پس از ایمان

«و من یرتد منکم عن دینہ فیمت و هو کافر فأولئک حبطت اعمالہم فی الدنیا و الاخرۃ و اولئک اصحاب النار ہم فیہا خالدون» (بقره/۲۱۷) و هر کدام از شما که از دین خود بازگردد و در حال کفر بمیرد، طاعات او در دنیا و آخرت توقیف می‌شود و از دوزخیان‌اند که در آن جاودانه خواهند بود.

۲. شرک مقارن با عمل

«ما کان للمشرکین أن یعمروا مساجد اللہ شاهدین علی انفسہم بالکفر اولئک حبطت اعمالہم و فی النار ہم خالدون» (توبه/۱۷) مشرکان را نمی‌رسد که آبادی و تولیت مساجد را برعهده گیرند با آنکه به

میان حق و باطل تمیز بگذارید و سود و زیان خود را بشناسید. علاوه بر آن، بدی‌های شما را از پرونده اعمالتان ناپدید می‌کند و گناهان شما را می‌آمرزد. خداوند جهان فضلی عظیم دارد.

۳. ایمان و عمل صالح

قرآن کریم کفر را موجب از بین رفتن اعمال و ایمان را موجب ناپدید شدن بدی‌ها معرفی می‌کند: «الذین کفروا و صدوا عن سبیل اللہ اضل اعمالہم * والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربہم کفر عنہم سیئاتہم و اصلح بالہم» (محمد/۱ و ۲): آن‌هایی که کفر بورزند و راه خدا را ببندند، خداوند کردار و اعمالشان را بر باد دهد و آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته به جا آورند و به قرآنی که بر محمد (صلی‌الله علیه و آله) نازل شده است، ایمان آورند، که آن قرآن درست و برحق است و از پیشگاه پروردگارشان نازل شده است، بدی‌های اعمالشان را از پرونده اعمالشان زدوده و موقعیت آنان را اصلاح می‌کند.

ایمان بر آنچه بر رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) نازل شده است، شامل همه حقایق قرآن کریم، اعم از احکام حلال و حرام و مبانی معرفتی و از جمله ایمان به ولایت الله است که در قالب امامت امامان اهل بیت (علیہم‌السلام) تجلی یافته است؛ همان امامتی که قرآن کریم درباره آن به پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) فرموده است:

«یا ایہا الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللہ یعصمک من الناس ان اللہ لا یہدی القوم الکافرین» (مائده/۶۷): ای رسول ما، آن مطلبی را که [با ذکر یک نشانی درباره نخستین مولای مؤمنان، که بعد از تو باید بر مسند رهبری بنشیند] از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شد، به مردم ابلاغ کن، که اگر چنین نکنی، چنان خواهد بود که رسالتش را ابلاغ نکرده باشی و خداوند رحمان تو را از شر مخالفان پناه خواهد داد؛ [کسانی که با این معرفی تو مخالفت ورزند، در شمار کافران خواهند بود] و خداوند رحمان مردمان کافر را هدایت نخواهد کرد.^۱

به هر حال، مجموعه‌ای از بدی‌های مؤمنان ثبت نمی‌شوند و حتی پاره‌ای از آن‌ها از فرشتگان مأمور هم پوشانده می‌شوند؛ چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «ان تہب لی فی ہذہ اللیلۃ و فی ہذہ الساعۃ کل جرم اجرمتہ ... و کل سیئۃ امرت باثباتہا الکرام الکاتبین الذین وکلتہم بحفظ ما یکون منی و جعلتہم شہودا علی مع جوارحی و کنت انت الرقیب علی من ورائہم الشاہد لما خفی عنہم و برحمتک اخفیتہ و بفضلک سترتہ»: خدایا، از تو درخواست

همان‌گونه که گناهان و بدی‌ها تکفیر دارند و بخشیده یا پوشیده می‌شوند، اعمال نیک هم احباط دارند. «حبط» در لغت به معنای باطل و نابود شدن است؛ چنانکه گفته می‌شود: «احبط الله عمل الکافرین» خدا عمل کافران را پوچ می‌کند

شرک و کفر خود اعتراف دارند. اعمال این مشرکان توقیف می‌شود و در آتش دوزخ جاودانه خواهند ماند.

۳. ناخوشایندی از فرامین الهی

«و الذین کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم * ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم»: (محمد/ ۸ و ۹) و آنان که اهل کفرند، شکسته باد قدم‌هایشان و خداوند اعمال آن‌ها را نابود می‌سازد * این سزا بدان جهت است که آن‌ها از فرمان آسمانی کراهت خاطر دارند و از این‌رو خدای رحمان اعمالشان را حبط می‌کند.

۴. در افتادن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

«ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد ما تبیین لهم الهدی لن یضروا الله شیئا و سیحبط اعمالهم»: (محمد/ ۳۲) کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و پس از آنکه راه هدایت برایشان روشن شد، با رسول خدا به ستیز آمدند، هرگز به خدای رحمان زبانی نمی‌رسانند و خدای رحمان اعمال آنان را حبط خواهد کرد.

۵. رعایت نکردن ادب و در محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

«یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض أن تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون»: (حجرات/ ۲) ای اهل ایمان، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید و آن‌سان که با یکدیگر با داد و فریاد سخن می‌گویند، با رسول خدا سخن مگویید، که اعمال شما توقیف شود و شما خود بی‌خبر بمانید.

۶. دنیا محوری

«من کان یرید الحیاة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون * اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون»: (هود/ ۱۶ و ۱۵): هرکس همواره زندگی دنیا و تزیینات آن را بخواهد، در همین دنیا اعمال آنان را بی‌کم و کاست بدان‌ها می‌دهیم و حق آنان ضایع نخواهد شد. اینان‌اند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره‌ای ندارند. و آنچه در این جهان انجام داده‌اند از بین می‌رود و دست‌آورد آن‌ها باطل و بی‌اثر خواهد بود.

۷. انکار نبوت و آخرت

«و الذین کذبوا بآیاتنا و لقاء الآخرة حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون» (اعراف/

۱۴۷): کسانی که آیات [کتاب آسمانی] ما و دیدار روز قیامت را تکذیب کنند، اعمال نیکشان توقیف می‌شود. آیا اینان جز به کردار بدفرجام خود سزا می‌بینند؟

رانده شدن به سوی بهشت و جهنم

پس از محاسبه اعمال و داوری و بازپرداخت اعمال، آخرین امری که براساس آیات آخر سوره مبارکه زمر در صحنه قیامت برای افراد بشر، رخ می‌دهد، این است که کفار را به سوی جهنم و اهل تقوا را به سوی بهشت رضوان می‌رانند.

البته پیش از رانده شدن به سوی بهشت و جهنم، اهل تقوا به سمت راست صحنه محشر هدایت می‌شوند و کافران به سمت چپ کشانده می‌شوند تا از آنجا روانه جایگاه همیشگی خویش گردند و گویا در همین مسیر است که اهل تقوا باید از بلندی‌های اعراف عبور کنند.

اعراف

«اعراف» جمع «عرف» به معنای بلندی است، چنان‌که به یال اسب «عرف» گفته می‌شود^۱ و گویا منظور از اعراف بلندی‌هایی طبیعی است که در صحنه قیامت منطقه اهل نجات را از منطقه اهل عذاب جدا می‌کند و اهل تقوا باید مسیر صحنه قیامت را طی کنند تا از این بلندی‌ها، که قرآن آن را دیوار نامیده است^۲، عبور کنند و به منطقه نجات برسند تا از آنجا به سوی بهشت هدایت شوند. براساس روایات، در بالای این تپه‌ها دو دسته از مردم وجود خواهند داشت. دسته نخست کسانی هستند که نه اهل نجات‌اند و نه حکم جهنمی شدن درباره آن‌ها صادر شده است. دسته دوم نیز مردان خدا هستند که از بالای این بلندی‌ها صحنه محشر را می‌نگرند و به اهل ایمان کمک می‌کنند و اگر کسی در مسیر راه درمانده شود، به یاری او می‌شتابند.

برای روشن شدن مسئله اعراف باید در آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف و نیز آیات یازدهم تا پانزدهم سوره حدید و همچنین در روایات مربوط تأمل و دقت کرد. در اینجا تنها اشاراتی به بحث اعراف کردیم و چنانچه فرصتی دست دهد، به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت. (انشاءالله)

اهل تقوا، پس از عبور از دیوار اعراف، به سوی بهشت پرواز داده می‌شوند و جهنمیان که در سوی دیگر زمین هستند، به سوی جهنم رانده خواهند شد. تفصیل این مطلب در مقاله آینده بررسی خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «اعجب الکفار بانه» (حدید/ ۲۰) رویش گیاه زمین، زارعان را خشنود می‌کند. ۳۲۵، نساء/ ۳۱.
۲. نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۲۴، به نقل از کافی: ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۱۰.
۳. برای تفصیل بیشتر درباره این آیه به تفاسیر و روایات اهل بیت مراجعه کنید.
۴. قاموس قرآن، ذیل واژه «عرف».
۵. رک: تفسیر صافی، ذیل آیه ۴۶ سوره اعراف.

منبع

۱. جعفر سبحانی. معاد انسان و جهان. (۱۳۰۸)، محله مکتب اسلام.



حجت الاسلام دکتر علی شیروانی هرنندی در گفت وگو با فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی:

قرآن کریم را با هدف آموزش «کلمه به کلمه» ترجمه کرده ام

گفت وگو از: یونس باقری، رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی
عکاس: غلامرضا بهرامی

اشاره

معروف است که با ترجمه آیت الله مهدی الهی قمشه‌ای از قرآن کریم براساس زبان فارسی معیار، برگردان کلام خدا به زبان فارسی وارد مرحله‌ای تازه شد. به همین دلیل کاری را نقطه عطفی در ترجمه قرآن کریم دانسته‌اند. ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای (۱۳۱۸ هـ. ق - ۱۳۵۲ هـ. ش) که در حقیقت ترجمه تفسیری است، راهی را گشود که مترجمان دیگر آن را دنبال کردند. این شیوه ترجمه، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیار مورد توجه قرار گرفت و ترجمه کلمه به کلمه (تحت اللفظ) را - البته نه به‌طور کامل - به حاشیه برد.

«سازمان دارالقرآن الکریم» در کتاب «گذری بر ۳۰ سال تلاش جهادی در حوزه نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم»، چاپ سال ۱۳۹۴، نام هفت مترجم را آورده است که قرآن کریم را کلمه به کلمه یا تحت اللفظی به فارسی در آورده‌اند:

- محمود اشرفی تبریزی (م). ۱۳۱۳ / ف. ۱۳۷۲
 - عبدالله خاموش‌هروی (م). ۱۳۳۴ / -
 - مهدی محمودیان (م). ۱۳۴۲ / -
 - عباس مصباحزاده (م). ۱۳۱۱ / -
 - محمدکاظم معزی (م). ۱۳۹۸ / ف. ۱۳۴۸
 - محمود یاسری (م). ۱۳۰۶ / -
 - غلامرضا یاسی‌پور (م). ۱۳۲۲ / -
- و البته این اواخر ترجمه شیخ‌الهند که آقای محمدعلی کوشا آن را به فارسی برگردانده است.

مقدمه

در حالی که طی همین مدت، حدود ۵۰ ترجمه فارسی از قرآن به صورت «جمله به جمله» و با معیار قرار دادن دستور زبان فارسی چاپ و منتشر شده است. تا اینکه در بهار سال ۱۳۹۷، «انتشارات دارالعلم» چاپ اول ترجمه کلمه به کلمه (تحت اللفظ) از علی شیروانی هرنندی را روانه بازار کرد. این قرآن که براساس خط مشهور به کم علامت در ۶۰۴ صفحه تدوین شده، در هر صفحه ۱۵ سطر از آیات قرآن را آورده است. هر صفحه از آغاز یک آیه شروع و به پایان آیه ختم می‌شود. شیروانی متولد سال ۱۳۴۱ در تهران است. تحصیلکرده حوزه علمیه و دانشگاه تا دوره دکتری است. وی آثار متعددی در زمینه درس‌های حوزوی تألیف و آثاری نیز به فارسی ترجمه کرده است.

شیروانی هرندی در حوزه پژوهشگری فعال است. «نهج البلاغه»، «صحیفه سجادیه» و «نهج الفصاحه» را نیز به فارسی در آورده است. با توجه به روش ترجمه «کلمه به کلمه» قرآن کریم که می‌تواند برای آموزش و یادگیری معادل‌های فارسی واژه‌های قرآنی و راه بردن به مفهوم کلام وحی کمک‌کننده باشد، بر آن شدیم که با آقای شیروانی با هدف معرفی ترجمه وی گفت‌وگو کنیم. این گفت‌وگو در قم در «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» انجام شد. ان‌شاءالله مورد توجه مخاطبان مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی قرار بگیرد.

– خوش‌حالیم که خدمت یکی از مترجمان قرآن کریم رسیده‌ایم. برای آشنایی خودمان و دبیران قرآن و معارف اسلامی که مخاطبان اصلی مجله رشد هستند، نکاتی را که لازم می‌دانید درباره خودتان بفرمایید.

■ بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده هم خیلی خوش‌حالم که در خدمت دوستانی هستم که مجله مفید «رشد» آموزش قرآن و معارف اسلامی را آماده و منتشر می‌کنند. حرف زدن درباره خودم آسان نیست. بنده هم طلبه‌ای بیش نیستم. از زمانی که در مدرسه در دوره راهنمایی بودم. به علوم و معارف حوزوی علاقه‌مند شدم و در کنار درس مدرسه، مقدمات علوم حوزوی را به‌صورت خودجوش می‌خواندم.

پس از گرفتن دیپلم، به‌صورت رسمی طلبه شدم. اما تا آن زمان چهار پایه درس‌های حوزوی را کامل خوانده بودم. به‌همین دلیل در امتحان ورودی حوزه علمیه با وضعیت خوب قبول شدم و دوره پنجم درس‌های حوزه را آغاز کردم. به‌دلیل علاقه وافرم، در دوره راهنمایی چند جزء قرآن کریم را حفظ کرده بودم. لذا زمینه انس با قرآن کریم در دوره نوجوانی با من بود. حتی متن عربی «تفسیرالمیزان» و «تفسیر صافی» را داشتم. وقتی برای ادامه تحصیل از تهران به قم آمدم، هم‌زمان تحصیل دانشگاهی را دنبال کردم و در سال ۱۳۷۲ از «دانشگاه تربیت مدرس» تهران فارغ‌التحصیل شدم.

۳۶ سالی می‌شود که در قم سکونت دارم. تاکنون فقط اشتغال علمی داشته‌ام؛ به‌صورت تحصیل یا تدریس یا تألیف یا ترجمه متون علمی یا دینی. از جمله ترجمه نهج البلاغه، ترجمه صحیفه سجادیه

و آخرین آن‌ها ترجمه تحت‌اللفظی قرآن کریم است. شکر خدا، از آثار نوشتاری و به‌ویژه ترجمه‌های بنده استقبال خوبی کرده‌اند که در صدر آن‌ها، ترجمه نهج البلاغه است که در شمارگان وسیعی (۱۰۰ هزار نسخه) توسط ناشران متفاوت چاپ و توزیع شده است.

– اصالت شما از شیروانی است؟

■ خیر! در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد شدم و اسم کاملم، علی شیروانی هرندی است. ولی والدینم اهل هرنند اصفهان‌اند.

– فرمودید که از دوره نوجوانی با قرآن انس پیدا کردید. برای ترجمه قرآن کریم تجربه قبلی هم داشتید؟

■ در دوره راهنمایی و دبیرستان، ضمن علاقه و انس با قرآن و مفاهیم آن، به تفاسیر هم مراجعه می‌کردم؛ به ویژه علاقه خاصی به ترجمه آن داشتم. زیرا فهمیده بودم که ترجمه‌ای خوب از قرآن بسیار اهمیت دارد و برای مخاطب، یک ترجمه خوب چقدر تأثیر مفید در فهم فحوای کلام خداوند تبارک و تعالی دارد. گاهی یک ترجمه خوب از یک آیه، عصاره چند صفحه از تفسیر است. البته ترجمه دقیق، رسا و قابل اعتماد کار بسیار دشواری است. بزرگانی از مرحوم آقای مطهری نقل می‌کردند که ایشان فرمودند: زمانی تصمیم به ترجمه قرآن کریم گرفتم و کار را شروع کردم، ولی ادامه ندادم. زیرا به این نتیجه رسیدم که ابتدا باید یک دوره قرآن را تفسیر کنم و بعد به ترجمه بپردازم.

– ترجمه قرآن کریم آیا سخت است؟

● ترجمه قرآن کاری سهل و ممتنع است، زیرا ترجمه دقیق و قابل اعتماد باید بر اجتهاد در فهم معانی آیات قرآن کریم مبتنی باشد. به همین دلیل، علی‌رغم ترجمه‌های خوبی که افراد کرده‌اند، نمی‌توانیم بگوییم فلان ترجمه صد در صد کامل است و به ترجمه جدید نیازی نیست. راه همچنان برای ترجمه‌های جدید باز است.

● آیا سابقه ترجمه سوره‌های قرآن را به‌صورت جداگانه داشته‌اید؟

● ترجمه‌ها تاکنون با اهداف متفاوت انجام شده‌اند. بنده از قدیم همواره دغدغه یک کار قرآنی را داشتم. کتابی با عنوان «تفسیر سوره انفال» را منتشر کردم. همچنین از سال‌ها پیش تفسیر قرآن را تدریس می‌کردم. ضمن اینکه قبل از این کارها،

ترجمه‌ای خوب از قرآن بسیار اهمیت دارد و برای مخاطب، یک ترجمه خوب چقدر تأثیر مفید در فهم فحوای کلام خداوند تبارک و تعالی دارد. گاهی یک ترجمه خوب از یک آیه، عصاره چند صفحه از تفسیر است

بودند، نتیجه برایشان راضی کننده نبود. به هر حال بنده تجربه نگارش و ویرایش داشتیم. لذا مسئولیت تام و تمام این ترجمه از قرآن کریم با خود بنده است.

– با توجه به زمان کم انتشار آن (زمان این گفت‌وگو)، آیا بازخوردی هم از جامعه داشته‌اید؟

■ هنوز زمان بازخورد تفصیلی نرسیده است. ولی کسانی که دیده‌اند، خیلی پسندیده‌اند. به این دلیل که جای این نوع ترجمه را خالی می‌دیدند. به هر حال منتظر دریافت پیشنهادهای خوبیم تا با بازنگری عیوب کار را برطرف کنیم و به تعبیری عیوب را کمتر کنیم.

– زمانی که مرحوم الهی قمشه‌ای صورت جدید ترجمه قرآن کریم را باب و ترجمه کلام‌الله را از چارچوب تحت‌اللفظ و واژه به واژه وارد مرحله جدیدی کرد، از این کار استقبال شد.

به‌ویژه، از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون ترجمه‌های زیادی در همین قالب صورت گرفته‌اند و مراحل تکاملی را می‌گذرانند. از طرف دیگر، ترجمه‌های تحت‌اللفظی کمتر از تعداد انگشتان یک دست به بازار کتاب آمده‌اند. این نوع ترجمه گویی به تاریخ پیوسته و به جای آن، ترجمه همراه با حاشیه‌نویسی به صورت معنی کردن لغت‌ها و واژه‌های قرآنی یا آوردن توضیح باب شده است که محسنات خود را دارد. اما پرسش ما برای روشننگری در مورد روش شما این است که جنابعالی تمام کلمات آیات قرآنی (اعم از اسم، فعل، حرف) را ترجمه کرده‌اید، گرچه در صفحات پایانی توضیح‌هایی داده‌اید، ولی به نظر می‌رسد توضیح‌ها پاسخ‌گوی این پرسش ما نیست. بفرمایید که ترجمه تحت‌اللفظی شما چقدر و تا کجا تحت‌اللفظی است؟

■ تلاش ما این بوده است که معنای فارسی واژه را منتقل کنیم و واژه‌ای را از دست ندهیم؛ البته تا حدی که زبان فارسی ظرفیت این انتقال را دارد. اگر بخواهیم واژه به واژه، صد در صد مقید باشیم،

در درس‌های تفسیر استادان، به‌ویژه در کلاس تفسیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، شرکت می‌کردم.

زمانی تصمیم گرفتم تفسیری دو جلدی از قرآن کریم آماده کنم. تفسیر دو جزء قرآن کریم را هم نوشتیم، ولی آنچه نوشته بودم مرا راضی نکرد. لذا از این کار منصرف شدم. اما همچنان ترجمه‌های قرآن کریم، مثل ترجمه مرحوم فولادوند، یا آقای مجتبوی و دیگران را رصد می‌کردم، ضمن اینکه نقدهای این حوزه را هم می‌خواندم.

با این حال احساس می‌کردم، اگر بخواهم کاری به‌صورت متداول در چهار دهه اخیر – ترجمه معنایی مفهومی – انجام بدهم که همه در یک قالب‌اند، به آنچه می‌خواستیم، نرسیده‌ام. زیرا بنده علاقه‌مند به ترجمه «تحت‌اللفظ» بودم که این ترجمه‌ها نبودند. اگر هم می‌خواستیم به روال متداول قرآن را ترجمه کنیم، ممکن بود مزیت چشمگیری نسبت به کار دیگران نداشته باشد. لذا تصمیم گرفتم، کار تازه‌ای در قالب و چارچوب برگردان «تحت‌اللفظی» انجام دهم. با دوستان هم که مشورت کردم، این کار را اقدام خوبی ارزیابی کردند که با استقبال مواجه خواهد شد.

– فکر می‌کنید کارتان جدید است؟

● می‌گفتند این کار به نیاز اجتماعی هم پاسخ می‌دهد. خودم فکر می‌کنم، ترجمه بنده کار تازه و مفیدی است. و به نیاز علاقه‌مندان هم پاسخ می‌گوید.

– از آغاز تا پایان این کار چقدر زمان برد؟

■ این کار عقبه‌ای دارد که به بیش از ۲۰ سال پیش برمی‌گردد و آن هم فراهم شدن پیش‌نیازهای علمی و مهارتی است. ولی کار ترجمه را از دو سال قبل شروع کردم.

– هنگام پیشرفت کار مشورت هم می‌کردید یا ویراستار هم داشتید؟

■ مشورت و همفکری زیاد می‌کردم. حتی می‌دادم افرادی بخش ترجمه شده را بخوانند، ولی به عللی «جرئت سپردن کار به دست ویراستار را نداشتم». زیرا دوستانی که تجربه کار قرآنی داشتند، وقتی کار را به ویراستار داده

در کار ترجمه مشورت و همفکری زیاد می‌کردم. حتی می‌دادم افرادی بخش ترجمه شده را بخوانند، ولی به عللی «جرئت سپردن کار به دست ویراستار را نداشتم». زیرا دوستانی که تجربه کار قرآنی داشتند، وقتی کار را به ویراستار داده بودند، نتیجه برایشان راضی کننده نبود. به هر حال بنده تجربه نگارش و ویرایش داشتم

ترجمه ارزش خود را در نهایت از دست می‌دهد. بنده می‌توانم نمونه‌هایی را اینجا بخوانم. برای مثال، ترجمه واژه به واژه «و ما کانوا یومنون» می‌شود: «و نه بودند، ایمان می‌آورند.» اما این ترکیب ماضی استمراری است؛ یعنی «و ایمان نمی‌آوردند». لذا اینجا واحد ترجمه را یک کلمه نگرفتم، بلکه سه کلمه گرفتم؛ یعنی ترکیب آن را در فارسی لحاظ کردم. یا نمونه‌های بسیار دیگر. ضعف عمده برخی از ترجمه‌های تحت‌اللفظی که سبب بی‌مهری به آن‌ها شده است. تقید بیش از حد به واژه‌ها بود و به این علت، ترجمه را برای فارسی‌زبان‌ها نامفهوم می‌کرد. لذا در این کار آدم تا حدی به نفع تفهیم و روشن بودن ترجمه، از آن قید و بندها عدول کردم.

علاوه بر این مورد، در جاهایی با آوردن کلمات اضافی در قلاب، به روشن‌تر شدن ترجمه کمک کردم. با خواندن دو سه صفحه از این ترجمه، روش کار تا حدی خود را نشان می‌دهد. اجازه بدهید بخوانم. آیه ۱۳۵ سوره بقره: «و قالوا کونوا هوداً او نصری تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنیفا و ما کان من المشرکین» این‌گونه ترجمه شد: «و گفتند باشید یهودی یا مسیحی تا هدایت یابید.» و ادامه آن: «قل بل ملة ابراهيم حنیفا و ما کان من المشرکین» را اگر می‌خواستیم واژه به واژه ترجمه کنیم، می‌شد: «بگو بلکه آیین ابراهیم حق‌گرا.» اما در ترجمه [پیروی می‌کنیم] را که محذوف است، در قلاب آوردیم: «بگو» بلکه [پیروی می‌کنیم] آیین ابراهیم را که حق‌گرا بود. «و ما کان من المشرکین: و نبود از مشرکان.»

– لطفاً آیه ۹۳ همین سوره را از «... و اُشربوا ...» بخوانید.

■ «... و اُشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم قل بئسما یأمرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین» که ترجمه شد: «سیراب شدند در دل‌هایشان [از مهر] گوساله.» ملاحظه می‌کنید که با آوردن [ازمهر] در حالی که تحت‌اللفظ است، مفهوم را هم می‌رساند. یعنی مهر و محبت به گوساله دل‌های آنان را پر کرده بود. خواننده «اُشربوا» را می‌فهمد که «سیراب شدن» است. «عجل» هم یعنی گوساله و بدین ترتیب معنا را هم می‌فهمد.

در ترجمه‌های متداول به این راحتی معادل فارسی کلمه منتقل نمی‌شود. ولی با این ترجمه، چند بار با کلمه به کلمه خواندن قرآن، خواننده عادت می‌کند. مثل اینکه دارد متن فارسی را می‌خواند. در مؤخره ترجمه هم نوشتیم: «این ترجمه خواننده

را با معنای واژه‌های قرآن کریم آشنا می‌کند و زمینه را برای درک مفاهیم آن فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که خواننده پس از مدتی مطالعه و تمرین، به جایی می‌رسد که هنگام خواندن یا شنیدن آیات قرآن، مضمون آن را واژه به واژه در می‌یابد، آموزه‌های آن را به زبان اصلی فهم می‌کند و حلاوت کلام الهی را بیشتر از پیش می‌چشد. چنان‌که گویی نثری زیبا و دلنشین را البته با بلاغتی اعجاز‌آمیز و فوق‌توان بشر به زبان فارسی می‌خواند. در این هنگام است که حالتی شورانگیز، دلنشین و وصف‌ناپذیر به او دست می‌دهد، چرا که مستقیم و بدون واسطه با مفاهیم قرآن ارتباط برقرار می‌کند.»

– در آیه ۶۴ سوره مائده: «و قالت الیهود یدالله مغلوله» برای «یدالله» چه معادلی از فارسی آورده‌اید؟ آیا «دست خدا» معنی کرده‌اید؟

■ ما در فارسی می‌گوییم: «دست فلانی بسته است» و چنین ترجمه کردم: «و گفتند یهود: دست خدا بسته است.» این ترجمه در زبان فارسی معنای مورد نظر را می‌رساند؛ یعنی «دست قدرت خدا».

– آیا بهتر نبود در متن ترجمه هم «ید» را قدرت معنی می‌کردید؟

■ نه! آن دیگر تفسیر می‌شد. در فارسی هم می‌گویند «فلانی دستش بسته است» و مثلاً می‌گویند: «تو که دستت باز است.» لذا تعبیر عرفی است و به اضافه کردن «قدرت» نیاز ندارد. آن وقت مبهم می‌شود.

می‌خواستم در مؤخره بیاورم که غرض از این نوع ترجمه، کمرنگ کردن حضور مترجم در متن ترجمه است تا خواننده ترجمه مثل عرب‌زبان‌ها از خواندن لذت ببرد. در ترجمه‌های غیر از این روش، مترجم خود را واسطه بین متن اصلی و ترجمه با خواننده قرار می‌دهد، زیرا عناصر تفسیر را وارد ترجمه می‌کند. این کار یک مزیت و یک عیب دارد: مزیتش این است که خواننده احساس می‌کند، معنای آیه روشن‌تر شده است. عیبش این است که ظرفیت توسعه تفسیری قرآن را محدود می‌کند.

یعنی «یدالله مغلوله» را شما ممکن است بگویید: «دست قدرت»، دیگری بگوید: «دست جود»، یا دیگری بگوید: «دست رحمت». اگر آیات قرآن به همان حالت بکر خودشان باقی

ضعف عمده برخی از ترجمه‌های تحت‌اللفظی که سبب بی‌مهری به آن‌ها شده است. تقید بیش از حد به واژه‌ها بود و به این علت، ترجمه را برای فارسی‌زبان‌ها نامفهوم می‌کرد. لذا در این کار آدم تا حدی به نفع تفهیم و روشن بودن ترجمه، از آن قید و بندها عدول کردم

منکر» برای یافتن معادل فارسی خیلی فکر کردم تا برای اولی «کار پسندیده» را گذاشتم. کسی نمی‌پرسد: «کار پسندیده» چیست؟ لذا در مجموع دقت داشتم که مناسب‌ترین واژه را انتخاب بکنم.

– هنوز می‌خواهیم بیشتر با شیوه کار ترجمه لفظ به لفظ یا واژه به واژه شما آشنا بشویم، لذا این پرسش را با جناب‌عالی در میان می‌گذاریم: شما کلمات و فعل‌های ترکیبی را جدا از هم ترجمه نکرده‌اید. اگر قرار باشد واژه به واژه باشد و هدف آموزشی دارید، آیا نباید این‌ها را یکجا برگردانید؟ آیا با هدف آموزشی شما می‌خواند؟ مانند: «کانوا یعملون» (بقره/ ۱۴۱).

■ ترجمه کرده‌ام «می‌کردند» یعنی «می» پیشوند ماضی استمراری و «کانوا» پیشوند «یعملون» است. لذا ترجمه «بودند، می‌کردند» غلط است. یک حالت این است که شما بگویید: «کانوا» یعنی «بودند»، «یعملون» یعنی «می‌کنند»، ولی «کانوا یعملون» یعنی «می‌کردند».

– چرا در پایان قرآن روش کار خود را به‌صورت مختصر توضیح داده‌اید کامل‌نیاورده‌اید؟

■ من قبول دارم. موخره مفصل‌تر از متنی است که اکنون در قرآن آورده‌ام، ولی محدودیت‌های چاپی تا حدی دست ما را بست و ناچار کوتاهش کردم. ابتدا نوشته بودم که دفترچه راهنمای این ترجمه را همراه می‌کنیم، ولی باز هم نشد. واقعاً کسی که بخواهد با هدف آموزشی، ترجمه قرآن را دقیق مطالعه کند به یک دفترچه آموزشی نیاز دارد. من این اشکال شما را وارد می‌دانم و می‌پذیرم که باید توضیح دقیق‌تری درباره روش کارم می‌دادم. امیدوارم که بتوانم این کار را بکنم. با این حال، نبود آن توضیح اخلاقی در کار استفاده از این ترجمه ایجاد نمی‌کند.

– شما در «بسم‌الله الرحمن الرحیم» رحمان را «بخشنده» ترجمه کرده‌اید و در جای دیگر، مثل آیه ۱۸ سوره مریم این کار را نکرده‌اید: «قالت انی اعوذ بالرحمن منک...» چرا؟ به دلیل اسم بودن؟

■ در بسم‌الله صفت است و در سوره «الرحمن» مفسران می‌گویند «علم» است و لذا گفتیم «رحمن».

بمانند، دارای ظرفیتی هستند که تفسیر، آن ظرفیت را محدود می‌کند.

در موارد زیادی داریم که یک آیه در معنا، سه تا چهار احتمال دارد. به راحتی هم هر تفسیری مرجح بین نسبت به دیگری ندارد. اگر شما یکی را انتخاب بکنید، تفاسیر دیگر را از حوزه معنایی آیه خارج کرده‌اید. اگر همان قالب اصلی آیه را حفظ کنید و بیش از صورت اولی آیه چیزی را نیاورید، مفیدتر است. ما بنا نداشتیم موارد تفسیری را وارد کنیم. مواردی مثل «از مهر گوساله»، از موارد روشن است.

– در قرآن تعدادی واژه داریم که در ترجمه هیچ نیازی به برگرداندن آن‌ها به واژه‌های فارسی وجود ندارد. اگر همان کلمه عربی را در ترجمه بیاوریم، خواننده و مخاطب خیلی راحت می‌فهمد؛ مثل واژه «غیب».

■ با نکته شما کاملاً آشنایی دارم. آقای مجتبوی در ترجمه‌شان اصرار داشتند که برای هر کلمه معادل فارسی بیاورند. برای مثال، «ایمان آوردن» را بگویند: «گرویدن»، یا «شرک» را بگویند: «نباذ قرار دادن» و موارد دیگر. این کار سبب شده است که ترجمه فارسی آن «سخت خوان» شود. بنده موافقم که نباید افراط شود و تعدادی از واژه‌های عربی نزد فارسی زبانان، روشن‌تر از معادل فارسی است.

لذا برای نمونه «یومنون» را همان «ایمان آوردن» معنا کرده‌ام.

ولی فکر می‌کنم در حد متعادل، در ترجمه‌ای که تحت‌اللفظی است و هدف آموزشی دارد، تکرار زیاد حتی همان واژه‌های عربی جا افتاده، ترجمه را از هدف آموزشی دور می‌کند. چون به خواننده چیز تازه‌ای یاد نمی‌دهد. به فرض «عملوا الصالحات» را برگردانیم به «کردن کارهای صالح» جالب نیست. ولی اگر به جای آن «کارهای شایسته» بیاوریم، معادل دومی به فهم فارسی زبان بسیار نزدیک‌تر است. ممکن است کسی از شما بپرسد: «عمل صالح یعنی چی؟» اما نمی‌پرسد: «کار شایسته چه کاری است؟»

یا بپرسد: «در ایمان به غیب، غیب یعنی چی؟» و شما جواب بدهید: یعنی «چیزی که ناپیدا است».

یا «پنهان است». ولی کسی نمی‌پرسد: «پنهان یعنی چی؟»

ببینید! بنده روی «امر به معروف» و «نهی از

در موارد زیادی داریم که یک آیه در معنا، سه تا چهار احتمال دارد. به راحتی هم هر تفسیری مرجح بین نسبت به دیگری ندارد. اگر شما یکی را انتخاب بکنید، تفاسیر دیگر را از حوزه معنایی آیه خارج کرده‌اید. اگر همان قالب اصلی آیه را حفظ کنید و بیش از صورت اولی آیه چیزی را نیاورید، مفیدتر است



– در «اقام الصلوة»، «اقام» را چه معنی کرده‌اید؟
■ «بر پا دارید».

– به معنای «خواندن» نمی‌شود؟

■ مفسران تأکید کرده‌اند که «اقام» چیزی اضافه بر «به جا آوردن» است. «صلوا» یعنی «نماز بخوانید»، ولی «اقیموا الصلوة» غیر از «صلوا» است. این جور که شما می‌فرمایید، «اقیموا الصلوة» یعنی «صلوا». یا «اقیموا الدین» یعنی «دین را برپا دارید».

– چنان که معروف است، ما یک «راه راست» داریم و در سوره حمد همین طور ترجمه کرده‌اید. ولی برای مثال، در آیه سوره بقره و در آیه ۱۰۱ سوره آل عمران، «الی صراط مستقیم» را «به راهی راست» ترجمه کرده‌اید که گویی «راه مستقیم» دیگری هم داریم.
■ «الی صراط مستقیم» نکره است.

– وقتی یک «راه مستقیم» باشد، دیگر نکره نداریم. چند تا ترجمه را دیدم. همه «راه راست» یا «راه مستقیم» ترجمه کرده‌اند.

■ به آن ترجمه کار نداشته باشید. اینکه می‌گویید تفسیر است. «صراط مستقیم» در عربی یعنی «راه راست» و اینکه یک «راه راست» داشته باشیم یا چند «راه راست»، تفسیر است. شما در خارج از حوزه این واژه، دارید از معلومات دیگری کمک می‌گیرید برای ترجمه که مربوط به مرحله بعد می‌شود.

– شما «قالوا لمنک من المصلین» (مدثر/۴۳) را این طور ترجمه کرده‌اید: «گویند نبودیم از نمازگزاران». علامه طباطبایی می‌گوید که «مصلین» اینجا به معنای «نمازگزاران» نیست. می‌گوید، به این علت که این آیات در مکه نازل شده‌اند به معنای پرستش عمومی خداوند است.

■ نماز مثل صلوة یک معنای عام دارد که بعداً انصراف در یک مصداق خاص پیدا کرد و این سرنوشت مشترک واژه‌های نماز و صلوة است. لذا وقتی بگویید «نمازگزار» فرد می‌گوید در

«صراط مستقیم»

در عربی یعنی «راه راست» و اینکه یک «راه راست» داشته باشیم یا چند «راه راست»، تفسیر است. شما در خارج از حوزه این واژه، دارید از معلومات دیگری کمک می‌گیرید برای ترجمه که مربوط به مرحله بعد می‌شود

قلب خاص نماز ما نبود. این کتاب را که در دست من می‌بینید، ترجمه قرآن براساس «تفسیر المیزان» است که کار تدوین آن را آقای محمدرضا صفوی انجام داد و کار بسیار خوبی است. وی در ترجمه این آیه آورده است: «در پاسخ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.» یعنی مصلین را نمازگزاران ترجمه کرده است.

– آیا راه بهتری وجود دارد که هر دو فایده حاصل شود. یعنی وفاداری به متن و روانی ترجمه؟

■ راه بهتری نیست! این دو تا کار متمم هم هستند. شما ترجمه‌ای مثل ترجمه آقای حداد عادل یا آقای فولادوند یا استادولی را می‌خوانید و مضمون کلی آیه را از این ترجمه‌ها در می‌یابید، ولی استفاده از ترجمه لغت به لغت را باید از ترجمه‌ای مثل ترجمه بنده بکنید. به راحتی می‌توانید معادل فارسی هر کلمه عربی را زیر آن بیابید. در متون آموزشی حوزوی، استاد به همین روش ترجمه می‌کند تا فرد عربی را یاد بگیرد.

– کاری که آقای ابوالفضل بهرامپور کرده است یا کاری که مرحوم محدث و همکارانش کرده‌اند، کار خیلی خوبی است.

ولی خوب است که قرآن را با خط عثمان طه و با علائم کامل هم چاپ کنید.

با این تبصره که مجلس شورای اسلامی ماده‌ای قانونی مصوب کرده است که چاپ قرآن با خطوط فارسی، از جمله قرآن با خط نی‌ریزی، مورد توجه جدی قرار بگیرد.

■ این چاپ در هر صفحه ۱۵ سطر دارد. می‌خواهیم ۱۳ سطری هم چاپ کنیم تا فاصله بین سطرها بیشتر شود.

– نظر شما درباره ترجمه آقای معزی و محمدعلی کوشا چیست؟

■ کار آقای معزی با کار بنده خیلی تفاوت دارند. اول اینکه ۴۰ سال فاصله بین دو ترجمه وجود دارد. ولی ترجمه آقای محمدعلی کوشا که در حقیقت ویرایش شده و بازترجمه کار **شیخ‌الهند** (محمود حسن، از مجاهدان معروف مبارزه با استعمار انگلیس در هند) است، کار بسیار خوبی است و از طرف اهل سنت، استقبال خیلی خوبی هم از آن شده است. این ترجمه مشوق ما هم بود. در مؤخره اسم ایشان را آورده‌ام، زیرا خیلی از این ترجمه بهره گرفته‌ام.

– بعضی از مترجمین می‌گویند قرآن را برای افراد با حداقل دیپلم به بالا ترجمه کرده‌اند. شما در این زمینه اқشار خاصی را در نظر داشته‌اید؟

■ در کار بنده مخاطب دیپلم ملاک نیست. مهم مقدار آشنایی با ادبیات عرب است. یعنی کسی که در حد مقدماتی با صرف و نحو ادبیات عرب آشنا باشد، می‌تواند با استفاده از این ترجمه، مفاهیم آیات را بهتر درک کند. در ترجمه این هدف را لحاظ کرده‌ام. زیرا این ترجمه کمکی است برای فهم متن عربی قرآن. بدون دانستن حداقل عربی، نمی‌تواند از ترجمه بنده بهره ببرد. به عبارت بهتر، اگر این مقدار با صرف و نحو عربی آشنا نباشد، خیلی کمتر می‌تواند فایده بگیرد.

– خب! به نظر شما یک نفر با خواندن این ترجمه تحت‌اللفظی، پیام آیه یا عبارت را می‌گیرد؟

■ نمی‌توانم بگویم صد درصد، زیرا مخاطب هر

■ بله، کارهای بسیار خوبی هستند. از کار آقای بهرامپور استفاده هم کردم. اما کار من با کار آقای بهرامپور فرق دارد، زیرا ایشان واژه را از سیاق جدا کرده است. واژه را در سیاق نیاورده است. این نکته را به خود ایشان هم گفتم. ولی اینجا واژه در سیاق معنی شده است.

– ما در صحبتی با ایشان، این نکته را یادآوری کردیم. ولی روش خوبی است که می‌تواند کامل شود.

■ کسی که قرآن را با ترجمه بنده مطالعه می‌کند، معنی فارسی هر واژه پیش چشم اوست، ولی این مزیت را کار آقای بهرامپور ندارد. ضمن اینکه در ترجمه واژه به واژه، خواننده ترکیب عمومی را کم‌کم می‌فهمد که چطور کلمات کنار هم قرار گرفته‌اند و مضمون را ساخته‌اند. لذا سودمندی که این روش ترجمه دارد، در حاشیه‌نویسی نمی‌توان پیدا کرد.

– شما آیاتی را که تشبیه و استعاره دارند، چطور ترجمه کرده‌اید. مثلاً در آیه ۴ سوره مریم: «واشتعل الرأس شیباً» که از زبان زکریا (ع) است که از پیری خود می‌گوید.

■ برخی از مترجمان گفته‌اند برف پیری بر سرم نشسته است. من ترجمه کرده‌ام: «و سفید شده است [موی] سر از پیری.»

– «واشتعل» چی؟
■ یعنی سفید شد!

– اینکه نمی‌شود. زیرا به صورت مستقیم سفید شدن مو را نمی‌رساند.

اینجا خداوند از استعاره تشبیهی استفاده کرده است. «اشتعل» معنای سفید شدن فی‌البداهه را ندارد، بلکه از طریق این نوع استعاره دارد نهایت پیری را در شعله‌ور شدن در سر نشان می‌دهد. در ترجمه آقای **سیدمحمدرضا صفوی** آمده است. «و پیری در سرم شعله‌گونه برافروخته و فراگیر شده است.»

متن عربی را کم علامت کرده‌اید که برای ما در آموزش و پرورش خوب است. زیرا رسم الخط کتاب‌های درسی قرآن کم‌علامت است.

در کار بنده، مخاطب دیپلم، ملاک نیست. مهم مقدار آشنایی با ادبیات عرب است. یعنی کسی که در حد مقدماتی با صرف و نحو ادبیات عرب آشنا باشد، می‌تواند با استفاده از این ترجمه، مفاهیم آیات را بهتر درک کند

چه بیشتر با تفسیر و ترجمه‌های بازتر سر و کار داشته باشد، آیات را بهتر می‌فهمد. ولی در حد خودش این ترجمه، قدم خوبی برای درک پیام آیات و عبارات است.

– روان‌ترین و بهترین ترجمه‌ای که بنده تاکنون دیده‌ام، ترجمه آقای کریم زمانی است.

■ ترجمه‌اش را دیده‌ام. در قطع بزرگ (رحلی) چاپ شده است.

– در قطع کوچک‌تر هم چاپ شده است. ترجمه آقای زمانی همراه با توضیحات است. البته دقت آقای فولادوند هم خیلی خوب است، ولی ترجمه زمانی خیلی روان است.

■ ترجمه‌های جدید، تقریباً همه حدی از روانی را دارند، ولی اینکه بتوانیم بگوییم یکی نسبت به دیگری تفاوت فاحشی دارد، خیلی راحت نیست.

– به نظرم ترجمه زمانی این تفاوت را دارد.

■ من ترجمه آقای حداد عادل را از نظر روانی بر ترجمه‌هایی مثل ترجمه فولادوند ترجیح می‌دهم.

– ترجمه بهبودی را دیده‌اید؟

■ بله، ترجمه تفسیری است.

– بنده می‌خواهم نتیجه دیگری هم بگیرم؛ اینکه شما همه‌جا ترجمه لفظ به لفظ نکرده‌اید. گاهی مفهوم متن عربی را با سیاق دستور زبان فارسی منطبق کرده‌اید. یعنی گاهی فراتر از ترجمه لفظ به لفظ است.

■ در مؤخره گفته‌ام که ترجمه‌های لفظ به لفظ طیفی را می‌سازند، همان‌طور که ترجمه‌های مفهومی هم طیفی را در برمی‌گیرند. ترجمه‌های لفظ به لفظ گاهی از ترجمه مفهومی خیلی فاصله می‌گیرند و گاهی خیلی مقید به ترجمه واژه به واژه‌اند. یعنی ترجمه مراتب دارد.

ترجمه بنده در مرز بین ترجمه مفهومی و ترجمه تحت‌اللفظ قرار می‌گیرد. لذا شاید کسانی بگویند: ترجمه مفهومی نزدیک به تحت‌اللفظی است. یا از طرفی می‌توانیم بگوییم:

ترجمه تحت‌اللفظی نزدیک به ترجمه مفهومی است.

در نهایت سعی شده است که برای خوانندگان قابل فهم باشد.

– اگر دبیران دینی و قرآن بخوانند دانش‌آموزان را با ترجمه قرآن شما آشنا کنند، باید چه کار کنند؟

■ به نظرم باید متن آیه را روی تابلو بنویسند و معنای هر واژه را به همین روش ترجمه ما بیان کنند. درباره مضمون کلی آیه هم توضیح بدهند و بعد به نکات تفسیری بپردازند.

– برای اینکه مردم بیشتر از حال حاضر قرآن بخوانند و آنانی که قرآن می‌خوانند، سراغ ترجمه و فهم آیات بروند، چه کار باید کرد؟

■ درباره ترویج قرآن کریم باید جداگانه صحبت کرد. باید به بررسی مسائل و معضلات بپردازیم و ببینیم با چه شیوه‌هایی می‌توان شیرینی آیات را منتقل کرد و تأثیر سازنده کلام الهی را در زندگی نشان داد. اگر مردم حس کنند، قرآن می‌تواند زندگی آنان را بهتر کند، اقبال نشان می‌دهند. این کار پس با انتخاب آیات متناسب با سن و وضعیت و حال افراد امکان‌پذیر است. البته کسانی که در جاهای متفاوت کار قرآنی کرده‌اند، با استقبال مواجه شده‌اند. همین انتشار ترجمه‌های متنوع قرآنی نشان می‌دهد که این ترجمه‌ها خواننده دارند. از نقش معلمان قرآن نباید گذشت. آن‌ها تأثیر خیلی خوبی می‌توانند داشته باشند. سرانجام کارشناسان باید در این باره نظر بدهند.

– اگر بخواهید این ترجمه را برای چاپ بعدی آماده کنید، چه اصلاحاتی باید در آن صورت بگیرد؟

در حال حاضر باید بگویم اندازه حروف متن ترجمه و رنگ زمینه حتماً باید تغییر کند. البته هنوز باید منتظر بازخوردها باشیم و نقدها را ببینیم. آن وقت می‌توانیم جمع‌بندی کنیم. به‌علاوه، باید به یکسان‌سازی ترجمه الفاظ واحد توجه شود. باید معادل‌های مناسب‌تری برای برخی از واژه‌ها پیدا کنم.

– خیلی متشکریم. ان شاء الله موفق باشید.

ترجمه‌های لفظ به لفظ گاهی از ترجمه مفهومی خیلی فاصله می‌گیرند و گاهی خیلی مقید به ترجمه واژه به واژه‌اند. پس ترجمه مراتب دارد



چرا به دانش افزایی دبیران دینی و قرآن بی توجهی می شود؟!

دبیران استان اردبیل در گفت و گو با مجله رشد

گفت و گو از: رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی، مهدی مروجی

اشاره

این بار در خدمت دبیران محترم در اردبیل به نقد و بررسی کتاب «دینی و قرآن» پایه دهم نشستیم. دوستانی که در این جلسه حضور داشتند، عبارت‌اند از:

- عباس زارع شهامتی، با ۲۵ سال سابقه تدریس.
 - کاظم ایمانی، کارشناس ارشد عرفان اسلامی با ۲۴ سال سابقه تدریس.
 - منصور شاه‌محمد اردبیلی، با ۳۰ سال سابقه تدریس.
 - ربعلی شیران خانقاه، دبیر دین و زندگی که ۱۲ سال در گروه‌های درسی استان عضویت داشته سه سال سرگروه دین و زندگی شهرستان نمین بوده است و ۲۵ سال سابقه تدریس دارد.
- آنچه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگو با این عزیزان است.
- اجازه بدهید احوال مجله رشد آموزش قرآن

و معارف اسلامی را از شما پیروسیم و از شما همکاران با تجربه برای غنای محتوای آن کمک خواهیم. لطفاً آرای منتقدانه خود را هم بیان بفرمایید.

زارع شهامتی: مجله‌های خوب خیلی داریم، ولی معلمان انگیزه ندارند، آن‌ها را تهیه کنند تا مشکل علمی خود را حل کنند. گاهی مجله در دسترس نیست و زمانی که در دسترس است، کسی رجوع نمی‌کند. باید انگیزه‌ای ایجاد کرد تا معلمان رغبت رجوع به مجلات و مطالعه آن‌ها را پیدا کنند. نمی‌دانم چطور ممکن است؟ شاید با دادن جایزه یا طرح سؤال برای پاسخ‌گویی. این یک نکته.

نکته دوم این است که معلم مجله را رسانه کمک‌آموزشی بداند و اگر در کتاب درسی ابهامی دارد، برای رفع آن به مجله رجوع کند. محتوای مجله باید متناسب با محتوای کتابی باشد که معلم از روی آن به بچه‌ها آموزش می‌دهد.

ایمانی: آموزش و پرورش گسترده‌ترین نهاد اجتماعی ماست. اگر بتوانیم از نظر ساختاری و محتوایی تغییراتی در کتاب و رسانه جمعی در ارتباط با دانش‌آموزان به‌وجود آوریم، خیلی خوب خواهد بود.

برای مجله رشد می‌توانیم به صورت گسترده از دبیران دین و زندگی مطلب برای چاپ بخواهیم و در قبال آن امتیازی برای تأثیر در ارزشیابی سالانه قائل شویم. کاش می‌شد در آموزش و پرورش از معلمان

مؤلف حمایت می‌کردیم.

شیران خانقاه: در گروه درسی یا هنگام بازدید از مناطق و نواحی، همکاران گاهی دربارهٔ مجله رشد سخنانی می‌گویند. براینده سخنانشان این است که مجلهٔ رشد بیشتر در صدد پرداختن به محتوای بدون اینکه ابتدا نیازسنجی کند و دریابد، دغدغه‌های همکاران معلم در درس معارف اسلامی چیست یا دانش‌آموزان مثلاً پایهٔ دهم چه سؤال‌هایی در کلاس درس دین و زندگی مطرح می‌کنند. زیرا پژوهشی انجام نشده است تا نیازسنجی بشود و بعد محتوای مجله را تعیین کنند. این ایراد در کتاب درسی هم به وضوح مشاهده می‌شود.

● شما در استانتان می‌توانید اتاق فکر یا هیئت تحریریهٔ مجله باشید و به مجله کمک کنید. به‌ویژه دربارهٔ مسائل و مشکلات استان اردبیل دست بالا را دارید، زیرا در اینجا زندگی و کار می‌کنید. می‌توانید دربارهٔ وضع آموزشی و مشکلات آموزشی معلمان در ارتباط با کتاب دین و زندگی نارسایی‌های شیوهٔ تدریس یا تجربه‌های موفق تدریس برای مجله مطلب بنویسید و برای چاپ بفرستید، این کار می‌تواند فردی یا جمعی صورت بگیرد.

شاه محمداوردبیلی: در مدت ۳۰ سال تجربهٔ کاری‌ام، همیشه دلم می‌خواست مجله‌ای مفید و کمک‌حال معلمان داشته باشیم که به دست همگان برسد. مجلهٔ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی نه خوب توزیع می‌شود و نه به‌دست همهٔ معلمان می‌رسد تا بتوانیم اظهار نظر دقیق بکنیم.

زارع شهامتی: برای اینکه نیاز معلمان را به مجله رشد زیادتر کنیم، باید محتوای این مجله متناسب با محتوای کتاب‌های درسی باشد. اگر امکان دارد، باید برخی از روش‌های تدریس را برای هر یک از درس‌ها با استفاده از تجربه‌های معلمان مجرب چاپ کنید. با توجه به فصل‌نامه بودن مجلهٔ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، در هر فصلی برای چند عنوان درس، روش مناسب تدریس را در مجله تشریح کنید.

● **خب همین کار را شما می‌توانید شروع کنید.** با همکاری یکدیگر و تعامل در زمینهٔ تدریس، حاصل کار و روش تدریس موفق چند درس را برای مجله بفرستید تا به نام خودتان چاپ شود.

زارع شهامتی: اگر در مجله هر چه تخصصی‌تر دربارهٔ موضوع‌های کتاب بحث و بررسی صورت بگیرد، جلب نظر بیشتری می‌کند و مخاطبان بیشتر می‌شوند.

● **اجازه بدهید با ظاهر و نمای کتاب گفت‌وگو را ادامه بدهیم.** نظر شما را جلب می‌کنم به عوامل جاذبهٔ بصری در طراحی، صفحه‌بندی، عکس‌ها و تصویرها، طراحی جلد، وضعیت تیربندی، اندازهٔ حروف، فاصلهٔ سطرها و هر

آنچه که سبب جاذبهٔ بصری می‌شود. آیا این جاذبهٔ بصری در خدمت محتوای هر درس است؟ شما روی کدامیک از این عناصر به عنوان عنصر موفق و مفید، یا ناقص و غیرمفید انگشت می‌گذارید؟

شیران خانقاه: به نظر می‌آید که طراحی در برخی موارد با محتوا هم‌خوانی ندارد. برای مثال، روی جلد کتاب، تصویری که از دنیا داده‌اند، مبتنی دنیایی تیره و تار است و تناسبی با «دنیا مزروعۀ آخرت است» ندارد. تصویر کتاب قبلی پایهٔ دهم به مراتب زیباتر و دارای جاذبه بود. این نکته‌ها را که جمع نظرات تعدادی از همکاران و دانش‌آموزان است به دکتر اعتصامی گفتیم.

در صفحهٔ ۷۱ تصویر گنگ و مبهم است. لذا به طور کلی طراحی و تصاویر کتاب با دقت و از روی حوصله انتخاب و استفاده نشده‌اند؛ به‌ویژه که دانش‌آموزان را با تصویر می‌توان جذب متن کتاب کرد. لذا بر تغییر و اصلاح تصویرها تأکید داریم.

ایمانی: اگر آیات کتاب همراه با تصویرسازی مرتبط با متن باشد، نظر دانش‌آموز را به خود جلب می‌کند.

● **حال که صحبت از آیات قرآن در کتاب شد، بفرمایید رسم‌الخط آیات قرآنی در کتاب که معروف به رسم‌الخط کم علامت است، آیا تأثیری در یادگیری بهتر و آسان‌تر دانش‌آموزان دارد؟ آیا شما بین این رسم‌الخط و رسم‌الخطهای دیگر قرآن در آموزش قرآن هم‌گرایی می‌بینید یا واگرایی؟**

ایمانی: در صفحهٔ ۷۲، در انتهای آیهٔ ۶۷ نوشته است: «و تعالی عما یشرکون». رسم‌الخط «تعالی» برای معلم مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی برای دانش‌آموز مشکل‌زاست. یا در همین صفحهٔ ۷۲، ابتدای آیهٔ ۵۸، کلمهٔ «آیتی» باید رسم‌الخطش کامل باشد. با صورت کنونی، دانش‌آموز «آیتی» می‌خواند. این کلمه را با الف مقصوره نوشته‌اند، در حالی که باید بنویسند: «آیاتی».

زارع شهامتی: علاوه بر اینکه این رسم‌الخط مشکلی ایجاد نمی‌کند (مگر مواردی که همکار محترم ایمانی فرمودند)، بلکه کمتر شدن علائم، نگارش آیات را به نگارش واژه‌های فارسی نزدیک‌تر می‌کند به همین دلیل خواندن آیات برای فارسی‌زبانان هم آسان‌تر می‌شود و دانش‌آموزان زودتر قرآن را یاد می‌گیرند.

شاه محمد اردبیلی: مهم‌ترین مسئله‌ای که دربارهٔ کتاب دین و زندگی سال دهم مطرح است، وقت و زمان تدریس است. نمی‌خواهم بگویم حجم کتاب زیاد است، اما در قرآن دربارهٔ علوم متفاوت مطلبی آمده است و اگر ما بخواهیم سر کلاس پیرامون موضوعی صحبت کنیم، به دلیل وسعت

ایمانی: اگر آیات کتاب همراه با تصویرسازی مرتبط با متن باشد، نظر دانش‌آموز را به خود جلب می‌کند



نظر اصلاحی
بنده این است
که در بخش
پایانی هر درس،
جایی را برای
نتیجه‌گیری،
انتقاد
دانش‌آموزان،
پیشنهادشان،
تحلیل موضوع
یا ارائه کار
پژوهشی در نظر
بگیریم. در این
صورت است که
ذهن‌های خلاق
آشکار می‌شوند
و رشد می‌کنند

موضوع، دو ساعتی که برای کلاس دین و زندگی لحاظ شده، خیلی کم است. به‌ویژه که در مقدمه کتاب فقط ۱۰ دقیقه را به این مورد اختصاص داده‌اند که بسیار ناچیز است و باید حذف کنند. همین ذکر ۱۰ دقیقه، سبب فاصله انداختن بین دانش‌آموزان و درس دین و زندگی می‌شود.

بنده ۳۰ سال سابقه تدریس دارم. زمانی که کتاب‌های دینی و قرآن جدا بودند، و به اصطلاح دوره تفکیک بود، درس‌ها خیلی مؤثرتر بودند. چرا؟ زیرا ۱۲ نمره به قرائت و ۸ نمره به امتحان کتبی اختصاص داشت و دانش‌آموزان همیشه روی ۸ نمره کتبی حساب باز می‌کردند که آن را می‌گیرند. آیات کتاب دینی هم به صورت مستقیم با موضوع بینش ارتباط داشتند و دانش‌آموزان اصطلاحاتی را که در قرآن آمده بودند و تعریف می‌شدند، بهتر یاد می‌گرفتند. ضمن اینکه نحوه تقسیم نمره‌ها سبب می‌شد دانش‌آموز مطالعه کند. اما الان زمان در برنامه درسی ۲ ساعت است و در حقیقت ۹۰ دقیقه بیشتر نیست. این ۱۰ دقیقه اجحافی به قرآن است. قرآن را درسایه برده‌اند.

زارع شهنامی: مستحضری که آیات قرآنی وزن‌های متفاوت دارند. مثلاً گروهی از آیات با «ون» یا «ین» ختم می‌شوند و مانند آن. ضمن بررسی کتاب متوجه شدم که از آیات ۱۰ درس، آیات ۸ درس با «ون» یا «ین» پایان می‌یابند، در حالی که می‌توان هنگام انتخاب آیات تنوع را در نظر گرفت.

از «سوره نجم» هم انتخاب کرد: و التَّجْمِ اِذَا هُوَ - مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى. یا از «سوره مدثر»: یا اِیْهَا الْمَدْثَرُ - قُمْ فَاَنْذِرْ - و رَبِّکَ فَکْثَرٌ - و ثیابک فطهر. در این صورت دانش‌آموز می‌بیند که در هر درس یک نوع وزن در آیات قرآن تکرار می‌شود.

آخرین آیه‌ای که در کتاب آمده، آیه‌ای از «سوره واقعه» است و از سوره‌های بعدی هیچ آیه‌ای انتخاب نشده است. از سوره‌های باقی‌مانده هم می‌توان انتخاب کرد. نکته مهمی که باید بدان توجه شود، ترجمه آیه‌هاست. در دو صفحه آیات قرآن آمده‌اند، بدون آنکه ترجمه فارسی آن‌ها را بیاورند. این کار دانش‌آموز را خسته می‌کند. اگر دانش‌آموزی بخواهد معنی یک واژه یا یک آیه را بداند، نمی‌تواند. ترجمه آیات باید باشد، مثل کار خوبی که در کتاب دوم دبیرستان کرده‌اند. حتی می‌توان آیات را از دو صفحه به یک صفحه کاهش داد و به جای آن معنا را نوشت که مفیدتر است.

● شما در کلاس به دانش‌آموزان اجازه و فرصت می‌دهید که پیام آیات را خودشان با تأمل و تدبر استخراج کنند؟

شیران خانقاه: در این مورد دو مطلب هست: اول، تأثیرگذاری پیام آیات بر احساسات درونی است که تا حدودی موفق بوده است. و دوم، در زمینه خلاقیت چنین تأثیری دیده نمی‌شود، زیرا زمان لازم را برای خودنمایی دانش‌آموز و معلم در نظر نگرفته‌اند.

● آیا بروز احساسات و اظهارنظر دانش‌آموز در این بخش خلاقیت نیست؟

شیران خانقاه: بروز خلاقیت مستلزم این است که بتوانیم موضوع را تحلیل کنیم و پیشنهادات را از سوی دانش‌آموزان بشنویم. به‌ویژه در بخش اندیشه و تحقیق فرصتی را باید به آنان بدهیم که بتوانند تحقیق کنند. ما به‌عنوان معلم درگیر مسائل کلاس درس هستیم. بنده پارسال پنج کلاس اول در اردبیل و در همین برای دانش‌آموزان اهل سنت داشتم.

در بخش «اندیشه و تحقیق» اگر بخواهیم نظر خواهیم کنیم، یا موضوعی را برای تحقیق بدهیم تا با منابع در دسترس کاری انجام بدهند، می‌توانیم خلاقیت را در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کنیم. ولی اگر منظور همان چیزی باشد که در کتاب هست، جواب‌ها را نیز می‌توان در متن درس پیدا کرد، اینکه پرورش خلاقیت نیست! نظر اصلاحی بنده این است که در بخش پایانی هر درس، جایی را برای نتیجه‌گیری، انتقاد دانش‌آموزان، پیشنهادشان، تحلیل موضوع یا ارائه کار پژوهشی در نظر بگیریم. در این صورت است که ذهن‌های خلاق آشکار می‌شوند و رشد می‌کنند.

ایمانی: روش بنده در تدریس آیات شریف قرآن کریم به این صورت است که ابتدا آیات را بنده می‌خوانم یا یکی از دانش‌آموزان می‌خواند. بعد مفردات آیات را در می‌آورم.

● چرا این کار را به دانش‌آموزان نمی‌سپارید؟

ایمانی: چنین فرصتی نداریم. بعد دانش‌آموزان درباره مفردات اظهارنظر می‌کنند. من هم نظرم را می‌گویم. هنگام بحث درباره محتوا، هم نکات ریز کنکوری درمی‌آید و هم سؤال‌هایی که از محتوای درس می‌توان استخراج کرد.

شاه محمد اردبیلی: مجله رشد که به‌دست ما نمی‌رسد. هنوز ما اصل کتاب سال یازدهم را ندیده‌ایم، کتاب کمک‌آموزشی مربوط به آن وارد بازار شده است. کنکور است که همه چیز را دگرگون و تجاری کرده است. دانش‌آموزان هم فقط برای کنکور کتاب را می‌خوانند و نه چیز دیگر.

● برای درمان این بیماری چه راه‌علاجی دارید؟

شاه محمد اردبیلی: اولین قدم را مولفان کتاب برداشته‌اند. متن قرآن را برای روخوانی آورده‌اند. و به قول همکار ما، اگر ترجمه را هم بیاورند، خیلی بهتر و مؤثرتر است. امسال نمی‌دانم به چه دلیل و خلاف سال‌های قبل، دانش‌آموزان بیشتر دنبال دین و زندگی بودند و زیاد پیگیر کنکور نبودند. پیشنهادم این است که این روش ادامه بیابد و ما به اصالت قرآن برگردیم و بدان ارزش بدهیم. در کتاب درباره قناعت و مهارت‌های زندگی چیزی ندارد. الان هر چه هست، یادگیری برای نمره گرفتن است.

● سخنان آقای اردبیلی سبب شد تا ما سؤال بعدی را هم بپرسیم. آیا دانش‌آموز می‌تواند آیاتی

را که در کتاب آمده‌اند، با زندگی خود مرتبط کند و در زندگی‌اش از این آیات کمک بگیرد؟

شاه محمد اردبیلی: مطلبی که درباره آیات گفتم، به صورتی که شما می‌فرمایید و انتظار دارید، خیر نمی‌شود. زیرا فرصتی برای طرح مسئله نیست.

● **ما به خود آیات آمده در کتاب نظر داریم، جدا از اینکه فرصت باشد یا نباشد. یعنی آیا آیات می‌توانند به دانش آموز در رفع مشکلات زندگی و در هدایت وی برای پیش بردن زندگی روزانه کمک کنند یا نه؟**

شاه محمد اردبیلی: آیاتی که در متن درس آمده‌اند، همین‌طور هستند که شما می‌فرمایید. وقتی از برزخ و از هدف‌های خلقت می‌گوئید، این موضوع‌ها بچه‌ها را به دنبال خود می‌کشد. اما آیاتی که در اول درس آمده، با هدف قرائت انتخاب شده‌اند و همین استفاده هم از آن‌ها می‌شود. بچه‌ها هم بیشتر از قرائت را قبول ندارند. **شیران خانقاه:** در ارتباط با مواردی که همکار محترم آقای اردبیلی فرمودند اضافه کنم، انتظار خانواده‌ها از کتاب دین و زندگی، تربیت دانش آموز نیست، بلکه آماده شدن بچه‌ها برای کنکور سراسری است. برای خروج از این معضل تجربه‌ای دارم: چند سال پیش که در محضر یکی از مؤلفان کتاب درسی بودیم، پیشنهادی دادم که تمام همکاران حاضر در دوره استقبال کردند، ولی بدان ترتیب اثر ندادند. طبق این پیشنهاد، درس دین و زندگی باید از کنکور جدا بشود. به این صورت که در سال یازدهم امتحان نهایی گرفته شود. باید به دنبال تعلیم و تربیت حقیقی دانش آموزان باشیم. در حال حاضر معلمی را در اردبیل و همه جای ایران موفق می‌دانند که بتواند شیوه‌های تست زدن را به دانش آموز یاد بدهد. برای یک جلسه تدریس دین و زندگی آن هم برای آموزش تست زدن، ساعتی ۱۰۰ هزار تومان پول می‌دهند و پول می‌گیرند.

ببینید در مالزی در پایان دوره ابتدایی از دانش آموزان امتحان جامع احکام می‌گیرند. دانش آموز اگر قبول نشود، برای دوره بعد از ابتدایی نمی‌تواند ثبت نام کند. ما در کشور ظرفیت عظیم معلمان معارف اسلامی و معلمان پرورشی را داریم، ولی مشکل احکام هم داریم! زیرا در زمینه احکام، ما معلم‌ها دچار مشکلیم و به دانش آموز هم سرایت می‌کند. لذا پیشنهاد بنده این است که دوره اول متوسطه را به احکام، دوره دوم متوسطه را به اخلاق به اضافه مسائل مبتلا به جامعه مثل ازدواج و فضیلت آراستگی مثل حجاب اختصاص می‌دهیم. به چه دلیل درباره آسیب‌های طلاق هیچ بحثی در کتاب دینی نداریم؟!

● **اگر شما مؤلف کتاب پایه دهم باشید، با کتابی که اکنون در اختیار دارید، چه می‌کردید؟ کدام عنوان‌ها را حذف می‌کردید؟ کدام عنوان‌ها را برایتان جالب توجه‌اند؟ و چه عنوان‌هایی را اضافه کردید؟ لطفاً برای هر یک دلیل بیاورید.**

زارع شهامتی: من این سؤال را به سؤال قبلی

ارتباط می‌دهم که پرسیدید: آیا آیات کتاب می‌توانند دانش آموزان را به رجوع به قرآن ترغیب کنند؟ به نظر من دانش آموزان در قرآن دنبال چیزی هستند که آن را حس کنند. اگر موضوع درس ما به روز نباشد و آیاتی که انتخاب می‌شوند و در کتاب می‌آیند، با علم تجربی این دانش آموزان مرتبط نباشند، می‌گویند این همان کتابی است که ۱۴۰۰ سال قبل نازل شده است. آیاتی را که برای نشان دادن حکمت خداوند و حکیمانه بودن اعمالش می‌آوریم، سر جای خود درست: «خلق السماوات و الارض فی ستة ايام. (اعراف/۵۴)» این «سته ايام» را بیاییم با علم تجربی درباره پدید آمدن آسمان و زمین بررسی کنیم و به‌طور کلی تفسیر آیات قرآنی را به روز و حسی کنیم. این کار سبب می‌شود که قرآن به متن زندگی دانش آموزان وارد می‌شود.

اغلب دانش آموزانی که در مدارس تیزهوشان درس می‌خوانند، می‌خواهند دکتر بشوند. من به آنان می‌گویم: شما که می‌خواهید پزشک بشوید، باید ایمانتان از من معلم بیشتر باشد. زیرا طبیب از هر یک از اجزای بدن مثل چشم چیزهایی می‌داند که من نمی‌دانم. اما چرا چنین نیست؟ زیرا علم و ایمان با هم نیستند.

باید درس‌های کتاب دین و زندگی را با عناصر حسی و تجربی قابل فهم برای دانش آموزان ترکیب کنیم. در سوره مؤمنون آیه‌ای درباره خلقت انسان و مراحل آن داریم. با توجه به اینکه مراحل خلقت انسان را در زیست‌شناسی می‌خوانند، می‌توان آیه را با زیست‌شناسی تطبیق داد. یعنی ارتباطی بین آیات قرآن و دیگر دروس برقرار کنیم. دانش آموز باید حس کند که قرآن، کتاب امروز است.

● **آموزه‌های قرآن همین را می‌گوید. به قاری توصیه می‌شود، هنگام قرائت قرآن، خود را در حالتی حس کند که در همین موقع آیات به او نازل می‌شود. البته ممکن است این نوع هم‌سنگ کردن تبعاتی به همراه داشته باشد. معلم در ارائه این روش کار و به اصطلاح به روز کردن تفسیر آیات باید خیلی ماهر باشد و دقت کند. زیرا نظریات علمی کهنه و نو می‌شوند. آن وقت نباید طوری دانش آموز بیندیشد که وقتی به دانشگاه رفت، دچار تعارض شود. باید انتخاب‌ها بسیار دقیق باشند.**

شاه محمد اردبیلی: ما آیه «ان الله فالح الحب و النوى» را داریم و از شکافتن عناصر است که انرژی و انرژی اتمی پدید می‌آید. متن کتاب باید توسط مؤلفان به این سمت و سو گرایش بیابد.

● **برخی نظریات تربیتی قبلاً مطرح بودند که الان مورد قبول نیستند. امروز می‌گویند نباید قرآن و آیات قرآنی را به علوم گره بزنیم، بلکه باید روش تفسیر علمی و به روز باشد تا دانش آموز بتواند مسائل روز خود را با رجوع به آن حل کند.**

شیران خانقاه: ما در کتاب‌های قبلی به‌ویژه در کتاب دوم دبیرستان، در درس‌های اول و دوم با این اشکال اساسی مواجه بودیم که در تفسیر آیات بیشتر از



اغلب دانش آموزانی که در مدارس تیزهوشان درس می‌خوانند، می‌خواهند دکتر بشوند. من به آنان می‌گویم: شما که می‌خواهید پزشک بشوید، باید ایمانتان از من معلم بیشتر باشد



**این را هم باید
بگوییم که این
درس وقتی
نتیجه بخش
است که دبیر
متخصص
کلاس را اداره
کند. دبیران
رشته های دیگر
نیز می آیند و
دین و زندگی
تدریس
می کنند، در
حالی که در حل
ابتدایی ترین
مسائل کتاب
می مانند**

زیست شناسی، فیزیک و شیمی استفاده کرده بودند. اما مگر ما معلم فیزیک و شیمی و زیست شناسی هستیم که بتوانیم این ها را تشریح و تبیین کنیم؟! ما چنین آموزش هایی را ندیده بودیم تا بتوانیم برای دانش آموزان آن ها را بیان کنیم.

موضوع دیگر این است که ما کتابی به نام «دین و زندگی» را در اختیار داریم که باید دارای دو ویژگی باشد: اول به نیازهای دینی دانش آموزان جواب بدهد. دوم، مهارت لازم برای زندگی را در آنان به وجود بیاورد. کار ما بیشتر در این راستاست. اگر در کتاب دینی موضوع هایی را بیاوریم که در این دو حوزه کارساز باشند، یعنی محتوای کتاب را به روز تدارک دیده ایم و می توانیم خروجی مورد انتظار را داشته باشیم.

اجازه بدهید من به یکی از ایرادها در حوزه دین و زندگی و رابطه بین این دو اشاره کنم. در دوره اول متوسطه «غیبت» مطرح شده، ولی به آسیب های آن اشاره نشده است، در حالی که از ابتلاهای روزانه در زندگی ماست.

ایمانی: درست است که نباید قرآن را به علم گره زد، ولی علم را که می توانیم به آیات وصل کنیم. زیرا آیاتی که در متن درس کتاب آمده، سرشار از علوم اند؛ مثل آیه ۱۴ سورة نحل (صفحه ۲۳ کتاب): «... و تستخر جوامه حلیة تلبسونها ...»

در متن این آیه، زمانی که حتی در یانوردی هم پیشرفته نبوده، به پتروشیمی اشاره شده است. زیرا آیه به تسخیر دریا اشاره دارد و اینکه از آن گوشت تازه برای خود و بعد زبوری به دست می آورید که می پوشید.

از دریا نفت تولید می کنیم و از نفت پتروشیمی پدید می آید و پتروشیمی هم ماده ای برای تولید لباس است. یا آیه ۱۲۵ سورة انعام صراحتاً به فضانوردی اشاره دارد. ما باید معلمان دینی را تقویت کنیم تا با دست پر به کلاس بروند. اگر مطالب علمی موجود در کتاب دین و زندگی را برای دانش آموزان بیان کنند، در این صورت علاقه دانش آموزان به قرآن افزایش می یابد. به علاوه در کتاب به آفات روز در بین جوانان، مثل شیطان پرستی، اشاره نشده است تا افراد نمادهای شیطان پرستی را بشناسند و هوشیار شوند.

● می فرمایید دوره دانش افزایی معلمان افزایش بیابد. آیا دوره هایی که می گذارند کفایت نمی کند؟ (همکاران می فرمایند، دوره ای برای دانش افزایی نیست و تأکید می کنند باید این دوره ها به صورت جدی باشند و در حد رفع تکلیف نباشند، استادان متعهد، خبیر و همه جانبه نگر نیز به کار گرفته شوند.)

- حالا می رسیم به این مرحله که «هرچه می خواهد دل تنگت بگو»؛ البته تنگی دل باید به اندازه کتاب دین و زندگی باشد!

ایمانی: خوب است که هم در مجله رشد و هم در

کتاب از آثار خواجه عبدالله انصاری و آیت الله حسن حسن زاده آملی استفاده کنید. زیرا دانش آموزان به عرفان علاقه دارند. در کتاب در حد لازم به حکومت اسلامی و ویژگی های آن توجه نشده است. سؤال دانش آموزان در این زمینه زیاد است. به ویژه در زمینه «ولی فقیه» می پرسند و اطلاعاتی درباره «ولایت فقیه» و «ولایت مطلقه فقیه» ندارند، باید به صورت عقلانی این موارد را در کتاب تشریح کرد. باید از کتاب حواشی و زوائد را حذف و نیازهای واجب را اضافه کنیم.

زارع شهامتی: حجم کتاب با توجه به زمان تدریس زیاد است. گرچه ۱۰ درس دارد، ولی حجم مطالب خیلی زیاد است. دانش آموزان زیاد سؤال می کنند. اگر مدت کلاس یک ساعت و نیم باشد، به همه موارد می رسیم.

شاه محمد اردبیلی: این همه درباره کتاب دین و زندگی صحبت کردیم، این را هم باید بگوییم که این درس وقتی نتیجه بخش است که دبیر متخصص کلاس را اداره کند. متأسفانه بنده که سرگروه ناحیه هشتم شاهد، دبیران رشته های دیگر نیز می آیند و دین و زندگی تدریس می کنند، در حالی که در حل ابتدایی ترین مسائل کتاب می مانند. البته این عده بی تقصیرند، مقصر اداره آموزش و پرورش است که این افراد را برای این کار می فرستد. در حقیقت ادارات می خواهند، کلاس را به وسیله مبصری به نام دبیر اداره کنند تا در آمار کم نیاورند.

درس اول (صفحه های ۱۲ و ۱۳ کتاب) بحث دینی را با طرح یک وسیله دنیوی شروع کرده است. «اگر کسی یخچالی را ...» بچه ها تعجب می کنند. آیا نمی توانیم آن را با بحث خلقت در ارتباط با عضوی از بدن (چشم، دست و ...) عوض کنیم؟

● برای ما هم تعجب برانگیز بود و منتقد چنین کاری بوده ایم.

شیران خانقاه: از فرصتی که مجله در اختیار ما قرار داده است، تشکر می کنم. همه ما معلم هستیم. دغدغه امروز ما این است که چرا برای معلمان برای به روز کردن و افزایش دانش و آگاهی های وی دوره ای برگزار نمی کنیم؟ حتی نمی دانیم که معلم ما، آن هم در درس دین و زندگی، کتابی می خواند، مجله ای را می بیند یا نه؟ و این خیلی بد است. وظیفه ماست که دانش معلمان و حتی دید و نگرش معلمان را روزآمد کنیم.

ما با هر می ساخته شده از معلم، دانش آموز و کتاب سر و کار داریم. دانش آموز ما مزرعه ای است که باید بهترین بذر را برایش آماده کنیم. اما اگر معلم به عنوان کشاورز مهارت لازم را در شناخت بذر و پرورش آن نداشته باشد، کار ما به جایی نمی رسد. برای رفع این نواقص باید دوره های ضمن خدمت را نه به صورت صوری و فرمالیته، بلکه به صورت کارگاه های آموزشی تحت نظارت دقیق مؤلفان کتب درسی و وزارتخانه تشکیل بدهیم.

● موفق باشید.

آموزش وقف وابتدا، هم زمان با آموزش روخوانی

سید مهدی سیف، کارشناس آموزش قرآن

مبحث وقف و ابتدا سه موضوع دارد که عبارت‌اند از: نحوه وقف، علائم وقف و محل وقف.

در آموزش **نحوه وقف** پیشنهاد می‌شود به‌طور مصداقی و براساس مواردی که در متن پیش می‌آید، به زبان ساده، کوتاه، کاربردی و در قالب تذکر تدریس شود. سپس به‌صورت قاعده جمع‌بندی گردد. در ضمن قواعد عمومی و آسان، مانند وقف بر حرکات کوتاه آخر کلمه و تنوین در مرحله اول آموزش روخوانی قرار گیرند، ولی قواعد مشکل یا استثنایی مانند وقف بر «هو، هی، هدی، ماء و الف در هفت کلمه» در مرحله دوم قرار گیرند.

علائم وقف نیز به‌طور مصداقی و براساس مواردی که در متن درس وجود دارند، با عنوان کلی «محل وقف» و بدون توضیح هر علامت، در مرحله اول آموزش روخوانی تدریس شود. توضیح هر علامت و جمع‌بندی علائم وقف در مرحله دوم قرار گیرد.

محل وقف در مواردی که فاقد علائم وقف است و مهم‌ترین پیشنهاد این طرح می‌باشد نیز از همان مرحله اول آموزش روخوانی به شیوه‌های زیر تدریس شود:

۱. استفاده از رسم‌الخط آموزشی که در آن آیات به‌صورت جمله‌های کوتاه تقطیع شده‌اند تا هم روخوانی آسان‌تر شود و هم وقف و ابتدا به‌طور خودآموز انجام شوند. این امر با تهیه جزء سی‌ام یا جزء اول آموزشی (تقطیع شده) امکان‌پذیر است.

۲. در صورت استفاده از مصحف کامل نیز می‌توان برای این منظور از ترجمه آیات استفاده کرد و با خواندن ترجمه، مواضع وقف را به‌طور نسبی حدس زد. این کار در حین آموزش روخوانی، جنب‌وجوش خوبی ایجاد می‌کند و قرآن‌آموز را به سمت درک و فهم آیات و عبارات قرآن سوق می‌دهد. این شیوه خود، بهترین زمینه‌سازی برای ورود به مراحل بالاتر و آموزش تخصصی «علمی اصطلاحی» وقف و ابتدا است و آموزش قرآن جالب‌تر و منطقی‌تر می‌شود.

برای اطمینان از کارایی و موفقیت طرح فوق در آموزش عمومی، پیشنهاد می‌شود برنامه تفصیلی و اجرایی «طرح آموزش وقف و ابتدا، هم‌زمان با آموزش روخوانی» تهیه و تدوین و در چند کلاس به‌طور آزمایشی اجرا شود تا با شیوه متداول فعلی آموزش روخوانی مقایسه گردد.

به نظر می‌رسد برای طی مسیر از قضیه نخست به قضیه دوم راهی را باید پیمود و گام‌هایی را باید برداشت که به شرح زیر از آن‌ها یاد می‌کنیم:

(الف) آیا چنین سرشتی در همه انسان‌ها و در همه دوران‌ها به صورت امری ثابت وجود دارد؟ یعنی وجود چنین میل و گرایش‌هایی که بالطبع متضمن نوعی شناخت نسبت به خداست - حتی اگر چنین شناختی در مرحله شعور ظاهر و خودآگاه انسان حضور نداشته باشد - ذاتی انسان بما هو انسان^۱ است یا اینکه امری عارضی و ناشی از تقلید و تلقین یا دیگر عوامل است؟

(ب) بر فرض که چنین گرایشی را ذاتی انسان بدانیم، آیا وجود چنین گرایش و میلی مستلزم وجود «مابازاء» و «متعلق» آن (خدا) خواهد بود؟

(ج) سرانجام گام سوم این پرسش است که از نظرگاه علم منطق، استدلالی مفید یقین و برهانی است که صورتاً در قالب قیاس باشد و مادتها از قضایای یقینی تشکیل یافته باشد. در هر حال، هر استدلالی دست کم به دو مقدمه (صغری و کبری) نیازمند است^۲. در استدلال ما این دو مقدمه چیستند؟ به عبارت دیگر، کبرای گذر از «وجود گرایش به خدا» (فطرت) به «وجود خارجی خدا» چیست؟

کلیدواژه‌ها: فطرت، قرآن کریم، خداشناسی، علامه طباطبایی

اصالت فطرت الهی انسان

در مقاله پیش به‌طور نسبتاً مشروح در مورد فطرت و ویژگی‌های آن سخن گفتیم. براساس منابع دینی، اصالت فطرت امری مسلم و پذیرفته است. در بین ادله قرآنی، آیه: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الدین القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون (روم/۳۰)، به صورت صریح بر مقصود دلالت می‌کند.

صرف نظر از متون و ادله وحیانی، روان‌شناسان بزرگی هم بر وجود حس عمیق دینی در نهاد انسان صحه گذاشته و آن را در کنار حس کنجکاوی (کشف حقیقت)، حس اخلاقی (میل به فضیلت)، و حس زیبایی دوستی (میل به جمال و زیبایی) جزو امور ذاتی (غیراکتسابی) و از ممیزات روحی و روانی وی به شمار آورده‌اند.

استاد مطهری در این باب می‌گوید: «دانشمندان



فطرت الهی

مروری بر آموزه فطرت با تکیه بر آرای علامه طباطبایی

دکتر فضل الله خالقیان
مدرس دانشگاه فرهنگیان

اشاره

با مفروض گرفتن فطرت به معنای سرشتی خداشناسانه و خداجویانه که آدمی را به سوی آفریدگار یکتا سوق می‌دهد که بخش اول این مقاله را به خود اختصاص داده بود، حال این پرسش رخ می‌نماید که آیا می‌توان از وجود چنین فطرتی در انسان، بر وجود خدا استدلال کرد؟ به عبارت دیگر، آیا استنتاج زیر منطقاً قابل قبول و استدلالی موجه است؟

۱. می‌دانیم: انسان در سرشت و عمق وجود خویش خداشناس و خداگراست.

۲. بنابراین: خدا وجود دارد.

رابطه بین گرایش به خدا و وجود خارجی خدا

پرسشی که به‌طور ساده به ذهن می‌رسد این است که اگر میل و گرایش به چیزی در انسان وجود داشته باشد، آیا آن چیز حتماً در خارج (بیرون) از حیطه ادراک و احساس انسان هم موجود است؟ برای مثال، انسان تشنه به دنبال آب می‌گردد و در بیرون هم آبی هست که تشنگی او را برطرف سازد. آیا چنین تلازم و تطابقی در مورد تمام امیال انسان و گرایش‌های او با متعلقات خارجی آن‌ها برقرار است؟ یعنی اگر گرایش به خدا در انسان هست، واقعاً بیرون از ذهن انسان هم خدایی هست؟

پژوهش‌ها نشان می‌دهند، دست کم غرایز انسانی (میل به غذا و آب و میل به جنس مخالف) از پاسخ‌گویی بیرونی برخوردارند. اما مشاهده مکرر خواسته‌ها و امیال انسان لزوماً به این نتیجه منتهی نمی‌شود که «هر میل و گرایشی در انسان ما به ازایی در خارج دارد». چرا که مشاهدات فراوان منطقاً در حکم استقرار ناقص بوده و حداکثر مفید ظن خواهند بود.

اثبات وجود خدا از راه فطرت

همان‌طور که معلوم شد، رابطه بین فطرت و وجود خارجی خدا موضوع بسیار مهمی است. به تعبیر یکی از محققان، این مطلب تا آن اندازه اهمیت دارد که اگر به‌عنوان اصل و قضیه‌ای کلی ثابت نشود، استدلال به قانون فطرت ناتمام است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۸۷). وی در مورد این مسیر و دشواری و همواری‌اش می‌گوید: «گرچه اگر کسی به درون خود سر بزند و در آن تأمل نماید و حالات گوناگون خود را هنگام رویارویی با حوادث ملایم و ناملایم مشاهده کند، مطمئن خواهد شد که هستی محض و کمال مطلق وجود دارد، ولی اثبات آن از راه استدلال و فکر برای دیگران دشوار است.» (همان، ص ۲۸۹). ظاهر قرآن کریم، صحنه گذاشتن روی بینش شهودی مضطر است (همان، ص ۲۹۵). اما نکته مهم اینجاست که: چون حق تعالی را در این حال مشاهده می‌کند و او را می‌یابد، از حضرتش کمک می‌طلبد و به حضرتش عشق می‌ورزد. نه اینکه چون به کمال محض عشق می‌ورزد، یا از قدیر صرف کمک می‌طلبد، پس آن معشوق باید بالفعل باشد و این متعلق کمک‌خواهی باید ضرورتاً بالفعل محقق باشد (پیشین). به این ترتیب، این گرایش صحیح فرع آن بینش شهودی و راستین است، چون با علم حضوری حق را می‌یابد و مجالی برای احتمال خطا در آن نیست. این بینش شهودی و گرایش بندگی همان «فطرت» است که در حال عادی مستور و در لحظه اضطراب و برطرف

روان‌شناسی و روانکاو در قرن اخیر به این حقیقت پی برده‌اند که انسان در ماورای شعور ظاهر خویش شعوری مخفی دارد. گویی پیرامون «من» ظاهر، «من» پشت پرده‌ای وجود دارد. چیزی که هست برخی از این دانشمندان چنین فرض کرده‌اند که عناصر «من» پنهان، همه از شعور ظاهر به باطن گریخته و تغییر شکل داده‌اند، ولی برخی دیگر به اصالت شعور باطن ایمان و اعتراف دارند. شعور اخلاقی، شعور هنری، شعور علمی و همچنین شعور مذهبی روان انسان را اسیل و ناشی از سرشت او می‌دانند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۵: ۳۵).

در ادامه می‌گوید: «امروز دانشمندان زیادی هستند که به وجود چنین احساس، شور و عشق و جنبشی در عمق روح آدمی که او را به خدای لایزال پیوند می‌دهد ایمان دارند» (همان، ص ۳۶). یکی از دانشمندان روان‌شناس معاصر که به اصالت حس دینی در عمق وجدان بشر معتقد است، **یونگ** شاگرد معروف و مبرز **فروید** است. وی نظریه استاد خویش را مبنی بر اینکه احساس مذهبی یک احساس مادی عقب رانده شده تغییر شکل داده‌ای است، رد کرده و معتقد به اصالت این حس گردیده است (همان، ص ۳۷ و ۳۸).

حقیقت امر آن است که هر کس با مراجعه به درون خود و بررسی احوالات شخصی خویش می‌تواند گرایش به آفریدگار هستی را بیابد. به تعبیر زیبای قرآن، انسان در حالت اضطراب و قطع امید از اسباب ظاهری با خلوص کامل متوجه خدا می‌شود و او را به کمک می‌خواند: «لن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» (نمل ۶۲)، «فاذا رکبوا فی الفلک دعوا لله مخلصین له الدین» (عنکبوت/۶۵). بنابراین تجربیات شخصی و جمعی انسان‌ها که فوق حد احصا و امری است که از دیرباز شناخته شده، در کنار ارشادات وحیانی، تردیدی در اصالت این حس و ریشه داشتن آن در آفرینش آدمی باقی نمی‌گذارد. پرواضح است که امور تقلیدی و تلقینی نمی‌توانند فراگیر و همیشگی باشند؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن اینکه همواره انسان‌های قدرتمندی از نظر ذهنی و روحی وجود دارند که تلقین‌های بی‌اساس و تقلیدهای ناروا در آن‌ها نفوذ نمی‌کند. اگر قرار بود که توجه به خدا از این قبیل باشد، در طول تاریخ و در بستر جغرافیای متنوع انسانی می‌باید زمان‌ها یا مکان‌هایی باشند که مطلقاً از چنین اعتقادی به دور باشند و حال آنکه چنین نیست. وانگهی، صرف‌نظر از پیامبران که شریف‌ترین افراد بشر بوده‌اند، همواره عقیده به خدا و گرایش به خداپرستی بین افراد دانشمند و برجسته بشری طرفداران بی‌شمار داشته که این مطلب هم خود قرینه‌ای بر بطلان عارضی بودن گرایش به خدا (تقلیدی یا تلقینی بودن آن) است.

پرواضح است که امور تقلیدی و تلقینی نمی‌توانند فراگیر و همیشگی باشند؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن اینکه همواره انسان‌های قدرتمندی از نظر ذهنی و روحی وجود دارند که تلقین‌های بی‌اساس و تقلیدهای ناروا در آن‌ها نفوذ نمی‌کند

علامه طباطبایی، همان طور که از فطری بودن ایمان انسان نسبت به خدا سخن می گوید، بر استدلالی بودن آن هم تأکید دارد. از دیدگاه ایشان، همان طور که معرفت خدا فطری است، حجت ها و دلایل توحید نیز فطری اند

شدن پرده های پندار و گسیختگی علل صوری شکوفا می گردد (پیشین).

در تقریر فوق رابطه فطرت و وجود متعلق آن (خدا) = کمال محض؛ هستی مطلق؛ آفریدگار عالم) به نحو علم حضوری تبیین می شود. طبعاً در موردی که از علم حضوری سخن گفته می شود، صحنه حضور و وجدان امر معلوم است و دیگر جایی برای استدلال و کشف مجهول باقی نمی ماند. چون حیطة استدلال، حیطة علم حصولی است و در عرصه علم حضوری سخن از استدلال بی مورد است.

اما تقریر دیگری وجود دارد که می توان آن را استدلالی به شمار آورد. مطابق این تقریر، وجود خداوند در خارج از محدوده ادراکی و احساسی او از راه تلازم در اثر تضایف یا مانع آن اثبات می شود؛ زیرا بعضی از اوصاف «حقیقت ذات اضافه» هستند، نظیر علم در عقل نظری و اراده و گرایش و محبت در عقل عملی. معنای حقیقت ذات اضافه آن است که حتماً باید متعلق و طرف اضافه آن موجود باشد و تحقق آن بدون تحقق متعلق آن ممتنع است (همان، ص ۲۹۹ و ۳۰۰).

رابطه بین محبت و محبوب و رجا و مرجو از این قبیل است... اگر محبت به فعلیت رسید، محبوب بالفعل می خواهد و اگر رجا به فعلیت رسید، مرجو آن بالفعل است، و اگر اراده بالفعل موجود بود، مرادش هم بالفعل خواهد بود (همان، ص ۳۰۰). البته این گرایش به کمال محض و ارادت به قدرت صرف و امید به هستی بی کران، به حال درماندگی و احساس خطر اختصاص ندارد، بلکه در همه احوال وجود دارد. لیکن در آن حال ظهور می کند و معمولاً انسان های عادی در تطبیق آن متعلق در مقام علم حصولی اشتباه می کنند، و گرنه در مقام تعلق گرفتن محبت، رجا و ارادت و امثال آن به آن حقیقتی که متعلق است، در آن جهت اشتباه نمی کند. چون آن گرایش وجود خارجی است و اشتباه در آن فرض ندارد^۲ (همان، ص ۳۰۱).

برهان فطرت در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی، همان طور که از فطری بودن ایمان انسان نسبت به خدا سخن می گوید، بر استدلالی بودن آن هم تأکید دارد. از دیدگاه ایشان، همان طور که معرفت خدا فطری است، حجت ها و دلایل توحید نیز فطری اند و به همین دلیل در قرآن دعوت به تذکر شده است (نک: طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵: ۲۳۶). به این ترتیب معلوم می شود که چنانچه انسان به فطرت خویش رجوع کند، خدایش را خواهد شناخت و هم زمان استدلال بر وجود خدا را نیز در خواهد یافت.^۴

کیفیت استدلال مذکور چنین است که اگر انسان در حالت سلامت فطرت و استقامت آن باشد، فقر و حاجت خویش را مشاهده خواهد کرد. و نیز احتیاج

دیگر موجودات (هر آنچه حس یا وهم یا عقل آدمی به آن دست می یابد) را به امری خارج از خودشان درمی یابد؛ امری که همه حاجت ها و نیازها به او ختم می شود. آن امر موجودی غایب از حس است که همه چیز از او آغاز و به او منتهی می شود. (نک: همان، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵). در جایی دیگر نیز می گوید: انسان در هر منزل و جایگاهی که قرار داشته باشد، با مشاهده نفس خویش به وجود ربّ و مدبر خود پی می برد «و کیف لایشاهد ربه و هو یشاهد حاجته الذاتیه و کیف یتصور وقوع الشعور بالحاجة من غیر شعور بالذی یحتاج الیه؟» (همان، ج ۸، ص ۳۰۷).

نکته قابل توجهی در این استدلال تلازم بین «درک حاجت» و «درک ربّ برطرف کننده حاجت (محتاج الیه)» است. این نکته در واقع بیانگر تضایفی است که بین «واقعیت بالفعل حاجت» و «واقعیت بالفعل رافع حاجت» وجود دارد و توضیح آن قسمت پایانی مقاله را رقم خواهد زد.

استفاده از تضایف در برهان فطرت

دو امر متضایف، دو واقعیتی هستند که بین آن ها ضرورت بالقیاس برقرار است و وجود هر یک از آن ها، اعم از اینکه بالقوه یا بالفعل باشد، با وجود بالقوه و یا بالفعل دیگری ملازم است؛ مانند بالایی و پستی، پدری و فرزندی و محبت بودن و محبوب بودن. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۸۲). معنای این سخن آن است که اگر در جایی واقعاً بالایی وجود داشته باشد، حتماً باید پائینی و پستی وجود داشته باشد، و یا اگر در جایی محبت و عاشقی هست، حتماً محبوب و معشوقی هم وجود دارد. با این توضیح، حد وسط برهان فطرت دو وصف می تواند باشد: یکی امید که با دعا و درخواست همراه است، و یک حقیقت اضافی است و ناگزیر برای آن، طرف دیگری وجود دارد که امید متوجه او و دعا به سوی اوست. و دیگر وصف محبت است؛ زیرا محبت یک وصف وجودی است که بدون محبوب نمی تواند موجود باشد (نک: همان، ص ۲۸۴).

برابر با آنچه گفته شد، انسان وقتی به فقر وجودی و حاجت ذاتی خویش وقوف پیدا کند، به طور فطری به سوی آنچه که نیازش را برطرف سازد به حرکت درمی آید. در این مسیر ممکن است به خطا موجودات و اسبابی را که در اطراف اویند، رافع حاجت خویش بپندارد. اما دیری نخواهد گذشت که متوجه می شود، آن ها هم چون خود او موجودات نیازمندی بیش نیستند. در اینجاست که پس از قطع امید از همه اسباب، با تمام وجود به سببی فوق همه اسباب که مغلوب هیچ سببی نمی شود و هم او مالک وجود و زمامدار امور حیات وی است، متوجه می شود. چنین رجا و امیدی که که یک حقیقت واقعی ملموس انسان است، بدون مرجو و مدعوّی که طرف تعلق این رجا

و دعا قرار گیرد، نخواهد بود. و آن طرف کسی جز خدای متعال نیست. نظیر آنچه گفته شد، در مورد حبّ و بغض، اراده و کراهت، و جذب و نظایر آن نیز جاری است (نک: طباطبایی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲: ۲۷۲). قوام برهان فطرت هنگام استفاده از محبت بر این است که محبوب انسان هیچ یک از کمال‌های دنیوی و بلکه هیچ یک از امور محدود و مقید جهان نیست و آدمی هرگز اموری را که در مقطعی خاص ظهور داشته‌اند و به دلیل محدودیت در مراتب دیگری افول^۵ دارند، دوست نمی‌دارد. بلکه انسان دوستدار حقیقت مطلق است و اگر به دنبال کمال‌های محدود و مقید نیز می‌رود، به دلیل نشانه‌ای است که این امور، به راست و یا دروغ، نسبت به آن حقیقت نامحدود دارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۸۵ و ۲۸۶).

هر چند این نیاز همزاد انسان است و بلکه حقیقت ذات او چیزی جز «افتقار» (نیازمندبودن) نیست، اما به سبب اشتغال به امور روزمره زندگی و تکیه بر اسباب ظاهری، ممکن است از این حقیقت غفلت پیدا کند و در نتیجه با فراموش کردن حقیقت خویش، خدایش را نیز از یاد ببرد. به همین دلیل، هنگام اضطراب و از هم گسیخته شدن اسباب، انسان به فطرت خویش رجوع می‌کند و در نتیجه خدا را می‌یابد و با تمام وجود و اخلاص وی را می‌خواند. از دیگر سو، محبت به خدایی که کمال مطلق و نامحدود است، در فطرت آدمی وجود دارد، ولیکن با جلوه‌گری لذاذ و تمتعات دنیوی آن‌ها را کمال مطلوب خویش تلقی می‌کند. همچون تشنه‌ای که سراب را آب می‌پندارد، به سوی آن‌ها حرکت می‌کند، اما وقتی به آن‌ها می‌رسد، چیزی جز سرخوردگی و دلزدگی نصیبش نمی‌شود. صرف‌نظر از امور خیالی و موهومات دنیوی، مثل ریاست، شهرت و غیره، حتی کمالات واقعی مثل علم مادام که محدود و ناقص باشد، عطش انسان را رفع نمی‌کند؛ چون انسان در نهاد خویش طالب کمال نامحدود است.

اشکال و پاسخ

ممکن است اشکال شود که ای بسا انسان چیزی را در ذهن خود تصور یا خیال کند و به همان امید بندد و محبوس شود. یعنی بین انسان و صورت ذهنی‌اش رابطه تضایف برقرار شود، بدون آنکه صورت ذهنی، وجود خارجی و عینی داشته باشد. در پاسخ باید گفت: واقعیت امید و محبوب غیر از تصور و مفهوم آن است. در ما نحن فیه کسی که امید خود را نسبت به همه علل محدود و مقید از دست داده است و در متن حادثه (مثلاً در دریای توفانی و کشتی شکسته) هیچ

مفهوم و تصویری را نیز به همراه ندارد، امید را به عنوان واقعیتی خارجی می‌یابد که طبعاً بدون متعلق و طرف امید نخواهد بود. به همین ترتیب در مورد محبت، محبوب انسان یک امر موهوم غیرواقعی نیست، بلکه واقعیتی خارجی است که حقیقتاً عشق را در او زنده و برانگیخته است (نک: همان، ص ۲۸۹ و ۲۹۰).

نتیجه

اگر بخواهیم از فطرت انسان بر وجود خداوند استدلال کنیم، می‌توان این استدلال را در قالب زیر صورت‌بندی کرد:

الف) انسان با سائقة فطرت خویش، هنگام اضطراب به مبدائی که رافع نیاز و برطرف‌کننده اضطراب است، امید می‌بندد و متوجه می‌شود. این امید امری واقعی و حقیقتی بالفعل است. امید امری متضایف است و مستلزم تحقق مبدأ و متعلق آن است.

پس چون این امید واقعی و بالفعل است، متعلق آن نیز بالفعل و واقعاً موجود است.

ب) انسان به سائقة فطرت خویش دوستدار کمال مطلق و نامحدود است.

این محبت و دوستی امری واقعی و حقیقتی بالفعل است. محبت امری متضایف است و مستلزم تحقق محبوب و متعلق آن است.

پس چون این محبت واقعی و بالفعل است، متعلق آن نیز بالفعل و واقعاً موجود است.

انسان در حالت امیدواری و احساس محبت به کمال نامحدود با خدای خویش مواجه می‌شود. در واقع، هم‌زمان با شناخت حقیقت خود، خدای خویش را نیز می‌یابد. استدلال‌های پیش‌گفته تعبیری از این مواجهه است.

منابع

۱. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). اصول فلسفه و روش رئالیسم (مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری). انتشارات صدرا. قم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). تبیین براهین اثبات خدا. مرکز نشر اسراء. قم.
۳. — (۱۳۷۸). فطرت در قرآن. مرکز نشر اسراء. قم.
۴. المظفر، محمد رضا (۱۴۰۰ ق). المنطق. دارالتعارف. بیروت.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۳ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. بیروت.

پی‌نوشت‌ها

۱. بدیهی است استدلال ما وقتی ثمربخش خواهد بود که فطرت به‌عنوان امری ذاتی که مقوم انسانیت انسان است، ثابت شود و اثبات ذاتی بودن چیزی برای چیز دیگر، فرع ثبوت آن چیز برای چیز دیگر است. چرا که ذاتی آن چیزی است که با فرض تحقق ذات، محقق خواهد بود. پس مادام که ذات ثابت است، ذاتی نیز ثابت و برقرار خواهد بود. لذا اگر امری ثابت نباشد، به‌طور قطع ذاتی هم نخواهد بود. ممکن است اشکال شود که هر امر ذاتی ثابت است، ولی لزوماً هر آنچه ثابت است ذاتی نیست و ممکن است عرض لازم باشد. در پاسخ خواهیم گفت: در موضوع بحث و استدلال مطلوب، اینکه فطرت ذاتی یا عرض لازم باشد، تأثیری در نتیجه نخواهد داشت.
۲. نوع دیگری از استدلال یقین‌بخش وجود دارد که به آن «استدلال مباشر» می‌گویند. در این قسم از استدلال که شامل: عکس، تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل است، به دو مقدمه نیاز نیست و از یک قضیه (اصل)، قضیه دیگری مباشرتاً استنتاج می‌شود. در ما نحن فیه چنین استدلالی وجود ندارد. یعنی قضیه «خدا وجود دارد»، نه عکس قضیه «انسان فطرتاً خداشناس و خداگرا است» می‌باشد و نه یکی دیگر از احکام قضایی که به بالا به آن‌ها اشاره شد. برای توضیح بیشتر در مورد استدلال مباشر، نک: المظفر، ۱۴۰۰ ق: ۱۹۸ - ۱۶۵.
۳. برای توضیح بیشتر نک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۹۵-۲۸۱. استدلال جوادی آملی این تقریر را با استفاده از بیانات علامه طباطبایی سامان داده و در واقع استدلال را متعلق به ایشان دانسته‌اند.
۴. اگر چنین باشد، یعنی انسان با شناخت حقیقت خود (رجوع به فطرت)، خدایش را می‌یابد و در عین حال استدلال بر وجود خدا را نیز پیدا می‌کند، بیجا نیست که معرفت خدا را جزو فطریات (به اصطلاح منطق یا همان قضایای «قیاسات‌ها معها») قلمداد کنیم. البته با این تفاوت که این قسم از معرفت یقینی فقط برای کسی که به مرحله شناخت حقیقت خویش و فقر ذاتی‌اش پی برده بدیهی است، در حالی که دیگر قضایایی که معمولاً برای فطریات (به اصطلاح منطق) مثال می‌زنند، مثل «۲ نصف ۴ است»، چنین محدودیتی ندارد و برای همگان آشکار است. معرفت فطری خدا هرچند در مقام نفس‌الامر و ثبوت برای همه وجود دارد، ولی در مقام کشف و اثبات مخصوص به افرادی است که در حال اضطراب و قطع امید از اسباب قرار گرفته‌اند، یا اینکه با تزکیه و تهذیب نفس به معرفت نفس خویش و درک فقر ذاتی آن نایل آمده‌اند. بنابراین می‌توان گفت: آن معرفت فطری و استدلال ضمیمه‌اش برای عده‌ای و یا در حالت‌های خاص بدیهی است. البته می‌توان رهاورد این شهود و معرفت را در قالب مفاهیم حصولی و استدلالی برای دیگران بازگو کرد و آنان را نسبت به این معرفت فطری متذکر نمود.

۵. صاحب المیزان ذیل آیه ۲۵ سوره نور می‌فرماید: خداوند متعال حقی است که هیچ چیز آن را نمی‌پوشاند و از جمله «بدیه بدیهات» است که چهل به آن تعلق نمی‌گیرد؛ هر چند که هر امر بدیهی ممکن است مغفول واقع شود. بر این اساس، علم به خدا چیزی جز برطرف شدن غفلت نسبت به او نیست و این حقیقت در روز قیامت برای همگان آشکار خواهد شد (فک: همان ج ۱۵، ص ۹۵). پس همان حقیقتی که در دنیا بدهشت معلوم برخی افراد یا حلالی ویژه بوده است، در آخرت برای همه به روشن‌ترین صورت و تردیدناپذیرترین حالت آشکار می‌شود.
۵. اشاره به آیات ۷۹-۷۵ سوره مبارکه انعام که مربوط به احتجاج ابراهیم (ع) با ستاره‌پرستان است: «لا احب الاقِلین».
۶. این مطلب خود تفسیری از حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» به شمار می‌رود.

فلسفه کارکردهای سازنده فلسفه و منطق در زندگی

ارائه‌ها کارهای آگاهی بخش به دانش آموزان

ملیحه بهنام اصل
دبیر فلسفه و منطق ناحیه ۵ تبریز

اشاره

برای «فلسفه و منطق» به عنوان معارفی که بیشترین ارتباط را با تفکر و اندیشه دارند، نقش‌های تأثیرگذار و سازنده زیادی برمی‌شمارند. شاید به نظر برخی از افرادی که با «فلسفه» و «منطق» آشنایی کاملی ندارند و از ارزش و اهمیت آن آگاه نیستند، بیان این نقش‌های سازنده صرفاً ادعای کذبی بیش نباشد که از سوی طرفداران متعصب این شاخه از معارف بشری مطرح شده است. اما در چند سال اخیر مخصوصاً در جهان غرب، توجه به «فلسفه کاربردی» که یکی از شاخه‌های مهم و اصلی «فلسفه‌های مضاف» است و «فلسفه برای کودکان» نیز که در این حوزه قرار دارد، نشان از تأثیر مثبت و سازنده «فلسفه» و افزار آن، یعنی «منطق» دارد (پایگاه

اطلاع‌رسانی اصلاح). حتی انتزاعی‌ترین فلسفه‌ها هم خالی از جنبه کاربردی نیستند و مهم‌ترین کاربردهای پرورش ذهن است. طبیعی است که ذهن پرورش‌یافته مسائل زندگی را بهتر و راحت‌تر حل و فصل می‌کند.

ما برای اینکه ثابت کنیم نقش و تأثیر فلسفه و منطق در زندگی، ادعایی کذب نیست و حقیقتاً مثبت و سازنده است، از دو شیوه به شرح زیر استفاده کرده‌ایم:

الف) مخاطب (در اینجا دانش‌آموز) را، با طرح مسئله و سؤال‌اتی، در موقعیتی مشابه آنچه مورد ادعای ما (و همه طرفداران فلسفه) است قرار می‌دهیم تا خود در مورد مطلب بیان‌شده بیندیشد و آن را عمیقاً احساس و درک کند و به نتیجه مورد نظر و مدعای ما برسد. (ایجاد این موقعیت هم می‌تواند به شکل طرح سؤال تحقیقی و توصیفی مانند انشا و به صورت نوشتاری باشد و هم می‌تواند به صورت شفاهی و به شیوه گفت‌وگوی سقراطی باشد).

ب) دیگر اینکه با آوردن مصداق‌ها و نمونه‌های عینی و عملی (در متن درس) آن را ثابت کرده‌ایم.

بنابراین در مقاله حاضر سعی ما بر این است که با استفاده از دو روش مذکور نحوه آگاه شدن دانش‌آموزان را از برخی از تأثیرات سازنده «فلسفه» و «منطق» در زندگی نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، دانش‌آموز، فلسفه، منطق، کاربرد

۱. در منطق

انسان موجودی است متفکر و در علم منطق، «تفکر» وجه امتیاز او از سایر موجودات به حساب می‌آید. ما وقتی از دانش‌آموزان این سؤال مطرح‌شده در کتاب منطق را می‌پرسیم که: «چه معیاری برای برتری انسان پیشنهاد می‌کنید؟» (ص ۱)، همگی یک‌صدا و بدون کوچک‌ترین تأملی پاسخ می‌دهند: تفکر و اندیشه. اما تدریجاً با پی بردن به بی‌علاقگی آن‌ها نسبت به فلسفه و منطق، درمی‌یابیم که این جواب آن‌ها نه از روی فهمشان، بلکه جوابی کلیشه‌ای است. همچنین علم منطق را در کتاب‌های منطقی چنین تعریف می‌کنند: «آلت قانونی است که مراعات آن، ذهن را از خطای در فکر حفظ می‌کند» (مظفر، ۱۴۰۶ ه.ق: ۱۴). در کتاب‌های منطق نیز در تعریف منطق چنین می‌خوانیم: منطق دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از طرز کار ذهن بهتر از آن استفاده کند.

بر همین اساس منطق را علم پایه معرفی کرده‌اند، چرا که هر تحقیق و پژوهشی بر پایه تفکر شکل می‌گیرد. همچنین یکی از کارکردهای منطق «یاری رساندن به انسان در مسیر تفکر صحیح» بر شمرده شده است. اما با وجود اینکه تعاریف فوق در شروع کتاب‌های منطق آورده شده‌اند و فایده منطق نیز از همین تعاریف قابل استنباط است، متأسفانه اکثر دانش‌آموزان این فایده را درک نمی‌کنند و همچنان، منطق را بی‌معنا و بی‌فایده می‌پندارند و صرفاً به حفظ کردن طوطی‌وار تعریف مذکور اکتفا می‌کنند. برای حل این مشکل باید با طرح چند سؤال جدی و تأمل‌برانگیز، مطالبی را که منطق در پی بیان آن است، اثبات کرد. یعنی سؤالاتی مطرح کرد و مصرانه تا رسیدن به جواب صحیح از سوی خود دانش‌آموزان آن‌ها را ادامه داد، به‌طوری که دانش‌آموزان خود به نتایجی برسند که کتاب منطق در صدد تعلیم آن است.

برای نمونه، برخی از سؤالاتی را که برای اولین درس منطق مطرح می‌شوند، می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- برای چند دقیقه به هیچ چیز فکر نکنید. آیا می‌توانید ذهنتان را از هر چیزی خالی کنید؟
- حال روی چیزی تمرکز و به آن فکر کنید. چه فرقی بین حالت قبلی و این حالت وجود دارد؟
- به نظر شما آیا حیوانات فکر می‌کنند؟
- چه فرقی بین فکر کردن حیوان و انسان وجود دارد؟
- آیا از اینکه انسان هستید راضی و خشنودید؟

● اگر انسان نبودید دوست داشتید به جای کدام موجود بودید، چرا؟!

شاید بعضی از این سؤالات به نظر عجیب و حتی مضحک برسند، اما این سؤالات برای تلنگر زدن به ذهن دانش‌آموزان و کشاندن آنان به وادی تفکر از نوع غیر معمول (تفکر منطقی و فلسفی) از اهمیت خاصی برخوردارند. باید با تأنی و درایت این سؤالات در کلاس درس مطرح شوند و فراگیرندگان درباره جواب‌های یکدیگر نظر دهند و با هم بحث کنند. برای بعضی از این سؤالات، مثل دو مورد آخر، باید به اندازه کافی وقت داده شود و به‌عنوان تکلیف جلسه بعدی خواسته شود تا دانش‌آموزان به‌صورت تشریحی و انشایی با تفکر و تأمل به آن‌ها جواب دهند. چنان‌که این برنامه به درستی و به شیوه مناسب اجرا شود، به هدف موردنظر (سوق دادن دانش‌آموزان به سوی تفکر عمیق و کشف درونی آنچه که در اینجا منطق در پی تعلیم آن است، توسط خود دانش‌آموزان) می‌رسیم به این ترتیب دانش‌آموزان به نتایج زیر می‌رسند:

● ویژگی انسان که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند «فکر و اندیشه» اوست.

● انسان بدون فکر و اندیشه نمی‌تواند «زندگی انسانی» داشته باشد.

● فکر انسان مستعد رشد و پیشرفت است و انسان هر چه بیشتر فکر کند، رشد او بیشتر است.

این نتایج مطالبی نیستند که به دانش‌آموزان دیکته شوند و آنان بدون تعمق آن‌ها را حفظ کنند و مدتی بعد به فراموشی بسپارند. بلکه این نتایج، حاصل تلاش ذهنی خود دانش‌آموزان است که با روش مذکور نه‌تنها به آن می‌رسند، بلکه آن را باور می‌کنند. شاید به نظر برسد که برای رسیدن به این مطالب ساده و پیش‌پا افتاده این همه مقدمه‌چینی و سؤال جواب و لازم نیست. اما باید در نظر داشت که این تازه شروع کار است. سایر مباحث منطق و کارکردهای بیان‌شده برای منطق نیز به همین شکل آموزش داده می‌شوند. مباحثی مانند چیستی منطق، اهمیت آن در آموزش روش درست اندیشیدن، چیستی فکر، اجزای فکر، تعریف اجزای آن (تعریف و استدلال)، مباحث مربوط به مغالطات و فایده آموختن این مباحث، همه از طریق شیوه مذکور، یعنی طرح مسئله و پرسش و پاسخ سقراطی، به صورتی ملموس و کاربردی قابل تعلیم است. نمونه‌هایی از مسائل قابل طرح در رابطه با مباحث مذکور به شرح زیر است:

● فکر چیست؟



منطق را علم پایه معرفی کرده‌اند، چرا که هر تحقیق و پژوهشی بر پایه تفکر شکل می‌گیرد. همچنین یکی از کارکردهای منطق «یاری رساندن به انسان در مسیر تفکر صحیح» بر شمرده شده است

کارکرد فلسفه می‌توان کار آموزش را با طرح سؤال زیر (دقیقا مانند مکالمات سقراطی در آثار افلاطون) شروع کرد:

● چه کسی طالب دانایی است؟ آن کس که داناست یا آن کس که نادان است؟
طبیعی است که جواب دانش‌آموزان متفاوت خواهد بود. بعضی‌ها خواهند گفت آنکه داناست و برخی خواهند گفت آنکه نادان است.

جواب هر دو گروه را می‌توان رد کرد و به پاسخ سومی رسید. به این صورت که باید گفت: کسی که نادان است، ارزش دانایی را نمی‌داند و شاید اصلا نمی‌داند که چه چیزی را نمی‌داند. پس نمی‌تواند طالب دانایی باشد. کسی که خود داناست، یعنی دانایی را دارد، دنبال آنچه خود دارد نمی‌رود. پس دانا هم طالب دانایی نیست. کسی طالب دانایی است که نه نادان باشد نه دانا. یعنی مابین دانا و نادان باشد. یعنی «حد وسط بین دانایی و نادانی».

افلاطون در «رساله مهمانی» گفت‌وگوی بسیار جالبی را که بین سقراط و زنی دانا و حکیم به اسم **دیوتیما** صورت گرفته است، از زبان سقراط چنین بیان می‌کند: «[دیوتیما] گفت: و کسی هم که دانا و خردمند نیست، باید ابله و نادان باشد؟ مگر نمی‌دانی که بین دانایی و نادانی حد وسطی وجود دارد؟ گفتیم: آن حد وسط کدام است؟ گفت: این است که کسی تصورات صحیحی داشته باشد، اما نتواند علل و دلایل تصورات خود را بیان کند. آیا نمی‌دانی که این حالت نه دانستن است و نه نادانی؟ دانستن نیست، زیرا شناسایی بدون وقوف به علل، امکان‌پذیر نیست. نادانی هم نیست، زیرا کسی که حقیقتی را دریافته است، نمی‌توان او را نادان نامید. بنابر این تصور صحیح حد وسطی است بین دانایی و نادانی» (افلاطون، بی‌تا: ۱۱۶).

چنین کسی «عاشق دانایی» یا به تعبیر دقیق‌تر «فیلسوف» است. فیلسوف دانا نیست، چون همان‌طور که افلاطون در «رساله آپولوژی» از زبان سقراط (در مقابل متهم کنندگان که او را به دانایی و سوفیست بودن متهم کرده بودند) می‌گوید: «فقط خداوند می‌داند» (افلاطون، بی‌تا: ۴۸) به همین دلیل هم بود که فیثاغورث و سقراط خود را دانا و حکیم نمی‌دانستند، بلکه دوست‌دار حکمت و دانایی می‌دانستند. چون معتقد بودند، این خداوند است که دانا و حکیم است. با این توضیحات، پذیرش اینکه «فلسفه عشق به دانایی است یا فلسفه انسان را عاشق دانستن می‌کند»، بسیار ساده، راحت و عمقی خواهد بود.

یکی دیگر از کارکردهایی که در مقاله اول برای فلسفه برشمردیم، این بود که: «فلسفه انسان را

● انسان چرا فکر می‌کند؟

● فکر انسان از چه اجزایی تشکیل شده است؟

● کدام یک از علوم که تاکنون شناخته‌اید، فکر و اجزای آن را بررسی می‌کند؟

● آیا فکر مصون از خطاست؟

● چه ابزاری برای جلوگیری از خطای فکر وجود دارد؟

و سؤالات دیگری از این قبیل.

در مورد مغالطات می‌توان کار را با انجام یک مغالطه شروع کرد. از یک مغالطه علیه یک دانش‌آموز استفاده کرد (بدون اینکه ضرر و زیانی متوجه او باشد) و زشتی مغالطه و نقیض منطق در مقابله با مغالطه‌گران را به‌صورت کاملا محسوس و ملموس نشان داد.

با به کار بستن روش‌های فوق می‌توان امیدوار بود که دانش‌آموزان مباحث منطق را، هم به خوبی درک کنند و هم به آن علاقه پیدا کنند و جذب آن شوند.

۲. در فلسفه

شیوه «گفت‌وگو» در فلسفه از اهمیت خاصی برخوردار است. پیشروان فلسفه، **سقراط** و **افلاطون**، برای تبیین فلسفه خود از همین روش استفاده می‌کردند. همچنین، ارسطو سقراط را به خاطر ارائه روش استقرایی‌اش تحسین می‌کند. روش سقراط از این رو استقرایی نامیده می‌شود که برای رسیدن به تعاریف کلی از نمونه‌هایی جزئی آغاز می‌کند» (هریسون بارت، ۱۳۸۴: ۲۴). طبیعی است که این روش در آموزش کودکان و نوجوانان می‌تواند بسیار راهگشا باشد. امتیاز روش سقراطی این است که «سقراط چیزی نمی‌دهد، بلکه کاری می‌کند که دیگران دانش را در درون خود بیابند و بیرون بیاورند. او کسی را که می‌پندارد می‌داند، از نادانی‌اش آگاه می‌سازد و به دانستن راستین وادارش می‌کند تا خود آنچه را نمی‌داند بیابد. این رفتار سبب می‌شود که مخاطبش در این حال آنچه را می‌داند، بی‌آنکه بداند که می‌داند، در ژرفای شگفت‌انگیزی بیابد و به‌دست آورد (یاسپرس، ۱۳۵۸: ۶۶).

بنابراین با استفاده از روش طرح مسئله یا پرسش و پاسخ (روش سقراطی) می‌توان کارکردهای مؤثر فلسفه را به دانش‌آموزان نشان داد. یکی از کارکردهایی که برای فلسفه برمی‌شمارند این است که: «فلسفه انسان را عاشق دانستن می‌کند». این نقش فلسفه از تعریف آن قابل استنباط است. فلسفه که ریشه آن کلمه یونانی «فیلسوفیا» است، به «دوست‌داری دانایی» یا به تعبیری «عشق به خرد و دانایی» معنی شده است. برای اثبات این

یکی از کارکردهایی که برای فلسفه برمی‌شمارند این است که: «فلسفه انسان را عاشق دانستن می‌کند». این نقش فلسفه از تعریف آن قابل استنباط است. فلسفه که ریشه آن کلمه یونانی «فیلسوفیا» است، به «دوست‌داری دانایی» یا به تعبیری «عشق به خرد و دانایی» معنی شده است

متواضع و فروتن می‌کند.» با طرح پرسش‌های ساده‌ای به شرح زیر به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید:

● آیا کسانی که خود را دانا و دانشمند می‌دانند، متواضع هستند یا مغرور؟
روشن است که دانش‌آموزان جواب خواهند داد: مغرور.

● آیا فیلسوفان خود را دانا و دانشمند می‌دانند یا فقط دوست‌دار دانایی؟
و دانش‌آموزان جواب خواهند داد که: آن‌ها خود را دوستدار دانایی می‌دانند.

پس نتیجه می‌شود که فیلسوف مغرور و متکبر نیست، بلکه فروتن و متواضع است. به تعبیر دیگر «فلسفه انسان را متواضع و فروتن می‌کند».

سایر کارکردها و فواید فلسفه را نیز به همین ترتیب می‌توان تعلیم داد. البته به غیر از پرسش و پاسخ سقراطی، برای اثبات برخی کارکردها می‌توان از شیوه طرح مسئله برای پاسخ تشریحی که احتیاج به تفکر و تأمل بیشتری دارد (شبهه انشا) استفاده کرد. مثلاً در مورد این نقش که «فلسفه به انسان آرامش می‌دهد» یا «فلسفه ترس انسان را در قبال مرگ از بین می‌برد و فیلسوف از مرگ نمی‌ترسد»، می‌توان سؤالی مطرح کرد که دانش‌آموزان را به لحاظ احساسی در موقعیت مشابه قرار دهد، آن‌ها را به تفکر و تعمق وا دارد و به مطلوب نزدیک‌تر کند. برای مثال، می‌توان موقعیت سخت و دشواری مانند فقر شدید، بیماری شدید، جدایی، محبوب نبودن، طرد شدگی و امثال این‌ها را ترسیم کرد و از آن‌ها بچگونگی تسلط بر خود و حفظ آرامش را به‌صورت تشریحی-نوشتاری جویا شد.

شاید گفته شود طرح این مسائل ذهن دانش‌آموزان را آشفته می‌کند و نباید از این مسائل برای آنان حرف زد. اما اگر قرار باشد آنان را برای زندگی آماده کنیم و مهارت‌های زندگی را به آن‌ها آموزش دهیم، چاره‌ای جز تعلیم این مسائل نداریم. چرا که زندگی همیشه روی خوش به انسان نشان نمی‌دهد و در قبال سختی‌ها، این آموزه‌های حکیمانه فلسفی هستند که به کمک انسان می‌آیند و به او آرامش می‌دهند. این شیوه، صرف‌نظر از اشکال یا عدم اشکال مثال‌های ما، اگر به خوبی مدیریت و به‌طور جدی دنبال شود، نه تنها کلاس‌های فلسفه و منطق را برای دانش‌آموزان دلنشین و جذاب می‌کند، بلکه آن‌ها را اهل فکر و اندیشه، اهل مباحثه و گفت‌وگوهای منطقی، و در نهایت اهل تصمیم‌گیری‌های درست برای زندگی بار می‌آورد.

ب) آوردن مصداق‌ها و نمونه‌های عملی در متن درس

۱. در منطق

پس از طی کردن مرحله اول، حال می‌توان با اطمینان از آمادگی ذهنی و فکری دانش‌آموزان قدم به مرحله دوم گذاشت. در این مرحله به بیان زندگی و افکار بزرگان و فیلسوفان می‌پردازیم که تحت تأثیر فلسفه و منطق از سخت‌ترین شرایط زندگی پیروز و سربلند بیرون آمده‌اند و سخنان پندآموز و حکیمانه ایشان راهنمای میلیاردها انسان در سرتاسر هستی شده است.

از آنجا که علم منطق علمی مستقل و معرفتی خودبسنده و گسترده نیست، بلکه ابزار علوم دیگر است (مانند زبان که وسیله‌ای برای ارتباط و بیان افکار است)، بنابراین باید گفت هر کس در هر علمی به هر پیشرفت و جایگاهی که رسیده، به خاطر استفاده خودآگاه یا ناخودآگاه از منطق بوده است. البته استفاده از منطق در میان فلاسفه و اندیشمندان آگاهانه و در ضمن فراگیر بوده است. بحث «معرف» در منطق را می‌توان یادگار سقراط دانست. او از پیشگامان استفاده از قواعد منطقی در تفکر و بحث و گفت‌وگو بوده است. بیشتر رساله‌های افلاطون حاکی از قدرت «تفکر» و استدلال «سقراط است؛ مواقعی که فروتنانه سعی می‌کند، ضمن اعتراف به نادانی خود، طرف مقابل را در رسیدن به تعاریف امور مهمی مانند «زیبایی»، «دانایی»، «شجاعت»، «دوستی» و امثال این‌ها یاری کند.

هر چند که قدرت «استدلال» سقراط نتوانست بر دادگاه تأثیر بگذارد و با وجود «منطق» قوی و جدال احسن (دیالکتیک) به مرگ محکوم شد، اما شجاعت، نهراسیدن از مرگ، و آرامش او و البته مهم‌تر از همه جاودانگی‌اش در تاریخ فلسفه، ناشی از «فلسفه»‌اش بود. شاید تفکیک فلسفه و منطق به این شکل صحیح نباشد. مطمئناً منطق هر کس از فلسفه او جدا نیست. اما مقصد فلسفه است نه منطق، منطق فقط ابزار است. از پرورش‌یافتگان در دامن «منطق»، به‌عنوان نمونه عینی غیر از سقراط، از افلاطون که با رساله‌های دیالکتیکی‌اش موجب جاودانگی نام سقراط شد و مخصوصاً از ارسطو که نبوغش را مدیون کشف منطق است، می‌توان نام برد. شاید اگر منطق کشف نمی‌شد، تفکر انسان‌ها همچنان عرصه تاخت و تاز «سوفسطائیان» بود.

با بررسی تاریخ زندگی بزرگان و اندیشمندان می‌توان موارد زیادی از مقابله آنان با افراد نادان و مغالطه‌گر یافت که با استفاده از تفکر صحیح و منطقی، بر افکار باطل پیروز شده‌اند. آوردن بخشی



از آنجا که علم منطق علمی مستقل و معرفتی خودبسنده و گسترده نیست، بلکه ابزار علوم دیگر است (مانند زبان که وسیله‌ای برای ارتباط و بیان افکار است)، بنابراین باید گفت هر کس در هر علمی به هر پیشرفت و جایگاهی که رسیده، به خاطر استفاده خودآگاه یا ناخودآگاه از منطق بوده است

از این شرح حال‌ها و مبارزات فکری برای نشان دادن تأثیر مثبت منطق در زندگی بسیار سودمند خواهد بود.

۲. در فلسفه

آوردن مصداق‌ها و نمونه‌های عملی برای نشان دادن تأثیرات سازنده فلسفه به دلیل تعدد فیلسوفان کار راحت‌تری است. در زندگی اکثر فیلسوفان نقطه برجسته‌ای وجود دارد که تأثیر مثبت فلسفه در آن کاملاً مشهود است. از نمونه بارز آن بار دیگر می‌توان به پیشوای حکمای الهی، سقراط اشاره کرد. تمام نقش‌های سازنده‌ای که برای فلسفه برشمرديم، مانند «فلسفه انسان را عاشق دانستن می‌کند»، «فلسفه انسان را متواضع و فروتن می‌کند»، «فلسفه به انسان خودآگاهی می‌دهد»، «فلسفه به انسان آرامش می‌دهد» و «فلسفه ترس انسان از مرگ را از بین می‌برد»، همگی به‌طور کامل در سقراط نمود پیدا می‌کنند. افلاطون در رساله «کریتون» از آرامشی که در روزهای آخر عمرش در زندان بر او حاکم است، حرف می‌زند؛ آرامشی که کریتون را به تعجب وادار می‌دارد (افلاطون، ۱۳۴۷: ۱۹-۱۷).

سقراط به معنای واقعی کلمه «خودآگاهی» یا «خودشناسی» را تعلیم می‌داد؛ چیزی که خود به آن رسیده بود. همان‌طور که می‌دانیم و در صفحات قبل به آن اشاره کردیم، روش سقراط گفت‌وگو و سؤال و جواب بود. «سؤال به معنای ژرف کلام از جهل سرچشمه دارد. آنجا که آگاهی چیره است، جایی برای پرس‌وجو باقی نیست و آن‌کس سؤال می‌کند که نمی‌داند. وی به این دلیل می‌پرسد که از ناآگاهی خود خبر دارد و این همان معنی است که سقراط از «آگاهی نسبت به جهل» درک می‌کند. اهمیت سؤال سقراطی نیز در همین است. سخن سقراط به دنبال این هدف است که انسان به جهل خود واقف شود و هدف از پرس‌وجو در باب فضیلت همانا دمیدن مضمون به زندگی جماعت است» (پاتونچکا، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸). از همین مطلب می‌توان این نکته مهم را هم استنباط کرد که فیلسوف فقط به فکر خود نیست، بلکه دغدغه سعادت مردم را نیز دارد و برای این منظور تلاش می‌کند. در این راه حتی ممکن است مانند سقراط جان خود را نیز از دست بدهد.

اگرچه در طول تاریخ فلسفه شاید فیلسوفی وارسته‌تر و حکیم‌تر از سقراط نتوان یافت، ولی از فیلسوفان زیاد دیگری هم می‌توان سخن گفت که مانند سقراط آرامشی حکیمانه داشته‌اند، نسبت به دلبستگی‌های دنیوی بی‌اعتنا بوده‌اند و از مرگ نیز نمی‌هراسیدند. برای نمونه می‌توان به سنکا^۲

اشاره کرد. «سنکا از ابتدا فلسفه را رشته‌ای برای کمک به انسان‌ها در غلبه بر تضاد میان واقعیت و خواسته‌هایشان می‌دانست» (دوباتن، ۱۳۹۲: ۹۲) وقتی سنکا به ناهق در معرض توطئه‌ای شوم که دشمنانش علیه او ترتیب داده بودند قرار گرفت و از طرف شاگردش نرون (امپراتور جنایتکار رم) فرمان خودکشی‌اش را دریافت کرد، معاشرانش شروع به گریه کردند. اما او خطاب به آن‌ها گفت: «کجاست فلسفه ایشان و کجاست پایداری‌ای که سالیانی چنان دراز یکدیگر را به آن تشویق کرده بودند؟ یقیناً هیچ‌کس از ظالم بودن نرون ناآگاه نیست! پس از قتل مادر و برادرش، فقط همین برایش مانده بود که مربی و معلم خصوصی‌اش را بکشد».

سنکا مرگ با قطع رگ‌هایش را انتخاب کرد، اما این مرگ موفقیت‌آمیز نبود. او به تقلید از سقراط جامی از شوکران از پزشکش طلب کرد، اما این نیز کارگر نیفتاد. در نهایت درخواست کرد او را در حمام بخار جای دهند که در آنجا به آهستگی خفه شد و جان سپرد. (دوباتن، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۰). سنکا می‌گفت: «من زندگی خود را مرهون فلسفه هستم، و این کمترین دین من به فلسفه است. (همان، ص ۹۴). **اپیکور**^۳ نیز مثال دیگری برای نقش سازنده فلسفه در زندگی است؛ آنجا که بهترین و ارزشمندترین دارایی را «دوستی» می‌داند و می‌گوید: «بین تمام دارایی‌هایی که حکمت برای ما در بردارد، دوستی پربهاترین است.» یا آنجا که با حکمت عمیق خود درمی‌یابد که مرگ ترسناک نیست و می‌گوید: «بیهوده است از قبل نگران چیزی باشیم که چون فرا رسد، مشکلی نمی‌آفریند.» و یا این گفته که: «برای کسی که واقعا دریافته باشد در مرگ هیچ چیز هولناکی وجود ندارد، هیچ چیز هراسناکی در زندگی هم وجود ندارد» (دوباتن، ۱۳۹۲: ۷۱). لابد به همین دلیل است که اسپینوزا^۴ هم می‌گوید: «انسان آزاد به مرگ کمتر از همه چیزهای دیگر فکر می‌کند و خرد او تعمقی است بر زندگی، نه مرگ» (ساوتر، ۱۳۹۰: ۴۹). البته منظور این نیست که

سقراط
به معنای
واقعی کلمه
«خودآگاهی» یا
«خودشناسی»
را تعلیم می‌داد؛
چیزی که خود
به آن رسیده
بود

دوره‌های اول و دوم متوسطه) مطمئناً هم مفیدتر، هم جذاب‌تر و هم انگیزه‌بخش‌تر از آموزش فلسفه محض (هستی‌شناسی یا ما بعدالطبیعه) خواهد بود؛ هرچند که ضرورت و تأثیر آموزش فلسفه محض را نیز نمی‌توان منکر شد.

در نهایت نباید از نظر دور داشت که انجام کارهای بیان‌شده در کلاس درس محتاج سازمان‌دهی و زمان‌بندی دقیق، اصولی و منصفانه است. و گرنه سه ساعت در هفته برای انجام این همه کار مفید و سازنده (در حیطه فلسفه و منطق) به هیچ‌وجه کافی و کارساز نخواهد بود.

منظور از «کاربرد» و «فایده» چیست؟

از قدیم‌الایام افرادی بودند که فلاسفه را به سخره می‌گرفتند. «آریستوفان»^۵ در نمایشنامه‌اش «اברה»، هم‌عصرش سقراط را با گستاخی و قیحانه‌ای مسخره می‌کند. ادا درآوردن مسخره‌آمیز او کلامش را به پرت‌وپلاگویی تبدیل می‌کند. در یک صحنه سقراط را در سبد و تا آنجا که ممکن است در ارتفاع قرار می‌دهد تا بتواند ستارگان را مطالعه کند، (ساواتر، ۱۳۹۰: ۸-۳۰۷). در این زمینه از نمایشنامه‌نویسان و طنزپردازان قدیم و جدید دیگر نیز می‌توان به وفور نام برد. در کلاس‌های درس فلسفه و منطق نیز دانش‌آموزان این دروس را نمی‌خوانند و به آن‌ها علاقه‌ای ندارند و آن‌ها را بی‌هوده و بی‌فایده می‌دانند. هر چند که مقایسه دانش‌آموزان با هنرمندان نمایش‌نامه‌نویس صحیح نیست و مخالفت دانش‌آموزان با یک درس بیشتر با انگیزه نمره و دشوار دانستن آن است. اما در کل می‌توان گفت این همه مخالفت با فلاسفه بیشتر به خاطر «دستاوردهای علمی و عملی نادرشان» و «پاسخ‌های آنان» است که «مانند پرسش‌هایشان آزاردهنده است و به نظر نمی‌رسد که نتایج «سودمندی» از آن‌ها به دست آید» (همان، ص ۳۱۰).

ارسطو نیز معتقد است: «ارزشمندترین علم، الهی‌ترین آن است و الهی‌ترین علم (فلسفه اولی) به لحاظ مادی و ظاهری منفعتی ندارد» (ارسطو، ۱۳۸۴: ۹). فلسفه علمی است برای خود. غایت آن دانستن و آگاهی است و هدفی غیر از خود (دانستن و عشق به دانایی) ندارد. شاید به همین خاطر است که سقراط در رساله «وتیدم» افلاطون به کریتون توصیه می‌کند: «کریتون... توجه تو نباید معطوف اشخاصی باشد که به فلسفه می‌پردازند و فکر تو نباید صرف این شود که ببینی این اشخاص خوب‌اند یا بد، بلکه باید تمام فکر و دقت خود را صرف این کنی که ببینی خود فلسفه چیست و چگونه است. اگر خود فلسفه به نظر تو بد آمد، نه

انسان خردمند و فیلسوف از یاد مرگ غافل است، بلکه منظور این است که ترسی از مرگ ندارد و این مسئله را یکباره نزد خود حل کرده است.

در زندگی افلاطون، ارسطو و بسیاری دیگر از فلاسفه تأثیرات سازنده فلسفه را می‌توان یافت. هرچند که برخی از متفکران غربی با اندیشه‌های افلاطون مخصوصاً اندیشه‌های سیاسی‌اش مخالفانند و او را مخالف جامعه آزاد می‌دانند، اما «نامه شماره ۷» افلاطون خلاف این را نشان می‌دهد. آنجا که افلاطون سعی می‌کند حاکم جوان و خودخواه سیسیل را از طریق تعلیمات فلسفی به سمت کشورداری خوب، ایده‌آل و عادلانه سوق دهد، اما موفق نمی‌شود. افلاطون می‌نویسد: «هر کشوری که به خودرایی و خودسری اداره شود، نه رئیس حکومت در آنجا روی سعادت را خواهد دید و نه ملت و مردم آنجا. نه خود آن‌ها بهره‌ای از سعادت خواهند یافت و نه اخلاف و اعقاب آن‌ها. حکومت فردی همیشه یک نتیجه خواهد داشت، و آن زوال و اضمحلال است» (افلاطون، بی‌تا: ۴۴). واضح است که چنین عقیده سازنده‌ای از حکمت الهی و متعالی سرچشمه می‌گیرد.

مطالب ذکرشده همه نشان‌دهنده تأثیرات مثبت و سازنده فلسفه در زندگی‌اند که آوردن آن‌ها در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان، نگرش آنان را نسبت به فلسفه و فیلسوفان مثبت می‌کند و آنان را به این شاخه از معرفت علاقه‌مند می‌سازد. اما با توجه به مطالب ذکرشده، راه بهتری برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به فلسفه و کاربرد آن، آشنا کردن آن‌ها با فلسفه‌های مضاف و کاربردی است. آموزش مباحثی مانند فلسفه اخلاق (که خود مباحث زیادی از قبیل اخلاق پزشکی، روزنامه‌نگاری، رسانه و امثال این‌ها را شامل می‌شود)، فلسفه هنر، فلسفه رسانه و فلسفه‌های به‌روزتری از این قبیل، برای کودکان و نوجوانان (دانش‌آموزان

ارسطو معتقد است: «ارزشمندترین علم، الهی‌ترین آن است و الهی‌ترین علم (فلسفه اولی) به لحاظ مادی و ظاهری منفعتی ندارد»

خلاصه و نتیجه گیری

فلسفه و منطق اگرچه ظاهراً فایده‌آنی و مادی مشهود و قابل توجهی ندارند، اما ثمرات روحی و معنوی زیادی دارند که ارزش آن‌ها نه تنها از فایده و سود مادی کمتر نیست، بلکه به مراتب بیشتر از آن است و حتی می‌تواند منافع مادی را تحت الشعاع خود قرار دهد. چون نمی‌توان به دوگانگی جسم و روح یا فکر و بدن معتقد شد و همگان به تأثیر متقابل این‌ها بر هم معتقدند. با این حال همان‌طور که علوم دیگر تخصصی‌تر و شاخه شاخه شده‌اند، فلسفه نیز شاخه‌های متفاوتی پیدا کرده و گسترش یافته است. یکی از شاخه‌های مهم و امروزی‌تر آن «فلسفه کاربردی» است که باید مورد توجه دست‌اندرکاران نظام آموزشی قرار گیرد. صرف‌نظر از «فلسفه کاربردی» به‌عنوان یک رشته خاص، آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفت، کاربردی کردن آموزش فلسفه و منطق و ارائه راهکارهایی برای نشان دادن تأثیرات سازنده فلسفه و منطق بود که با بهره‌گیری از دو روش عمده میسر می‌شود:

الف) قرار دادن دانش‌آموزان در موقعیت تفکر عمیق درباره مسئله مورد تعلیم فلسفه و منطق، از طریق طرح مسئله و خواستن نظرات آن‌ها به صورت توصیفی و نوشتاری، و یا طرح سؤالات پی‌درپی و استفاده از روش پرسش و پاسخ سقراطی و گفت‌وگوی شفاهی.

ب) شرح و تبیین توضیحات درس و نیز آوردن مصداق‌ها و نمونه‌های علمی در متن درس، از افراد پرورش‌یافته و فرهیخته در حوزه فلسفه و منطق. چنانکه سایر مشکلات آموزشی که در متن مقاله به برخی از آن‌ها اشاره شد، از میان برداشته شوند، امید می‌رود که راهکارهای ارائه شده بتوانند گامی هر چند کوچک در حل مشکلات آموزش فلسفه و منطق بردارند. اما به‌طور کلی گام بزرگ را در آموزش و پرورش زمانی می‌توان برداشت که در دانش‌آموزان نسبت به علم و دانایی احساس نیاز و تشنگی ایجاد شود تا به مصداق این شعر مولانا که می‌فرماید:

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آیت از بالا و پست

برای دانش‌آموزان هم از هر گفته و شنیده و مطلبی علم بجوشد و بتوانند از هر درسی مطلبی بیاموزند و از هر حادثه‌ای درس زندگی بگیرند و آن را در زندگی خود به کار برند. در این صورت است که جامعه پر از دانش‌آموختگان فرهیخته خواهد شد و آموزش و پرورش هم در رسیدن به اهداف عالی خود موفق خواهد بود.

تنها پسران خودت بلکه هر کس دیگری را هم مانع شو از اینکه به آن نزدیک شوند. اما اگر در خصوص آن همان عقیده را پیدا کردی که من درباره آن دارم، در این صورت چنان که آن مثل مشهور می‌گویی، هم خودت به دنبال آن برو و هم فرزندان را به سوی آن راهنمایی کن» (افلاطون، بی‌تا: ۱۵۰).

این توصیه اوج یک بی‌طرفی فلسفی و علمی را می‌رساند که اگر بتوان همین یک نکته را به دانش‌آموزان تعلیم داد و آن را به باورشان تبدیل کرد، بسیاری از مشکلات آموزشی و پرورشی حل می‌شود. در این صورت، دانش‌آموزان نه به خاطر نمره کم، نه به خاطر دوست نداشتن معلم و نه هیچ عامل بیرونی و فرعی دیگری از یک معرفت و دانش بدشان نمی‌آید، بلکه به‌طور کلی از دانستن متنفع می‌شوند و در پی نفع مادی و آنی نخواهند بود.

بنابراین اگر انتظار داشته باشیم در کلاس‌های درس فلسفه و منطق، مانند کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای و آزمایشگاه‌های فیزیک و شیمی، چند ابزار و وسیله را به هم متصل کنیم و یک وسیله کاربردی بسازیم یا چند عنصر را با هم ترکیب کنیم و نتیجه کار را همانجا مشاهده کنیم، طبیعی است که انتظار بیهود و بی‌جایی است. آنچه ما در کلاس‌های درس فلسفه و منطق باید آموزش بدهیم، پی بردن به ارزش و اهمیت تفکر و تعمق، به ویژه تفکر فلسفی، و تقویت قدرت تفکر و اندیشه از راه‌های گوناگون است (که شرح برخی از آن راه‌ها گذشت). همین قسم آموزش است که دانش‌آموزان را در مسیر پریچ‌وخم زندگی یاری می‌کند و به دردمان می‌خورد.

اصولاً فرایند آموزش فرایندی آنی، دفعی و زودبازده نیست که بتوان بلافاصله آنچه داده شده را به‌عنوان نتیجه کار پس گرفت (روشی که در نظام حافظه‌محور حاکم رایج است). بلکه فرایندی تدریجی و درازمدت است و نتیجه آموزش در شرایط مقتضی خود را نشان می‌دهد. این موضوع به‌ویژه در مورد علوم انسانی و علی‌الخصوص «فلسفه و منطق» نمود بیشتری دارد. مدرسه زندگی، خود در این زمینه بهتر عمل می‌کند و آموزگار بهتری است. به همین سبب هم، انسان هیچ‌گاه از یاد گرفتن فارغ نمی‌شود و تا آخرین لحظات زندگی یاد می‌گیرد و تجربه می‌کند.

منابع

۱. ارسطو (۱۳۸۴). متافیزیک «مابعدالطبیعه». ترجمه دکتر شرف‌الدین خراسانی. انتشارات حکمت. تهران.
۲. افلاطون (۱۳۴۷). سقراط در زندان «کریتون». ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی. انتشارات مکتب فلسفی جمعیت مبارز. تهران.
۳. — (بی‌تا). نامه شماره ۷. ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی. انتشارات مکتب فلسفی جمعیت مبارز. تهران.
۴. — (بی‌تا). محاکمه سقراط «آپولوژی». ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی. انتشارات مکتب فلسفی جمعیت مبارز. تهران.
۵. — (بی‌تا). جلد «وتیدم». ترجمه دکتر محمدحسن لطفی. انتشارات ابن‌سینا. تهران.
۶. — (بی‌تا). مهمانی «سیمپوزیون». ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی. انتشارات مکتب فلسفی جمعیت مبارز. تهران.
۷. پاتونکا، یان (۱۳۸۹). سقراط: آگاهی از جهل. ترجمه محمود عبادیان. انتشارات هرمس. تهران.
۸. دوبات، آلن (۱۳۸۳). تسلی‌بخشی‌های فلسفه. ترجمه عرفان ثابتی. انتشارات ققنوس. تهران.
۹. ساوتر، فرناندو (۱۳۹۰). معمایی زندگی. ترجمه مینا اعظمی. نقش و نگار. تهران.
۱۰. طالب‌زاده، حمید (۱۳۹۳). فلسفه (سال سوم نظری). شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران.
۱۱. روح‌الله (۱۳۸۹). منطق (سال سوم نظری). شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران.
۱۲. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۶). ربیع‌الثانی. منطق. ترجمه منوچهر صاعی دره بیدی. انتشارات حکمت. تهران.
۱۳. هریسون بارت، آنتونی (۱۳۸۴). فلسفه افلاطون. ترجمه مهرداد میریان‌فر. رسن. اهواز.
۱۴. یلسپرس، کارل (۱۳۵۸). سقراط. ترجمه محمدحسن لطفی. شرکت سه‌لمی انتشارات خوارزمی. تهران.
۱۵. سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضرورت فلسفه کاربردی، مصاحبه سعید ناجی با محمدمصور هاشمی.

پی‌نوشت‌ها

1. philosophy
۲. لوسیوس سنکا، فیلسوف و سیاستمدار رومی و معلم نرون، حاکم رم، متولد ۴ پیش از میلاد و متوفی به سال ۶۵ میلادی.
۳. اپیکور، فیلسوف یونانی اهل جزیره ساموس، ۲۷۱ - ۳۴۷ پیش از میلاد.
۴. بارخ اسپینوزا، فیلسوف هلندی، ۱۶۷۷-۱۶۳۲ میلادی.
۵. نمایش‌نامه‌نویسی آنتی (۳۸۰-۴۴۸ پیش از میلاد)



دختران در باب حجاب خیلی سؤال دارند

گفت‌وگو با دبیران دینی و قرآن استان کردستان

گفت‌وگو از: رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی، مهدی مروجی

اشاره

در خانه معلم شهر سنندج - مرکز استان کردستان - در جمع پنج تن از دبیران «دین و زندگی» پایه دهم (متوسطه دوم) حاضر شدیم و ضمن طرح پرسش‌هایی درباره ظاهر و باطن کتاب، سخنان همکاران را شنیدیم، ثبت و تدوین کردیم و اکنون به مخاطبان فصل‌نامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی تقدیم می‌کنیم. آشنایی با دبیران:

الف) مریم محمدی: با ۲۲ سال سابقه، ضمن کار و تجربه اجرایی در آموزش و پرورش، در تمام پایه‌های تحصیلی مدارس تدریس کرده است. ب) بشری مبارکی: با ۲۸ سال سابقه در آموزش و پرورش و ۱۲ سال کار اجرایی، ۱۶ سال تدریس کرده است: او می‌گوید: «از این کار بسیار راضی‌ام و از تدریس معارف دینی لذت می‌برم.» ج) لیلا حسینی: با ۱۸ سال سابقه، با مدرک زبان و ادبیات عرب، چند سالی است در کنار عربی، دینی هم تدریس می‌کند. می‌گوید: «تدریس زبان عربی، به دلیل داشتن قواعد مشخص، این زبان خیلی آسان است، اما تدریس دینی با موضوع تربیتی و ظرافت‌هایی که دارد، خیلی سخت است.»

د) روناک حسینی: مدرک کارشناسی ادبیات فارسی دارد؛ با پنج سال سابقه در تدریس دینی. او یادآور می‌شود: «در کلاس دینی و معارف خیلی راحت‌ترم. بین من و دانش‌آموزان جوی صمیمی

برقرار است. آنان دوست دارند با من در کلاس دینی باشند. اجازه نمی‌دهند زنگ درس دینی را به درس دیگری بدهند.»

ه) بهی محمدی: با ۲۳ سابقه در تمام دوره‌های تحصیلی تدریس کرده است. ۱۲ سال سابقه حضور در دبیرستان تیزهوشان دارد و از ۱۰ سال پیش هم سرگروه دین و زندگی در استان کردستان است.

خواسته به حق دبیران مدارس سنندج در گفت‌وگو با مجله رشد:
سازمان سنجش باید به کتاب ضمیمه دین و زندگی در کنکور توجه کند

اگر هر یک از شما مؤلف کتاب درسی کلاس دهم بودید کدام درس‌ها را حذف می‌کردید، چرا؟ چه موضوعی را به جای آن طرح می‌کردید، چرا؟

مبارکی: کلاس دهم دوره آغازین جدیدی برای متوسطه دوم است. به نظر من بهتر است از بحث خداشناسی و خداگرایی، تقویت ایمان، القای مهر الهی به دانش‌آموزان، از زیبایی‌های طبیعت و ارتباط آن با حکمت الهی شروع شود، ولی بحث معاد را وسط کتاب آورده‌اند که به نظر بنده کار درستی نیست. وقتی به بحث معاد می‌رسیم، در بچه‌ها دلهره و ترس ایجاد



می‌شود، آن هم فقط در کلاس. ولی بیرون که می‌روند، همه چیز را از یاد می‌برند. پیشنهاد بنده این است که موضوع معاد را به انتهای کتاب ببرند. پیشنهاد بنده به این دلیل است که در طول سال، پایه ایمانی - ان شاء الله - تقویت شود و رابطه با خدا افزایش یابد. آن وقت به بحث معاد برسند. پیشنهاد تکمیلی ام این است؛ بجاست که درس معاد را برای پایه بعدی (پایه یازدهم) بگذارند. این کار ما را به هدف نزدیک تر می‌کند و آمادگی بچه‌ها هم بیشتر می‌شود.

خوب است به بچه‌هایی که از دوره‌های پایین تر به دوره‌های بالاتر می‌آیند، ابتدا شادی داده شود تا روحیه بگیرند و دین برایشان زیبا جلوه کند. موضوع و محتوای کتاب تا حدودی هدف‌های تعیین شده را برآورده می‌کند، ولی در بحث اخلاق چنین نیست، زیرا اخلاق به بحث مستوفایی نیاز دارد. اگر پایه اخلاقی بچه‌ها تقویت شود، مبانی توحیدی و ایمانی را می‌پذیرند.

مریم محمدی: کتاب پایه دهم پختگی لازم را ندارد. همان کتاب پایه دوم سال‌های پیش است که آن را به این شکل تدوین کرده‌اند. هنوز موضوع‌ها و مباحث این کتاب ارتباط لازم را با هم ندارند و در آن توالی و نظم برقرار نیست. پس از بحث معاد، اخلاق آمده و پس از آن مباحث اقتصادی را آورده‌اند که همه جسته و گریخته‌اند، یعنی از هر بحثی چیزی را مطرح کرده‌اند و در نهایت، معلم و دانش‌آموز به نتیجه مشخص نمی‌رسند و نمی‌دانیم غرض مؤلفان از این موضوع‌ها و بحث‌ها چیست؟

نظر همکار محترم خانم مبارکی را هم قبول دارم که بچه‌ها باید از زیبایی‌هایی که خداوند در جهان پدیدآورده است، به عنوان زیبایی دین یاد کنند. لازم نیست برای پایه دهم، فوری به معاد بپردازیم که بخش عظیمی از آن به سؤال و جواب و بهشت و جهنم مربوط می‌شود که سبب ترس دانش‌آموز می‌شود. این مبحث را در دوره قبل، در کتاب سال دوم داشتیم و در سال اول بحث معاد مطرح نبود.

بهی محمدی: ضمن تقدیر و تشکر از مؤلفان محترم کتاب که مباحث خوبی را در کتاب پایه دهم آورده‌اند، باید عنایت داشت کتاب درسی برای نوجوان‌ها و جوان‌ها در دوره متوسطه دوم آماده شده، ولی این نسبت ظاهری کفایت نمی‌کند. نکته مهم این است که متن درس و محتوای کتاب بتواند ارتباط نوجوان‌ها و جوان‌ها را با خود برقرار کند. کار خوب نظرخواهی و اعتبارسنجی که آقای دکتر اعتصامی و آقای دکتر شکرانی در این زمینه انجام دادند، سبب شد تغییرات عمده‌ای در کتاب سال تحصیلی ۹۶ به وجود آید. این نظرخواهی و اعتبارسنجی از طریق سامانه اینترنتی انجام شد. ولی به این دلیل که اولین بار بود چنین کاری صورت گرفت، با استقبال زیاد همکاران مواجه نشد. ولی نمایندگان هر استان، در سامانه به تحلیل

محتوای کتاب پرداختند. بنده کتاب زیر چاپ را در سامانه دیده‌ام، تا حدی محتوای آن بهبود یافته است. ولی تألیف فعل بشری است. فعل بشری قطعاً بدون نقص نیست. لذا اگر در زمینه آداب معاشرت، روابط اجتماعی و به ویژه در کتاب‌های پایه‌های سوم و چهارم متوسطه دوم موضوع‌های ازدواج، توکل، قناعت و صداقت بیابند، خیلی مفیدتر است. زیرا با تقویت این موضوع‌هاست که زندگی خانوادگی دوام می‌یابد. پس هنوز باید محتوای کتاب‌ها تغییر کنند. حجم کتاب پایه دهم نیز زیاد است و سبب خستگی دانش‌آموزان می‌شود. متأسفانه در پایه یازدهم رشته تجربی همین مشکل را سال آینده تحصیلی خواهیم داشت. لذا از اکنون باید از همکاران بخواهاند دروس پایه دهم را تحلیل کنند، زیرا آقایان دکتر اعتصامی و دکتر شکرانی خیلی بر اطلاع از آرای همکاران معلم تأکید دارند و آن را مهم می‌دانند. براساس همین آرا می‌توان محتوا و موضوع را تغییر داد یا ترمیم کرد.

در کتاب سال پیش‌رو، نام همکاران معلمی که محتوای کتاب را تحلیل کرده‌اند، در آخر کتاب آمده است.

لیلا حسینی: در حین تدریس همکاران متوجه شدیم، کتاب پایه دهم انسجام کافی ندارد. کتاب موضوع‌های ارزشمندی دارد، ولی اگر آن را از بحث توحیدی، مثلاً از ذات و صفات خداوند شروع می‌کردند، خیلی خوب بود. زیرا دانش‌آموزانی داریم که هنوز در باورهای اولیه و اصولی که پایه‌های ایمانی را تقویت می‌کنند، مردد مانده‌اند.

دانش‌آموزان انتظار دارند حال که از دوره اول متوسطه به دوره دوم آمده‌اند، به آنان تفهیم شود که برخی از صفات خداوند با برخی دیگر از صفات حضرت حق تناقض ندارد.

زیرا در جهان واقع، این نوع صفات متناقض به حساب می‌آیند. یعنی ما هنوز در اصول توحید و خداشناسی مانده بودیم که یک‌دفعه در پایه دوم وارد بحث معاد شدیم؛ که یکسره «بازخواست» است و این وضعیت می‌تواند از بچه‌ها «دین‌زدایی» کند. مثال روشن بزنم؛ من معلم که هنوز درسی نداده‌ام، ناگهان به بچه‌ها بگویم آماده امتحان شوید، که این رفتار برای نوجوان و جوان خوشایند جلوه نمی‌کند و آن‌ها را دچار اضطراب می‌کند.

- پس می‌فرمایید ابتدا باید بحث خداشناسی کامل شود، بعد موضوع معاد را مطرح کنیم. در مقدمه کتاب پایه دهم مؤلفان نوشته‌اند هدف اصلی موضوع معاد است.

روناک حسینی: اشکال همین نکته است که در پایه دهم نباید معاد را مطرح کرد.

مبارکی: برای شروع کار لازم نیست و ما را به هدف نمی‌رساند.

بچه‌ها باید از زیبایی‌هایی که خداوند در جهان پدید آورده است، به عنوان زیبایی دین یاد کنند. لازم نیست برای پایه دهم، فوری به معاد بپردازیم که بخش عظیمی از آن به سؤال و جواب و بهشت و جهنم مربوط می‌شود که سبب ترس دانش‌آموز می‌شود

– نگفتید چه موضوع و درسی را می‌خواهید حذف کنید یا جای آن را در پایه دهم تغییر دهید تا در پایه دیگر بیاید؟

بهی محمدی: به‌نظر نمی‌رسد در کتاب موضوع‌های قابل حذف داشته باشیم، اما برخی از قسمت‌ها، به‌دلیل زیاد بودن حجم درس‌ها، باید کوتاه یا خلاصه شود. اگر هم نمی‌خواهند این کار بکنند، مثلاً برای علوم تجربی، ساعات تدریس را بیشتر کنند. اکنون آنچه معلم و دبیر می‌خواهند در کلاس ارائه کنند، با ساعات مقرر کنونی تناسب ندارد. اگر ساعت تدریس بیشتر باشد، آوردن برخی موضوع‌ها مثل مسائل فقهی و پاسخ به پرسش‌های فقهی لازم است که اکنون در کتاب‌های درسی آن را نداریم. البته در پایه یازدهم و در ویرایش جدید کتاب پایه دهم، بخشی طراحی شده که سؤال و جواب آن را در بردارد. به‌نظرم این بخش برای همکاران دبیر و نیز دانش‌آموزان جذاب خواهد بود. این قسمت اگر در پایه دوازدهم هم بیاید، بسیار خوب خواهد بود؛ به‌ویژه که سبب اضطراب در دانش‌آموزان نمی‌شود، زیرا در کنکور از این بخش سؤال نمی‌آید و فقط برای ارزشیابی و زیاد شدن اطلاعات خودشان است.

– آیا حجم کتاب درسی پایه دهم با زمان تدریس مقرر تناسبی دارد؟

روناک حسینی: خیر، متناسب نیست. زمان تدریس، به‌ویژه در رشته‌های تجربی و ریاضی که دو ساعت (و در علوم انسانی سه ساعت) است، تناسبی ندارد و وقت کم داریم. زیرا باید آیات را قرائت کرد که این قسمت طولانی است و در ضمن بچه‌ها هم باید آیات را بخوانند. بعد هم باید برسیم به تدریس که امکان ندارد.

مبارکی: از نظر ظاهری حجم کتاب کم است، ولی محتوای آن بسیار گسترده است. در زمان‌بندی برای تدریس کتاب پایه دهم، ۱۰ دقیقه را به روخوانی آیات قرآن اختصاص داده‌اند، در حالی که بنده به‌عنوان معلم، اول باید نیم‌ساعت بخوانم و تجوید را توضیح بدهم، بعد برسم به درس. امکان دارد هنگام تدریس دانش‌آموز یک نکته را مطرح کند که لازم است برای آن وقت گذاشت تا قابل فهم شود. سال‌های گذشته زمان تدریس چهار ساعت بود. معلوم است که بهتر بود. الان نصف آن زمان را داریم که معلم نمی‌داند با این دو ساعت در رشته‌های تجربی و ریاضی چه کار کند! لذا دانش‌آموز هم نمی‌تواند به هدفی که کتاب تعقیب می‌کند، برسد.

لیلا حسینی: همان‌طور که خانم مبارکی فرمودند، حجم کتاب ظاهراً کم است، ولی بحث‌برانگیز است و ایجاد چالش می‌کند. دو ساعت برای تدریس واقعاً کم است.

– کدام یک از موضوع‌های کتاب خیلی چالش برانگیز است؟ و بچه‌ها از کدام درس‌ها استقبال می‌کنند و فکر می‌کنند در زندگی‌شان قابل لمس است؟

روناک حسینی: فکر می‌کنم بحث حجاب (دو درس آخر) خیلی بحث برمی‌انگیزد. دخترها خیلی می‌پرسند که باید توضیح بدهیم و قوانین حجاب را بیان کنیم. گاهی هم بین بچه‌ها در این زمینه بحث درمی‌گیرد.

– به‌نظر شما در کتاب این موضوع به خوبی تشریح و تدوین شده است؟

روناک حسینی: کتاب کلیات را بیان می‌کند. نظر ادیان را درباره حجاب گفته است و معلم باید آن‌ها را باز کند. لذا زمان‌بر است، به‌ویژه که چالش خیز هم هست. موضوع جذاب برای بچه‌ها، وقایع معاد است که مرحله به مرحله اتفاق می‌افتند. کتاب هم خیلی موجز هر مرحله را بیان کرده، ولی ما باید برای بچه‌ها توضیح لازم را بدهیم. البته از جلسه قبل به بچه‌ها می‌سپاریم که بروند تحقیق کنند و در جلسه بعد سر کلاس کنفرانس بدهند.

مبارکی: دو درس آخر (حجاب) برای دختر خانم‌ها خیلی جالب است که درباره فضیلت آراستگی و حجاب مطالبی دارد. ولی درس یازده یک نقص دارد و آن هم در برنداشتن آیه قرآنی است. باید محتوای درس را با آیات قرآنی تلفیق کرد و بین آن‌ها ارتباط به‌وجود آورد. باید با آوردن آیات قرآنی و حدیث آن را مستند کرد تا پذیرش از طرف دانش‌آموزان بیشتر شود.

دبیر هم نمی‌داند چقدر باید توضیح بدهد. این درس کتاب فقط سر رشته را دست دبیر داده است.

بهی محمدی: با توجه به‌وقت کلاس عرض می‌کنم، می‌توانند در این کتاب هم، مثل کتاب پایه یازدهم، بخش «بیشتر بدانیم» را اضافه کنند و در این بخش با آوردن توضیحاتی، موضوع را بازتر بیان کنند.

بهی محمدی: به‌طور قطع، در کلاس بحث «تدبر» هنگام تدریس مطرح می‌شود. اما آنچه در این بخش کتاب آمده، کمتر از آن است که مشخص کرده‌اند. اگر ما در کلاس بخواهیم گسترشش بدهیم، وقتی به مرحله مفهوم آیات می‌رسیم باید توضیح بدهیم. به‌دلیل گروهی کار کردن دانش‌آموزان، فعالیت‌های تکمیلی گروه‌ها، بعد از تدریس دبیر، از جمله این پرسش است که با توجه به ترجمه، از آیات موجود چه برداشتی کرده‌اید؟ بچه‌ها پس از گفت‌وگوی گروهی نکاتی را بیان می‌کنند که با تدبر همراه است و در بطن خود سبب بروز خلاقیت هم می‌شود. ولی به دلیل کم بودن زمان و داشتن درس‌های دیگر، به هدف اصلی که شکوفایی خلاقیت است، کمک

دو درس آخر
(حجاب) برای
دختر خانم‌ها
خیلی جالب
است که
درباره فضیلت
آراستگی
و حجاب
مطالبی دارد



خاصی نمی‌شود. این نکته را هم اضافه کنم که بخش تدبیر خیلی کم است و باید بیشتر شود.

مریم محمدی: به نظر من هم بخش تدبیر در کتاب جدید کم است. در کتاب قبلی، تکلیفی به بچه‌ها محول می‌شد و آن‌ها برای تفکر و تدبیر راهنمایی هم می‌شدند. بنده نیز درباره آیات پرسش‌هایی را با الگوی تدبیر کتاب طرح می‌کردم. مثلاً آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور این کار را می‌کردم. بچه‌ها حتی روزنامه دیواری درست کردند.

- دانش‌آموزان به مشارکت در این کار تمایل دارند؟ یا خود شما آن‌ها را به مشارکت در کار تشویق می‌کنید؟ برخی از همکاران در بخش تدبیر هم به بچه کمک می‌کنند که نباید این کار بشود! همکارانم هم موافق‌اند که خود بچه‌ها باید این کار را بکنند و ما هم به آن تأکید داریم. این بخش از بخش‌های خوب کتاب است.

- بخش «اندیشه و تحقیق» هم در کتاب پایه دهم داریم. از این بخش چه استفاده‌ای می‌کنید؟

مریم محمدی: در کتاب قبلی پایه دهم بحث اندیشه و تحقیق تا حدی بازتر بود، ولی در کتاب جدید این بحث بسته است؛ یعنی دانش‌آموز فقط باید به مطلب کتاب رجوع کند، زیرا جواب عیناً در کتاب هست و نیاز به رجوع به کتاب‌ها و منابع دیگر ندارد.

- چه تغییری باید در این بخش به وجود بیاید که کار بچه‌ها به اصل معنی تحقیق نزدیک‌تر شود؟

بهی محمدی: باید واگراتر مطرح شود. این نکته را هم یادآوری کنم که آنچه به اندیشه مربوط می‌شود، خوب است. ولی بخش تحقیق آن مناسب و خوب نیست و کتاب امکان تحقیق و رجوع به منابع دیگر را از بین برده است.

مریم محمدی: موضوع‌های کتاب مشخص‌اند. برای مثال می‌شود مؤلفان در کتاب نشانی یکی دو آیه را بدهند یا حدیثی را بیاورند و به این ترتیب دانش‌آموز را به خارج از کتاب درسی هدایت کنند که به اندیشه و تحقیق نزدیک‌تر است. همکاران معتقدند کتاب قبلی در این بخش بهتر بود و کتاب کنونی کاستی و ضعف‌هایی دارد.

- با «پیام آیات» موافق هستید؟ موافق هستید که این بخش کار خود دانش‌آموزان

است و نباید معلم پیام را یادآوری کند؟

بهی محمدی: کاملاً درست است. اما کنکور سبب شده، ما معلمان از رسالت اصلی خودمان دور شویم. هدف ما آموزش زیست دینی و اخلاق دینی است، ولی وضع طوری است که دانش‌آموزان معلم را نماینده سازمان سنجش می‌دانند و وظیفه قطعی معلم کار کنکوری است. این مصیبت کل کشور و از جمله استان کردستان است. متأسفانه درس دینی ابزاری در خدمت کنکور است و نه آموزشی برای زندگی بهتر و در جهت رستگاری.

- آیا شیوه ارزشیابی که در اول کتاب آمده است، قابلیت اجرا دارد؟

مبارکی: در این کتاب به قرآن کریم ظلم شده است. برای مثال چهار نمره‌ای که به قرائت اختصاص یافته، خیلی کم است. با این وضع، تمرکز لازم بر روی بخش «قرائت» به وجود نمی‌آید. زیرا پیش زمینه درس دینی، روخوانی و روان‌خوانی قرآن است. دو صفحه اول تمام درس‌های پایه دهم به روخوانی اختصاص دارند. این دو صفحه از نظر ظاهری و رسم‌الخط بسیار جالب‌اند، ولی متأسفانه نمره‌اش خیلی کم است. به همین دلیل بچه‌ها دقتی به این قسمت نمی‌کنند و می‌گویند ۱۶ نمره بقیه را می‌گیریم. به نظر من باید آیات ابتدای درس در کتاب جداگانه‌ای، مثلاً با عنوان «روان‌خوانی قرآن» بیاید و ۲۰ نمره کامل هم داشته باشد. در این صورت مؤثرتر است.

بهی محمدی: آیاتی که در متن درس آمده و با هدف مستندسازی موضوع درس انتخاب شده‌اند، باید به همین صورت باشند، ولی درباره دو صفحه اول با پیشنهاد خانم مبارکی موافقم. همکاران با جدا کردن آیات اول کتاب و اختصاص ۲۰ نمره به آن توافق دارند. به نظر ما با این کار از یک طرف حرمت قرآن حفظ می‌شود و از طرف دیگر درست‌خوانی دانش‌آموزان تأثیر مثبت می‌پذیرد. انس با قرآن نیز بیشتر می‌شود.

- آیا آیات اول کتاب به فهم متن کتاب کمک نمی‌کنند؟

بهی محمدی: نه! زیرا هیچ ارتباطی ندارند. **لیلا حسینی:** بنده دانش‌آموزان را به خواندن آیات اول درس مجبور نمی‌کنم. خودم شفاهی معنی آیات را می‌گویم (زیرا آشنایی داریم)، ضمن اینکه خیلی از این آیات با موضوع درس ارتباطی ندارند. به نظر بنده باید آیاتی که با موضوع درس ارتباط دارند، اینجا بمانند، و بقیه را بردارند. برای مثال، بسیاری از آیات اول درس معاد با موضوع درس مرتبط‌اند، ولی بچه‌ها نمی‌دانند ویژگی قرآن الگوی کلام در کلام آوردن یا از شاخی به شاخی پریدن است. در همین درس هم

در کتاب قبلی پایه دهم بحث اندیشه و تحقیق تا حدی بازتر بود، ولی در کتاب جدید این بحث بسته است؛ یعنی دانش‌آموز فقط باید به مطلب کتاب رجوع کند، زیرا جواب عیناً در کتاب هست و نیاز به رجوع به کتاب‌ها و منابع دیگر ندارد

آیات غیرمرتبط داریم که لازم است برداشته شوند.
رونک حسینی: برخی از آیات با درس زیر آن مرتبطاند. ولی هدف از آوردن این دو صفحه نه پرداختن به پیام آیات و نه معنی آیات است؛ ضمن اینکه فرصت این کار را هم نداریم که بر روخوانی توقف کنیم.

– آیا آیات موجود در کتاب پایه دهم به زندگی دانش آموزان مربوط می‌شوند؟

لیلا حسینی: استقبال بچه‌ها از آیات معاد خیلی عالی بود. زیرا عینی بود و در جلوی دیدگانشان صحنه‌سازی و تصویر می‌کرد و دانش‌آموزان به راحتی می‌پذیرفتند. ولی در درس حجاب و عفاف، برای نسل امروز که پذیرش راحتی ندارند، هضم آیات حجاب و عفاف راحت نیست، زیرا با واقعیت بیرونی همخوانی ندارد!

– البته شما باید به عنوان معلم که واقعیات روز را می‌دانند، همیشه خود را برای بحث‌های چالش‌خیز آماده کنید. شکر خدا شما می‌فرمایید با درس معاد ارتباط برقرار می‌کنند و می‌پذیرند، در حالی که خیلی‌ها می‌گویند این بخش چالش‌خیز است؛ همان‌طور که برخی از دوستان در این جلسه آوردن این بخش (معاد) را در پایه دهم لازم نمی‌دیدند.

لیلا حسینی: در بحث حجاب و عفاف، ابتدا از احکام اسلام استفاده نمی‌کنم، نمی‌خواهم مستقیم بدان بپردازم. از جمله می‌شود از آنچه در کتاب به اهمیت حجاب در ادیان مختلف آمده، بحث را شروع کرد. یا از واقعیت‌های موجود بحث را کلید می‌زنم که بچه‌ها دوست دارند.

برای بچه‌ها جالب است که می‌شنیدند ملکه انگلیس درباره پوشش مناسب به عروس خانواده خود تذکر می‌دهد. باید به دانش‌آموزان گفت و مستند صحبت کرد که حجاب مخصوص دین اسلام و ما نیست، در حالی که در ادیان دیگر چنین است و در اروپا هم بازگشت به پوشش مناسب و بیزاری از برهنگی بحث مطرحی است.

مریم محمدی: آیاتی که بچه‌ها درباره آن‌ها سابقه ذهنی دارند و آیاتی که در آن‌ها داستان پیامبران مطرح است، در کتاب بیایند. این برایشان جاذبه دارد و زودتر با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. در کتاب قبلی، داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمده بود که از آن خیلی درس می‌گرفتیم، زیرا مرحله به مرحله زندگی آن حضرت را با طرح آیات قرآن شرح می‌دادیم و بچه‌ها به نتایج عملی می‌رسیدند.

زمانی که خودم محصل بودم، به یاد دارم داستان حضرت موسی (علیه السلام) در سوره طه مطرح بود. الان هم وقتی به این آیات می‌رسیم، برایم جذابیت بیشتری دارد. بچه‌های ما هم همین علاقه‌ها را دارند.

– درباره طراحی‌های هنری در کتاب، از جمله از جلد آن، بشمارید تا صفحات. همین‌طور، درباره رسم الخط هم می‌توانید نظر بدهید.

مبارکی: رسم الخط خوب است. متأسفانه طراحی‌ها و رنگ‌های کتاب خیلی تیره‌اند. طرح‌ها باید جذاب‌تر شوند و از رنگ‌های روشن و شاد استفاده شود. صفحاتی که ابتدای آن‌ها آیات قرآن آمده‌اند، مثل قرآن‌های کامل، خیلی جالب‌اند. از طرح جلد کتاب رضایت ندارم.

رونک حسینی: ما «از آینده روشن» صحبت می‌کنیم، در حالی که طراحی‌های خوب باید با رنگ‌های روشن کامل شوند. متأسفانه رنگ‌ها خیلی تیره‌اند.

کتاب سال گذشته عده‌ای از بچه‌ها برگ‌های کاهی داشت و با رنگ‌های تیره، تصاویر را خیلی دلگیر کرده بود. غیر از درس عفاف و حجاب که تصویر گلی را آورده‌اند، که رنگ چشمگیری دارد، بقیه رنگ‌های کتاب تیره‌اند.

مریم محمدی: لازمه درس‌های کتاب داشتن طرح‌ها و تصاویر مناسب است. بنده قبل از ورود به هر درسی، خطاب به بچه‌ها می‌گویم درباره طرح درس فکر کنید و در گوشه کتاب نظراتان را بنویسید. وقتی نظر دانش‌آموزان کلاس را جمع‌بندی می‌کنیم، بهتر درس را می‌فهمند.

بهی محمدی: به تصاویر خیلی نیاز داریم. تصاویر به تفهیم درس خیلی کمک می‌کنند. اما باید گویا باشند، با رنگ جذاب آراسته شوند و به گونه‌ای باشند که دانش‌آموز بتواند در ارتباط با موضوع و متن درس، از آن‌ها برداشت‌هایی کند و مفاهیم کلیدی را در بیاورد.

– حرف آخر و آخرین حرف این جلسه را بیان کنید.

بهی محمدی: شکر خدا کتاب‌ها دارد بهتر می‌شود و از نظر همکاران در این زمینه استفاده می‌شود. اما بحث‌های مجله رشد آموزش قرآن و معارف هم باید در جهت مطالب و موضوع‌های کتاب باشند و به الگوهای تدریس هم پرداخته شود.

از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید از همه شما ممنون هستیم و امیدواریم در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان عزیز موفق باشید.

به تصاویر خیلی نیاز داریم. تصاویر به تفهیم درس خیلی کمک می‌کنند. اما باید گویا باشند، با رنگ جذاب آراسته شوند و به گونه‌ای باشند که دانش‌آموز بتواند در ارتباط با موضوع و متن درس، از آن‌ها برداشت‌هایی کند و مفاهیم کلیدی را در بیاورد.

سب و لعن

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا دهدست،
مدرس دانشگاه فرهنگیان

اشاره

شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و سنگرهای جاذبه و دافعه در جبهه‌های اخلاق اسلامی، از واجبات اخلاقی عقیدتی است و باید از معلمان و مربیان متعهد و خودساخته، به نسل نو انتقال یابد.

کتاب «دین و زندگی» سال دوم متوسطه به عوامل رشد و شناخت بدی‌ها و بی‌زاری از آن‌ها پرداخته است و معلمان معارف الهی برای پختن مطلب و تغییر صحیح آن، به منابع قابل اعتماد و تکیه نیاز دارند. این مقاله سعی کرده است خلاصه‌ای از این معارف را به همکاران محترم هدیه کند.

کلیدواژه‌ها: سب، فحش، لعن و نفرین، سب‌النبی، سب‌الامام

سب (فحش)

تعریف: سب در لغت به معنی ستم، بدگویی، ناسزاگویی و بددهانی است (راغب، ۱۳۹۲ ق: ۲۲۵). فحش در لغت به معنی زشتی است و فحشا به کار زشتی گویند که بدی آن بزرگ است؛ چه کاری باشد یا گفتاری. (همان، ص ۳۸۷).

فحش در اصطلاح به سخنی گویند که بدی آن از حد فراتر رفته و هرزه‌گویی شده است. به آن «بذاء» یعنی زشت‌گویی و یاوه‌گویی هم می‌گویند.

فحش دادن از رفتارهای بسیار زشت و زننده‌ای است که جزو بیماری‌های اخلاقی و نفسانی شمرده شده است و پیوندهای عاطفی و معنوی بین انسان‌ها را نابود می‌سازد.

نکوهش فحش دادن

زبان یکی از اعضای بدن است که کارهای بزرگی می‌تواند انجام دهد، اگر چه وزنش کم است. بر همین اساس خوبی‌ها و بدی‌های بزرگی دارد و کارهای خارق‌العاده‌ای از او سر می‌زند. در دستورات اخلاقی اسلام بر کنترل شدید زبان تأکید شده است. از جمله آمده است:

- هیچ چیز در جهان برای زندانی شدن، شایسته‌تر از زبان نیست.
- عاقل قبل از هر چیز، زبان خود را مراقبت می‌کند.
- زیاد ساکت باش تا شیطان را ناامید سازی.

و از این‌گونه دستورات بسیار آمده است، زیرا خطرات آن بزرگ، آتش فتنه‌اش پرله‌پس و زهرش مؤثر و کاری است. یکی از گناهان زبان فحش دادن و ناسزاگویی است که هم در کتاب خدا و هم در دستورات روایی ما، از آن نهی شده است.

خداوند متعال در قرآن از این کار نهی فرموده و حتی بدگویی از دشمن، گناهکار و بت‌پرست را نیز روا ندانسته است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/ ۱۰۸):

و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

و همچنین، بدگویی و بدزبانی را صفت دشمنان می‌داند که لایالی هستند و اگر دستشان برسد، هر گونه زشتی مثل بدزبانی را نثار می‌کنند: «إِنَّ يَثْقُفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسُّنْتَهُمْ...» (ممتحنه/ ۲): اگر بر شما دست یابند دشمن شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی در حق شما می‌گشایند.

قرآن مجید به مؤمنان دستور داده است که با همه مردم به نیکویی سخن بگویند، نه فقط با مؤمنان: «وقولوا للناس حسنا» (بقره/۸۳): و با مردم نیکو سخن بگویند.

جالب این است که ناس معنی جمع و عموم دارد و شامل مؤمن و غیرمؤمن، مسلمان و غیرمسلمان، و همه گونه عقیده می شود؛ حتی انسان های بی دین در نتیجه قرآن اجازه اسائه ادب و فحاشی حتی به افراد بی دین را نمی دهد.

همچنین در آیاتی دستور به «قول کریم» (سخن نرم و شایسته)، «قول معروف» (سخن پسندیده)، «قول سدید» (سخن درست و استوار)، «قول بلیغ» (سخن رسا)، «قول میسور» (سخن نرم و امیدوارکننده)، «قول سلیم» (سخن زیبای صلح آمیز) و «قول طیب» (سخن زیبا، شیرین و صادقانه) داده شده است.

در مجموعه معارف دینی، دشنام دادن چه با انگیزه جدی و چه با شوخی، ناروا و حرام است. زیرا گاهی با حالت جدی در عصبانیت و خشم و گاهی با شوخی به معنی مزاح و لطیفه گویی به کار می رود که هر دوی آن ها ناپسندند.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «بدترین مردم کسی است که دیگران از همراهی او به دلیل بددهانی اش، دوری می کنند».

و فرمود: «بهشت بر هر فحش دهنده و بدزبانی که بی حیاست و کنترل زبان ندارد، حرام است» (قمی، ۱۴۲۲ ه.ق، ج ۷: ۳۱). و در آخرین خطبه زندگی اش خطاب به مردم فرمود: «خیر و سعادت برای کسی است که اخلاقش پسندیده و زبانش پاک باشد و حرف زیادی نزند و با مردم نیکو سخن بگوید» (فلسفی ۱۳۷۳، ج ۱۲/۱۲۷).

امام علی (ع) فرمود: «تندی و هتاک زبانت را در اختیار خود بگیر و خشم خود را آرام کن تا اختیار نفس تو در دستت باشد و بدان که زبان بدگو درنده ای است که اگر رهایش کنی، می گزد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳ و ح ۶۰). و فرمود: «من فحاشی و بدزبانی را بر شما ناپسند می دارم. اگر می خواهید درباره کسی چیزی بگویید، حال و گفتارش را عیناً بگویید، ولی بدگویی نکنید» (نهج البلاغه خطبه ۲۰۶) **امام صادق (ع)** فرمود: «هیچ کس حتی بت ها را دشنام ندهید، زیرا آن ها نیز به مقدسات شما توهین می کنند» (قمی، ۱۴۲۲ ه.ق، ج ۴: ۴۳).

بعضی پیامدهای خطرناک فحش دادن

۱. **تحریک دیگران به ناسزاگویی:** خداوند فرموده است: «بت های کفار را فحش ندهید، چرا که آن ها نیز در مقابل از روی دشمنی به خدا ناسزا

می گویند.» (انعام/۱۰۸).

۲. **ایجاد دشمنی:** رسول خدا (ص) فرمود: «به مردم دشنام ندهید تا دشمنان نشوند» (حرّ عاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۲: ۲۱۷).

۳. **نفاق و دورویی:** امام صادق (ع) فرمود: «کسی که مردم از روی ترس از زبانش به وی احترام می کنند، شر مردم است و موجب نفاق در جامعه می شود» (تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۷۱).

۴. **نابودی برکت:** امام باقر (ع) فرمود: هر که به مردم ناسزا گوید، خداوند برکت روزی را از او می گیرد و او را به خود واگذار می کند و زندگی اش فاسد می شود» (پیشین).

۵. **مایه فسق:** رسول خدا (ص) فرمود: «دشنام گویی به مردم فسق و زشتی علنی است» (همان، ص ۲۷۲).

۶. **اجابت نشدن دعا:** امام صادق (ع) فرمود: «مردی از بنی اسرائیل از خدا طلب فرزند می کرد، ولی دعایش مستجاب نمی شد. گفت: پروردگارا! آیا من از تو دورم که صدایم را نمی شنوی؟» یا به من نزدیکی، ولی دعایم را اجابت نمی کنی؟

در خواب دید کسی به او می گوید: تو سه سال است که خدا را بازبانی آلوده به ناسزا و ناراست می خوانی، آیا هنوز گمان داری که دعایت مستجاب شود؟ زبانت را از فحاشی و دلت را از بی تقوایی و انگیزه ها را از ظاهرسازی دور کن تا دعایت به هدف برسد. این بکرد و به زودی صاحب فرزند شد (تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

۷. **محروم شدن از بهشت و دچار عذاب شدن.**

□ سبّ پیامبر (ص)، امامان و مقدسات

اگر چه دشنام و ناسزاگویی به همه انسان ها ناروا و ناپسند است، ولی ناسزا به اولیای الهی، پیامبران، امامان معصوم و بزرگان دینی و رهبران آسمانی نارواتر است و جرمی بزرگ و خطرناک محسوب می شود.

خداوند متعال در آیاتی از قرآن مجید پیامبران را می ستاید و آن ها را رسولان آسمانی و مأموران وحی می شمارد که برای هدایت مردم زحمات زیادی کشیده اند. در نتیجه نارواگویی به آن ها گناهی بزرگ است. بعضی بزرگان ما همین مستند را - تمجید خدا از انبیا در قرآن مجید - پایه حرام بودن سبّ پیامبران دانسته اند، ضمن اینکه همه مستندات حرام بودن توهین به مؤمنین، شامل انبیا هم می شود. از جمله آیاتی که در این خصوص می توان به آن ها اشاره کرد، عبارتند از:

۱. «و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل، من

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «بدترین مردم کسی است که دیگران از همراهی او به دلیل بددهانی اش، دوری می کنند».

الصالحين» (انعام/۸۵).

۲. «لَتؤمنوا بالله ورسوله و تعزروه و توقروه و تسبحوه بكرة و اصيلا» (فتح/ ۹).

۳. «يا ايها الذين آمنوا لاترفعوا اصواتكم فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم» (حجرات/۲).

۴. «ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى» (حجرات/ ۳).

۵. «ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهينا» (احزاب/ ۵۷).

اما خطرناك بودن سب پیامبران، دليل عقلي هم دارد نظام صحيح عقيدتي و ديني اسلام كه موجب رفاه بشر است، متوقف بر شخصيت پیامبران و احترام آنها نزد مردم است. بنا بر اين، اهانت به آنها معنايش آن است كه پايه‌هاي رفاه و اعتقادات بشري فرو ريزد و اين كار بدتر از كشتن ديگري است. زيرا كشتن يك فرد فقط سعادت همان فرد را متزلزل مي‌كند، ولي اهانت به پیامبران شروع نابودي سعادت كل بشر است (زراعت، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

حسن بن علي و شاء گوید: «از امام كاظم (ع) شنيدم كه مي‌فرمود: در زمان پدرم حضرت جعفر بن محمد (ع) كسي در مدينه پیامبر (ص) را علنا دشنام داد. مردم او را گرفتند و نزد استاندار و حاكم مدينه آوردند، ولي قاضي و استاندار نمي‌دانستند كه بايد چه كنند. پس بزرگان مدينه را جمع كردند و هر كس درباره اين جسارت چيزي گفت.

امام صادق (ع) در حالي كه بيمار بود و ردايي بر دوش انداخته بود نيز آمد. حاكم مدينه گفت: «من كه به رأي كسي نمي‌توانم عمل كنم، پس شما نظر نهايي را بدهيد. امام صادق (ع) فرمود: قطعاً بين پیامبر (ص) و ساير مردم تفاوتی است. اما از پدرم شنيدم كه مي‌فرمود: رسول خدا فرمود: هر كس بشنود كه كسي مرا بدگويي مي‌كند و ناسزا مي‌گويد، بر او واجب است كه دشنام‌دهنده را بكشد و نيازي به مراجعه به حاكم نيست.

پس زياد بن عبيدالله، حاكم مدينه، براساس اين رأي قاطع امام (ع) دستور داد او را بكشند» (كليني، بي‌تا، ج ۲: ۳۰۳).

محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر (ع) پرسيدم: من شنيدم كه در زمان رسول خدا (ص) كسي از يكي از قبائل بيرون مدينه، پیامبر (ص) را دشنام داده بود. خبر به آن حضرت رسيد، رسول خدا (ص) بلافاصله دو نفر را فرستاد و او را در خانه‌اش بدون معطلی كشتند. آيا اين خبر و اين كار درست است؟ امام باقر (ع) فرمود: بله درست است، تو نيز هرگاه چنين صحنه‌اي را ديدی، اگر از جانت بيمناك نيستی، دشنام‌دهنده را بكش و حكم خدا را جاري

كن (پيشين).

در قرآن مجيد اذيت و آزار پیامبر (ص) ممنوع و حرام شمرده شده و ناسزا به آن حضرت نيز آزار رساندن به اوست: «ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهينا» (احزاب/ ۵۷): آنان كه خدا و پیامبرش را آزار مي‌دهند، خدا در دنيا و آخرت لعنتشان كرده و برايشان عذابي دردناك و عظيم فراهم آورده است.

علامه طباطبائي در معنى اين آيه نكته قابل توجهي آورده است و مي‌نويسد: «معلوم است كه مخلوقات نمي‌توانند آزاري به خدا برسانند، زيرا او جسم ندارد و حتى آزار روحي هم به او نمي‌رسد و آزار دادن نشانه نقص و محدوديت است. اما اينكه **الله و رسول** را در كنار هم ذكر كرده و رسول را به تشريف الله آورده، براي آن است كه آزار و اهانت به رسول، اهانت به خدا محسوب مي‌شود و آزار پیامبر، آزار خداست.

بديهي است كه او رسول خداست و فرستاده او. پس اذيت او اذيت پروردگار است (طباطبائي، بي‌تا، ج ۱۶: ۳۳۸).

بر همين اساس در قوانين مجازات اسلامي، ماده ۵۱۳ و مواد ديگر، توهين كننده به مقدسات ديني، انبيا، امامان معصوم و حضرت زهرا (سلام الله عليهم) و اصول اعتقادي را مجرم دانسته‌اند و مستحق مجازات معرفي مي‌كنند.

همچنين اصل ۱۶۷ قانون اساسي دستگاه قضايي را به رسيدگي به اين جرم موظف كرده است.

ماده ۲۱۴ قانون آيين دادرسي دادگاه‌هاي عمومي و انقلاب نيز به نوع رسيدگي به اين جرم بزرگ پرداخته است.

به‌طور خلاصه بايد گفت، دشنام به پیامبر (ص)، دشنام به خدا و ناسزا به مؤمنين و به همه مقدسات اسلامي است.

همان گونه كه دشنام به انبيا و پیامبر اسلام (ص) جرم و گناه بزرگي است، دشنام به امامان نيز نارواست. دست‌هاي پنهان و آشكاري از ابتدای اسلام در كار بوده‌اند تا به امامان و رهبران آسماني توهين كنند و حرمت ايشان را بشكنند. يكي از كساني كه به‌طور آشكار و وسيع دستور سب **امام علي و فرزندانش، حسن و حسين (عليهما السلام)** را در خطبه‌ها، سخنراني‌ها و منابر داده، معاويه پسر **ابوسفيان** است.

تاريخ صراحتاً شهادت مي‌دهد كه معاويه رسماً به فرمانداران و حاكمان تحت فرمانش دستور داده بود كه در خطبه‌هايشان امام علي و فرزندانش را لعنت كنند و دشنام دهند.

ابن ابی الحديد، دانشمند نامدار اهل سنت، در

تاريخ صراحتاً شهادت مي‌دهد كه معاويه رسماً به فرمانداران و حاكمان تحت فرمانش دستور داده بود كه در خطبه‌هايشان امام علي و فرزندانش را لعنت كنند و دشنام دهند

شرح نهج البلاغه خود می‌نویسد: «وقد لعن معاویه علی بن ابی طالب و ابنیه حسنا و حسینا و هم احياء یُرزقون بالعراق و هو یلعنهم بالشام علی الناس و یقنت علیهم فی الصلوات...» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۲۰: ۱۷).

و خلاصه مطلب این است که معاویه دستور داده بود که مردم و خطبا، علی و فرزندان او را لعن و دشنام گویند و به این وسیله کینه همد و دشمنی اهل بیت پیامبر (ص) را در دل‌های مردم قرار داد. کار به جایی رسید که بعضی‌ها نام علی (ع) را زیر کفش هایشان حک می‌کردند و روی آن راه می‌رفتند و به آن حضرت اهانت می‌کردند.

عامر بن سعد بن ابی وقاص گوید: «معاویه آشکارا به پدرم گفت که علی را ناسزا گوید و سب کند، اما پدرم سرپیچی کرد. معاویه اصرار کرد و گفت: چرا علی را ناسزا نمی‌گویی؟

پدرم گفت: زیرا در علی (ع) سه فضیلت است که من دوست داشتم فقط یکی از آن‌ها را داشته باشم، ولی ندارم: اول آنکه در جنگ «تبوک» رسول خدا (ص)، علی را جانشین خود در مدینه قرار داد و فرمود: «ما ترضی آن تکنون منی بمنزلة هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی».

دوم آنکه در جنگ «خیبر» فرمود: سوگند به خدا، فردا پرچم نبرد را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. ما منتظر ماندیم و فردا پرچم را به دست علی (ع) داد.

سوم آنکه براساس آیه ۶۱ سوره آل عمران، آنگاه که قرار شد پیامبر (ص) فرزند و زنان و جان خویش را به صحنه آورد و با مسیحیان نجران نفرین کند، حسن، حسین، فاطمه و علی (علیهم‌السلام) را با خود آورد و بدین‌سان علی را جان خویش معرفی فرمود.

دودمان امویان رسم توهین و سب علی بن ابی طالب (ع) را بنیان گذاشت. براین اساس در مساجد، خطبا می‌باید رسماً در مقابل مردم به علی (ع) توهین می‌کردند.

این کار ابتدا به دستور رسمی معاویه آغاز شد. او در این باره بخش‌نامه‌ای رسمی به استانداران و فرمانداران نوشت و آن‌ها را به این کار زشت و خلاف شرع مکلف کرد.

منابع اولیه تاریخی، مثل «تاریخ طبری» از این رسم زشت سخن به میان آورده‌اند. **طبری** به نقل از **محمد بن عبید محارب**ی داستان فوق را نقل می‌کند و می‌افزاید که این رسم تا زمان خلافت **عمر بن عبدالعزیز**، یعنی حدود ۷۰ سال ادامه یافت. (طبری: ۱۳۸۷ هـ. ق، ج ۳: ۸۸).

با آنکه امام **حسن مجتبی (ع)** در جریان آتش‌بس خود با معاویه در یکی از قراردادهای رسمی نوشت که از این به بعد سب علی در منابر رسماً ممنوع شود و معاویه نیز آن را پذیرفت و امضا کرد، ولی هیچ‌گاه عملی نشد و سب علی در میان مسلمین به اصرار بنی‌امیه و بنی‌مروان ادامه یافت.

طبری ادامه می‌دهد: «معاویه در سال ۴۱ هـ. ق - پس از شهادت امام علی (ع) - به فرماندار کوفه، **مغیره بن شعبه**، نوشت: هیچ‌گاه این مطلب را فراموش نکن که همواره باید به علی ناسزا و فحش بگویی و ابوتراب را نزد مردم خوار و حقیر کنی.

معاویه از مردم عراق بیعت گرفت و بلافاصله در اولین سخنرانی‌اش، لب به ناسزاگویی و فحش به علی (ع) گشود و به حسن بن علی (ع) زخم زبان زد.

تاریخ از مروانیان به خصوص مروان بن حکم نیز همین سیره را بیان کرده است» (همان، ص ۹۰). در روایات شیعه از امامان معصوم (ع) آمده که سب پیامبر، امام علی (ع) و امامان مسلمین کفر است.

□ تعریف لعن

لعن در لغت به معنای خوار کردن، راندن و دور کردن از روی خشم و غضب است و در اصطلاح علم اخلاق، طلب و درخواست دور شدن شخص از رحمت خداست. وقتی انسان شخصی را لعن می‌کند، می‌خواهد که او از درگاه لطف و رحمت خدا دور شود. در نتیجه، «ملعون» به کسی می‌گویند که از رحمت خدا دور است (تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۳۴).

البته لعن از سوی خداوند به این معناست که کسی را از درگاه رحمت خویش دور سازد و در آخرت به صورت عقوبت و کیفر نمایان می‌شود. بعضی‌ها لعن و نفرین را هم‌معنی دانسته‌اند، ولی گروهی دیگر نفرین را دارای معنایی شامل‌تر و عمومی‌تر از لعن می‌دانند و می‌گویند:

«نفرین به معنی درخواست هرگونه بدی و شر از سوی خدا برای دیگران است؛ حال چه درخواست دوری از رحمت، و چه امر ناخوشایند دیگری باشد». پس نفرین شامل‌تر از لعن است. هر لعنی نفرین است، ولی هر نفرینی لعن نیست (پیشین).

□ انواع لعن

لعن از راه اخبار

یعنی انسان خبر دهد و حکم کند که فلانی از رحمت خدا دور است. مثل آنکه آیه کریمه ۴۴ سوره

لعن در لغت به معنای خوار کردن، راندن و دور کردن از روی خشم و غضب است و در اصطلاح علم اخلاق، طلب و درخواست دور شدن شخص از رحمت خداست

«اعراف» را بخواند و اهل جهنم را که قرآن، آن‌ها را ستمکار معرفی کرده است، از رحمت خدا دور کند: «فَاَذِّنْ مُؤَدِّنَ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

لعن از راه انشا

یعنی انسان لعن را ایجاد کند و بگوید خدا لعنتش کند. یعنی به جای خبر دادن، چیزی را تقاضا می‌کند. این نیز به دو صورت انجام می‌شود:

الف) لعن فرد یا افراد معین: مثل آنکه رسول

خدا (ص) ابوسفیان را صریحاً و در مقابل مردم لعن کرد؛ آن هنگام که خطاب به مردم می‌گفت:

«أنا شانيء محمد الأبرتر ... فقال رسول الله (ص): اللهم آتني لا أقول الشعر ولا ينبغي لي اللهم العنه بكل حرف ألف لعنة. خديا! من شعر نمی‌گویم اما ... او را در برابر هر حرف شعرش هزار بار لعن کن (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۶: ۲۹۱).

ب) لعن فرد یا افراد نامعین: مثل لعنة الله على

الكافرين (بقره/۸۹).

□ دلایل لعن

بزرگان علم اخلاق برای لعن ریشه‌هایی درونی نام برده‌اند که منشأ لعن محسوب می‌شوند:

● **کار خلاف:** جرمی که به حق موجب لعن می‌شود؛ مثل: «... قوما کفروا بعد ایمانهم ... جزائهم انّ علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس ...» (آل عمران ۸۶/۸۷): آنان که بعد از ایمان آوردنشان کافر شدند، جزایشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد.

● **خشم:** زمانی که آتش خشم در انسان زبانه می‌کشد و از سلطه انسان خارج می‌شود، لعن می‌کند. و از این‌گونه لعن‌ها در زندگی روزمره انسان‌ها بسیار دیده می‌شود.

● **حسد:** گاه لعن دیگران به سبب حسادت به موقعیت، مرتبه، مال، زیبایی و ... دیگران است. در این حال انسان حسود به جای به دست آوردن مراتب کمال یا شأن یا دارایی، صاحبان آن را لعن می‌کند.

□ لعن در فرهنگ قرآن

در قرآن مجید افراد یا گروه‌هایی مورد لعن قرار گرفته‌اند. بعضی از این لعن‌ها عبارات‌اند از:

● **لعن کافران:** که در قرآن بارها تکرار شده است؛ مثل: «و هم کفار اولئک علیهم لعنة الله» (بقره/۱۶۱).

● **لعن مشرکان:** که در قرآن بارها تکرار شده

است، مثل: «والمشركين و المشركات ... غضب الله علیهم و لعنهم» (فتح/۶)

● **لعن مرتدّها:** کسانی که ایمان آوردند و سپس به کفر خود بازگشتند؛ مثل: «کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جائهم البینات ... جزائهم ان علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین» (آل عمران ۸۶ و ۸۷).

● **لعن منافقین:** مثل وعدالله المنافقین و المناققات الکفار نار جهنم خالدين فیها هی حسبهم و لعنهم الله و لهم عذابٌ مقيم» (توبه/۶۸).

توجه: از این کریمه استفاده می‌شود که لعن منافق رواست و از صریح قرآن برمی‌آید که بعضی از مردم زمان پیامبر (ص) منافق بوده‌اند و با آنکه به ظاهر آن حضرت را درک کرده‌اند، ولی مورد لعن خدا قرار دارند و لعن آن‌ها مجاز است.

● **لعن ستمگران:** مثل: «لا لعنة الله على الظالمین» (هود/۱۸)

● **لعن مفسدین و بدکاران:** مثل: «یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار» (رعد/۲۵).

● **لعن ابلیس:** در قرآن ابلیس و لشکریانش، یعنی شیاطین، بارها لعن شده و با آنکه او هم کافر است و هم مفسد و خدا کفار و مفسدین را لعن کرده، ولی ابلیس و سربازانش را جداگانه و خاصه لعن و از رحمتش دور فرموده است؛ مثل: «و ان علیک لعنتی الی یوم الدین» (ص/۷۸).

● **لعن آزار دهندگان خدا و پیامبر:** مثل: «انّ الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة» (احزاب/۵۷).

● **لعن بر دروغ‌گویان:** مثل: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (آل عمران/۶۱).

● **لعن به تهمت‌زنندگان به زنان پاکدامن:** مثل: «ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم» (نور/۲۳).

● **لعن بر قاتل مؤمن:** مثل: «و من یقتل مؤمنا متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه» (نساء/۹۳).

● **لعن بر تحریف‌کنندگان حقایق الهی:** مثل: «ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات الیهدی من بعد ما بینه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله» (بقره/۱۵۹).

● **لعن بر نسبت ناروادهندگان به خدا:** مثل «و قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا» (مائده/۶۴).

● **لعن بر معاندین و لجاجت‌کنندگان:** مثل:

زمانی که
آتش خشم در
انسان زبانه
می‌کشد و از
سلطه انسان
خارج می‌شود،
لعن می‌کند.
و از این‌گونه
لعن‌ها در
زندگی روزمره
انسان‌ها بسیار
دیده می‌شود

«و نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت» (نسا/ ۴۷).

و منظور از اصحاب «سبت» گروهی از بنی اسرائیل بودند که خداوند آن‌ها را از ماهی‌گیری در روزهای شنبه نهی فرمود، ولی آن‌ها با نیرنگی ویزه، امر خدا را زیر پا گذاشتند و خداوند در کریمه ۱۶۳ تا ۱۶۶ سورة اعراف، حال آن‌ها را بیان فرموده است.

«ان الذین کفروا و ماتوا وهم کفار اولئک علیهم لعنة الله» (بقره/ ۱۶۱).

● **لعن بر تجاوزکنندگان و نافرمانان:** مثل: «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون» (مائده/ ۷۸).

● **لعن بر پیمان‌شکنان:** مثل: «فیما نقضهم میثاقهم لعنا هم و جعلنا قلوبهم قاسیه» (مائده/ ۱۳) چنانچه در آیات فوق ملاحظه کردیم، خداوند گروه‌هایی را لعن می‌کند و مردم را نیز به لعن آن‌ها فرمان می‌دهد. در نتیجه باید بگوییم، آنچه خدا و رسول و انبیا و اولیای الهی لعن کرده‌اند، لعن ممدوح و جایز است و آنچه ما از روی خشم و غضب، حسادت و ... لعن می‌کنیم، نارواست و ریشه نفسانی و شیطانی دارد و حساب این دو لعن از هم جداست. بدیهی است، کسی که خدا و رسولش او را لعن می‌کنند، مورد عذاب الهی است و بد جایگاهی دارد: «قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عندالله من لعنه الله و غضب علیه» (مائده/ ۶۰).

□ لعن در روایات اسلامی.

رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) بعضی از کسانی را که شایسته لعن بودند، از رحمت خدا دور دانسته‌اند. دانشمند حدیث‌شناس، مرحوم محدث قمی، در جلد ۷ «سفینه» بعضی از این روایات را جمع کرده است؛ از جمله:

(الف) روایت مشهور پیامبر (ص) که همه فرقه‌های مسلمان نقل کرده و به آن استناد کرده‌اند که فرمود: خدا چند گروه را لعن کرد و من نیز لعن می‌کنم:

- واسطه فحشاء و لواط.
- کسی که خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد تا از او لذت ببرند.
- کسی که دیگران را به غیر پدر و مادرشان نسبت دهد.
- زنانی که در ظاهر و لباسشان به مردان شباهت دارند و مردانی که دوست دارند مثل زنان باشند و مثل آن‌ها لباس بپوشند.
- بدعت‌گذارندگان در اسلام که کاری را جزو دین معرفی می‌کنند، در حالی که از دین خدا نیست.
- کسی که ستم‌کننده به خود را پیدا نکند و

تقصا خود را از دیگری بگیرد.

● فلان قبیله که مرا بسیار آزرده‌اند! عرض کردند: «یا رسول الله! همه مردم آن قبیله بدکار نیستند و در میان آن‌ها یک نفر مؤمن است.»

فرمود: «لعن ما و ملائکه به مؤمن نمی‌رسد» [قمی، ۱۴۲۲ هـ. ق، جلد ۷: ۵۹۸].

(ب) روایت مشهور امام حسن مجتبی (ع) درباره عمرو بن العاص که زشتی‌ها و نقاق او را بر می‌شمرد و می‌فرماید: «لعنت به تو باد! که تا توانستی رسول خدا (ص) را بدگفتی و او را مسخره کردی. پیامبر (ص) نیز درباره‌ات فرمود: خدایا! به تعداد حروف و کلماتی که با آن‌ها مرا بدگفت، لعنتش کن (همان، ص ۵۹۹).

(ج) روایت مشهور امام کاظم (ع) و لعن به آزاردهندگان حیوانات. امام (ع) فرمود: «جدم رسول خدا (ص) بر مردمی گذشت که نشسته بودند، خروسی را به ستونی بسته بودند و او را از راه دور هدف سنگ و گلوله‌های خود قرار می‌دادند و به این‌گونه تیراندازی خود را می‌آمودند.

پیامبر (ص) سخت ناراحت و متغیر شد و آن‌ها را نهی و سپس لعنت کرد.»

(د) روایت امام صادق (ع) که فرمود:

● «لعنت خدا و ما اهل بیت بر کسی که پول و مال را بپرستد و در حد پرستیدن، آن را دوست داشته باشد.

● لعنت بر کسی که با حیوانی در آمیزد.

● لعنت بر کسی که در مقامی نشسته است که با بیان خود، مردم را از دین خدا به گمراهی می‌کشد.

● لعنت بر کسی که برادر و خواهر دینی خود را به ناحق متهم کند.

● لعنت بر کسی که مردم را فریب دهد.

● لعنت بر کسی که می‌تواند گمراه را برهاند، ولی اقدام نمی‌کند.

● «لعنت بر غیبت‌کنندگان» (همان، ص ۶۰۰).

تذکر: امام صادق (ع) فرمود: «هر که به‌طور مستقیم نمی‌تواند ما اهل بیت را یاری کند و معذور است، پس برای یاری ما پس از هر نماز دشمنان ما را لعنت کند و از آن‌ها بیزارى جوید، تا خدا صدایش را از زمین تا آسمان‌ها ببرد و خدا نیز آن‌ها را لعن کند.

هر گاه دیدید یکی از محبین ما، دشمنان ما را لعن می‌کند، پس او را یاری رسانید و لعن را تکرار کنید. زیرا جدم رسول خدا فرمود: بر

امام صادق (ع) فرمود: «هر که به‌طور مستقیم نمی‌تواند ما اهل بیت را یاری کند و معذور است، پس برای یاری ما پس از هر نماز دشمنان ما را لعنت کند و از آن‌ها بیزارى جوید، تا خدا صدایش را از زمین تا آسمان‌ها ببرد و خدا نیز آن‌ها را لعن کند»

در بهشت نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد حبیب الله، علی ولی الله، فاطمة آیت الله، الحسن و الحسین صفوة الله، علی مبغضیهم لعنة الله» (شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۶۶).

□ فرق سب و لعن

سب یا ناسزاگویی به طور مطلق نكوهیده و ناپسند است و از آن نهی شده، ولی لعن در همه جا بد نیست، بلکه در بعضی جاها پسندیده و در بعضی امور ناپسند است. در نتیجه ما به هیچ عنوان حق دشنام دادن به کسی یا حتی به چیزی را نداریم، ولی در بعضی جاها حق لعن بدکاران را داریم.

دانیان این علم معتقدند، خوبان در هیچ صورتی زبان به دشنام دادن باز نمی کنند، اما برای حفظ موضع برائت از دشمنان و بدکاران، زبان نفرین یا لعنت را باز می کنند.

«مؤمن» به کسی می گویند که هم در جاذبه و هم در دافعه قدرتمند باشد، و هم اشداء علی الکفار و رحماء بینهم. در مقابل دوستان و هم فکرانش مورد اعتماد و با محبت و در مقابل دشمنان خدا خشن و سخت باشد.

یعنی جایی که باید خط فکری اش را از دشمن جدا کند، قدرتمندانه و صریح این کار را انجام دهد و اگر لازم باشد، با مشت گره کرده اندیشه معقول، دشمن را لعن کند؛ یعنی خط فکری اش را از او جدا سازد.

□ آیا لعن لازم است؟

این سؤال مهمی است که: آیا لازم است ما افراد را لعن و نفرین کنیم؟ آیا بهتر نیست به جای لعن، برای افراد مغفرت طلب کنیم؟

اولین و ابتدایی ترین جوابی که به ذهن انسان می رسد این است که اگر خداوند در قرآن تعداد زیادی از افراد و گروه ها را لعن کرده، پس ما هم لازم است همان کار را بکنیم و مجاز هستیم. خداوند حکیم است. حکیم کار بیهوده نمی کند و کارش هدفمند است.

ابو حامد عبد الحمید، فرزند **هبة الله** معروف به «بن ابی الحدید معتزلی»، از دانشمندان نام دار اهل سنت گوید: «در سال ۶۱۱ ق در بغداد به حضور **ابو جعفر نقیب** رسیدیم. جماعتی نزد او بودند و یکی از آنان کتاب **الأغانی ابوالفرج** را می خواند.

سخن از **مغیره بن شعبه** پیش آمد و آن جماعت درباره او به گفت و گو پرداختند. برخی او را نکوهش کردند و برخی ستایش. گروهی دیگر نیز لب فرو بستند و چیزی درباره اش نگفتند!

یکی از دانشمندان کلامی اشعری گفت: «لازم نیست ما درباره او چیزی بگوییم. **ابوالمعالی جوینی** گفته

که رسول خدا (ص) ما را از گفت و گو درباره او و دیگران نهی کرده است و فرموده: بهترین شما مردم قرنی هستند که من در آنم. سپس مردم قرن بعد و قرن بعدی. شما چه می دانید؟ شاید خدا او را آمرزیده و از خطاهایش در گذشته!

وانگهی احوال کامل او و امثالش از ما پنهان است و شایسته نیست که درباره اش گفت و گو کنیم.

اصلاً چه ثوابی در لعنت و بیزاری نهفته است؟ خدا در قیامت به هیچ کس نمی گوید: چرا لعن نکردی؟ بلکه می گوید: چرا لعن کردی؟

اگر انسانی در همه عمرش ابلیس را لعن نکند، نافرمان نیست و اگر به جای لعن استغفار کند، برایش بهتر است! اصولاً چگونه برای ما رواست که درباره بزرگانی چون او سخن بگوییم؟ آنچه شعبه درباره او نقل می کند، ثابت نیست و ما به سخن شعبه اعتماد نداریم!

سخن که به اینجا رسید، ابو جعفر گفت: من مدتی پیش درباره نظرات ابوالمعالی جوینی مطالبی نوشتیم. اگر می خواهید بدهم تا در جمع بخوانید.

من پیش آمدم و جزوه را گرفتم و شروع به خواندن آن کردم. خلاصه اش این بود:

خداوند دشمنی با دشمنان خود را مانند دوستی با دوستانش واجب کرده است.

لفظ لعن چیزی است که خود خداوند به آن دستور داده و آن را واجب کرده است: «ولئنک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون» (بقره/ ۱۵۹).

این جمله خبری است و معنای امر دارد؛ مانند «المطلقات یتربصن با نفسهن ثلاثة قروء» (بقره/ ۲۲۸):

و زنان طلاق داده شده سه پاکی عده نگه می دارند، که معنایش امر است؛ یعنی باید عده نگه دارند.

همچنین گناهکاران، آزاردهندگان پیامبر، کافران، بدکاران، ابلیس و ... را خودش لعن کرده است.

اما اینکه کسی گوید: چه ثوابی در لعن نهفته است؟ یا استغفار بهتر از آن است، می گویم: لعنت فرستادن، خود نوعی طاعت است و طاعت موجب ثواب و پاداش است، به شرطی که همان گونه که باید، انجام شود، نه از روی تعصب و هوای نفس!

در نتیجه، هر گاه خدا کسی را بستاند ما نیز او را می ستاییم و اگر لعن کند، لعن می کنیم. با این همه آیه لعن در صریح قرآن، چگونه کسی می تواند بگوید که خداوند در قیامت می گوید:

چرا لعن کردی؟

و اگر کسی بگوید استغفار بهتر از لعن است، می گویم اگر کسی استغفار کند، بدون آنکه در جای خود لعن نماید، استغفار برایش سودی نخواهد داشت. زیرا نسبت به خدا عاصی است و آن را که خدا لعن کرده، لعن نکرده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ هـ.

ق، ج ۲۰: ۱۰).

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۳۸۵ هـ. ق). شرح نهج البلاغه. دار التراث العربی. بیروت. چاپ دوم.
۴. تهرانی، مجتبی (۱۳۸۱). اخلاق الهی. فرهنگ و اندیشه. تهران. چاپ اول.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۰). وسائل الشیعة. آل البیت (ع) چاپ دوم.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ هـ. ق). مودات. مکتبه مرتضویه. تهران. چاپ اول.
۷. زراعت، عباس (۱۳۹۲). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی. جنگل جاودانه. تهران. چاپ اول.
۸. شیرازی، سید محمد (۱۳۸۶). من فقه الزهرا (۲). رشید. قم. چاپ اول.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا). المیزان (عربی). جامعه مدرسین قم. چاپ اول.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ هـ. ق). تاریخ الاثم و الملوک، (تحقیق ابراهیم محمد). دار التراث العربی. بیروت. چاپ دوم.
۱۱. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۳). الحدیث دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ هشتم.
۱۲. قمی، عباس (۱۴۲۲ هـ. ق). سفینه البحار. دارالاسوه. قم. ۱۴۲۲ ق. سوم.
۱۳. کلینی، محمد (بی تا). کافی. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت. چاپ اول.



امیر خطیبی، دانشجوی دوره
کارشناسی ارشد دانشگاه مجازی قم
دکتر علی مشهدی، دانشیار گروه
حقوق عمومی و بین الملل دانشکده
حقوق دانشگاه قم

اشاره

حقوق بشر یکی از موضوعات مهم جهان معاصر به‌شمار می‌آید. اعلامیه حقوق بشر ادعا دارد، منشأ کلیه ناراحتی‌هایی را که افراد بشر برای یکدیگر به‌وجود می‌آورند، کشف کرده است. در ورای اندیشه حقوق بشر، اندیشه «مهدویت» که دربرگیرنده عقایدی همچون ظهور یگانه منجی بشریت، حاکمیت دین واحد در میان مردم و تبدیل ترس و هراس بشر به امنیت و آسودگی و رفاه و نابودی ظلم و جور و تحقق عدالت است، وجود دارد. فرضیه مقاله حاضر تأیید این ادعاست که تأمین حقوق بشر و برقراری عدل جهانی فقط در آموزه مهدویت قابل دستیابی است و اندیشه مهدی‌گرایی می‌تواند همه نگرانی‌های جهانی را رفع کند.

لذا لازم است، مفهوم مهدویت و حقوق بشر در جهان معاصر شناخته و ارکان و اهداف آن ارزیابی شود. آن‌گاه مهدویت تعریف و تطبیقی از مهدویت و حقوق بشر عرضه شود.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، حقوق بشر

تحقیق پیش رو، توصیفی - تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات از طرق فیش‌برداری، بانک‌های اطلاعاتی، شبکه‌های کامپیوتری و... می‌باشد.

مفهوم حقوق بشر

واژه حقوق بشر همواره ذهن آدمی را به خود مشغول کرده است. در دوران کنونی بیش از هر زمانی به راهکاری برای دستیابی واقعی انسان‌ها به کرامت، امنیت، عدالت و آزادی احساس نیاز می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۷).

تعریف واحدی از مفهوم حقوق بشر ارائه نشده است و توافقی در این مورد وجود ندارد. این مفهوم بارها باز تعریف شده و در هر دوره، مکتب و صاحب‌نظری از منظر خود به آن نگریسته و چارچوب آن را تبیین کرده است. به بیان کلی، «حقوق بشر» حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیری است که برای حیات نوع بشر اساسی دانسته می‌شود. یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و سازوکارهایی که موضوعشان حمایت از مقام، منزلت و کرامت انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۵).

در تعریفی دیگر، «حقوق بشر به مجموعه حقوقی

تشکیل حکومت جهانی یکپارچه‌ای تحت رهبری حضرت مهدی (عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف) است. حال باید دید، آیا حکومت مهدوی مقوم حقوق بشر است یا منافی آن؟ و اساساً نسبت حقوق بشر با عصر مهدوی چگونه قابل ترسیم است؟ (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۷).

این مباحث در قسمت‌های بعدی ارائه خواهد شد و با استفاده از منابع نتیجه‌گیری می‌شود.

معیارها و شاخص‌های حقوق بشر و مهدویت

الف. جهان‌شمولی

منظور از جهان‌شمولی حقوق بشر این است که به‌طور نامشروط، به همه انسان‌ها، در سراسر گیتی تعلق می‌گیرد. همه آن‌ها که اکنون زندگی می‌کنند و آن‌ها که در آینده خواهند آمد، از این حقوق برخوردارند. مبنای حقوق بشر احترام و کرامت ذاتی انسان است. چون مبنای حقوق بشر غیرقابل سلب و تفویض است، لذا همه انسان‌ها از این حقوق در مقابل دیگران برخوردارند. از طرف دیگر، جهان‌شمولی حقوق بشر در عصر ظهور به این معنا نیست که در یک مقدمه و ۳۰ ماده، حقوقی به‌طور نامشروط به همه انسان‌ها در سراسر گیتی تعلق می‌گیرد و همه آن‌ها که اکنون زندگی می‌کنند و آن‌ها که در آینده خواهند آمد، از این حقوق برخوردارند، بلکه به این معناست که برابری و مساوات در برابر قانون و عدالت و امنیت و مشارکت، همه زندگی مردم را در بر می‌گیرد. آنچه در لباس استدلال و ظرف ذهن برای بشر اثبات می‌شد، اکنون در عالم خارج برای عموم انسان‌ها تحقق می‌یابد. (سیدرضی موسوی گیلانی، ۱۳۸۴: ۶۱). باید این مطلب را مؤکداً بیان کرد که در عصر ظهور، ضعف‌ها و ایرادات و نواقص جدی که در طول تاریخ بشریت وجود داشتند و دارند، از بین می‌روند و جهانی از عدل و داد شکل می‌گیرد و مطالب مثبت اعلامیه جهانی حقوق بشر، که مورد تأیید دین مبین اسلام است، تحقق واقعی و عینی می‌یابد.

ب. تخلف‌ناپذیری

منظور از «تخلف‌ناپذیری» این است که هیچ‌یک از افراد انسان از شمول «حقوق بشر» خارج نیست؛ تعداد افراد بشر در هر زمان به هر میزان باشد، تعداد افرادی که مشمول مواد اعلامیه حقوق بشرند، تمام افراد خواهد بود و بین این دو مجموعه تساوی برقرار است. شاخص مهدویت نیز درست به همان معناست که در «حقوق بشر» گفتیم.

گفته می‌شود که به سکنه یک کشور، اعم از بیگانه و تبعه، در مقابل دولت داده شود. در موضوع حقوق بشر «امر تابعیت» نباید دخالت داده شود زیرا این حداقل حقوقی است که انسان، هر جا که هست، باید دارا باشد. در همین معنی، حقوق انسان هم به کار می‌رود (همان، ص ۷۵).

در مقدمه اعلامیه حقوق بشر تأکید شده که شناسایی حیثیت و شخصیت اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیری آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. همچنین، در این مقدمه تأکید شده است که حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به‌عنوان آخرین علاج، به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نشود و باید توسعه روابط دوستانه بین‌الملل را تشویق کرد و دولت‌های جهان باید احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند. (تئودور مرون، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

لذا مجمع عمومی سازمان ملل این اعلامیه جهانی حقوق بشر را که مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده است، به منزله آرمان مشترکی برای تمام مردم و همه ملل اعلام کرد تا جمیع افراد و کلیه ارکان اجتماع این اعلامیه را در نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به‌وسیله تعلیم و تربیت احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آن‌ها، چه در میان خود ملل عضو و چه بین مردم کشورهای در قلمرو آن‌ها، تأمین شود (هوشنگ ناصرزاده، ۱۳۷۲).

مفهوم مهدویت

مهدویت از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین اعتقادات شیعیان دوازده امامی است. مهدویت به معنای اعتقاد به امامت امام مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف)، نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه‌السلام) و فرزند امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، است. همچنین، اعتقاد به موضوعاتی مانند «غیبت» و «ظهور» و اینکه جهان فقط در سایه حکومت الهی واحد، با تمسک به قرآن مجید و وجود مقدس امام زمان (ع) سامان می‌یابد و حکومت عدل جهانی ایشان تنها راه نجات بشریت است نیز بخشی از اعتقادات مهدویت محسوب می‌شود. هدف از این نوشتار بررسی حقوق بشر مهدوی با حقوق بشر غربی است. در زمینه‌های حقوق بشر مهدوی می‌توان برای اثبات، تبیین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی در حوزه مهدویت بهره برد (رضوی، ۱۳۹۱: ۱۴).

به اعتقاد اسلام، تنها راه تحقق کامل حقوق بشر

به اعتقاد اسلام، تنها راه تحقق کامل حقوق بشر، تشکیل حکومت جهانی یکپارچه‌ای تحت رهبری حضرت مهدی (عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف) است



ج) اختلاف‌ناپذیری

منظور از اختلاف‌ناپذیری این است که هیچ‌یک از افراد انسان شدیدتر یا ضعیف‌تر از دیگران مشمول «حقوق بشر» نیست، بلکه همه به‌صورت یکسان مشمول این قانون‌اند. بنابراین، نمی‌توان گفت فرد یا افراد خاصی نسبت به «حقوق بشر» بر دیگران تقدم و اولویت دارند؛ درست به همان معنا که در «حقوق بشر» گفتیم. یعنی در عصر ظهور، هیچ‌یک از افراد انسان شدیدتر یا ضعیف‌تر از دیگران مشمول «حقوق بشر» نیست. بلکه همه به‌صورت یکسان مشمول این قانون‌اند. تعدد دو کلمه «قسط» و «عدل» در این روایت، نکته مهمی به همراه دارد. برخی گفته‌اند «قسط» به معنای «عدم تبعیض» است. بنابراین، در عصر ظهور، هم عدالت برپاست و هم تبعیض وجود ندارد. البته برخی هم گفته‌اند قسط و عدل در این خبر همچون ظلم و جور متقارب هستند و فقط برای تفسیر یکدیگر ذکر شده‌اند. (سیدرضی موسوی گیلانی، ۱۳۸۴: ۶۱). اما موضوع مهم این است که به هر حال بدانیم، قسط و عدل به معنای واقعی در عصر ظهور در جهان برقرار می‌شوند. یعنی چه در زمینه‌های زندگی مادی بشر و چه معنوی، هیچ تبعیضی نیست. نه اینکه تفاوت نباشد که واضح است این دو معنی کاملاً متفاوتی دارند.

رابطه مؤلفه‌های اصلی آموزه مهدویت و حقوق بشر

جریان مهدویت و قیام فردی عدالت‌گستر از خاندان پیامبر، با عنوان و لقب قائم و «مهدی»، در اعتقاد شیعیان و پیروان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) برخاسته از روایات فراوان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) درباره مهدی موعود است که اندیشه مهدویت و انتظار قیام مهدی را در میان شیعیان به‌وجود آورده است (شاهرخی، ۱۳۹۱: ۶۳). مؤلفه‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی آموزه مهدویت ابعاد مختلفی دارد؛ مفاهیمی چون غیبت و انتظار و عقایدی همچون ظهور منجی بشریت، حضرت مهدی (عج) و حاکمیت دین واحد در میان مردم و تبدیل ترس و هراس بشر به امنیت و آسودگی و رفاه، و نابودی ظلم و جور و تحقق عدالت آنچه «مهدویت» را جهان‌شمول و هیجان‌برانگیز و آرمان‌ساز کرده، اعتقاد به تحقق حقوقی چون برابری و مساوات و عدالت و امنیت و آسودگی است. حقوقی که بر پایه «کرامت انسان» از بدو خلقت تا کنون برای هر فرد متصور شده است. این موارد از مؤلفه‌های انسان‌شناختی مهدویت به‌شمار می‌روند. استراتژی انتظار که برگرفته از مؤلفه‌های آموزه‌های

مهدویت است، سه ویژگی مهم را دربردارد. اصلاح نفس، امید به آینده و عامل سرزندگی، شادابی و کوشش افزون و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی مهدویت شامل زمینه‌سازی ظهور، مهدوی نگری، فرهنگ‌سازی مهدوی و آینده‌پژوهی مهدوی است. مهدویت به‌عنوان یک دکتربین می‌تواند پاسخگوی مسائل بشر امروزی باشد (رهنما، ۱۳۹۳: ۲۷).

مؤلفه‌های حقوق بشر و توجه روزافزون به مفهوم بشریت از سوی دکتربین و بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوق بشری، جایگاه رفیع انسان را در دنیای معاصر بیش از پیش برای ما مبرهن می‌سازد. حوزه‌های فراوانی مفهوم بشریت در آن مطرح شده است. این حوزه از طریق شناسایی مؤلفه‌های زندگی اجتماعی و ارزش‌های انسانی، در جست‌وجوی آن است که به وسیله تعلیم بسیاری از رفتارهای ناقض ارزش‌های انسانی، جایگاه انسان را به‌عنوان اشرف کائنات، به منزلتی اعتلا یافته ارتقا دهد. به همین دلیل می‌توان قائل به آن شد که مفهوم بشریت در حقوق بشر از طریق جلوگیری از تعرض به ارزش‌های انسانی تجلی یافته است. به‌عبارت دیگر، مفهوم بشریت در حقوق بشر از اساسی‌ترین ارزش‌های انسانی و متعالی‌ترین جنبه‌های تکریم انسان سرچشمه گرفته که مبنای آن را باید در کرامت ذاتی انسان و ندای درونی وجدان بشری جست‌وجو کرد (زمانی، ۱۳۹۳: ۲۸).

جایگاه حقوق بشر در عصر مهدوی

یکی از اموری که در جوامع روایی و متون شیعه و سنی به تواتر ذکر شده و فریقین بر آن اتفاق نظر دارند، ظهور مهدی (عج) است؛ کسی که حقوق مسلم انسان را مثل برابری و مساوات و عدالت و رفاه و امنیت اجتماعی و شخصی، براساس ایمان به خدا و احکام ناب اسلام برقرار می‌کند و مردم دنیا را از چنگال ستمکاران و جباران و استثمارگران نجات می‌دهد. فریقین (شیعه و سنی) این را وعده الهی می‌دانند که تخلف‌ناپذیر است. دنیا به طرف عصر ظهور در حرکت است. حق مالکیت و امنیت اجتماعی که از مطالبات هر فرد محسوب می‌شود، در این اخبار از صیانت خاصی برخوردار است (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۰۳).

تخلف‌پذیری حقوق بشر در مفهوم عدالت در مقابل عدالت در اندیشه مهدویت در اینجا نمایان می‌شود که میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به دولت‌ها اجازه می‌دهند در صورت بروز یک خطر عمومی استثنائی که موجودیت ملت را تهدید می‌کند، تدابیری خارج از الزامات مقرر در حقوق بشر را اتخاذ نمایند.

قسط و عدل به معنای واقعی در عصر ظهور در جهان برقرار می‌شوند. چه در زمینه‌های زندگی مادی بشر و چه معنوی، هیچ تبعیضی نیست. نه اینکه تفاوت نباشد که واضح است این دو معنی کاملاً متفاوتی دارند

منابع

۱. عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر (۱۳۷۵). اسراء قم.
۲. هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر (۱۳۷۲). مآجد تهران.
۳. تئودور مرون، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه (۱۳۸۲). ترجمه سلاله حبیبی‌امین. گرایش. تهران.
۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۱۳۸۰). ج ۱۶. صدرا. تهران. چهارم.
۵. سیدرضی موسوی گیلانی، دکتربین مهدویت (۱۳۸۴). بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف). تهران.

ضرورت حکومت از منظر قرآن کریم

صغری محمدی آذر

دبیر دبیرستان‌های شاهین دژ

چکیده

است. به این منظور به بیان ارزش و قداست حکومت اسلامی می‌پردازد که خود در تداوم حکومت الهی رسول خدا (ص) است، انقلاب اسلامی ایران انقلابی تأثیرگذار در بیداری ملت‌های مسلمان محسوب می‌شود و میراث گران قدر امام خمینی (ره) است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حکومت اسلامی، رهبری، مردم، بیداری، تشکیل حکومت.

مقدمه

مطالب و نوشته‌های فراوانی با محوریت «حکومت اسلامی و ابعاد آن» در قالب متون تفسیری، کتاب‌های علمی، نظریه‌های پرسمانی و یا انتقادی، پایان‌نامه‌ها و حتی مقالات به رشته تحریر در آمده‌اند. فراوانی این گونه نوشته‌ها ناظر بر تکراری بودن موضوع نیست، بلکه نشانگر اوج اهمیت این موضوع در متن زندگی انسانی و تأثیرگذاری آن بر زندگی فردی افراد است. چرا که استقرار و ثبات زندگی شخصی و اجتماعی بدون نظام و حکومت غیرقابل تصور است. پس تشکیل حکومت و وجود یک نظام مشخص برای هر اجتماعی لازم و ضروری

زمانی که تنهایی بشر با تکثیر نسل انسان به هم‌زیستی در کنار دیگران تبدیل شد، «زندگی اجتماعی» تولد یافت و آدمی با وضع قانون‌های نخستین و ابتدایی برای مقابله با تعارض‌ها و اختلاف‌ها، به اجتماع، حیات و حیثیت بخشید. اکنون اجتماع و مردم جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان هستند که از یک سو دستیابی به پیشرفت را آسان‌تر و از سوی دیگر، زندگی را نیازمند قانون‌های بیشتر و جامع‌تر کرده‌اند. در واقع، هدایت تکوینی خداوند با هدایت تشریعی او کامل شد و اجتماع و زندگی مدنی بشریت با آمدن پیامبران و پیاده شدن قانون الهی در آن، رنگ خدایی گرفت. با سیر استکمالی دین و اصول آن و با ظهور دین اسلام و بعثت نبی مکرم اسلام (صلوات الله علیه)، اولین حکومت اسلامی تشکیل و به‌عنوان الگوی حکومت و نظام دارای برنامه کامل، به دنیا عرضه شد. هر ملتی هم که آن را الگو قرار داد، در طول تاریخ ماندگار شد. این مقاله با نگاهی به چرایی و چگونگی حکومت اسلامی از منظر قرآن کریم، در صدد بازگویی ابعاد شناخته شده آن به نسل حاضر

است. ضرورت حکومت تا آنجاست که طبق حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، زمامداری انسان فاجر و ظالم بهتر از هرچومرج و اختلاف در زندگی اجتماعی شمرده شده است. (مجمع الزوائد ج ۵: ۲۲۱)

از سویی، حکومت تنها پناهگاه انسان‌های ضعیف برای بازستانی حق خود از زورگویان و قدرتمندان است. نظم و آرامش و برخورداری از حقوق طبیعی و انسانی در جامعه مرهون حکومت است. البته تجربه حکومت‌ها و دولت‌ها نشان داده است که هر حکومتی توان کسب رضایت حداکثری ملت خود را ندارد؛ جز حکومت‌هایی که مبنای دینی و اعتقادی دارند و براساس عدل و مساوات حقوقی افراد تشکیل شده‌اند. چون در این نوع حکومت‌ها مهم‌ترین رکن‌ها، رهبری و مردم هستند؛ رهبری که حاکمیتی جز در جهت پیاده‌سازی قوانین اسلامی و حدود دینی، ندارد. از این رو، سعادت دنیوی و اخروی افراد در سایه نظام اسلامی و رهبری استمرار می‌یابد و سرمنشأ تحولات مثبت و گسترده در جهان امروز می‌شود.

بنابراین، تشکیل حکومت و ایجاد یک نظام مقتدر، هم به منظور اجرا و گسترش برنامه‌های اسلام و قرآن، و هم برای ایجاد بهترین پشتوانه مقابله و مبارزه با معاندین و مستکبران عالم، امری بدیهی و از ضروریات است. بدون چنین حکومتی همه برنامه‌های هدایت بشری و ایجاد آمادگی برای حکومت الهی امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) امری فراموش شده خواهد بود و بیداری انسان‌های خفته در خواب غفلت، کاری بس سخت و غیرممکن می‌شود.

قرآن کریم تشکیل حکومت را در رأس برنامه‌های اسلام قرار داده و همواره ملت‌ها را به حفظ آن تشویق و ترغیب کرده است؛ چرا که اصل تشکیل حکومت اسلامی بیشتر به نفع خود مردم است. حکومت مقتدر اسلامی به مسلمانان قدرت ایستادگی در مقابل تفرقه‌ها و استکبار را می‌دهد و با پیروی از رهبری آگاه از مبانی ارزش‌ها و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام است که می‌توانند به‌عنوان ملتی پیروز، عزت را به سایر ملت‌ها و مذاهب صادر کنند.

حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن:

قرآن کتاب هدایت و برنامه کامل برای زندگی بشر دیرروز، امروز و فرداهاست. از آن رو که هیچ یک از نیازهای بشر را فروگذار نکرده، مگر اینکه راه حل و روزنه تفکری فراوری بشر قرار داده است. آیات مربوط به تشکیل حکومت در مدینه و پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) نازل شده‌اند. اولین آیه‌های تشکیل حکومت اسلامی در سوره

مائده، آیات ۴۴ تا ۴۹ آمده‌اند. خداوند در این آیات می‌فرماید: (... و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون - و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون - و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون - و انزلنا اليک الکتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیناً علیه فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهلوائهم عما جائک من الحق و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهلوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله اليک): و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکنند، کافرن و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده حکم نکنند، ستمگرند و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکنند، فاسق‌اند و کتاب (قرآن) را بر تو به راستی فرو فرستادیم که تأییدکننده کتاب‌های آسمانی پیشین و حاکم بر آن‌هاست. بین آن‌ها مطابق آنچه بر تو نازل شده است، داوری کن و به جای حق، از هواهای آنان پیروی مکن و در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن و از هواهای آنان پیروی مکن و از آنان دوری کن؛ مبدا تو را از بعضی آنچه خداوند بر تو نازل کرده است، برگردانند.

این آیه به صراحت فرمان اجرای دستورات خداوند را در اجتماع، توسط رهبری الهی می‌دهد و وضعیت اعراض کنندگان از حکم خدا را بیان می‌دارد. سپس خداوند در آیه ۶۴ سوره مبارکه انفال (یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین) ارکان حکومت اسلامی را خدا و مردم معرفی می‌کند و مبنای نظام اسلامی را رهبری الهی می‌شمارد. البته انسان‌های مؤمن را نیز پشتوانه حکومت الهی دانسته و به آنان در باب پایداری در راه حق و نصرت خدا، امیدواری داده است. در عین حال، اعتماد به بی‌دینان و منافقان را بی‌اعتبار دانسته است و برای آن هیچ ارزشی قائل نیست. چون از دیدگاه قرآن، پیروی نشئت گرفته از ایمان، ارزشمند و قابل ارج‌گذاری است و ایمان منهای تبعیت، غیرقابل قبول و مطرود است. خداوند متعال در این آیه شریفه حمایت از مردم و پیروزی‌شان را منوط به پیروی از پیامبر اکرم (ص) دانسته است و با آوردن واژه «من» پیش از مؤمنین، این حقیقت را نیز یادآوری می‌کند که در جامعه، انسان‌های مخالف و معاند نیز وجود دارند.

لزوم تشکیل حکومت اسلامی

اسلام عزیز، دین توحید و شکننده شرک، کفر، بت‌پرستی و خودپرستی است. دینی که فطری است و بشریت وامانده در شبهات بی‌دینی و بددینی را به بهترین و راست‌ترین صراط هدایتگر است. دینی که عبودیت و عبادتش با سیاست آمیخته

تشکیل حکومت و ایجاد یک نظام مقتدر، هم به منظور اجرا و گسترش برنامه‌های اسلام و قرآن، و هم برای ایجاد بهترین پشتوانه مقابله و مبارزه با معاندین و مستکبران عالم، امری بدیهی و از ضروریات است

● اجرای احکام اسلامی جز با تشکیل حکومت دینی مقدور نیست. پس اختلاف در اصل وجود حکومت و نظام اسلامی نیست، بلکه در چگونگی آن است.

نیاز به رهبر از منظر قرآن

قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از موضوع رهبری جدا باشد. چرا که برای مشخص کردن خط اصلی زندگی یک جمعیت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوا احساس می‌شود. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از رهبر ممکن نیست. در علم عقاید و کلام نیز با استفاده از قاعده لطف، توجه به نقش رهبر در نظم جامعه و جلوگیری از انحرافات، بعثت انبیا و لزوم وجود امام و پیشوا در هر زمان، اثبات شده است.

قرآن کریم در آیات متعددی بر وجود رهبر در جامعه تأکید کرده است و هیچ امتی را از داشتن رهبری شایسته بی‌نیاز نمی‌داند. از دیدگاه قرآن، هر عصری باید امامی و هدایت‌کننده‌ای داشته باشد: «... و لكل قوم هاد» (رعد/۷: هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است). و از آن جهت که دفاع و حمایت از مستضعفین مرز نمی‌شناسد، هیچ ملتی را بدون رهبر، پیروز میدان نمی‌داند. رهبری که بنا به فرمایش قرآن، الهی باشد و از سوی خدا منصوب شود. در آیه ۷۱ سوره مبارکه اسرا می‌خوانیم: (یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بيمينه فاولئک یقرئون کتابهم و لا یظلمون فتيلاً): روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایانشان فرا می‌خوانیم، پس هر کس نامه عملش به دست راستش داده شود. پس آنان نامه خود را با شادی می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

طبق آیه شریفه، تقسیم‌بندی مردم در قیامت براساس رهبرانشان است. پس هر انسانی ناگزیر باید برای خود الگو و رهبر انتخاب کند و نباید نسبت به مسائل رهبری منزوی و بی‌تفاوت باشد؛ چون در قیامت با او محشور می‌شود. البته این انتخاب باید با پیروی و اطاعت بی‌قید و شرط از رهبر باشد، نه اینکه امری زبانی و در حاشیه زندگی افراد مطرح شود. چون در سعادت و شقاوت مردم رهبران نقش دارند.

همچنین، آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده اقوی‌ترین سند اثبات این اصل اعتقادی است که جامعه بدون رهبر نمی‌شود. خداوند متعال در این آیه از قرآن، پیامبر خویش را به ابلاغ تتمه رسالت خویش و در ادامه، به عمل به این انزال فرا می‌خواند، چون جامعه نوپای پیامبر را باید رهبری شایسته زعامت کند که در غیر این صورت، امکان نابودی مکتب و گمراهی امت وجود دارد.

پس طبق قانون الهی و اسلامی، زمین هیچ‌گاه

است و سیاستش را عبادت محسوب می‌کند و در شکاکش هرج و مرج‌های اعتقادی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اندیشه‌های مبتنی بر دین را راه گشای می‌داند. به‌ویژه با اکمال دین و اتمام نعمت خدا بر بندگان با بعثت نبی مکرم اسلام، اسلام ناب محمدی (ص) را زمامدار زندگی پیشین و پسین انسان می‌کند. دین اسلام با جامع‌ترین احکام فردی و اجتماعی که مشتمل بر ابعاد مادی و معنوی است، ناخدای کشتی سعادت بشر محسوب می‌شود. از مهم‌ترین و ضروری‌ترین برنامه‌های این دین در زمینه اجتماعی، تشکیل حکومت اسلامی است که قوانین شرع مطهر آن، خود بهترین مصداق برپایی حکومت دینی است. از کوتاه‌ترین و پرمحتواترین مفاهیم نهفته در الفاظ نماز، تا پرداخت زکات و خمس، همه و همه در جهت زنده نگه داشتن شالوده نظام و حکومت اسلامی است. در واقع، تشکیل حکومت اسلامی بستر پیاده‌سازی قوانین و احکام اسلامی است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌آور، اجرا و اداره احکام اسلامی عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، عقل و منطق بشری نیز بر ضرورت تشکیل حکومت در جوامع، صحه می‌گذارد و دانشمندان، متفکران و جامعه‌شناسان نیز هر چند در عامل به‌وجود آورنده حکومت اختلاف نظر دارند، اما در ضرورت تشکیل آن متفق‌القول‌اند. چرا که همواره مدنیت بشر با نوعی حکومت همراه بوده است. **ابن خلدون**، فیلسوف و جامعه‌شناس نامی، با اینکه عوامل مولد حکومت را غلبه و زور می‌داند، آن را برای جامعه لازم و ضروری می‌شمارد و معتقد است: «رهبری و حکومت، یکی از ارکان و عناصر لازم تمدن است و تا آن‌گاه که مردم از یک رهبر تبعیت نکنند، تمدن و عمران امکان‌پذیر نخواهد بود.» (بهشتی: ۱۱)

حکومت اسلامی، که در جهان امروز از آن به «تئوکراسی» یاد می‌شود، همان حکومت مطلقه الله است؛ حکومتی که قانون‌گذاری خدا را در رأس و رهبر آن را به‌عنوان خلیفه‌الله پذیرفته است و هدفی جز، تأمین مصالح همه‌جانبه کلیه افراد ندارد. لازم به ذکر است که اصل حکومت دینی مورد اتفاق قاطبه مسلمانان اعم از شیعه و سنی است. اهل سنت نیز مانند شیعه عقیده دارند که:

● دین اسلام صرفاً مشتمل بر احکام فردی و عبادی نیست بلکه دارای قوانین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... است.

● احکام الهی به زمان خاصی مانند زمان رسول خدا (ص) منحصر نیستند. چون هر دو مذهب باور دارند که: «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه.»

قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از موضوع رهبری جدا باشد. چرا که برای مشخص کردن خط اصلی زندگی یک جمعیت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوا احساس می‌شود

از هدایت‌کننده‌ای که مردم را به حق هدایت کند، خالی نیست. یا باید پیامبری باشد و یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند. این حقیقت محکم در حدیث زیبایی از امام صادق (علیه‌السلام)، که از جد بزرگوارشان امام سجاد (علیه‌السلام) نقل کرده‌اند، آمده است: «... از روزی که خدا آدم را آفریده است، تا حال هیچ‌گاه زمین از حجت خالی نبوده است. ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود و گاهی غایب و مستور بوده است و تا روز قیامت نیز، زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود. و اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود.» (ینابیع‌الموده، ج ۲: ۲۸۱) طبق فلسفه سیاسی شیعه، در دوران غیبت امام زمان (عج)، حکومت ثنوکراسی و حاکمیت ارزش‌های دینی زمانی تداوم می‌یابد که حاکمیت تحت اشراف و نظارت عالمان آگاه قرار گیرد؛ عالمانی آشنا به جوانب دین و ابعاد قرآن، آشنا به درد انسان‌ها و روح زمان، و شناساننده حرکات حیات انسانی که در تعبیر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به عالمان ربانی تعبیر شده‌اند. آنچه که امروزه از آن به‌عنوان «ولایت فقیه» یاد می‌شود.

مسئولان حکومت اسلامی احیاگران فرایض بزرگ الهی

«الذین ان مکناهم فی الارض اقامو الصلاة واتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» (حج/۴۰): کسانی که اگر آن‌ها را در زمین تسلط و توان دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. این آیه ضمن بیان ویژگی حکومت اسلامی، ویژگی رهبران و مسئولان آن را نیز بیان می‌دارد که نماز را برای قرب به پروردگار، زکات را برای گسترش عدالت اجتماعی، و امر به معروف و نهی از منکر را برای مبارزه با مظاهر فسق و فجور و زمینه‌سازی برای رشد خوبی‌ها باید زنده نگه دارند. چون اولین ثمره و نتیجه حکومت صالحان بنابر آیه مذکور، بر پا داشتن نماز است. چرا که عالی‌ترین ذکر خدا، وسیله جبران گذشته، یگانه داروی آرام‌بخش، و نشانه حکومت بهشتیان، نماز است. بنابراین، اولین و مهم‌ترین وظیفه رهبر اسلامی فراهم کردن زمینه برای .. اقامه نماز است؛ چیزی که ملت ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عالی‌قدر و اندیشمند بزرگ، امام خمینی (ره) جلوه‌های با شکوه و بی‌نظیری از آن را به نمایش گذاشت.

زکات، از حیث اهمیت هم ردیف نماز است. عالی‌ترین ثمره زکات، جذب رحمت پروردگار است. امر به معروف و نهی از منکر نیز نشانه استواری عقیده و سبب اقتدار در روی زمین است؛ البته به این شرط که مصلح نیز صالح باشد. این چهار ارزش اعتقادی

باید توسط رهبر و مسئولین نظام در اهم برنامه‌های مدیریتی در نظر گرفته شوند. چرا که رستگاری امت با رهبر منوط به انجام و احیای این فرایض، در عین تلاش برای رشد معنوی و اخلاقی است: رهبر جامعه اسلامی باید برای تأمین رفاه حال مردم و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی آن‌ها، بهترین و کارآمدترین برنامه‌ها و نیروها را به کار گیرد.

اگر علل موفقیت و پیشرفت اسلام را در دو چیز خلاصه کنیم، بی‌شک یکی از آن دو ویژگی، خود اسلام و معجزه قرآن است، و دیگری روش و خلق و خوی پیغمبر اکرم (صلوات‌الله علیه). ایشان خود فرموده‌اند: «ما جماعت انبیا به مدارا کردن با مردم فرمان داریم، همچنان که به برپاداشتن فرایض مأموریم.» (شیخ طوسی، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۵۲۱)

به راستی که هیچ‌گونه دگرگونی اجتماعی بدون دگرگونی اخلاقی میسر نیست. چون خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران^۲ یکی از ویژگی‌های رهبر امت اسلامی را، رحمت و عطاوت می‌داند و تأثیر عمیق حسن خلق را در وصول به اهداف و رهبری و اداره هر مجموعه و ایجاد وحدت در میان افراد بیان می‌دارد. نتایج بررسی تاریخ گذشته تمام حکومت‌های ساقط شده نشان داده است که رهبران خشن و سنگدل سهمی در تسخیر قلوب ندارند؛ در صورتی که مبنای نظام و حکومت اسلامی، محبت و اتصال به مردم است.

طبق آیه مذکور، ویژگی دیگر رهبر اسلامی مشورت با مردم است؛ امری که پیامبر اسلام به دستور خداوند آن را پایه‌گذاری کرد و جزو برنامه‌های زندگی رهبر می‌داند. پیامبر بدین وسیله به همراهان و پیروان خود شخصیت بخشید و نیروی فکر و اندیشه آن‌ها را پرورش داد. البته این مشورت نباید مانع از قاطعیت رهبر در تصمیم‌گیری‌ها شود. در بخشی دیگر از قرآن کریم، در داستان غیبت هدهد در حکومت حضرت سلیمان (ع) نیز چند نکته در باب رهبری و مدیریت وجود دارد. اینکه بهترین و به یادماندنی‌ترین مطالب آن‌هایی هستند که با داستان و مثال بیان شوند. در این باره در قرآن کریم، سوره نمل، آیه‌های ۲۰ و ۲۱ می‌خوانیم: (وتفقد الطیر فقال ما لی لا اری الیهدهد ام کان من الغائبین) لا عذبنه عذاباً شديداً او لا اذبحنه او لیأتینی بسلطان مبین: (و سلیمان) در میان مرغان جست‌وجو کرد. پس گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا آنکه از غائبان است. حتماً او را عذابی سخت می‌کنم، یا او را سر می‌برم؛ مگر اینکه دلیل روشنی بیاورد.

از نکات تفسیری این آیه چنین برمی‌آید که رهبر و مدیر هر مجموعه‌ای باید در سازمان تشکیلاتی خود آنچنان دقیق باشد که حتی غیبت فردی عادی را احساس و پیگیری کند. مدیر و رهبر باید

زکات، از حیث اهمیت هم ردیف نماز است. عالی‌ترین ثمره زکات، جذب رحمت پروردگار است. امر به معروف و نهی از منکر نیز نشانه استواری عقیده و سبب اقتدار در روی زمین است



مراقب تخلف افراد باشد و برای اینکه تخلف عادت افراد نشود، متخلف را تهدید و تنبیه کند. توجه به مسائل بزرگ نباید او را از توجه به مسائل کوچک باز دارد. تیزبینی، دقت، نظم و انضباط، و تسلط بر همه امور، شرط لازم مدیریت و رهبری در هر کاری است. تفقد به زیردستان، هم اصلی اخلاقی - اجتماعی و هم از اصول مدیریت رهبر است. در تشکیلات و نظام، برای هر کاری مجوز و حکم قانونی لازم است. قبول منطق و استدلال درست، حتی در جایگاه رهبر هم ضروری است.

رهبر جامعه اسلامی همچنین ظلم مردم نسبت به خویش را می‌بخشد و برای گناهان آن‌ها طلب آمرزش و استغفار می‌کند. رهبر همچنین باید به قانون اساسی کشورش علم داشته باشد تا بتواند حکومت اسلام را که حکومت قانون است، اداره کند و به خاطر کمال اعتقادی و اخلاقی، دامن از ارتکاب معاصی برچیند. در نهج‌البلاغه، خطبه ۳ از امام علی (علیه‌السلام) روایت است که رهبر نباید بخیل باشد، تا بر اموال مسلمانان حرص نوزد، نباید جاهل باشد، تا مردم را به گمراهی نکشاند، و جفاکار نباشد، تا مردم رابطه خود را با او قطع نکنند، و از دولت‌ها نترسد، تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی نکند، و رشوه‌خوار نباشد، تا حقوق مردم را پایمال نکند.

جایگاه مردم در نظام اسلامی

آیه ۶۴ سوره مبارکه انفال ۴، خدا و مردم را دو رکن اساسی نظام اسلامی می‌داند. چرا که از یک‌سو حکومت دینی مستند به خداوند و خواست و اراده اوست، و از سوی دیگر، مردم جایگاه والایی در حکومت اسلامی دارند و خواست مردم و رهبر در نظام اسلامی در طول خواست خداوند است. چون اولاً خداوند از حاکمان خواسته است که با تمام توان در جهت تحصیل مصالح و رضایت مردم بکوشند، و در غیر این صورت آنان را مورد بازخواست و سؤال قرار خواهد داد، و ثانیاً رضایت و خواست مردم تا آنجا مورد توجه است که برخلاف خواست، رضایت و قانون خدا نباشد.

خداوند همچنین سرنوشت جوامع و انسان‌ها را به دست خودشان سپرده است. بنابراین، در وجود حکومت‌ها و دولت‌ها، مردم پیکره و شالوده تغییر و تحول‌ها هستند. حال اگر ملتی اراده خیر کند، خداوند زمینه و ابزار لازم را فراهم می‌آورد. این قانون کلی از پایه‌های جهان‌بینی اسلامی است که هر گونه تغییر و دگرگونی در خوش‌بختی و بدبختی اقوام، از خودشان است و هر تغییر بیرونی منوط به تغییر درونی ملت‌هاست.

در نهج‌البلاغه، نامه ۳۵ از امیرالمؤمنین علی (ع)

آمده است: «درون خود را با مهربانی و دوستی و محبت نسبت به مردم مالا مال کن. مبادا چون درنده‌ای برایشان باشی که خوردنشان را غنیمت شماری. چرا که تو بر آنان چیره‌ای و آنکه بر تو ولایت دارد، مافوق توست و خدا بالادست اوست.» امام خمینی (ره) نیز نقش مردم را در حکومت اسلامی این‌گونه بیان می‌دارند که آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و هم‌گامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود. ایشان همچنین ملت را ناظر بر اجرای اسلام می‌دانند و لزوم استمرار حضور مردم و مشارکت مردم در همه امور را جزو مسئولیت‌ها و حقوق آن‌ها بیان می‌دارد و از مردم به‌عنوان بهترین پشتیبان نظام یاد می‌کند. ایشان معتقد بود: ساختن کشور جز با مشارکت عمومی مردم محقق نخواهد شد.» (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۴۸).

به‌طور کلی می‌توان گفت راز موفقیت انقلاب‌ها در جهت استقرار حکومت، همه در گرو حضور ملت در صحنه و مشارکت همه جانبه در سرنوشت خویش است.

تداوم حیات نظام اسلامی

در ترجمه آیه ۵۵ سوره نور می‌خوانیم: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین خود کند و حکومت بخشد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت و حتماً آن دینی را که برای آنان پسندیده است، برای آن‌ها مستقر و استوار سازد، و بی‌تردید حال آن‌ها را پس از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل کند. به‌طوری که تنها ما پرستید و چیزی را شریک من قرار ندهید و هر کس که از این نعمت کفران ورزد، به حقیقت نافرمان است.

بنابراین، ایمان به خدا و ایمان به تحقق وعده الهی درباره مؤمنان و پیروزی صالحان و چیرگی بر آینده تاریخ جهان، انسان را بیش از بیش به تلاش در جهت حفظ و حراست از نظام اسلامی ترغیب و او را به آینده روشن همه حوادث امیدوار می‌سازد. پیروان مکتب رسول‌الله (ص) و علی‌الخصوص شیعیان به این اصل اعتقاد راسخ دارند.

دیگر عامل مهمی که آدمی را برای حفظ انقلاب و نظام برخاسته از قانون خدایی مسئول می‌سازد، علم به اهداف حکومت اسلامی است که شاخص‌ترین این اهداف، استقرار توحید و خداپرستی در زمین و رهاندن مردم از بندگی غیر خدا است: (و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت)؛ (نحل/۳۶)، و دیگر رشد و تعالی علمی، فرهنگی و

در ترجمه آیه ۵۵ سوره نور می‌خوانیم: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین خود کند و حکومت بخشد



از تربیتی انسان‌ها و رهایی آنان از تاریکی جهل (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین): (جمعه/۲)، آزادسازی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ظالمان و مستکبران و از زنجیرهای اسارت و بردگی (ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم)؛ (اعراف/۱۵۷) و نهایتاً برپایی جامعه نمونه و مدینه فاضله آرمانی از راه اقامه قسط و عدل اسلامی (ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط)، (حدید/۲۵). پس اهداف بزرگ اراده‌های سترگ می‌طلبند و انقلاب‌های اسلامی، به ملت‌هایی فداکار و با صلابت نیاز دارند. اما چیزی که از اهمیت فراوانی برخوردار است، داشتن بصیرت برای حفظ و حراست از اسلام و پیش از آن کسب معرفت و باور این اهداف است. چون هر چه بزرگی هدف بهتر و بیشتر درک شود، تلاش‌های صورت گرفته بی‌منت‌تر و بی‌شائبه‌تر خواهند بود، و چون منافع نهفته در فداکاری برای اسلام دوجانبه و مشارکتی است، پس ملت باید در جهت منافع خود به سود نظام اسلامی گام بردارد؛ همان‌گونه که نظام اسلامی تأمین مصالح دین و دنیای افراد را بر عهده گرفته است. بالاتر از همه، این نفع‌طلبی‌ها رضایت پروردگار متعال از استقرار حکومت دینی برای جهانی‌سازی معنویت و ایجاد آمادگی در افراد و جامعه منتظر برای رسیدن به شایستگی ظهور امام زمان (عج) است.

حال که انقلاب اسلامی ایران نمود حکومت دینی رسول خدا (ص) در قرن حاضر است، مسئولیت‌های ما و تمام مردمان این سرزمین حساس‌تر و چندین برابر شده است. به تأسی از رهبر فقید انقلاب اسلامی‌مان که فرموده‌اند: «حفظ اسلام یک فریضه است، بالاتر از همه فرایض»، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، طلایه‌دار حکومت اسلامی در عصر حاضر

«انقلاب اسلامی به‌عنوان میراث بزرگ امام خمینی (رحمة الله علیه) و بزرگ‌ترین تحول جهانی قرن بیستم، چون خورشیدی طلوع کرده بر کنگره‌های ظلمت و بی‌دینی، حیات‌بخش زندگی بشریت خفته در مغرب جهالت و بی‌ارادگی است؛ انقلابی که رهبرش از پرورش‌یافتگان مکتب رسول الله (ص) بود. روح خدایی که روح زندگی و ناموس و اجتماع و شعله تاریخ و حکامه معنویت و مایه غرور انسانی و شور و شعور سیال جامعه و مرزبان معنوی و باروری اندیشه‌های متعالی و حسنه‌ای است که خداوند به روزگار ما عنایت فرموده بود.» (حاجتی، ۱۳۸۲: ۳۰) انقلاب برخاسته از علم و اعتقاد عمیق رهبری با این شخصیت عظیم و فراموش‌نشده تاریخ و نیز همراهی و همدلی ملتی بیدار و فهیم، آغازگر فصل جدیدی در معنویت‌گرایی ملت‌های عصر حاضر شده است که هم رهبری منحصر به فرد آن و هم بی‌نظیر بودن انقلابش، آن را سرمشق انقلاب‌های کنونی کرده است. انقلابی که با احیای مجدد فرایض دینی در کشوری غرب‌زده و اعطای انسانیت، شخصیت و آزادی به ملتی اسیر شده در قانون‌های شاهنشاهی، و با برگرداندن عزت و آبروی حکومت اسلامی با نفی هر گونه تسلط بیگانگان در کشور، استقلال و آزادی را دوباره معنا کرد و با این خصوصیات متعالی، مبنای تمدن آینده بشریت و به‌عنوان انقلاب مادر در هزاره‌های بعدی تاریخ حیات انسانی، موجد تحولات و تغییرات اساسی در شالوده نظام‌های بی‌اعتنا به

«انقلاب اسلامی به‌عنوان میراث بزرگ امام خمینی (رحمة الله علیه) و بزرگ‌ترین تحول جهانی قرن بیستم، چون خورشیدی طلوع کرده بر کنگره‌های ظلمت و بی‌دینی، حیات‌بخش زندگی بشریت خفته در مغرب جهالت و بی‌ارادگی است»

به پیروزی بیشتر و توکلش عمیق‌تر و عزمش راسخ‌تر می‌شود. انقلاب اسلامی ایران با نمایاندن چهره واقعی اسلام، جامعیت و کامل بودن آن را دوباره ثابت کرده و نقطه آغاز حرکت جهانی به‌سوی معنویت و خداباوری شده است. حرکتی که از کشورهای چون مصر، تونس، بحرین، عربستان، و ... آغاز شده است و با غوطه‌ور شدن غرب در گرداب اقتصادی و دینی، ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و با به چالش کشیدن مکاتب الحادی، یکی پس از دیگری تحولات عمیقی در ملت‌ها، برای بیداری ارزش‌های وجودی‌شان ایجاد می‌کند؛ چیزی که قرآن بدان وعده فرموده و غایت رسالت انبیا برای تحقق آن شکل گرفته است: (و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون) (انبیا/۱۰۵): و ما در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند.

بیداری ملت

همه حوادث مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که عالی‌ترین نمود حکومت دینی مردم‌سالار است، گویای وجود اعتماد متقابل میان مردم و نظام اسلامی است. از یک سو، وجود افراد دارای گرایش‌های مختلف برای شرکت در تصدی مسئولیت‌های مهم و زمینه‌سازی برای گفت‌وگو و بیان دیدگاه‌ها و از سوی دیگر، شرکت حد اکثری ملت ایران در تمام صحنه‌های مهم نشانگر این است که نظام اسلامی به مردم خود اعتماد دارد. متقابلاً مردم هم برای حفظ آرمان‌های نظام از جان و مال خود مایه می‌گذارند. اما همیشه از این شکوه و عظمت و هم‌بستگی با افتخار یاد نمی‌شود. چه بسا دشمنان همیشگی قرآن و اسلام در کمین روزنه‌های غفلت و بی‌توجهی‌اند. لذا به دنبال فرصت‌ها از هر شیوه‌ای برای اعمال فشار و ضربه زدن به نظام و انقلاب استفاده می‌کنند. دشمنانی که با حيله و نیرنگ گاهی در لباس تهدید، گاهی در جنگ رودررو، گاهی با ایجاد تفرقه‌های قومی و قبیله‌ای، گاهی با تشتت افکار و گاهی آرام و بی‌صدا، با جنگ نرم‌افزاری و رسانه‌ای رخ می‌نمایند و به هر شیوه‌ای که ابراز وجود می‌کنند، تنها در صدد قطع ریشه‌های اسلامیت، آزادی و استقلال انقلاب و کشور ما هستند. اما باید باور کنیم، هر چه دشمنی‌ها گسترده‌تر و شدیدتر باشند، درستی راه و عقیده و ایمان ما را بیشتر نشان می‌دهند. بهترین وسیله برای رویارویی با چنین دشمنانی، مراقبت از فرائض و خوبی‌ها در جامعه و دیگر، افزایش معرفت و بصیرت نسبت با آرمان‌هایمان است.

بشارت قرآن کریم و وعده الهی شد.

اولین نشانه و تأثیر انقلاب نیز بیداری و خیزش ملت‌های مسلمان است که همه از پیامدهای مثبت این نظام و این انقلاب به شمار می‌روند. اثرگذاری و پیامدی که عصر حاضر را به عصر توبه بشریت نام‌گذاری کرد و ان شاء الله تا انحطاط تمدن ریشه گرفته در ظلم و بی‌عدالتی پیش خواهد رفت. واضح و مبرهن است که پیروزی این انقلاب و نظام جز از ناحیه اسلامی بودن آن نیست. اکسیری که مانایی و پویایی حکومت مروه و مدیون آن است و به خواست خدا، به ملت و مدیریت آن تا رسیدن به راهبردهای بلندمدت و صادر کردن انقلاب به تمام جهان کمک خواهد کرد. آرمان و هدفی که بنیان‌گذار آن با عزمی راسخ رسیدن به آن را رسالت تاریخی انقلاب می‌دانستند و می‌فرمودند: «ما باید انقلابمان را صادر کنیم» و منظور از صادر کردن انقلاب را صادر کردن معنویت پیدا شده می‌دانستند، نه کشیدن شمشیر و جنگ‌افروزی. (حاجتی، ۱۳۸۲: ۵۲)

انقلاب اسلامی ایران و بیداری ملت‌ها

اگر ملتی ظلم و بی‌عدالتی ببیند، اگر تمام وسایل رفاهی و امکانات مختص طبقات بالای جامعه باشند، اگر قوانین مالیاتی به زبان اکثریت طبقه پایین جامعه وضع شود، اگر سران کشور، حکومت را با زور و ستم و با حمایت کشورهای خارجی به دست گرفته باشند، اگر ذخایر و معادن کشور به خاندان حکومتی تعلق داشته باشد، اگر اکثریت جامعه از داشتن زندگی در حد متوسط محروم شده باشند، اگر رأی و نظر اکثریت مردم در تعیین سرنوشت کشور تأثیر نداشته باشد، و اگر افراد فاقد صلاحیت، زمام امور را به‌دست گیرند،

افسردگی، عصبانیت، بغض و کینه، و حسد نسبت به دولت حاکم چون آتش زیر خاکستر مخفی می‌ماند تا به ظرفیت واقعی برسد و در فرصت مناسب و با هدایت یک رهبر ملی یا مذهبی و مورد اعتماد، شعله‌ور شود. آن‌گاه ملت می‌تواند انتقام بگیرد و به حقوق پایمال‌شده خود برسد. اگر ملتی با همین شرایط ذکر شده به رهبری شخصی انقلاب کند و سرافرازانه در برابر تمام ابرقدرت‌ها بایستد، نه تنها دست آن‌ها را از تمامیت ارضی کشورش قطع می‌کند، بلکه در برابر تمام تجاوزها، قطعنامه‌ها و تهدیدها مقتدرتر از دیروز نقش کلیدی در سیاست خارجی بین دولت‌ها ایفا می‌کند و الگوی آن‌ها می‌باشد، به مراتب امیدش



همه حوادث مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که عالی‌ترین نمود حکومت دینی مردم‌سالار است، گویای وجود اعتماد متقابل میان مردم و نظام اسلامی است

نتیجه‌گیری

خداوند متعال نعمت‌های فراوانی به انسان ارزانی داشته که شکرگزاری، ناچیزترین کار برای تشکر از آن‌هاست. اما گاهی نعمت‌ها آن‌قدر بزرگ و حیاتی هستند که شکرگزاری از آن‌ها جز با شناخت ابعاد و چگونگی آن‌ها، میسر نیست. اسلام و حکومت اسلامی در زمره این نعمت‌های بیکران است. اگر خیمه اسلام را با ستون‌های محکمی پابرجا بدانیم، بی‌شک چهار رکن آن احکام و قوانین خدایی، حکومت اسلامی، رهبری اسلامی، و ملت مسلمان هستند. این ستون‌ها باید در کنار هم باشند تا اسلام بتواند سایه افکند و روی آورندگان مکتبش را بهره‌رساند. خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی از ایجاد، حیات و تداوم این چهار رکن سخن رانده و مطالب بی‌شماری را درباره آن در قالب خطاب به پیامبر عظیم‌الشأنش عرضه داشته است. از آنجا که وجود قرآن به عنوان آخرین معجزه همیشگی است، راهکارهای آن نیز در باب مسائل پیش آمده در جهان امروز راه‌گشاست.

در این مقاله، با نگاهی به چند آیه در خصوص حکومت اسلامی، در پی آن بودیم که این واقعیت‌ها را دوباره، نه صرفاً برای آگاه‌سازی مخاطب خویش، بلکه از باب تذکر برای خودمان، بیان کنیم که:

- حکومت اسلامی نعمت بزرگ الهی است.
- برای شکرگزاری از نعمت‌ها باید آن‌ها را شناخت.
- گاهی شناخت کافی نیست بلکه باید خود را متعهد دانست.
- حکومت اسلامی را باید رهبر اسلامی حیات و امت اسلامی تداوم بخشد.
- چون اساس حکومت اسلامی دین کامل الهی است، باید الگوی سایر حکومت‌ها باشد.
- انقلاب اسلامی ما در راستای احیای اصول فراموش شده اسلام در عصر حاضر توسط امام خمینی (ره) پایه‌گذاری شد.
- چون اصل انقلاب اسلامی ما دینی و مردمی است، قدرت نفوذ در سایر ملت‌ها را دارد.
- تحولات صورت گرفته در منطقه نشان تأثیرگذاری انقلاب ما و آغاز تحقق رسالت آن است.
- رسالت انقلاب ما صادر کردن اسلام و بیداری وجدان‌ها است.
- خداوند پیروزی حکومت جهانی معنویت را تأیید و تضمین کرده است.

بهترین تقدیرها متعلق به ملتی است که تغییر را از تک تک افراد خود آغاز کرد. خداوند متعال نیز با واجب کردن امر به معروف و نهی از منکر، کلید سعادت ملت را به دست خودشان سپرده است تا نیکان در برابر بدان سکوت نکنند و در اصلاحشان بکوشند. که اگر بی تفاوت باشند، خداوند آنان را در سرنوشت بدان ملت، سهیم خواهد کرد. پیش از اینکه دشمن ضعیف‌ها و کاستی‌ها را ببیند، خود برادرانه و دلسوزانه آینه یکدیگر باشند و از اصول اعتقادی و دینی خود با انجام هر چه با شکوه‌تر امر به معروف و نهی از منکر، صیانت کنند و در حفظ ارکان و پایه‌های خیمه اسلام پیشرو باشند.

اما داشتن معرفت و بصیرت در این برهه زمانی حساس جزو مهم‌ترین عناصر و تجهیزات مقابله با دشمنان است. فتنه‌های اخیر در کشور نشان دادند که ملت ما برای درک باید آگاهانه‌تر ببیند، متعهدانه‌تر تصمیم بگیرد و حساب‌شده عمل کند؛ بصیرتی که رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها اهمیت آن را یادآور شده و به لزوم افزایش آن در جامعه امروز تأکید کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «مردم باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع». ایشان در اهمیت بصیرت نیز می‌فرمایند: «بصیرت نورا فکرن است، بصیرت قبله‌نماست که هر زمان که ملت مجهز به بصیرت بود و احساس تکلیف و تعهد و مسئولیت نموده است، غالب بوده است.» (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۷۷)

عامل بعدی در تداوم توفیق ملت مسلمان ایران در جهان، که با حکومت اسلامی شناخته شده است، غافل نشدن از تلاش دشمن برای ایجاد اختلاف است. بهترین پاسخ برای این میدان، کنار گذاشتن اختلافات جزئی و تأکید بر اصول و حفظ وحدت امت اسلامی است. دیگر کار مهم، لحظه‌شناسی و انجام بهترین کار هنگام بروز مشکلات است، و دیگر پرهیز از افراط و تفریط. چرا که هر جا کناره‌گیری، سکوت و بی تفاوتی بوده، به اندازه زیاده‌روی مخرب بوده و زیان رسانده است. داشتن شجاعت، توکل، اعتماد و حسن ظن به خدای متعال و تلاش برای افزایش آگاهی و شاخص قرار دادن عقل و خرد و برنامه‌ریزی بلندمدت، جزو وظایف و مسئولیت‌های ما پیروان خط امام خمینی (ره) است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ای پیامبر، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، برای تو کافی ست.
۲. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی ...
۳. فیما رحیمه من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لاتفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین؛ (ای رسول ما) پس به‌خاطر رحمتی از جانب پروردگار با مردم مهربان شدی و اگر خشن و سستگل بودی، از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از تقصیر آنان درگذر و برای آنان طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما و زمانی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.
۴. یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آوینی، سید مرتضی. **حکومت فرزندان بر مبنای حاکمیت سیاسی در اسلام**. انتشارات غنچه، تهران، ۱۳۸۲.
۳. اسکندری، حسین. **آیه‌های زندگی**. انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. **نقشه نقش بر آب**. انتشارات انقلابی اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
۵. حاجتی، میراحمد رضا، **عصر امام خمینی (ره)**. مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۶. شاکرین، حمیدرضا، **حکومت دینی**. دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۷.
۷. شیخ طوسی، **امالی**، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ مق.
۸. صدر خوانساری، حسین. **حکومت‌ها و ملت‌ها**. انتشارات صدا و سیما، تهران، ۱۳۷۶.
۹. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا.
۱۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، **حکومت و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره)**. تهران، ۱۳۸۴.
۱۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، **صحیفه امام (ج ۴ و ۱۸)**. تهران، ۱۳۷۹.
۱۲. **نهج البلاغه**. ترجمه محمد دشتی، قم، ۱۳۷۹.

نگاهی به مجلات دیجیتال با موضوع قرآن و معارف اسلامی

مجتبی مقصودی

معرفی

امروزه با توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، استفاده از محتوای چاپ شده روی کاغذ به صورت روزنامه، مجله و کتاب روبه کاهش نهاده است. از آنجا که ابزارهایی مانند رایانه، لپ‌تاپ، تبلت، و گوشی همراه امکان دانلود و مطالعه محتوای متفاوت را در اختیار می‌گذارند، بسیاری از مجلات علمی و غیرعلمی به صورت رایگان یا با دریافت حق اشتراک ناچیز، مطالب خود را به صورت دیجیتالی به خوانندگان عرضه می‌دارند. خرید و فروش کتاب‌های دیجیتالی نیز روز به روز رونق بیشتری یافته و به تدریج شاهد کاهش روزافزون انتشار کتاب به صورت کاغذی خواهیم بود. این موضوع اگر چه ممکن است به خاطر برخی موضوعات نوستالوژیک با مخالفت کتاب‌خوانان و دوستداران متن‌های کاغذی روبه‌رو شود، اما بسیاری از خوانندگان ترجیح می‌دهند، محتواها را به صورت دیجیتالی مطالعه کنند.

به نظر می‌رسد: مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی» نیز بعد از سال‌ها تجربه نشر کاغذی همراه با نشر الکترونیک به تدریج باید وارد عرصه نشر الکترونیک شود و احتمالاً این مجله در آینده در تعداد نسخه‌های محدودی چاپ و منتشر شود.

برای آشنایی بیشتر با مجلات دیجیتالی قرآنی، در این مقاله به معرفی تقریباً بیشتر مجلات علمی پژوهشی یا ترویجی با موضوع قرآن و معارف اسلامی که به صورت دیجیتالی عرضه می‌شوند، پرداخته شده است. یادآور می‌شود، ترتیب معرفی مجلات مبتنی بر اهمیت یا اعتبار آن‌ها نیست، به علت وجود تعداد زیاد مجلات دیجیتالی با موضوع قرآن و معارف اسلامی و به منظور، کاهش حجم مطلب، معرفی آن‌ها در قالب جدولی که شامل نام مجلات، صاحب امتیاز، سردبیر، نشانی اینترنتی و تعداد شماره‌های دیجیتالی مجله صورت گرفته است. با کپی نشانی اینترنتی در مرورگر خود، به راحتی وارد سایت مجله خواهید شد. علاقه‌مندان می‌توانند نشانی‌های اینترنتی را در گروه‌های مجازی خود نیز به اشتراک بگذارند.

به جز تعداد فراوان مجلات دیجیتالی قرآن، مراکز متعددی هم به موضوع پژوهش‌های قرآنی مبادرت می‌کنند که محتواهای دیجیتالی و غیردیجیتالی مختلفی منتشر می‌کنند. از جمله این مراکز می‌توان به «پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن» و «مؤسسه قرآن، عترت و نهج‌البلاغه» هر دو در شهر مشهد اشاره کرد. به جز این‌ها دانشکده‌های چندی نیز با موضوع تخصصی قرآن و معارف اسلامی در کشور، مشغول فعالیت هستند که محتواهای خود را به صورت دیجیتال عرضه می‌کنند.





ردیف	نام نشریه	زمان بندی انتشار	درجه علمی	صاحب امتیاز	سردبیر	نشانی اینترنتی	شروع انتشار دیجیتالی	تعداد شماره های دیجیتالی	شرایط داندود مقالات
۱	آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه ایلام	سهراب مروتی	http://iued.ilam.ac.ir	۱۳۹۴	۴	رایگان
۲	آموزه های قرآنی	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه علوم اسلامی رضوی	حسن خرقانی	http://paper.razavi.ac.ir/index.php/quran	۱۳۹۰	۱۵	رایگان
۳	پژوهش دینی	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	عباس همایی	مجید معارف	http://pdmag.info	۱۳۹۳	۸	رایگان
۴	پژوهش های ادبی - قرآنی	فصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه اراک	محسن ذوالفقاری	http://paq.araku.ac.ir	۱۳۹۲	۲۱	رایگان
۵	پژوهش های تفسیر تطبیقی	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه قم	علی احمد ناصح	http://ptt.qom.ac.ir	۱۳۹۴	۶	رایگان
۶	پژوهش های زیباشناختی قرآن	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه اصفهان	سیدمهدی لطفی	http://nrqs.ui.ac.ir	۱۳۹۱	۱۲	رایگان
۷	پژوهش های قرآن و حدیث	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه تهران	منصور پهلوان	http://jqst.ut.ac.ir	۱۳۸۸	۱۸	رایگان
۸	پژوهش های نهج البلاغه	فصلنامه	علمی پژوهشی	بنیاد بین المللی نهج البلاغه	عبدالله موحدی محب	http://nahjmagz.ir	۱۳۹۴	۱۱	رایگان
۹	پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه پیام نور	عبدالهادی فقهی زاده	http://quran.journals.pnu.ac.ir	۱۳۹۱	۱۱	رایگان
۱۰	پژوهش نامه قرآن و حدیث	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	انجمن علوم قرآن و حدیث ایران	عباس همایی	http://pnmag.info	۱۳۹۳	۹	رایگان
۱۱	پژوهشنامه معارف قرآنی	فصلنامه	علمی ترویجی	دانشگاه علامه طباطبائی	عنایت الله شریفی	http://rjqk.atu.ac.ir	۱۳۸۹	۳۰	رایگان
۱۲	تحقیقات علوم قرآن و حدیث	فصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه الزهرا	فتحیه فتحی زاده	http://tqh.alzahra.ac.ir	۱۳۸۳	۳۸	رایگان
۱۳	سراج منیر	فصلنامه	علمی ترویجی	دانشگاه علامه طباطبائی	محمدکاظم شاکر	http://ajsm.atu.ac.ir	۱۳۸۹	۲۶	رایگان
۱۴	رهیافت های در علوم قرآن و حدیث	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه فردوسی مشهد	سیدکاظم طباطبائی	http://jquran.um.ac.ir	۱۳۸۷	۱۹	رایگان
۱۵	قرآن پژوهی خاورشناسان	دوفصلنامه	علمی ترویجی	جامعه المصطفی	محمدعلی رضایی اصفهانی	journal.com/orientalist/index.php?lang=fa	۱۳۸۵	۲۰	رایگان
۱۶	قرآن و علم	دوفصلنامه	علمی ترویجی	جامعه المصطفی	محمدعلی رضایی اصفهانی	journal.com/science/index.php?lang=fa	۱۳۸۶	۲۰	رایگان
۱۷	مطالعات قرأت قرآن	دوفصلنامه	علمی ترویجی	جامعه المصطفی	محمدفاکر میبدی	http://journals.miu.ac.ir/content.php?pagename=journal&journal_id=18	۱۳۹۲	۹	رایگان
۱۸	مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث	دوفصلنامه	علمی ترویجی	جامعه المصطفی	محمدفاکر میبدی	http://journals.miu.ac.ir/content.php?pagename=journal&journal_id=6	۱۳۸۹	۱۰	رایگان
۱۹	کتاب قیم	دوفصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه میبد	علی محمد میرجلیلی	http://kq.meybod.ac.ir	۱۳۹۰	۱۷	رایگان
۲۰	مطالعات تفسیری	فصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه معارف اسلامی	سیدرضا مؤدب	http://tafsir.maaref.ac.ir	۱۳۹۴	۳۳	رایگان

ردیف	نام نشریه	زمان بندی انتشار	درجه علمی	صاحب امتیاز	سردبیر	نشانی اینترنتی	شروع انتشار دیجیتال	تعداد شماره های دیجیتال	شرایط داندود مقالات
۲۱	مطالعات قرآن و حدیث	دو فصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه امام صادق (ع)	مهدی ایزدی	http://quran.journals.isu.ac.ir	۱۳۸۶	۲۱	رایگان
۲۲	پژوهش های اندیشه قرآنی	دو فصلنامه		دانشگاه امام صادق (ع)	محمدعلی رضایی اصفهانی	http://www.noormags.ir/view/fa/magazine/1508	۱۳۹۴	فقط یک شماره	رایگان غیر
۲۳	مطالعات قرآنی	فصلنامه	علمی ترویجی	دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت	مهدی ممتحن	http://qsf.iranjournals.ir	۱۳۸۹	۳۳	رایگان
۲۴	پژوهش های قرآنی	فصلنامه	علمی پژوهشی	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - شعبه خراسان رضوی	احمد آقایی زاده	http://jqr.isca.ac.ir	۱۳۷۴	۸۷	رایگان
۲۵	پژوهش نامه تفسیر کلامی قرآن	فصلنامه	علمی پژوهشی	پردیس فارابی دانشگاه تهران	فتح الله نجارزادگان	http://jqj.ut.ac.ir	۱۳۹۳	۹ شماره تا سال ۱۳۹۵	رایگان
۲۶	صحیفه مبین	دو فصلنامه	علمی پژوهشی	معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی	عبدالمجید طالب تاش	http://jsm.journals.iau.ir	۱۳۸۸	۶۱ شماره تا سال ۱۳۹۶	رایگان
۲۷	کتاب و سنت	دو فصلنامه	علمی تخصصی	دانشگاه قرآن و حدیث	رسول رضوی	http://ksem.ir	۱۳۹۲	۹ شماره تا سال ۱۳۹۵	رایگان
۲۸	مطالعات ترجمه قرآن و حدیث	دو فصلنامه	علمی پژوهشی	دانشگاه تربیت مدرس	سعید نجفی اسداللهی	http://qhds.modares.ac.ir	۱۳۹۳	۸	رایگان
۲۹	معارج	دو فصلنامه	علمی - تخصصی	پژوهشگاه علوم و حیان معارج	سید محسن میری	http://maarij.isramags.ir	۱۳۹۴	۴ شماره	رایگان
۳۰	بینات	فصلنامه	تخصصی - پژوهشی	مؤسسه معارف اسلامی امام رضا	حسن پویا	http://www.maaref.ir/official/2708/mag-about.asp?mgID=2708	۱۳۷۳	۹۴	رایگان
۳۱	بشارت	دو ماهنامه	ویژه نوجوانان و جوانان	مؤسسه معارف اسلامی امام رضا	محمد عبداللهیان	http://www.maaref.ir/official/2708/mag-archive.asp?maID=1575	۱۳۷۶	۱۱۸	رایگان
۳۲	پژوهش های قرآنی در ادبیات	دو فصلنامه	علمی	دانشگاه لرستان	علی نظری	http://journals.lu.ac.ir/koran	۱۳۹۳	۵ شماره تا سال ۱۳۹۵	رایگان

ردیف	نام نشریه	زمان بندی انتشار	درجه علمی	صاحب امتیاز	سردبیر	نشانی اینترنتی	شروع انتشار دیجیتال	تعداد شماره های دیجیتال	شرایط دانلود مقالات
۳۳	پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم	فصلنامه	علمی - تخصصی	جهاد دانشگاهی	ابوالفضل خوش منش	http://jiqs.ir	۱۳۸۷	۱۸	رایگان
۳۴	ترجمان وحی	دو فصلنامه	فرهنگی - اجتماعی	مؤسسه ترجمان وحی	محمد نقدی	http://www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=1375	۱۳۷۶	۴۲	رایگان
۳۵	تفسیر اهل بیت	نیم سال نامه	علمی - تخصصی	پژوهشگاه قرآن و حدیث	علی راد	http://exegeesis.riqh.ac.ir	۱۳۹۲	۵ شماره تا سال ۱۳۹۴	رایگان
۳۶	تفسیر پژوهی	دو فصلنامه		دانشگاه شهید مدنی	صمد عبدالمهدی عابد	http://quran.azaruniv.ac.ir	۱۳۹۳	۸	رایگان
۳۷	علوم و معارف قرآن و حدیث	فصلنامه	علمی - اطلاع رسانی	مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم	علی اکبر خدامیان	http://www.ahadithona.ir/index.aspx?siteid=281&fkeyid=&siteid=281&pageid=3968	۱۳۹۳	۸ شماره تا سال ۱۳۹۵	رایگان
۳۸	قرآن شناخت	دو فصلنامه	علمی - پژوهشی	مؤسسه امام خمینی	محمود رجبی	http://qoranshenakht.nashriyat.ir	۱۳۸۷	۲۰	رایگان
۳۹	قرآنی کوثر	فصلنامه	فرهنگی	مؤسسه قرآنی کوثر	علی رهبر اسلامی	http://www.quranstudies.ir/magazines?page=1	۱۳۸۰	۶۱	رایگان
۴۰	لسان صدق	فصلنامه		دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز	عباس همایی	http://ladab.iautb.ac.ir	۱۳۹۱	فقط ۳ شماره در سال ۱۳۹۱ (توقف انتشار)	رایگان
۴۱	اندیشه علامه طباطبائی	دو فصلنامه	علمی - تخصصی	دانشگاه علامه طباطبائی	صالح حسن زاده	http://tat.atu.ac.ir	۱۳۹۴	۵ شماره تا سال ۱۳۹۵	رایگان
۴۲	دانشنامه علوم قرآن و حدیث	دو فصلنامه	علمی - تخصصی	احسان پور اسماعیل	نهل غروی نائینی	http://ehsanpouresmaeil.com/node/565	۱۳۹۳	۶	رایگان
۴۳	حسنا	دو فصلنامه	علمی - تخصصی	مؤسسه آموزش عالی رهپویان سیدالشهدا	زهره شریعت ناصری	http://mhosna.ir	۱۳۹۰	۲۵	رایگان
۴۴	بلاغ مبین	دو فصلنامه	علمی - تخصصی	انجمن دانشجویان امام صادق	حسین شجاعی	http://www.isu.ac.ir/page.aspx?ID=balagh	۱۳۹۲	فقط ۳ شماره	رایگان
۴۵	پیام جاویدان	فصلنامه	علمی - تخصصی	سازمان اوقاف و امور خیریه	قاسم پورحسن	http://www.ensani.ir/fa/mags/is-fpj/magazines.aspx	۱۳۸۲	۹ شماره (توقف انتشار)	رایگان
۴۶	راه قرآن	ماهنامه		وزارت علوم	سعیده کلاتری	http://www.magiran.com/maginfo.asp?mgID=5159	۱۳۸۶	۵۴ شماره تا سال ۱۳۹۵	غیر رایگان

اسلامی فعالیت داشتند، به بازدیدکنندگان معرفی کرده بودند که در پایان این نوشته اسامی آن‌ها را می‌آوریم.

از برنامه‌های هنری نمایشگاه بخش فیلم‌های کوتاه و بلند و اجرای چند نمایش بود. برگزاری نشست‌های تخصصی و علمی نیز همچون سال‌های گذشته از برنامه‌های ثابت نمایشگاه به حساب می‌آمد.

دست‌اندرکاران نمایشگاه، چندین کارگاه هنری در حوزه هنرهای تجسمی و صنایع دستی دایر کرده بودند که طبق معمول با استقبال روبه‌رو شد.

نکته: اطلاعات جمع‌آوری شده و بازدید میدانی از نمایشگاه قرآن در سال‌های متفاوت به روشنی نشان می‌دهد، این نمایشگاه همواره با استقبال گروه خاصی از افراد و خانواده‌ها مواجه است؛ افراد و خانواده‌هایی که مشخصه آنان رعایت رفتار و پوشش مذهبی در انتظار عمومی است. اما همچنان از جلب و جذب طبقات دیگر اجتماع، حتی مذهبی‌های فراوانی که ظاهر متفاوت (به‌ویژه در میان خانم‌ها و جوانان) دارند، ناتوان مانده است. آیا این ضعف باز می‌گردد به مکانی (مصلی) که نمایشگاه را در بردارد؟ یا این ضعف ناشی از عملکرد متولیان برگزاری نمایشگاه است؟ یا اختصاص نمایشگاه به قرآن کریم سبب این نقص می‌شود؟ زیرا القاگر معنویت و تأدب خاص برای حضور در آن است.

پاسخ پرسش درباره مکان برگزاری نمایشگاه منفی است. زیرا در همین مکان نمایشگاه کتاب برگزار می‌شود و همگان وضعیت آن را می‌دانند. اما پاسخ به پرسش‌های بعدی آسان نیست. با این حال می‌توان گفت: تا به حال که ۲۶ دوره را سپری کرده‌ایم، سخن، خبر، گزارش و تحلیل خاصی از متولیان و صاحب‌نظران این حوزه نه شنیده، نه دیده و نه خوانده‌ایم. قطعی است که همگان به این روال خو گرفته و بدان قناعت کرده‌اند.

به نظر می‌رسد، مشکل در همین زهدورزی برنامه‌ریزان و مجریان نهفته است. زهدی که خلاف نفس این حرکت و هویت نمایشگاه نمایان شده است و به زبان منویات برنامه‌ریزان، مجریان و آثانی که از فیض حضور در نمایشگاه محروم مانده‌اند، رقم خورده است. در نتیجه موضوع تبلیغ نیز در ورای پرده زهدورزی مغفول مانده است. لذا نمایشگاه در جلب مخاطبان موفق نیست و هر سال دور تکرار را شاهدیم. گرچه این تکرار، تکرار منفی و ملال‌خیز نیست، ولی پدیده تازه‌ای نیز از بعد مخاطبان و رویکرد اقشار خاص مشاهده نمی‌شود که برای نمایشگاه و برنامه‌ریزان و مجریان امتیاز به حساب نمی‌آید.



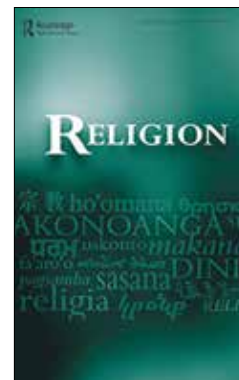
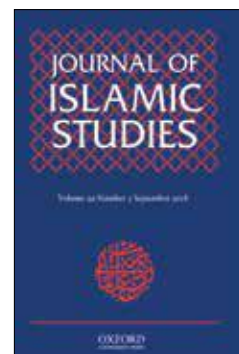
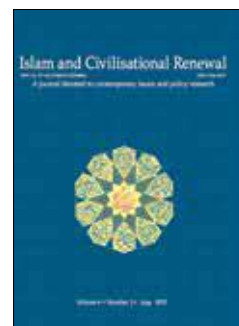
مخاطبان تازه؛ گمشده نمایشگاه قرآن کریم

دکتر زهرا باقری

بیست و ششمین نمایشگاه قرآن کریم از ۳۰ اردیبهشت تا ۱۴ خرداد (۴ تا ۱۹ ماه مبارک رمضان) در سطح ۵۰ هزار متر مربع از مصلای بزرگ تهران با بخش‌های گوناگون برگزار شد. نمایشگاه در شبستان اصلی قرار داشت و شامل بخش‌های هنرهای تجسمی، قرآن و عترت، حوزوی، زنان و خانواده، یادمان امام خمینی (ره)، نهادهای مردمی فعال در حوزه قرآن، دانشگاه‌ها، نهادهای دولتی، ناشران مکتوب (تولیدکنندگان کتاب)، فروشگاه محصولات دیجیتال قرآنی، فضای مجازی سالم و مفید، قرآن و رسانه، و کودک و نوجوان بود.

آنچه بخش بین‌الملل نام گرفت، در نیم‌طبقه بالای شبستان قرار داشت. در این بخش غرفه‌های چشم‌گیر متعلق به آن دسته از مؤسسات داخلی بودند که از طریق ترجمه آثار فارسی و در فضای مجازی فعالیت‌های فرامرزی داشتند. غرفه‌هایی که به نام چند کشور (عراق، الجزایر، مالزی، ترکیه، روسیه، افغانستان، جمهوری آذربایجان) در این بخش باز بودند، نکته خاص نداشتند، مگر در غرفه افغانستان که فعالیت‌های برای جلب کودک و نوجوان وجود داشت.

در این بخش، از طریق نصب پوستر، تعدادی از مؤسسه‌های اسلامی را در کشورهای متفاوت و نیز مجلات را که در حوزه فرهنگ قرآن و مسائل



معرفی برخی نشریات حوزه قرآن و جهان اسلام

● نشریه مطالعات قرآنی

(Journal of Qur'anic studies)

تاریخ انتشار: ۱۹۹۹/ زبان: انگلیسی/ کشور: انگلیس/ دوره

نشر: سه بار در سال

ناشر: انتشارات دانشگاه ادینبورگ (به نمایندگی از مرکز

مطالعات اسلامی دانشگاه SOAS)

سر دبیر: پروفیسور عبدالحلیم

Abdel-Haleem (SOAS, University of london)

<http://www.eupublishing.com/loi/JQS>

این نشریه در زمره تخصصی ترین نشریه های لاتین قرار می گیرد که به مطالعات قرآنی اختصاص دارد. بررسی مقالات در آن به صورت «peer review» صورت می گیرد.

● نشریه دین (Religion)

آغاز انتشار: ۱۹۷۱/ زبان: انگلیسی/ دوره نشر: فصلنامه

ناشر: Taylor & Francis

سر دبیران: مایکل استاسبرگ

Michael stausberg (university of Bergen, Norway)

و استیون انگلر

Steven Engler (Mount Royal university and concordia universiy, canada)

<http://www.tandfonline.com/toc/rrel20/current>

- این نشریه از مجلات معتبر در حوزه مطالعات ادیان به حساب می آید. مطالعات تطبیقی ادیان از اولویت آن است و بررسی متون دینی و مقایسه آن ها با یکدیگر نیز در دستور کار آن قرار دارد.

● نشریه حوزه دین (Religion compass)

آغاز انتشار: ۲۰۰۷/ زبان: انگلیسی/ کشور: آمریکا/ دوره

نشر: ماهنامه

ناشر: John wiley & Sons

سر دبیر: برندی دنسیون

Brandi Dension (University of North Florida)

<http://onlinelibrary.wiley.com/journal/17498171>

این نشریه به تمام ابعاد همه ادیان، از جمله اسلام می پردازد.

به صورت peer review داوری می شود و مقالاتی علمی -

اسلامی، اعم از علوم قرآنی و بررسی تطبیقی قرآن، با کتب ادیانی دیگر، در آن منتشر می شود.

● نشریه مطالعات اسلامی

(Journal of Islamic studies)

آغاز انتشار: ۱۹۹۰/ زبان: انگلیسی/ کشور: انگلیس/ دوره

نشر: سه بار در سال

ناشر: مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد

سر دبیر: دکتر فرهان احمد نظامی

(Farhan Ahmed Nizami (Magdalen College, oxford

<http://jis.oxfordjournals.org>

نشریه ای بسیار معروف است که در حوزه اسلام پژوهی و مطالعات قرآنی و حدیثی، نویسندگان بنامی در آن قلم زده اند. این نشریه در دو بخش مقالات و نقد کتاب، آثار محققان را منتشر می کند. وجود زمینه های مطالعات اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، فلسفی، ادبی، و ... در آن با محوریت اسلام، از مزایای آن است.

● نشریه اسلام و احیای تمدن

Islam and Civilisation Renewal (ICR)

آغاز انتشار: ۲۰۰۹/ زبان: انگلیسی/ کشور: مالزی/ دوره

نشر: فصلنامه

ناشر: مؤسسه بین المللی مطالعات پیشرفته اسلام (IAIS-مالزی)

سر دبیر: پروفیسور محمد هاشم کامالی (دانشگاه بین المللی

اسلامی مالزی) Mohammad Hashim kamali

<http://www.icrjournal.org>

این نشریه می کوشد، نویسندگان و علاقه مندان به موضوع هایی مانند عقل، علم و فرهنگ را در جهان اسلام جذب کند. در این نشریه مقالات مربوط به علوم قرآن، حدیث، فقه و سنت به چاپ می رسند.

● نشریه بین المللی اندیشه اسلامی

(International Journal of Islamic thought) IJIT

آغاز انتشار: ۲۰۱۲/ زبان: انگلیسی، عربی و ملائو/ کشور:

مالزی/ دوره نشر: دوفصلنامه

ناشر: جامعه بین المللی فلاسفه و متکلمان اسلامی (ISOMPT)

و گروه الهیات و فلسفه دانشگاه ملی مالزی

سر دبیر: احمد سوناواری لانگ

Ahmad Sunawari Long (University kebangsaan

Malasia)

<http://www.ukm.my/ijit>

در این نشریه می توان موضوع های متنوعی را در زمینه مطالعات اسلامی، مانند قرآن و حدیث، اسلام و هنر، اسلام و اقتصاد، اسلام و مردم شناسی و اخلاق اسلامی دنبال کرد. نشریه دارای گروه مشاوران از کشورهای گوناگون بوده و هر سال در دو شماره در ماه های ژوئن و دسامبر چاپ می شود.

● نشریه دین و زندگی (Din ve Hayat)

آغاز انتشار: ۲۰۰۷/ زبان: ترکی/ کشور: ترکیه/ دوره نشر:

سه بار در سال

ناشر: بنیاد دین ترکیه (TÜRKIYE DIYANET VAKFI)

سر دبیر: کامیل بیوکر (Kâmil Büyüker)

Email: kamilbuyuker@gmail.com

<http://www.dinvehayatdergisi.com>

«دین و زندگی» نشریه ای نیمه دولتی است که بنیاد دین

ترکیه آن را اداره می‌کند. در این نشریه پژوهش‌های عمومی پیرامون اسلام و تأثیر آن بر زندگی و جامعه، و پژوهش‌های تخصصی درباره علوم قرآن و حدیث، فقه، سیره پیامبر (ص) و تاریخ دنبال می‌شود. ویژگی آن استفاده از تصاویر و گرافیک بسیار زیبا و متناسب با مضامین دینی برای مقالات است.

● نشریه مطالعات قرآن و حدیث البیان

(AL-Bayan: Journal of Quran and Hadith Studies)

آغاز انتشار: ۲۰۱۱/ زبان: انگلیسی، عربی و مالایو/ کشور:

مالزی/ دوره نشر: دو سالنامه

ناشر: بریل Brill

سر دبیر: عبداللطیف احمدی رمجاهی

Abdollahi Ahmedi Romchahi (University Malaya)

[http://booksandjournals.brillonline.com/](http://booksandjournals.brillonline.com/content/journals/22321969)

[content/journals/22321969](http://booksandjournals.brillonline.com/content/journals/22321969)

«البیان» نشریه‌ای بین‌المللی در زمینه مطالعات قرآن و حدیث است که انتشارات بریل کشور هلند آن را منتشر می‌کند. در این نشریه مقالات تحلیلی - انتقادی و نقد و معرفی کتاب چاپ می‌شود. دفتر علمی نشریه در دانشگاه مالایای مالزی مستقر است. مقالات البیان چندین بار به‌عنوان پرتعدادترین پژوهش‌ها معرفی شده‌اند. نشریه، مقالات باکیفیت و درجه یک را در تمام سطوح قرآن و حدیث پژوهی می‌پذیرد.

● نشریه مطالعات الهیات (ILAHYAT STUDIES)

آغاز انتشار: ۲۰۱۰/ زبان: انگلیسی و ترکی/ کشور: ترکیه/

دوره نشر: دو فصلنامه

ناشر: بنیاد الهیات بورسا (Bursa Ilahiyat Foundation)

سر دبیر: کمال آتامان و تورگای گوندوز

kemal Ataman (Uludağ university),

Turgay Gündüz (Uludağ University)

<http://www.ilahiyatstudies.org/index.php/journal>

«مطالعات الهیات» مقالاتی پیرامون علوم دینی و علوم اسلامی منتشر می‌کند. مطالعات قرآنی نیز در این نشریه جایگاه ویژه‌ای دارند. بررسی مقالات در آن به‌صورت peer review است.

● نشریه مطالعه در مذاهب علوم دینی

(Studies in Religion Sciences Religieuses)

آغاز انتشار: ۱۹۷۱/ زبان: انگلیسی و فرانسه/ کشور: کانادا/

دوره نشر: فصلنامه

ناشر: SAGE

سر دبیر: زبا کروک

Zeba Crook (Carleton University)

فردریک دژان

Ferèdèric Dejean (Université du Québec à Montréal)

<http://sir.sagepub.com>

در این نشریه دوزبانه، مقالات مربوط به تمام حوزه‌های مطالعات دین اسلام، مسیحیت، یهودیت و دیگر ادیان چاپ می‌شود. متون کهن قرآنی، تفسیر، بررسی تطبیقی قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی از جمله موضوع‌هایی هستند که این نشریه در بخش مطالعات اسلامی خود به آن‌ها می‌پردازد. این نشریه در پایگاه‌های استنادی و معتبری مانند: «WOS» و «ISI» نمایه می‌شود.

● نشریه مطالعات اسلامی (Islamic Studies)

آغاز انتشار: ۱۹۶۲/ زبان: انگلیسی/ کشور: پاکستان/

دوره نشر: فصلنامه

ناشر: مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه بین‌المللی اسلامی

اسلام‌آباد

سر دبیر: تنویر احمد

<http://www.jstor.org/journal/islamicstudies>

مطالعات اسلامی مقالاتی پژوهشی در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی، مانند قرآن، حدیث، تفسیر، سیره، علم کلام، فقه و فلسفه چاپ و منتشر می‌کرده است. مقالات به‌صورت peer review بررسی شده و به مرور کتاب و مقاله نیز توجه داشته است. مقالات چاپ‌شده در نشریه «index islamicus» و چند مرجع علمی دیگر نمایه شده‌اند. متأسفانه چاپ این مجله ۳ سال است که متوقف شده است.

● نشریه مطالعات اسلامی و حقوقی المیزان (المیزان

للدراست الاسلامیه و القانونیه)

آغاز انتشار: ۲۰۱۴/ زبان: عربی/ کشور: اردن/

ناشر: دانشگاه بین‌المللی علوم اسلامی/

سر دبیر: هناء محمد الحنیطی (جامعة العلوم الاسلامیه)

<http://www.wise.edu.JO>

علوم قرآن و حدیث از مهم‌ترین محورهای پژوهشی این نشریه است.

● نشریه مقرنس آنلاین (Muqarnas online)

آغاز انتشار: ۱۹۸۵/ زبان: انگلیسی/ کشور: آمریکا و هند/

دوره نشر: سالنامه/ ناشر: بریل - Brill

سر دبیر: گلرو نسیب اوغلو

Gülru Necipoğlu (Harvard university)

<http://brill.com/view/journals/muqj/muqj-overview.xml>

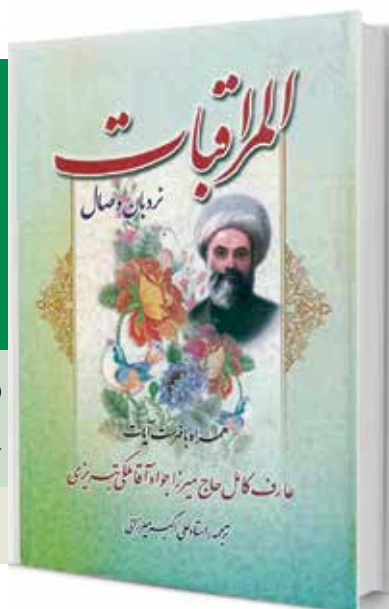
«مقرنس آنلاین» نشریه‌ای است حاوی مقالاتی پیرامون فرهنگ بصری، معماری اسلامی، و متون اولیه‌ای که تاکنون منتشر نشده‌اند.

گونه‌شناسی روش تدریس کتاب‌های دینی و قرآن

با تأکید بر کتاب المراقبات
حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

مهدی آذری فرد

دبیر دروس دینی و قرآن شهرستان کاشان



اشاره

کتاب «المراقبات» نوشته عالم بزرگوار و عارف بالله مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، یکی از مهم‌ترین منابع کتاب دین و زندگی در پایه دهم به شمار می‌آید. مؤلف در این کتاب شریف مباحث ارزشمندی را در حوزه معارف اسلامی مطرح کرده است که آداب قرائت قرآن، شرایط استجابات دعا، غدیر خم، عوالم مختلف هستی و مراتب اخلاص، از آن جمله‌اند. پژوهش حاضر، ضمن بررسی محتوای کتاب المراقبات، نشان داده است که اولاً: برخی از روش‌های تدریس از محتوای این کتاب برداشت می‌شود که به کارگیری آن‌ها در ارائه بهتر مباحث درسی توسط دبیران از اهمیت زیادی برخوردار است. ثانیاً: بسیاری از مباحث این کتاب با موضوعات درسی کتاب‌های دین و زندگی و پیام‌های آسمان در پایه‌های دیگر نیز مرتبط است.

کلیدواژه‌ها: روش‌های تدریس، دین و زندگی، پیام‌های آسمان

۱. انواع روش‌های تدریس با تأکید بر کتاب المراقبات

الف. تمثیل: از جمله الگوهایی که دبیران می‌توانند برای فهم بهتر دانش‌آموزان از آن بهره گیرند، الگوی تمثیلی (استفاده از مثال) است. مثال در توضیح و تفسیر مباحث نقش انکارناپذیری دارد، به گونه‌ای که هیچ علمی برای روشن ساختن مباحثش بی‌نیاز از تمثیل نیست. گاه می‌شود یک مثال زیبا که با مقصود هماهنگ است، مطلب را از آسمان به زمین می‌آورد و برای همه قابل فهم می‌کند (تفسیر نمونه، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۱۷۲). به واقع، می‌توان گفت: حسی کردن مسائل عقلی، نزدیک کردن معارف بلند به ذهن، تأثیرگذاری بر مخاطب، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ کم، و زینت بخشیدن به کلام، از فواید استفاده از تمثیل است (تمثیلات قرآن، ۱۳۸۲: ۳۳). خداوند متعال که خود اولین معلم است^۱، در بسیاری از آیات قرآن، برای نزدیک کردن مفاهیم قرآنی به ذهن بشر، از این روش استفاده کرده^۲ و مثال‌های نغز و شیرینی که هر یک در جای خود زیبا و آموزنده نیز هستند ارائه داده است.

سپس داستان قوم عاد را که شهری زیبا و مستحکم و متنعم داشتند و نیز قوم ثمود را که سنگ را شکافته و کاخ‌های بزرگی را برای خود می‌ساختند، و نیز داستان فرعون را با آن سپاه قدرتمندش بیان می‌کند



حق مثل‌ها را زند هر جا به جاش
می‌کند معقول را محسوس و فاش
تا که دریابند مردم از مَثَل
آنچه مقصود است بی نقص و خَلَل

برای نمونه، خداوند متعال انفاقی را که در راه خدا و از روی اخلاص صورت پذیرد، به دانه‌ای مثال زده است که از آن هفت خوشه رویش می‌یابد و در هر خوشه صد دانه نهفته است. در این تمثیل، انفاق به کاشتن دانه، و اخلاص انفاق‌کننده به زمین پاک و مستعد، و ثواب چنین انفاقی، به خوشه‌های فراوانی که هر کدام منشأ صد دانه دیگرند تشبیه شده است (بقره/۲۶۱). در این تمثیل، این مطلب که پاداش فرد انفاق‌کننده نزد خداوند هفتصد برابر می‌شود، با بیانی شیوا در ذهن مخاطب نقش می‌بندد. همچنین، خداوند متعال در آیه‌ای دیگر از قرآن، زندگی دنیا را به آبی که از آسمان نازل کرده مثال می‌زند که در پی آن زمین سبز و خرم می‌شود و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اما ناگهان فرمان نابودی آن می‌رسد و چنان خشک می‌شود که گویی اصلاً نبوده است (یونس/۲۴). در این مثال نیز خداوند کم‌ارزش بودن و هدف نبودن و فانی شدن زندگی دنیایی را به ذهن بشر نزدیک کرده است.

مؤلف کتاب شریف المراقبات نیز در بخش‌هایی از کتابش، به‌منظور تأثیر بیشتر و نزدیک‌تر شدن مطالب به ذهن مخاطبان، از شیوه تمثیل استفاده کرده است. برای نمونه، در مقدمه می‌نویسد: «ای بنده روزهای زندگی تو از هنگام تولد تا زمان مرگ مانند ایستگاه‌های مسافرت تو به وطن اصلی‌ات است؛ همان جایی که در آن خلق شده‌ای تا زندگی جاوید داشته باشی» (المراقبات، ۱۳۹۲: ۲۷). مؤلف در این عبارت گذر عمر انسان را به ایستگاه‌هایی مانند کرده که مسافر در هنگام بازگشت به وطن خود، یکی پس از دیگری آن‌ها را می‌پیماید و از آن‌ها عبور می‌کند. همچنین، در جایی دیگر، در مورد افرادی که برای رسیدن به منافع دنیا پیوسته در سعی و تلاش هستند، (در حالی که می‌دانند این لذات به زودی از بین می‌روند)، اما در رابطه با آخرت خود این‌گونه عمل نمی‌کنند، چنین مثال می‌زند: «اگر کالایی را برای تجارت بخری و سپس متوجه شوی اگر به جای آن کالایی دیگر می‌خریدی منفعت تو دو چندان می‌شد، اندوهگین می‌شوی و خود را سرزنش می‌کنی و درصدد جبران برمی‌آیی، حال اگر در تجارت آخرت هفتاد برابر سود را از دست بدهی، غمگین نمی‌شوی؟» (المراقبات، ۱۳۹۲: ۳۰).

ب. داستان‌گویی: ادبیات داستانی با فطرت

آدمی سروکار دارد. در داستان حقایق سخت با پسند خواننده یا شنونده سازگار می‌شوند. داستان این رسانه فناپذیر، کهنه نمی‌شود و قدرت حمل هر معنایی را دارد و در سن و سال آدمی محصور نمی‌ماند. از این رو، قومی و اقلیمی را نمی‌توان نام برد که با داستان بیگانه باشند. داستان‌ها هنر متراکم‌اند که از زبان به دل و از دل به زبان کثابت کشانده شده‌اند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم براساس این اصل، انبوهی از پیام‌های خود را با زبان داستان بیان کرده است، تا جایی که برخی قرآن‌پژوهان به گردآوری تفاسیر قصصی روی آورده‌اند، تفسیر «سورآبادی» از ابوبکر عتیق نیشابوری، و «کشف‌الاسرار» از رشیدالدین میبیدی را از این دسته می‌توان نام برد (پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳۹۱: ۵۰)، به قول شهید مرتضی مطهری، اولین کتابی که داستان راستان را به منظور هدایت اجتماع بشری جزو تعلیمات عالیّه خود قرار داده است، قرآن کریم است (داستان راستان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴). لذا می‌توان روش داستان‌گویی را از جمله الگوهای مهمی دانست که دبیران محترم به کمک آن می‌توانند مفاهیم درسی را آسان‌تر در ذهن دانش‌آموزان ثبت کنند. ممکن است برخی دبیران این روش را ساده و بچگانه بدانند، اما مهم این است که این روش تا چه اندازه نتیجه مثبت دارد. شهید مطهری نقل می‌کند: هنگامی که مشغول نوشتن کتاب «داستان راستان» بودم، عده‌ای از دوستان مرا ملامت می‌کردند که چرا تألیفات مهم علمی را کنار نهاده و به چنین کار ساده‌ای روی آورده‌ام! آنان می‌گفتند اثری که به نام تو منتشر می‌شود باید حداقل در ردیف «اصول فلسفه» باشد و این کار برای تو کوچک است. معلوم شد که مقیاس بزرگی و کوچکی در نظر آنان، مشکل بودن یا ساده بودن کار است، و اینکه نتیجه کار چقدر مهم باشد، در نظر آنان ارزشی ندارد (داستان راستان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳).

مرحوم تبریزی در کتاب المرقبات بعضاً از روش داستان‌گویی استفاده کرده است. برای نمونه، در خصوص اینکه شیطان برخی از افراد را با حلم و بردباری خداوند فریب می‌دهد و فرد به حلم خداوند امید می‌بندد و به انجام گناه می‌پردازد، می‌گوید: حلم خداوند گرچه زیاد است، ولی مجازاتش نیز سنگین است. سپس داستان قوم عاد را که شهری زیبا و مستحکم و متنعم داشتند و نیز قوم ثمود را که سنگ را شکافته و کاخ‌های بزرگی را برای خود می‌ساختند، و نیز داستان فرعون را با آن سپاه قدرتمندش بیان می‌کند. همچنین،

مصادیق استفاده از معارف مرتبط کتاب المراقبات با کتاب‌های دین و زندگی و پیام‌های آسمان

کتاب	پایه	شماره درس	عنوان درس	موضوع درس	درس تدریس	مصادیق المراقبات
پیام‌های آسمان	هفتم	۶	اسوه فداکاری و عدالت	فضایل امیرالمؤمنین (علی ع)	داستان گویی	گوشه‌ای از فضایل امیرالمؤمنین (ع)، ص ۱۴۴/ رویداد مباحثه، ص ۵۰۱/ اعطای انگشتر به فقیر، ص ۵۱۷/ اطعام به فقیر و یتیم و مسکین، ص ۵۲۲
پیام‌های آسمان	هشتم	۵	روزی که اسلام کامل شد	غدير خم	داستان گویی - توضیحی	مشرح رویداد غدیر، ص ۴۷۴/ اعمال روز غدیر، ص ۴۸۷/ فضیلت عید غدیر، ص ۴۸۹
		۷	یک فرصت طلایی	روزه	توضیحی - سخنرانی	فوائد روزه، اقسام روزه‌داران، انواع تغذیه روزه‌داران، شرایط روزه صحیح، ص ۲۰۱ تا ۲۱۰/ ملاک‌های تشخیص روزه خالص از روزه ریایی، ص ۱۲۰
		۱۳	کلید گنج‌ها	دعا	توضیحی - سخنرانی	تعریف دعا، شرایط دعا، شرایط باطنی دعا، ص ۲۳۱ تا ۲۶۰
پیام‌های آسمان	نهم	۱۱	اتفاق	زکات - خمس	توضیحی	زکات فطره، ص ۳۴۱
دین و زندگی	دهم	۴	پنجره‌ای به روشنایی	اعتقاد به معاد	تمثیلی - توضیحی	مقدمه کتاب المراقبات
		۹	آهنگ سفر	برنامه زندگی	تمثیلی - توضیحی	محاسبه نفس، ص ۳۲۳/ و به نحوی کل کتاب المراقبات، چرا که محتوای آن هم عزم است، هم عهد با خدا و هم مراقبه و محاسبه نفس.

به مناسبت، داستان‌های غدیرخیم، مباحثه، و روزه گرفتن امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و بخشیدن افطار خود به یتیم و فقیر و اسیر را به‌طور مشروح نقل کرده‌اند (المراقبات، ۱۳۹۲: ۴۷۴ و ۵۰۱ و ۵۲۲).

ج. توضیح: از دیگر روش‌هایی که دبیران می‌توانند برای ارائه مطالب درسی به دانش‌آموزان از آن بهره‌مند شوند، استفاده از روش توضیحی است. این روش عبارت است از انتقال مستقیم مطالب به فراگیرندگان، همراه با شرح و بسط مطلب و ذکر مثال‌ها و نمونه‌های متعدد. در این روش، مطلب برای فراگیرندگان قابل فهم‌تر و عمیق‌تر بیان می‌شود و اطلاعات مورد نیاز آنان به شکل سازمان‌یافته و منسجم ارائه می‌گردد (ظرافت‌های معلمی، ۱۳۸۶: ۷۸) مرحوم تبریزی در کتاب المراقبات بسیاری از مباحث دینی را با شرح و بسط کامل بیان کرده‌اند که استفاده از آن‌ها در موضوعات مرتبط با کتاب‌های درسی می‌تواند یارای دبیران باشد و اطلاعات وسیع‌تری نسبت به موضوع درس را در اختیار قرار دهد. برای نمونه، می‌توان به دو مبحث «دعا» و «روزه» اشاره کرد. این دو موضوع در کتاب المراقبات با بحث‌های متنوع و گسترده‌ای آمده است. مثلاً در مورد شرایط دعا، مرحوم تبریزی به ۲۵ مورد از شرایط دعا اشاره می‌کند که پرهیز از ظلم مالی و آبرویی به مردم، شریک ساختن دیگران در دعا، مکان‌های خاص، گریستن، قطع امید از دیگران و حضور قلب از این جمله‌اند. همچنین، در موضوع روزه مباحثی همچون درجات روزه، اقسام روزه‌داران، انواع تغذیه روزه‌داران، ملاک تشخیص روزه خالص از روزه ریایی و شرایط روزه صحیح را به تفصیل بیان کرده است.

د. سخنرانی: این روش عبارت است از بیان شفاهی و مستقیم مطالب برای فراگیرندگان. نوع ارتباط در این روش یکسویه و معلم‌محور است. لذا اگر چه مزیت‌هایی دارد، از جمله اینکه مقرون به صرفه و ارزان است، اما اگر دبیران بیش از اندازه از این روش استفاده کنند، فرگیرندگان را تنها در طبقه دانش قرار می‌دهند و فهم مطالب درسی کمتر به وقوع می‌پیوندد (ظرافت‌های معلمی، ۱۳۸۶: ۷۸). محتوای کتاب المراقبات نیز به گونه‌ای است که دبیران می‌توانند از آن برای ارائه مباحث درسی به روش سخنرانی استفاده کنند.

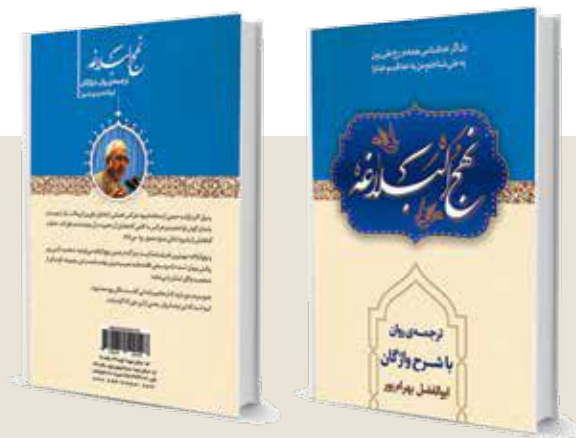
نتیجه‌گیری

در این جستار، ضمن بررسی محتوای کتاب المراقبات، نتایج زیر حاصل شد:

۱. روش‌های قصه‌گویی، استفاده از تمثیل، توضیحی و سخنرانی، روش‌های تدریسی هستند که از محتوای کتاب المراقبات برداشت می‌شوند.
۲. اگر چه المراقبات تنها یکی از منابع کتاب دین و زندگی در پایه دهم به شمار می‌آید، اما دقت در محتوای کتاب نشان داد که بسیاری از مباحث این کتاب با موضوعات درسی کتاب‌های پیام‌های آسمان در پایه‌های هفتم، هشتم و نهم نیز مرتبط است.
۳. دبیران محترم می‌توانند با بهره‌گیری از محتوای کتاب المراقبات، در پیاده‌سازی شیوه‌های تدریس دروس دینی موفق‌تر عمل کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. الرحمن - علم القرآن - خلق الإنسان - علمه البیان (الرحمان) ۱ تا ۴. خدای رحمان - قرآن را تعلیم داد - انسان را بیافرید - به او بیان آموخت.
۲. ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل (زمر/ ۲۷). در این قرآن از هر گونه مثلی را برای مردم آوردیم -
۱. قرآن کریم
۲. فاسمی، حمید. تمثیلات قرآن. (۱۳۸۲).
۳. مطهری، مرتضی. داستان راستان. (۱۳۸۶).
۴. انتشارات صدرا. تهران.
۵. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه (۱۳۸۰).
۶. انتشارات نسل جوان. قم.
۵. ملکی تبریزی، جواد. المراقبات. (۱۳۹۲). نشر اخلاق. قم.
۶. نقیه، مجید. ظرافت‌های معلمی. (۱۳۸۶). انتشارات گاج. تهران.



ترجمه استاد ابوالفضل بهرام پور از نهج البلاغه

فریبا انجمنی

به گزارش مهر، **ابوالفضل بهرام پور** مفسر و قرآن پژوه کشور، اظهار کرد: «پس از قرآن کریم، بیشترین آثار و تألیفات در ارتباط با کتاب شریف و ارزشمند نهج البلاغه نگاشته شده‌اند، زیرا نهج البلاغه تجلی شخصیت و عظمت امام علی (ع) است.» وی افزود: «نهج البلاغه به مثابه برادر قرآن کریم و معجزه امام علی (ع) و این امام خود معجزه پیامبر اسلام و نهج البلاغه محصول سخنان آن حضرت در زمینه‌های گوناگون است و هرچه بیشتر این کتاب را بخوانیم، بیش از پیش به ابعاد شگرف آن پی می‌بریم زیرا نهج البلاغه مانند قرآن، نه تنها هیچ گاه کهنه نمی‌شود، بلکه فرا زمانی است.» بهرام پور تصریح کرد: «نهج البلاغه چون طرفدار زیادی داشت و مردم هم ترجمه‌های زیادی را دیده بودند، تقاضای یک ترجمه روان‌تر داشتند. به نظرم باید نهج البلاغه را جوری تفسیر کرد که همه متوجه پیام آن بشوند و من احساس می‌کنم توانستم ترجمه روانی را برای اولین بار ارائه کنم که بدون ادعا باید گفت با این کار کلید «نهج البلاغه فهمی عمومی» زده شود.»

■ فهم عمومی نهج البلاغه کلید زده شد

این مفسر قرآن و نهج البلاغه یادآور شد: «در ترجمه قبلی، طرف راست متن عربی و طرف چپ متن ترجمه نوشته شده بود، اما در ترجمه جدید سطر بندی کردم، به طوری که در یک سطر متن، یک خط در زیر آن ترجمه و در دو خط یک ترجمه و در انتهای صفحه و در پاورقی هم تمام لغات با معنای روان آمده‌اند. بهرام پور اظهار داشت: «این ترجمه در سه رنگ زیبا نگارش شده است. خطبه‌ها به رنگ پوست پیازی، نامه‌ها به رنگ سرمه‌ای و لاجوردی و بخش حکمت‌ها به رنگ سبز است تا تفکیک آسانی برای دستیابی به پندها و حکمت‌ها باشد.» این مفسر قرآن تصریح کرد: «در مقدمه این ترجمه متن خوبی نگارش شده و حرفی زده‌ایم که باید خوانده شود و مستدل گفتیم شما که در ۲۱ رمضان و ماه محرم عزاداری می‌کنید، باید فلسفه و ریشه عزاداری را بدانید و در جریان اتفاقات مسجد کوفه و شامات و مدینه قرار گیرید.»

وی اضافه کرد: «نکته دیگری که در ترجمه جدید به آن اشاره شده، این است که چه دلیلی دارد در تمام مساجد و حسینیه‌ها و حررها و امامزاده‌ها قرآن و مفاتیح داریم، اما چرا نهج البلاغه در اماکن مذهبی وجود ندارد و باید این موضوع باب و رایج شود.» استاد بهرام پور تصریح کرد: «این ترجمه جدید انشاءالله یکی از روان‌ترین ترجمه نهج البلاغه است و ذکر این نکته ضروری است که کسانی که نهج البلاغه را ترجمه کرده‌اند، خواسته‌اند عین کلمات را معنی کنند، لذا برخی جاها قابل فهم نیست. اما در این شیوه متن اصطلاحات با ادبیات فارسی سازگار است.»

وی اضافه کرد: «مثلاً معاویه یک نامه ۱۲ ماده‌ای به حضرت علی (ع) نوشت و حضرت جوابی داد اگر این داستان را بگوییم چه چیزی تلقی می‌شود؟ اینکه مثلاً بگوییم زیره به کرمان بردن بهتر است یا عین ترجمه فارسی را بیاوریم و بگوییم معاویه به هجر خرما می‌برد، آیا خواننده متوجه می‌شود لذا ما ترجمه آزاد به کار برده‌ایم که همه فهم است و در پاورقی نهج البلاغه لغت‌نامه هم آمده است تا درک مطلب کامل باشد.»

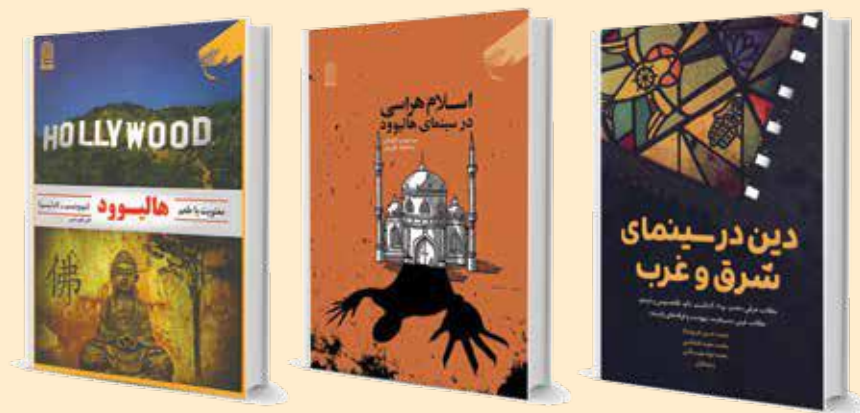
بهرام پور در خصوص مدت زمان ترجمه این کتاب هم گفت: «این کار را که آغاز کردم، روزی ۱۲ ساعت کار مستمر برد، حتی در مسیر که برای درس به جایی می‌رفتم، در قطار و هواپیما آن را ادامه می‌دادم و به صورت مستمر روی آن تلاش شده است.» وی افزود: «البته این ترجمه جدید در مدت یک سال تمام شده، اما معادل دو سال و نیم است و برای همه نوع مخاطب ترجمه شده است، زیرا کیفیت برای ما مهم است و امیدوارم با ترویج نذر کتاب نهج البلاغه این کتاب ارزشمند در جامعه مورد مطالعه و عمل قرار گیرد.»

■ روزی ۱۰ دقیقه نهج البلاغه را مانند درس‌هایی از قرآن راه اندازی کنیم.

وی افزود: «نهج البلاغه مهجور است. اگر تبلیغ شود و رسانه ملی به آن توجه کند، می‌تواند در میان مردم رایج شود و امیدوارم در کنار سایر تبلیغات کالا و مواد غذایی، کمی هم به تبلیغ این کتاب ارزشمند توجه شود تا مردم با آن آشنا شوند.»

رونمایی از سه اثر جدید در حوزه سواد رسانه

آزاده حق روستا



از سه اثر جدید در حوزه سواد رسانه، به همت «مرکز فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی» حوزه علمی قم رونمایی شد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، در حاشیه سومین نمایشگاه دستاوردهای پژوهشی و فناوری «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم»، به همت «مرکز فرهنگی - هنری» از سه اثر جدید در حوزه سواد رسانه و با موضوع سینما رونمایی شد.

در این مراسم، از کتاب‌های «اسلام‌هراسی در سینمای هالیوود»، نوشته سیدمهدی گنجیانی و محمود علی‌پور، «دین در سینمای شرق و غرب» اثر محمدحسین فرج‌نژاد، محمدسعید قشقایی، محمدجواد عرب‌سالاری و دیگران، «معنویت با طعم هالیوود نئوبودیسم، لامائیسم»، به قلم علی قهرمانی رونمایی شد.

در این مراسم، محمد حسینی، رئیس مرکز فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی و نویسندگان این کتب به ارائه مطالب خود پرداختند.

محمد حسینی در آیین رونمایی از «کتاب‌های انجمن سواد رسانه طلاب» اظهار داشت: «دوره‌ای هالیوود فیلم‌هایی می‌ساخت که اسلام را عرب معرفی می‌کرد و حتی در بعد از انقلاب اسلامی هم که می‌خواست اسلام را نشان دهد، عرب‌ها را نشان می‌داد و عرب‌ها را با نگاه شرق‌شناسانه معرفی می‌کرد. همچنین وقتی که می‌خواست آفریقای جنوبی را نشان دهد، مکان‌های چرک و کوچه‌های باریک را نشان می‌داد. حتی تا مدتی با اینکه می‌دانستند انقلاب اسلامی صورت گرفته و فهمیده بودند که با نگاه بسیط نمی‌توانند به آن نگاه کنند، سعی می‌کردند که خود را به تغافل بزنند، اما نتوانستند. در دوره بعد، بین اسلام اعراب و اسلام ایرانی تفکیک قائل شدند».

وی ادامه داد: «در دوره بعد اتفاق جدیدی افتاد و آن‌ها تروریست خوب و بد و اسلام و اعراب خوب و بد را مطرح کردند. در گذشته، جمهوری اسلامی در فیلم‌های هالیوود بد بود، اما امروزه به جمهوری اسلامی خوب و بد تبدیل شده است».

اهمیت زبان عربی

گردآوری و تنظیم: رویا توکلی
دبیر آموزش و پرورش

عربی است. [۲] با این توصیف‌ها، ضرورت یادگرفتن زبان عربی برای غیر عرب زبان‌هایی که تشنه و دلدادۀ معارف دینی و نیازمند استفاده از منابع اصیل آن هستند، واضح است.

روایاتی در مورد زبان عربی

در برخی از روایات آمده است:

۱. اهل بهشت و حوریان بهشتی به زبان عربی سخن می‌گویند.
۲. از حضرت صادق (علیهما السلام) از پدر بزرگوارش روایت شده است: «خداوند با هیچ پیامبری سخن نگفت، مگر با زبان عربی: «ما انزل الله تبارک و تعالی کتاباً و لا وحیاً الا بالعربیة؛ فکان یقع فی مسمع الانبیاء بالسنه قومهم و کان یقع فی مسمع نبینا (ص) بالعربیة».
۳. زبان عربی زبان خدای متعال است: «تعلموا العربیة فإنها کلام الله الذی یکلم به خلقه الوحی ینزل من عند الله عزوجل بالعربیة فاذا اتی نبیا من الانبیاء ایتاه بلسان قومه».
۴. همچنین در آغاز جهان زبان حضرت آدم (ع) عربی بود، ولی پس از اینکه نافرمانی کرد و از میوه درخت ممنوعه خورد خداوند نعمت‌هایش را سلب کرد و زبان عربی را از او گرفت و زبان سریانی را جانشین آن کرد: «کان لسان آدم العربیة و هی لسان اهل الجنة. فلما عصی ربه ابدله بالجنة و نعیمها الارض و الحرث و بلسان العربیة السریانیة.» سپس نخستین کسی که به زبان عربی سخن گفت: حضرت اسماعیل (ع) بود.

حضرت یوسف (ع) در اولین ملاقات خود با

«زبان» مهم‌ترین وسیله برای برقراری ارتباط بین انسان‌هاست. توانایی تکلم و صحبت کردن از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال است که در «قرآن» به آن اشاره شده است: «و به او تعلیم نطق و بیان فرمود». (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ: الرحمن/ ۴). انسان‌ها در دنیا با زبان‌های گوناگونی با هم ارتباط برقرار می‌کنند که یکی از آن‌ها زبان عربی است. زبان عربی بیش از هزار سال است که با زبان فارسی پیوند دارد. مهم‌ترین ویژگی زبان عربی این است که لغت قرآن است و خداوند مهربان آیات کتاب خود را با این لغت بر ما نازل کرده است. پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) با این لغت با خدا مناجات می‌کرده‌اند و این لغت زبان متون و منابع ارزشمند اسلامی، یعنی متون حدیثی، تفسیری، تاریخی و ... است. از این نظر قداست و ارزش خاصی دارد و کسانی که بخواهند بلاواسطه با حقیقت اسلام آشنا شوند، لازم است که با این زبان آشنایی کامل داشته باشند.

ویژگی‌های زبان عربی

علاوه بر آنچه بیان شد، زبان عربی ویژگی‌های خاصی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- یکی از کامل‌ترین و غنی‌ترین زبان‌هاست.
- از وسیع‌ترین زبان‌ها در لغت و اصطلاح است.
- آن را زبان اهل بهشت نیز دانسته‌اند؛ چنان‌که از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است: «من عرب را به خاطر سه چیز دوست می‌دارم: اول اینکه خودم عرب هستم. دوم اینکه قرآن عربی است، و سوم اینکه زبان اهل بهشت

اسلام دینی
جهانی است و
می خواهد همه
مسلمانان را
در یک جبهه
و صف واحد
قرار دهد.
تشکیل چنین
جمعیتی بدون
زبان واحدی
که همه با هم
تفاهم کنند،
امکان پذیر
نیست



الفاظ، تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بی اساس منتفی نبود و چه بسا این تغییرات، به دیگر واجبات و ارکان نماز نیز سرایت می کرد و شاید کم کم اصل نماز از اهمیت می افتاد و کاملاً به فراموشی سپرده می شد.

بدیهی است برای اینکه هر چیزی برای همیشه و در طول تاریخ بماند، باید دارای معیار و مقیاسی غیرقابل تغییر باشد؛ نظیر اینکه در مورد اندازه، میلی متر، سانتی متر و یا متر، در مورد وزن، گرم، کیلو و ... را به عنوان معیار و میزان غیرقابل تغییر قرار داده اند. همچنین در مورد نماز، اموری را که به نام واجبات و ارکان است، به عنوان معیار و ملاک قرار داده اند که یکی از آن ها لزوم عربی بودن اذکار واجب آن است.

وحدت مسلمانان به وسیله زبان عربی

اسلام دینی جهانی است و می خواهد همه مسلمانان را در یک جبهه و صف واحد قرار دهد. تشکیل چنین جمعیتی بدون زبان واحدی که همه با هم تفاهم کنند، امکان پذیر نیست و زبان عربی که به اعتراف اهل فن، از جامع ترین زبان های دنیاست، می تواند به عنوان یک زبان بین المللی و زبان نماز تمام مسلمانان، رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان باشد. این اصل در سایر دستورات اسلامی، همچون به سوی قبله واحد نماز خواندن و ... نیز تجلی پیدا کرده است.

آسان بودن یادگیری نماز

ممکن است به ذهن کسی برسد که وادار کردن مردمی غیرمسلط بر زبان عربی به خواندن نماز به زبان عربی، نوعی ایجاد مشقت برای آن ها و اجحاف و ستم در حق آن هاست. در جواب می توان گفت: «برای مردمی که برای رفع حوایج روزمره خود، ده ها و بلکه صدها اصطلاح و واژه های بیگانه را به راحتی یاد گرفته اند و به کار می برند، یاد گرفتن کلمات نماز که مجموع کلمات واجب آن (با حذف کلمات تکراری) حدود ۲۰ کلمه است، کار مشکلی نیست. از طرف دیگر، معنای ظاهری و سطحی کلمات نماز بسیار ساده و آسان است و همه مردم به راحتی می توانند معنای سطحی و ظاهری «بسم الله الرحمن الرحیم» و ... را یاد بگیرند؛ هر چند این کلمات دارای معانی عمیق و گسترده نیز هستند.

پادشاه مصر به زبان عربی سلام کرد و حضرت سلیمان (ع) آن را زبان عبادت خود قرار داد. حضرت موسی (ع) متن زیر را با اشاره به عربی بودن معارف اسلامی به زبان عبری روی سنگی نقش کرده بود که پس از ظهور اسلام کشف شد: «باسمک اللهم جاء الحق من ربک بلسان عربی مبین لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و کتب موسی بن عمران بیده»

همچنین گفته می شود که وزرای حضرت مهدی (عج)، با آنکه همه از غیر عرب خواهند بود، به زبان عربی سخن خواهند گفت.

۵. این زبان به عنوان زبان مقدس در بیشتر عبادات و برخی معاملات اسلامی جلوه کرده است. در اسلام، اذان و اقامه نماز و تلبیه حج و عمره باید به زبان عربی باشد و همه مسلمانان موظفند، الفاظ عربی آن ها را بیاموزند. قرآن مجید نیز به عربی تلاوت می شود و متون ادعیه، زیارات و تسبیحات به عربی است. عقاید اسلامی نیز به زبان عربی به میت تلقین می شود. در مواردی از بخش معاملات فقه اسلامی نیز درباره اشتراط یا عدم اشتراط عربیت بحث می شود و اشتراط آن می تواند در جاتی داشته باشد. مثلاً با وجود اختلاف فتوای فقیهان برای ازدواج و طلاق، خواندن صیغه لازم است و این صیغه مخصوصاً در صورت امکان باید به زبان عربی باشد. البته قوام عقد به نیت است و نه به کلام، ولی در عقود مهمی مانند ازدواج و طلاق گونه ای، ارتباط الهی نیز مطرح است و به همین دلیل در این موارد هم صیغه خوانده می شود و هم آن صیغه به زبان مقدس عربی است.

آیا باید نماز را به زبان عربی بخوانیم؟

چرا باید نماز را فقط به زبان عربی بخوانیم و هرکسی نمی تواند به زبان مادری و محلی خود نماز بخواند؟ باید به نکات زیر توجه داشت:

حفظ نماز در طول زمان ها به وسیله زبان عربی

می توان گفت، عمده ترین دلیل در خواندن نماز به زبان عربی، پس از آنکه نماز سنت پیامبر (ص) است و عبادات توقیفی هستند (به جا آوردن آن ها باید به همان شکلی باشد که خداوند تعیین فرموده است)، حفظ و بقای نماز در طول قرون و اعصار است که بدون کم و کاست برای همیشه باقی بماند. اگر هر کسی به زبان محلی و مادری خود آن را تلفظ می کرد، احتمال کم و زیاد شدن

زبان عربی کامل ترین زبان هاست

از نظر زبان‌شناسان، زبان عربی از کامل‌ترین زبان‌های دنیاست که به‌خوبی می‌تواند مفاهیم و مطالب گسترده و عمیق را در قالب‌های زیبا و کوتاه بیان کند.

جایگاه جهانی

زبان عربی یکی از پرگویش‌ترین زبان‌های جهان، بزرگ‌ترین عضو از شاخهٔ زبان‌های سامی است و با زبان‌های عبری و آرامی هم‌خانواده است. زبان عربی یکی از شش زبان رسمی ملل متحد است. این زبان امروز دارای لهجه‌ها و گویش‌های گوناگونی است و زبان عربی مدرن استاندارد به‌عنوان زبان رسمی کتابت در تمام کشورهای عرب پذیرفته شده است. علاوه بر جهان عرب، این زبان در کشورهای چاد، اریتره نیز از میزانی از رسمیت برخوردار است.

زبان عربی زبان قرآن و بسیاری از متون اولیهٔ مسلمانان است و نزد بسیاری از مسلمانان مقدس شمرده می‌شود. در دوران طلایی اسلام، عربی

شمار گویشوران

شمار کسانی که عربی را همچون زبان مادری به کار می‌برند، از ۱۷۴ تا ۴۴۲ میلیون تن گفته شده است. عربی زبان رسمی ۲۵ کشور است که کل جمعیت آن‌ها ۳۲۹ میلیون تن است [۱]. باید توجه داشت که زبان مادری نیمی از جمعیت کشورهای عربی شمال آفریقا مانند مراکش و الجزایر، زبان «مازیغی» است و در قانون اساسی جدید این دو کشور زبان آمزِیغی به‌عنوان زبان رسمی در کنار فرانسه و عربی به رسمیت شناخته شده است.

منابع

1. <http://wikifeqh.ir>
2. wikipedia.org

[illegible][illegible]

همراه با مترجمان قرآن کبیر



ع علی اکبر سروری

ع تاریخ تولد: ۱۳۰۳ ش

ع تاریخ وفات: ۶ دی ۱۳۸۴ ش

ع اولین چاپ ترجمه: تابستان ۱۳۷۷ ش

ع روش ترجمه: این ترجمه شامل توضیحات بسیار محدود داخل پرانتز همراه با متن قرآن است.

زندگی نامه:

سروری در سال ۱۳۰۳ شمسی در مشهد مقدس به دنیا آمد. به واسطه گرایش فرهنگی خانواده، علی اکبر از پنج سالگی به مدرسه ابتدایی شاهرضا وارد شد. در سال ۱۳۱۶ ش به خاطر مشکلات مالی، همراه خانواده در تهران مقیم شد. در تهران، تحصیلات را از کلاس ۹ متوسطه و در دبیرستان شرف پی گرفت و در سال ۱۳۲۰ ش موفق به اخذ دیپلم ادبی شد. پس از آن به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران وارد شد و در سال ۱۳۲۳ ش، با اخذ درجه لیسانس، در رشته علوم سیاسی از آن دانشگاه فارغ التحصیل شد. پس از پایان تحصیلات به خدمت نظام وظیفه وارد شد و در نهایت در سال ۱۳۲۶ دانشکده افسری را با رتبه ممتاز به پایان برد.

مرحوم سروری استاد تجوید و قاری قرآن نیز بود. در دفترچه‌ای که از وی به یادگار مانده، تعداد ۹۲۹ ختم قرآن تا سال ۱۳۸۱ از وی در آن ثبت شده است. وی به غیر از فارسی، ترکی و عربی، به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و روسی نیز مسلط بود.

در روز ۶ دی ماه ۱۳۸۴ از دنیا رفت و در باغ فیض، واقع در غرب تهران، در جوار امامزادگان سیدجعفر و حمیده خاتون (ع) به خاک سپرده شد.

برخی آثار:

۱. ترجمه قرآن مجید به زبان فارسی
۲. ترجمه نهج البلاغه به زبان فارسی که تقریباً کامل است، ولی هنوز به چاپ نرسیده است.
۳. دست‌نویس‌هایی حاوی داستان‌ها، لطایف، نکات، و اشعار در پنج جلد که چاپ نشده‌اند.



قرآن کریم

خط / حروف چینی رایانه ای (بر اساس خط عثمان طه)

مترجم / علی شیروانی

ناشر / انتشارات دارالعلم

تیراژ / ۱۰۰۰۰ جلد

نوبت چاپ / اول تابستان ۱۳۹۷

قطع و صفحه / وزیری ۶۱۶ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم، میدان روح الله نبش کوچه ۱۹ پلاک ۱۰

تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ فکس / ۳۷۷۴۱۷۹۸

قم / خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن: ۳۷۸۴۲۳۸۶-۷

دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران

طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن: ۶۶۹۵۵۴۰۵-۶۶۹۷۳۸۰۹